



تاریخ نامه ایران بعد از اسلام (نشر علمی)

سال چهاردهم، شماره سی و شش، پاییز ۱۴۰۲

- مالکیت ارضی نزد دهخدای صوراسرافیل؛ تبیین یک تناقض
سیدهاشم آقاجری؛ مهدی زمانی
- آغازنامه وقایع نگاری های اسلامی قرون نخستین اسلامی
فاطمه اورجی؛ فاطمه همارا
- بررسی سیاست دولت پهلوی اول نسبت به بازگشت مهاجران ایرانی از شوروی
نصراله پورمحمدی املشی؛ سعیده رحمانی؛ معصومه خازنی
- بررسی و نقد تکنیک های روایی میرزااحیدر دوغلات در تاریخ رشیدی
الهام ترکاشوند؛ علی محمدی
- واکاوی مظاهر دین داری عوامانه (بررسی موردی: کاربرد استخاره در دوره ناصرالدین شاه قاجار تا محمدعلی شاه)
زهرا سلیمی؛ عباس احمدوند؛ سینا فروزش
- چالش های نظام اوقاف ایران عهد رضاشاه پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳؛ مطالعه موردی نواحی مرکزی استان مازندران
مهدی عباسی؛ رضا شجری قاسم خلی؛ حسن شجاعی دیوکلاهی
- مهاجران قفقازی در ایران: پناهندگان جمهوری آذربایجان (دهه های ۱۹۲۰-۱۹۴۰م/ ۱۳۰۰-۱۳۲۰ش)
علی کالیراد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه علمی

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام

پاییز ۱۴۰۲

سال چهاردهم - شماره سی و شش

تبریز - ایران

دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)
به موجب نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۲۱۹۷۵ مورخ ۱۳۸۹/۷/۶ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، این
نشریه دارای درجه اعتباری علمی است.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: دکتر عباس قدیمی قیداری

سر دبیر: دکتر غلامعلی پاشازاده

استاد دانشگاه تبریز

دانشیار دانشگاه تبریز

اعضای هیئت تحریریه:

فاطمه اورجی:	دانشیار دانشگاه تبریز	عباس قدیمی قیداری:	استاد دانشگاه تبریز
محسن بهرام‌نژاد:	دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی	علیرضا کریمی:	دانشیار دانشگاه تبریز
مسعود بیات:	دانشیار دانشگاه زنجان	حسین میرجعفری:	استاد دانشگاه اصفهان
غلامعلی پاشازاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	علیرضا ملائی توانی:	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
حمید حاجیان‌پور:	دانشیار دانشگاه شیراز	ژانت آفاری:	استاد دانشگاه کالیفرنیا در سن‌تاربارا
اسماعیل حسن‌زاده:	دانشیار دانشگاه الزهراء	ویلم فلور:	پژوهشگر تاریخ
حسن حضرتی:	دانشیار دانشگاه تهران	آلبرتو کانترال گلا:	استاد دانشگاه برلین
رضا دهقانی:	دانشیار دانشگاه تهران	رودی متی:	استاد دانشگاه دلاوار
ولی دین‌پرست:	دانشیار دانشگاه تبریز	کریستف ورنر:	استاد دانشگاه بامبرگ آلمان
محمد سلماسی‌زاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	جان وودز:	استاد دانشگاه شیکاگو
مقصودعلی صادقی:	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس	جیمز گستاوسون:	دانشیار دانشگاه ایالتی ایندیانا
ناصر صدقی:	استاد دانشگاه تبریز		

همکاران علمی این شماره:

دکتر رضا بیگدلو، دکتر غلامعلی پاشازاده، دکتر عباس پناهی، دکتر فرهاد دشتکی‌نیا، دکتر محمد سلماسی‌زاده، دکتر مقصودعلی صادقی، دکتر زهیر صیامیان گرجی، دکتر سیمین فصیحی، دکتر عباس قدیمی قیداری، دکتر علیرضا ملائی توانی، دکتر محمدعلی موسی‌زاده، دکتر اسداله واحد

0 ویراستار فارسی: دکتر محمدابراهیم پورنمین	0 قیمت این شماره: ۱۰۰۰۰۰ ریال
0 مدیر اجرایی: عباس یگانه	0 شمارگان: ۳۰۰ نسخه
0 صفحه‌آرایی: شیرین زمانی	0 چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز
0 نوبت انتشار: فصلنامه	0 تاریخ چاپ: پاییز ۱۴۰۲

Email: tabrizu.history2011@gmail.com

نشان اینترنتی: <http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>

این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)

و سایت مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری شیراز نمایه می‌شود.

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

کد پستی: ۵۱۶۶۶۱۶۴۷۱، شماره تلفن ۳۳۳۹۲۲۶۲-۴۱ نمابر: ۳۳۳۵۶۰۱۳-۴۱

❖ مسئولیت صحت مطالب مقاله‌ها با نویسندگان است.

طرح روی جلد برگرفته از نقوش کاشی‌های معرق مسجد کبود (جهان‌شاه) تبریز است.

این مسجد به دلیل رنگ لاجوردی کاشی‌های به کار رفته در آن به فیروزه جهان اسلام شهرت دارد.

راهنمای تدوین مقاله

ارسال‌کنندگان محترم مقالات، برای تسریع در بررسی و انتشار به‌موقع نشریه، به نکات زیر توجه فرمایند:

- ۱- نشریه حاضر فقط در موضوعات مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام، مقاله می‌پذیرد.
- ۲- مقاله ارسالی قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده یا برای چاپ ارسال نشده باشد.
- ۳- نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همراه با رتبه علمی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی در صفحه جداگانه‌ای ارسال شود.
- ۴- در تایپ مقاله رسم‌الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (کتاب «دستور خط فارسی» چاپ دوم، ۱۳۸۵) مراعات شود.
- ۵- مقاله در صفحه A4 با Word 2007 یا بالاتر و حداکثر در ۲۰ صفحه تایپ شود و همراه با چکیده فارسی و انگلیسی از طریق سایت مجله ارسال شود. فونت انگلیسی نیز Time New Roman به اندازه ۱۱ است.
- ۶- فونت متن مقاله Mitra-13 و عنوان‌های اصلی Mitra-Bold 14 (برجسته) و عنوان‌های فرعی Mitra-Bold 13 باشد.
- ۷- فاصله سطرها به‌صورت Single، حاشیه از سمت راست ۴/۵، سمت چپ ۴ و از بالا ۵ و پایین ۴/۵ سانتی‌متر باشد.
- ۸- ساختار مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده فارسی و واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، فهرست منابع باشد. پیوست‌ها (در صورت نیاز) و چکیده انگلیسی باشد.
- ۹- چکیده حداکثر در ۳۰۰ کلمه و شامل موضوع، طرح مسأله و نتایج اصلی تحقیق باشد. اندازه فونت چکیده باید ۱۲ باشد.
- ۱۰- مقدمه شامل طرح مسأله، سؤالات، پیشینه، روش و هدف تحقیق باشد.
- ۱۱- ارجاعات داخل متن بین دو کمانک شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و صفحه خواهد بود. مثال: (علیجانی، ۱۳۷۷: ۱۲). در صورت تعدد نویسندگان بعد از نام‌خانوادگی

نویسنده اول، حسب مورد کلمه همکار یا همکاران اضافه می‌شود، ولی در فهرست منابع نام و نام خانوادگی تمامی نویسندگان نوشته شود. ارجاعات مربوط به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی نوشته شود، مگر اینکه ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۲- معادل لاتین اسامی یا کلمات ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۳- منابع مورد استفاده در پایان مقاله، بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده و با تفکیک منابع فارسی از منابع خارجی به شرح زیر ذکر شود:

۱-۱۳ کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان کتاب*، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر.

۲-۱۳ مقاله از نشریات یا مجلات ادواری: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان مقاله*. *عنوان نشریه یا مجله*، دوره (شماره)، ص.

۳-۱۳ مقاله از مجموعه مقالات همایش‌ها و کنفرانس‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان مقاله*. نام و نام خانوادگی گردآورنده(گان)، *عنوان مجموعه مقالات*، محل نشر: ناشر.

۴-۱۳ در مورد نشریات الکترونیکی حتی‌الامکان مشخصات مذکور برحسب مورد قید و در آخر نشانی سایت اینترنتی اضافه گردد.

۵-۱۳ رساله یا پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام پژوهشگر، (سال). *عنوان رساله یا پایان‌نامه*، نام دانشکده و دانشگاه مربوطه.

۱۴- عناوین مربوط به جدول‌ها در بالا و توضیحات مربوط به نقشه‌ها و نمودارها و اشکال در زیر آن قید شود.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱- مالکیت ارضی نزد دهخدای صوراسرافیل؛ تبیین یک تناقض	
۲۳-۱	سیدهاشم آقاجری؛ مهدی زمانی.....
۲- آغازنامه وقایع نگاری های اسلامی قرون نخستین اسلامی	
۵۱-۲۵	فاطمه اورجی؛ فاطمه همارا.....
۳- بررسی سیاست دولت پهلوی اول نسبت به بازگشت مهاجران ایرانی از شوروی	
۸۲-۵۳	نصراله پورمحمدی املشی؛ سعیده رحمانی؛ معصومه خازنی.....
۴- بررسی و نقد تکنیک های روایی میرزااحیدر دوغلات در تاریخ رشیدی	
۱۰۷-۸۳	الهام ترکاشوند؛ علی محمدی.....
۵- واکاوی مظاهر دین داری عوامانه (بررسی موردی: کاربرد استخاره در دوره ناصرالدین شاه قاجار تا محمدعلی شاه)	
۱۳۳-۱۰۹	زهره سلیمی؛ عباس احمدوند؛ سینا فروزش.....
۶- چالش های نظام اوقاف ایران عهد رضاشاه پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳؛ مطالعه موردی نواحی مرکزی استان مازندران	
۱۵۸-۱۳۵	مهدی عباسی؛ رضا شجری قاسم خیلی؛ حسن شجاعی دیوکلایی.....
۷- مهاجران قفقازی در ایران: پناهندگان جمهوری آذربایجان (دهه های ۱۹۲۰-۱۹۴۰م / ۱۳۰۰-۱۳۲۰ش)	
۱۸۴-۱۵۹	علی کالیراد.....



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 36
Autumn 2023

Pages: 1-23

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.42585.2292

Received: 2022/02/01 Received in revised form: 2022/12/21 Accepted: 2023/01/16 Published: 2023/10/01

Land Ownership with Dehkhoda Sur Israfil; Explain a Contradiction

Seyyed Hashem Aghajari¹ | Mehdi Zamani²

Abstract

Ali Akbar Dehkhoda presented two different views - radical and moderate- in relation to the issue of land ownership in different issues of Sur-e Israfil newspaper. The main issue of the present study is to explain the dual reading of Dehkhoda from the category of land ownership. Dehkhoda in his early writings took a radical and socialist look Provides coverage of human and Islamic rights in relation to land ownership and speaks of the unconditional transfer of land to the subjects and considers its coercive realization through the reform project or, if necessary, through the possibility of a peasant revolution. However, in the following posts, take a modified look and, by accepting the property rights of the owners, He offered to transfer the property to the subjects in exchange for paying their price through the bank. The present study, based on Skinner's intentional hermeneutics, reveals the findings and points in response to the above problem. Characteristics of the dominant linguistic-discourse and intellectual-social space, including: Intensification of political tensions and alignment of proponents and opponents of the constitution, Discourse disputes between legitimacy and constitutionalism, Discourse disputes between legitimacy and constitutionalism, Attack on the office of the newspaper Sur-e Israfil and a delay of more than a month in its publication, Along with the approval of the Impressions Law and the establishment of a peace committee(In the presence of Jahangir Khan, the director of Sur-e Israfil) and request to stay away from extremism, Caused Dehkhoda to respond in this way.

Keywords: Dehkhoda, Sur-e Israfil, Land Ownership, Islam, Socialism.

1. Associate Professor of Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (corresponding author)

aghajari@modares.ac.ir

2. Ph.D Candidate in History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

mehdizamani12@gmail.com



مالکیت ارضی نزد دهخدای صوراسرافیل؛ تبیین یک تناقض

سید هاشم آقاجری^۱ | مهدی زمانی^۲

چکیده

علی‌اکبر دهخدا در شماره‌های مختلف روزنامه صوراسرافیل دو نگاه متفاوت رادیکال و معتدل را در ارتباط با مقوله مالکیت ارضی ارائه کرد. مسئله اصلی تحقیق حاضر تبیین خوانش دوگانه دهخدا از مقوله مالکیت ارضی است. دهخدا در نوشته‌های اولیه خود، نگاهی رادیکال و سوسیالیستی با پوشش حقوق بشری و اسلامی در ارتباط با مالکیت ارضی ارائه می‌دهد و از واگذاری بدون قید و شرط زمین به رعایا سخن می‌گوید و تحقق جبری آن را از طریق پروژه اصلاحات و یا در صورت لزوم از طریق امکان انقلاب دهقانی می‌بیند. با این حال در نوشته‌های بعدی، نگاهی تعدیل شده را دنبال کرده و با پذیرش حق مالکیت مالکان، انتقال املاک به رعایا را در ازای پرداخت بهای آن‌ها و با واسطه‌گری بانک پیشنهاد داده است. تحقیق حاضر با تأسی به هرمنوتیک قصدی-زمینه‌ای اسکینر، یافته‌ها و نکاتی را در پاسخ به مسئله ذکر شده در بالا معلوم می‌سازد. ویژگی‌های فضای زبانی-گفتمانی و فکری-اجتماعی حاکم از جمله تشدید تنش‌های سیاسی و صف‌آرایی موافقان و مخالفان مشروطه، نزاع‌های گفتمانی مشروعه‌خواهی و مشروطه‌خواهی، حمله به دفتر روزنامه صوراسرافیل و وقفه بیش از یک‌ماهه در انتشار آن، در کنار تصویب قانون انطباعات و ایجاد کمیته صلح (با حضور جهانگیرخان مسئول صوراسرافیل) و درخواست دوری جستن از تندروی موجب شد تا دهخدا بدین گونه پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: دهخدا، صوراسرافیل، مالکیت ارضی، اسلام، سوسیالیسم.

aghajari@modares.ac.ir
mehdizamani12@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران



مقدمه

علی اکبر دهخدا (۱۲۵۷-۱۳۳۴ش)، سیاستمدار، ادیب، شاعر و طنزپرداز دوره پسامشروطه است که نوشته‌های پراهمیتی را در راستای تعیین جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی نظام تازه‌استقرار یافته، منتشر کرد. او در این سلسله مطالب که عمدتاً در روزنامه *صوراسرافیل*، از ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ق تا جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ق منتشر شده، به مقوله‌های مختلفی نظیر مقوله مالکیت (ارضی) توجه داشته است و در این ارتباط، خوانش خاصی را متأثر از زمینه تاریخی وقت ارائه داده است. به نظر می‌رسد که در فهم دهخدا از مقوله مالکیت مخصوصاً مالکیت ارضی، نوعی گسست یا تناقض به چشم می‌خورد. این خوانش دوگانه دهخدا از مقوله مالکیت ارضی و علل و عوامل مؤثر بر ایجاد این تناقض آراء که موضوع این تحقیق است تا جایی که نگارنده بررسی کرده است در آثار مرتبط با دهخدا چندان مورد توجه قرار نگرفته است. برخی محققان که در آثار خود ابعاد مختلف زندگی و اندیشه دهخدا را مورد توجه قرار داده و به تحلیل و ارزیابی آثار او پرداخته‌اند، توجهی به موضوع بحث این تحقیق نداشتند. باین‌حال پیش از این خوانش دهخدا از مالکیت ارضی مورد توجه برخی از محققان قرار گرفته است. فریدون آدمیت در کتاب *فکر دموکراسی/ اجتماعی* ضمن ارائه گزارشی از طرح مقوله مالکیت ارضی در مجموعه مقالات *صوراسرافیل* آن را تلاش یک «اندیشه‌گر سوسیال‌دموکرات» ناشناس در راستای نظریه «الغای نظام ارباب‌رعیت»ی دیده است و به شرح تناقض و تأثیر زمینه تاریخی بر ایجاد آن دوگانگی پرداخته است (آدمیت، ۲۵۳۵: ۵۹-۵۰). وی در اثر دیگر خود *ایدئولوژی نهضت مشروطیت* گفته‌های پیشین را با این تفاوت که از دهخدا به‌عنوان نویسنده مقالات نام برده، تکرار کرده است (آدمیت، ۱۹۸۰: ۲۸۳-۲۷۳). احمد سیف نیز در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه‌های اقتصادی دهخدا»، خوانش دهخدا در این خصوص را به‌عنوان راه‌حلی برای حل مسئله ارضی و برون رفت اقتصاد ایران از مخمصه‌ای که در آن گرفتار بوده است، تحلیل کرده است؛ اما به شرح تناقض گفته‌شده، زمینه تاریخی و سنخ‌شناسی خوانش ارائه‌شده کم‌اعتنا بوده است (سیف، ۱۳۸۲: مقاله نخست). خسرو شاکری نیز در کتاب *پیشینه‌های اقتصادی- اجتماعی جنبش مشروطیت*، ضمن توجه به گرایش‌های سوسیالیستی دهخدا (شاکری،

۱۳۸۴: ۳۰۷)، تنها در تشریح موانع تحقق انکشاف اقتصاد ملی و اثبات وجود فکر ملی کردن زمین به عنوان یک عامل برانگیزنده توسعه اقتصادی در مباحث مشروطه خواهان به مقالات مذکور ارجاع می‌دهد (همان، ۱۶۵ و ۳۸۲). از این میان سهراب یزدانی در دو اثر خود توجه بیشتری به این سلسله مقالات و خوانش ارائه شده در آن داشته است. او در بخش چهارم کتاب *صوراسرافیل؛ نامه آزادی*، خوانش روزنامه *صوراسرافیل* درخصوص مقوله مالکیت ارضی را با تقسیم به چهار بخش به تفصیل به بحث گذاشته است. اهتمام او علاوه بر گزارش خوانش موجود به چرخش محور بحث «از پیشرفت کشور به جهش از سرمایه‌داری و ایجاد سوسیالیسم» است. علاوه بر این یزدانی در ادامه بحث خود نیز اضافه کرده است که ریشه اندیشه نهفته در پس این خوانش بیش از آنکه به گرایش‌های سوسیالیستی و سوسیال دموکراتیک نزدیک باشد، از فکر نارودنیسمی سده نوزدهم روسیه تأثیر گرفته است که چشم‌به‌راه انقلاب سوسیالیستی از طریق دهقانان بود و با بدبینی به سرمایه‌داری، خواهان پرهیز از این دوره پرمصیبت بود (یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۶۴-۱۳۳). یزدانی در اثر دیگر خود *اجتماعیون عامیون*، نوشته‌های *صوراسرافیل* درخصوص مقوله مالکیت ارضی را دارای رگه‌های سوسیالیستی و در راستای تبلیغ فکر فرقه اجتماعیون و عامیون و تشریح خواست ارائه شده آن‌ها در برنامه مشهد می‌پندارد اما در ادامه اذعان می‌کند که نویسنده فراتر از برنامه مذکور پیش رفته و گفته‌های پیشین خود را تکرار می‌کند (یزدانی، ۱۳۹۱: ۲۲۶-۲۱۸). از این رو تحقیق پیش رو قصد دارد تا با تمرکز بر نوشته‌های دهخدا در *صوراسرافیل* مواضع او در قبال مسئله سرنوشت‌ساز و بغرنج مالکیت به خصوص مالکیت ارضی را به بحث گذاشته و از طریق سنخ‌شناسی انواع دیدگاه‌های ممکن به این امر و آراء موجود در دو سده اخیر در سطح جهان، تفاوت و یا تعارض احتمالی در این دیدگاه‌های دهخدا را خصلت‌نمایی کند. از آنجاکه دهخدا یکی از روشنفکران تأثیرگذار عصر مشروطه است، مشاهده و تبیین تنوع آراء او در این موضوع پراهمیت می‌تواند راهگشای فهم ما از پارادایم فکری عصر مشروطه باشد. تحقیق حاضر با تأسی به رهیافت اسکینری که تفسیر متن و فهم معنای آن را از طریق مطالعه متون و شناخت زمینه اجتماعی و سیاسی با تکیه بر «شیوه عمل بیانی» یا «کنش گفتاری» ممکن می‌داند، می‌کوشد تا تفاوت و تعارض مذکور را تبیین کند. در رویکرد زمینه‌باور و هرمنوتیک قصد گرای اسکینر معانی اصطلاحات و مفاهیم و گزاره‌های



هر دوره تاریخی منوط و محدود به آن دوره‌اند و برای نیل بدین مقصود باید جریان‌ها و گرایش‌های فکری، مباحث و استدلال‌های رایج و پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح در آن دوره را مورد تحقیق قرار داد. از این رو باید به حوادث و وقایع زندگی و زمینه فکر و عمل دهخدا به مثابه یک سوژه تاریخی توجه کنیم. تشدید تنش‌های سیاسی و صف‌آرایی موافقان و مخالفان مشروطه، نزاع‌های گفتمانی مشروعه‌خواهی و مشروطه‌خواهی، حمله به دفتر روزنامه صوراسرافیل و وقفه بیش از یک‌ماهه در انتشار آن، در کنار تصویب قانون انطباعات و ایجاد کمیته صلح (با حضور جهانگیرخان مسئول صوراسرافیل) و درخواست دوری جستن از تندروی همگی کنش‌هایی هستند که باید مواضع و آراء دهخدا را به مثابه واکنش یا پاسخی به آن‌ها بدانیم.

۱. خوانش دهخدا در ارتباط با مالکیت ارضی از شوال ۱۳۲۵ تا سقوط مجلس اول

علی‌اکبر دهخدا از خلال توجه به پیشبرد پروژه اصلاح و توسعه کشور، به مقوله مالکیت (ارضی) پرداخته است. او در تحلیلی که ارائه داده است، پیشبرد پروژه اصلاحات را ضرورت وقت جامعه ارزیابی کرده که «همه هوش و عقل یک مملکت» را مشغول ساخته است. در عین حال، «عدم وجود سرمایه» را سد راه هر برنامه اصلاحی می‌بیند که تا برطرف نشود، خواست توسعه و ترقی کشور از صورت «ذهنی» فراتر نخواهد رفت و «صورت وقوع خارجی» پیدا نخواهد کرد (صوراسرافیل، ۱۳۲۵: ۱۷/۱). از همین رو در راستای حل مسئله تأمین سرمایه و ایجاد «بانک ملی» که از آن به عنوان یک «اساس مقدس» و عامل «بقای مملکت، دوام سلطنت و توفیق وضع و اجرای هر قانون و نظم تازه» یاد کرده است، به ارزیابی امکان‌های موجود و بالقوه کسب ثروت در جامعه پرداخته است (همان، ۲). در خلال این ارزیابی‌ها، زمین و حوزه کشاورزی به عنوان یکی از این امکان‌ها توجه وی را به خود جلب کرد. او با بررسی این امکان به این برداشت رسید که «زمین» منبع اصلی تولید ثروت در کشور است و جریان اصلاح طلب می‌تواند از طریق «کار» بر روی آن و توسعه «امر فلاحات» موانع پیش روی اصلاحات را برداشته و در نیل جامعه به توسعه و ترقی گام بردارد (همان، ۱/۱۸). ضرورت این توجه به توسعه کشاورزی، به عنوان مقدمه امکانی تحقق برنامه

اصلاحات، سبب شد تا دهخدا خوانش خاصی را از مالکیت ارضی ارائه کند که در آن دو نگاه متفاوت رادیکال و معتدل مشهود است.

۱.۱. خوانش رادیکال دهخدا از مقوله مالکیت ارضی ماه شوال ۱۳۲۵ق

دهخدا که از خلال توجه به پیشبرد پروژه اصلاح و توسعه کشور، به مقوله مالکیت (ارضی) توجه داشته و آن را تشریح کرده است (همان، ۱۷/ ۱-۲). او در این تشریح در نگاه اول، با بررسی روابط حاکم بر حوزه زمین‌داری و ارائه گزارشی از وضعیت رعایای ایرانی، قواعد حاکم موجود را تابع نظم فتووالی تحلیل کرده است. وی می‌نویسد وضع رعایای ایرانی همچون وضع رعایای اروپایی دوره قرون وسطای مسیحیان است که در آن ارباب‌ها بر رعیت حق مطلق دارند:

«در قرن چهاردهم هجری اسلامی محیی رسوم (فتووالیته) قرون وسطای مسیحیان شده و هریک ... پانصد الی صد هزار نفر آدم‌های دوره آزادی ایران را یکف کفایت و مهارت و آقائی خود گرفته‌اند ... یک رعیت بدبخت که موافق قانون اسلام با آقای خودش کفو و برابر است... در ردیف گاو و گوسفند و الاغ ارباب می‌باشد، حبس تبعید، زدن، هجر، و در بعضی مواقع کشتن رعیت از حقوق مسلم و طبیعی ارباب ایرانی بشمار می‌آید...» (همان، ۱۸/ ۱-۲).

سپس در ادامه با تکیه بر تحلیل پیش‌گفته، مناسبات زمین‌داری فتووالی و عمل زمین‌دارها و ارباب‌ها در بی‌توجهی به زمین و رعیت را دلیل رکود کشاورزی و گسترش «فقر و فاقه» در میان اهالی مملکت می‌بیند (همان، ۲). او در شماره‌های بعدی هم به این وضع اشاره می‌کند:

«بواسطه همین بی‌اطمینانی رعیت و کارگر از دسترنج خود، و بواسطه این بی‌ رغبتی مردم بفلاحت و صنعت، و بواسطه این میل مفت خورها به تجمل، بازار فلاحت و صنعت داخله تنک، و عمده آحاد ملت بی‌کار، و صنایع خارجه و عروسک‌های ملل اجنبی در داخل رایج شده فقر و فلاکت و سختی و بدبختی در طول و عرض مملکت جای هر نوع راحت، تنعم، و آسایش را پر می‌کند» (همان، ۲۳/ ۳).

بدین ترتیب، خواست رادیکال خود مبنی بر تغییر روابط فعلی حاکم بر حوزه زمین‌داری (مالکین و رعایا) را مطرح و پذیرش مالکیت رعایا بر زمینی که در آن کار می‌کنند را پیشنهاد

داده است: «... اولین وسیله تولید و ازدیاد ثروت همان توسعه فواید فلاح است. و توسعه فلاح بدون یک ذره تردید بسته باطمینان کامل رعیت بانتفاع از منافع دست رنج خود میباشد...» (همان، ۱۸/۲) در نتیجه برای جلوگیری از این «فقر عمومی و فساد اخلاق مسری بلاشک تنها مالک بودن رعیت در آن قسمت زمین که زحمتش را بعهدہ گرفته بهترین علاج مجرب و آخرین دواى منحصر است» (همان، ۲)

این خوانش اولیه دهخدا در ارتباط با مقوله مالکیت که در شماره‌های ۱۷ و ۱۸، به ترتیب ۱۴ و ۲۱ شوال ۱۳۲۵ ق روزنامه صوراسرافیل منتشر شده بود، از لحاظ نظری به سوسیالیسم و به عبارت دقیق‌تر به سوسیال‌دموکراسی قرن نوزدهمی نزدیک است چراکه همچون سوسیالیست‌ها نظر به تحقق جبری تقسیم بدون قید و شرط زمین بین دهقانان داشته است. و در تأکید بر این ضرورت به منابع نظری آن اشاره کرده است. لزوم انجام اصلاحات در وضعیت نا به سامان جامعه و رفع احتیاجات و نیازهای کشور اولین منبع مورد اشاره وی است: «ضرورت اصلاح و احتیاجات مملکت و حقوق طبیعی انسان بلا شک به سرعتی هر چه تمامتر رعایای ایران را نیز از قید این ذلت و مملکت را از این فقر و بدبختی رها خواهد نمود...» (همان، ۱۸/۳) دومین منبعی که به آن توسل می‌جوید، «حقوق طبیعی انسان» است که بشر در مسیر طبیعی ترقی خود، تدوین کرده بود (همان، ۲/۲) و بعد «بواسطه مداومت بر اعداد»، آن حقوق را فراموش کرده و وضع فعلی حاکم در روابط زمین‌داری را پدید آورده که برزگر، حاصل زحمت خود را «حق ثابت ارباب» بداند و رئیس‌الوزرا «ملت را بنده هوی هوس شخصی و ثروت مملکت را سرمایه شهوترانی خود» کند (همان، ۲-۱). لذا اکنون که دوره آزادی فرا رسیده و رعایا از حقوق خود آگاه شده‌اند، استیفای دوباره حقوقشان از جمله در موضوع مالکیت (ارضی) اجتناب‌ناپذیر است (همان، ۳). او در همین مورد اشاره کرده است:

تجارب تاریخی و احکام انبیاء و اولیا و قوانین مخفی طبیعی بما می‌گوید که ملل دنیا را مانند افراد ناس دوره‌های رضاع، زمان طفولیت، حد رشد و بلوغ دارند حاکمیت صرف و حق تصرف مطلقه ولی در اموال و اعمال صغیر تا وقتی است که طفل به حد رشد، سن بلوغ نرسیده اما همین‌که به این مرتبه رسید به شهادت قواعد ثابت دنیا و احکام محکم شرایع عالم، این اختیارات به طیب خاطر و رضای ولی یا عنف و جبر تازه بالغ همیشه به

صاحبش برگشته و بر می‌گردد و چنان این امر طبیعی است که تا حال تدبیر و دسیسه هیچ وزیر سیاسی و قوت و رشادت هیچ سردار شجاع و شوکت و ابهت هیچ سلطان مقتدر از آن جلوگیری نکرده است. (صوراسرافیل ایوردون، ۱۳۲۷: ۲/۱)

سومین منبع دهخدا، ارجاع به احکام شریعت اسلام و تجربه تاریخی دوره اولیه اسلامی است. او روابط زمین‌داری موجود را متفاوت از احکام اسلام و تجربه اسلامی ارزیابی می‌کند و بر این باور است که با جاری شدن احکام واقعی شریعت اسلام، تغییر روابط حاکم نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از همین رو می‌نویسد که «رفتار دوره‌های اولیه اسلامی ما با رعایای خودمان بلا شک موافق قانون مزارعه» بوده است و وقتی که «مملکت ما در حقیقت قانونی شد یعنی قوانین محکمه اسلام را بمقام اجرا گذاردیم بلا شک همان روز نقشه معاملات کنونی ما با رعایا عرض خواهد شد». به عبارت دیگر در آن زمان تنها «قلم چهار روزنامه، نطق بیست نفر روضه‌خوان و سعی ششماهه پنجاه نفر مجاهد برای خلاص کردن رعیت از این بدبختی کنونی و برای کوتاه کردن دست ملاکین از هر نوع اجحاف و تعدی کافی است.» (صوراسرافیل، ۱۳۲۵: ۳/۱۸) و در جایی دیگر نیز تأکید می‌کند که:

«همان روز که ما توانستیم برعایا... حالی کنیم که مزارعه موافق قانون دین قیم اسلام در تحت عنوان معاملات است... [و] حکم محکم (الزراع و لو کان تواباً) را درک کرد... یک شورش عمومی حقه رعایای ایران را... باید منتظر بود... بلا شک [اگر] آن روز مبارک مسعود که احکام ازلی خدا و قوانین تغییرناپذیر عالم خلقت... ایران را گرفت تمام ارباب‌های دوره توحید دنیا... مجبورند که خود را... جیره خوار کارگران خود بدانند و معنی (أرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار) ۲... طالع [می] شود» (همان، ۱۹/۱).

بدین ترتیب دهخدا با رجوع به مراجع فوق و با تحلیل وضعیت تاریخی وقت «خیال» واگذاری املاک به رعایا را خواست عموم جامعه تلقی می‌کند و نوید می‌دهد که «اجحاف و تعدی تصورنشده» مناسبات فئودالی حاکم به‌زودی بر طرف می‌شود (همان، ۲). به نظر می‌رسد این واگذاری بدون قید و شرط زمین به رعایا و جبری‌اندیشی در خوانش دهخدا حکایت از نزدیکی نگاه او به اندیشه‌های سوسیال دموکراتیک قرن نوزدهمی دارد که بنا بر

۱. الزرع للزراع و لو کان غاصباً. قاعده فقهی که می‌گوید کشت از آن کشاورز است گرچه در زمین غصبی باشد.

۲. سوره یوسف، آیه ۳۹. آیا خدایان متفرق (بی‌حقیقت مانند بتان و فراعنه و غیره) بهترند یا خدای یکتای قاهر و غالب؟



اصل تحول اقتصادی باور داشتند که دیر یا زود و به خودی خود مالکیت از بین خواهد رفت (هالوی، ۱۳۴). علاوه بر این باید توجه داشت که حتی در نوشته‌های اولیه دهخدا که به لحاظ نظری به سوسیالیست‌های قرن نوزدهمی نزدیک است، از لحاظ عملی و تعیین استراتژی با سوسیال‌دموکرات‌های قرن بیستمی همراهی دارد که در ادامه و در تشریح نگاه دوم دهخدا به آن خواهیم پرداخت.

۲.۱. خوانش معتدل دهخدا از مقوله مالکیت ارضی از اواخر ماه شوال تا سقوط مجلس اول

همان‌گونه که گفته شد، خوانش دهخدا تنها به نگاه بالا محدود نماند. او در بخش دیگری از نوشته‌هایش به‌خصوص در مقالاتی که پس از توقف انتشار روزنامه (از ۲۸ شوال تا ۱۱ ذی‌الحجه) یعنی در شماره‌های ۲۱ تا ۳۱ (ذی‌الحجه ۱۳۲۵ تا جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق) از رادیکالیسم اولیه دوری جسته و گونه‌تعدیل‌شده طرح خود را پذیرفته است، به‌گونه‌ای که در نظر و عمل به برنامه‌های سیاسی و اجتماعی سوسیال‌دموکرات‌های قرن بیستمی نزدیک شده است. او در این بخش از نوشته‌ها با رجوع به موانع سد راه اصلاحات نظیر مخالفت اربابان و همچنین قوانین اسلامی حمایت‌کننده مالکیت خصوصی می‌نویسد: البته که «... مقصود ما ازین اطاله کلام آن نیست که صاحبان املاک یکباره از حقوق مالکیت و قیمت اراضی خود بی بهره بمانند... قوانین محکم اسلام نیز باینمعی بطور کلی اجازه نداده و محرومی صاحبان املاک را دفعتاً تصویب نمی‌کند» (صوراسرافیل، ۱۳۲۶: ۲/۲۴) بلکه: «... یک طریق مستوی و صراط مستقیم هست که پیروی آن بلاشک ضامن آزادی رعیت و مالکیت او (با عدم محرومی ارباب از حق مالکیت خویش)» خواهد بود (همان، ۱۳۲۵: ۱۹/۲) و آن «تشکیل یک بانک زراعی ملی» و واگذاری و فروختن املاک به آن بانک «به بیع نسبی با تنزیل عادلانه و دریافت قیمت آن بطور استهلاک» است تا هم سرمایه بانک جهت پیشبرد پروژه اصلاحات تامین شود و هم بتوان املاک خریداری‌شده را در سهم‌های کوچک و به‌طور قسطی به رعایای محل فروخت (همان ۲/۲۱). او که ضرورت انجام این طرح را دریافته بود در جای‌جای نوشته‌های خود به امرا و هیئت حاکمه و تجار و شاهزادگان و وزرا گوشزد می‌کند که «مملکت و عرض و ناموس خودشان و دین قویم اسلام» در خطر است و

اگر «همه نوکر امین و خادم باوفای دولت جاوید آیت و جان نثار لوای اسلام هستند...» با طرح مذکور موافقت کرده، «رعیت را آسوده، مملکت را غنی، فلاح را مفید و بانک ملی را مستحکم و قوی کنند» (همان، ۱۹/۳).

گویاست که دهخدا در این قسم از نوشته‌های خود رادیکالیسم پیشین را کنار گذاشته و نگاهی تعدیلی در خصوص تحقق واگذاری زمین به رعایا را پیشنهاد کرده است. تشریح این تعارض موجود در خوانش دهخدا از لحاظ نظری به راحتی قابل فهم است. او برخلاف نوشته‌های پیشین خود که از لحاظ نظری به سوسیال‌دموکرات‌های قرن نوزدهمی نزدیک بود، در نوشته‌های بعدی از لحاظ نظری به سوسیال‌دموکرات‌های قرن بیستمی نزدیک شد. با این حال تشریح این خوانش دوگانه دهخدا در عرصه عمل و تعیین استراتژی ساده نیست. از این نظر، او از همان نوشته‌های اولیه ضمن تأکید مداوم بر جبری بودن تغییر روابط و مناسبات زمین‌داری فتودالی، استراتژی تحقق آن را از طریق پروژه اصلاحات پیشنهاد کرده است (همان، ۱۹/۲). در همین خصوص او با تأسی به گفته‌های ژان ژورس^۱ رهبر سوسیالیست‌های فرانسه در اوایل سده بیستم، از تحرکات رعایای رشت به عنوان شاهدهی برای امکان انقلاب دهقانی بهره می‌جوید و می‌نویسد: «عقاید رئیس آدم‌پرست‌های دنیا (ژان ژورس) را هر کس در باب آتیه ایران دیده باشد و انقلابات قرا و قصبات رشت را در این اواخر بان ضمیمه نماید میداند که ... بزودی همه این خیالات آدم آزاد کن در ایران از اولین مسلمات قانونی خواهد شد.» (همان، ۲). او با همین یادآوری خطاب به مخالفین می‌نویسد که «برای سد راه همه این انقلابات شدنی، برای جلوگیری از همه این هرج‌ومرج‌های مقدمه اصلاح، برای آبادی مملکت از طریق فلاح، و برای مسلط شدن رعیت بکار و زحمت علاج منحصر همین است که رعایای ایران در همان قسمتی که زراعتش را به عهده گرفتند مالک و صاحب اختیار باشند» (همان، ۱۹/۲).

۱. ژان ژورس تا سال ۱۹۱۴، رهبری «حزب متحد سوسیالیستی شعبه فرانسوی بین‌الملل کارگری» فرانسه را بر عهده داشت (هالوی، ۱۳۵۸: ۱۶۸). اعضای این حزب با نظریه‌پردازی ژورس و یارانش، سوسیالیسم را از راه انقلاب میسر می‌دانستند اما قاتل به این بودند که می‌توان در جامعه بورژوازی، برخی نهادهای سوسیالیستی را ایجاد و حفظ کرد چراکه سوسیالیسم را نه نفی جمهوریت، که تکامل اصول آن می‌دانستند. همچنین برای نیل به اهداف مورد حمایت سوسیالیست‌ها، قاتل به اتحاد با نیروهای دیگر و غیر سوسیالیست هم بودند (کولاکوفسکی، ۱۳۸۵: ۲۳). ژورس در آستانه جنگ جهانی اول در فرانسه به قتل رسید (همان، ۳۹).

او در عین این توجه به امکان اصلاح طلبی از امکان انقلاب (دهقانی) روی گردان نبوده است و همواره تأکید می‌کند که امکان انقلاب دهقانی پیش روی جامعه است و حتی استفاده احتمالی رعیت از این امکان برای استرداد حقش را توجیه اسلامی کرده است:

بموجب احکام محکمه اسلام رعایای ایران یک روز حق دارند که با صدای واحد در مقابل کروورها ملاک عدم رضایت خود را از این معامله و مواضع کنونی خود فریاد کنند، و استرداد حقوق مغضوبه طبیعی ترضیه خاطر خویش، و رفاه معیشت و بعباره آخری تخفیف حقوق اربابی را با نوک بیلهای خود مطالبه نمایند. (صوراسرافیل، ۱۳۲۶: ۲/۲۴)

با این حال این توجه دهخدا به امکان تحقق انقلابی امری درونی و اصلی نیست و آن را موکول به ایجاد موانع از سوی مخالفان و وقوع شرایط احتمالی دیگر کرده است؛ به عبارت دیگر در خوانش دهخدا در عرصه عمل اصالت با امر اصلاح طلبی است. آن گونه که در ارتباط با تعیین استراتژی برنامه تقسیم زمین، تجربه عملی محقق شده تقسیم خالصه‌جات دولتی، املاک کلیسا و اراضی ملاکین میان رعایا در روسیه از طریق وضع قانون و مبارزه نمایندگان مجلس دوما را پیش روی مخاطبین قرار می‌دهد تا به الگویی واقعی و معاصر تأسی جویند. این تأسی و گزارش را در سرمقالات شماره‌های بیست و چهارم تا بیست و هفتم صوراسرافیل برای «نمونه» و «سرمشق» آورده است (همان، ۲۵/۲-۱).

۲. تبیین خوانش دوگانه دهخدا در ارتباط با مالکیت ارضی

۲.۱. تبیین روش‌شناسی تحقیق

همان گونه که می‌بینیم یک تناقضی در خوانش دهخدا در ارتباط با مقوله مالکیت ارضی وجود دارد. او در برخی از نوشته‌ها نگاهی رادیکال و سوسیال دموکراتیک قرن نوزدهمی با پوشش حقوق بشری و اسلامی دنبال کرده است؛ اما در برخی نوشته‌های دیگر به نگاهی تعدیل شده در شکل سوسیال دموکراسی قرن بیستمی گرایش پیدا کرده و با پذیرش حق مالکیت مالکان، انتقال املاک به رعایا را در ازای پرداخت بهای آن‌ها و با واسطه‌گری بانک پیشنهاد داده است. برای تبیین این تناقض و تفاوت آشکار در خوانش دهخدا از مقوله مالکیت ارضی تأسی صرف به روش‌شناسی متن‌باورانه که فهم متن را تنها به مطالعه صرف متن، به عنوان یک ابژه خودکفا و ذاتاً خودمختار، بدون توجه به زمینه اجتماعی و شرایط

تاریخی، محدود کرده است، کفایت نمی‌کند (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۸۵). از این رو به نظر می‌رسد که برای تبیین این تفاوت موضع هم توجه به متن و هم توجه به زمینه اجتماعی و تاریخی آن دوره ضروری باشد. لذا در این تحقیق به رویکرد زمینه‌باور و هرمنوتیک قصدگرایی اسکینر تأسی شده است که فهم متن و درک معنا و قصدیت متن را از مسیر شناخت زمینه تاریخی-اجتماعی و مطالعه خود متن ممکن می‌داند (همان، ۱۳۸۶: ۱۷۴). از نظر اسکینر برای نگارش تاریخ اندیشه و فهم متون باید متن‌ها را در درون بافت فکری و چارچوب گفتمانی آن دوره قرار دهیم تا دریابیم که مؤلفان متون چه قصدی داشته‌اند (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۱). به عبارتی او تفسیر متن و فهم معنای آن را از طریق مطالعه متون و شناخت زمینه اجتماعی و سیاسی با تکیه بر «شیوه عمل بیانی» یا «کنش گفتاری» ممکن می‌داند. در نتیجه در رویکرد زمینه‌باور و هرمنوتیک قصدگرایی اسکینر معانی اصطلاحات و مفاهیم و گزاره‌های هر دوره تاریخی منوط و محدود به آن دوره‌اند و برای نیل بدین مقصود باید جریان‌ها و گرایش‌های فکری، مباحث و استدلال‌های رایج و پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح در آن دوره را مورد تحقیق قرار داد (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۵۹ و ۱۷۵). علاوه بر این، در نظر اسکینر، بحث قصد و نیت مؤلف اهمیت بالایی دارد و وجه تمایز هرمنوتیک وی با هرمنوتیک متن‌گرا و زمینه‌مند در این مهم نهفته است (سوری و شاکری، ۱۳۹۵: ۲۲۷). به بیان خود اسکینر «فهمیدن متن‌ها مستلزم درک این نکته است که آن‌ها قصد داشته‌اند چه معنایی را انتقال دهند و چگونه در نظر گرفته شده است که آن معنی اختیار شود. درک کردن یک متن... مستلزم فهمیدن دو نیت است: یکی اینکه متن چه می‌گوید و چه مقصودی دارد؛ دیگر این که گفتن همان حرف به نیت انجام چه کاری صورت گرفته است یعنی هدف کنش عامدانه متن از انتقال پیامش چه بوده است» (اسکینر، ۱۵۷). بر این اساس، تنها گفتار نویسنده و یا زمینه سیاسی اجتماعی که شکل دهنده انگیزه و نیت نویسنده بوده است، مدنظر نیست، بلکه عملی که نویسنده در ضمن ارائه اندیشه‌اش به آن دست زده نیز حائز اهمیت است.

۲.۲. تبیین خوانش دوگانه دهخدا

در شوال سال ۱۳۲۵ق که نخستین نوشته دهخدا درخصوص مقوله مالکیت ارضی، در

شماره هفدهم روزنامه صوراسرافیل منتشر شد، تقریباً بیش از یک سال از صدور فرمان مشروطه و استقرار نظام جدید می‌گذشت. با این حال نه تنها مسائل مهم دوره پیشین حل نشده باقی ماند بلکه مسائل تازه‌تری نیز پیش روی جامعه قرار گرفت به گونه‌ای که از همان اوان صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه قاجار در جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق و تشکیل مجلس شورای ملی به نیت «اصلاحات لازمه و تهیه اسباب و لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی» تنش‌های شدیدی میان هواخواهان امر اصلاح و مخالفان آن نمایان شد (کرمانی، ۱۳۸۷: ۵۵۳ و تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۶۱). این اختلاف‌نظرها سبب شد تا از یک سو همچنان مناسبات پیشین در جامعه حاکم باقی بماند و حکام و عمال حکومتی در ایالات و ولایات خودسرانه بر اهالی ظلم روا دارند (براون، ۱۳۷۶: ۱۳۱) و از سوی دیگر تلاش‌ها برای رفع خرابی‌های کشور، اصلاح رویه‌های مالی و سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی نتایج مثبتی به همراه نداشته باشد. در نتیجه بر هرج‌ومرج‌های دوره پیشین افزوده شد. کشور در هرج‌ومرج سیاسی قرار گرفت و اوضاع اقتصادی نیز بحرانی و خرابه خالی اجازه هیچ‌گونه اصلاحی را نمی‌داد (همان، ۱۴۴). از این رو، بی‌نظمی در عرصه سیاسی و اقتصادی و ناامنی حاصل از آن موجب بروز اعتراضات گسترده مردمی در بسیاری از شهرها شد (همان، ۱۴۵).

این ناتوانی متصدیان نظام مشروطه در پاسخ‌گویی به مشکلات و حل معضلات جامعه که مشخصه ویژه دوره پسامشروطه اول است، عمدتاً ناشی از این تنش‌های سیاسی فکری موافقان و مخالفان مشروطه بود. محمدعلی شاه و حامیان او همان اوان پذیرش مشروطه در شکل‌های مختلفی نظیر عدم دعوت از نمایندگان مجلس به مراسم تاج‌گذاری (کسروی، ۱۳۹۰: ۲۰۱)، اختلال در امر توشیح نظام‌نامه اساسی، ممانعت از برگزاری انتخابات در ایالات و ولایات (کرمانی، ۱۳۷۷: ۲۴ و ۳۸-۴۱)، فشار بر رعایا در ایالات و ولایات از سوی حکام انتصابی، تحرکات برنامه‌ریزی‌شده علیه مشروطه‌خواهان و انجمن‌های ایالتی و ولایتی (براون، ۴۰)، عدم پاسخ‌گویی و بی‌اعتنایی وزرای منصوب شاه و مسئولین وقت مالیه یعنی مسیو نوز و بلژیکی‌ها به مجلس (کسروی، ۲۰۶-۲۰۷) همراهی و حمایت از رفتار شیخ فضل‌الله، تأخیر در توشیح متمم قانون اساسی و غیره مانع از بهبود اوضاع شد. اگرچه در پی ترور میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان اتابک اعظم به دست عباس آقا صراف تبریزی از

انجمن فدائیان در ماه رجب ۱۳۲۵ قمری، تنش‌های فکری و سیاسی موافقان و مخالفان مشروطه فروکش کرده بود، متمم قانون اساسی در ماه شعبان تصویب و شاه در ماه شوال دوباره به مجلس و مشروطه اظهار وفاداری نمود اما همچنان موانع حل مسائل اقتصادی و اجتماعی پابرجا بود به گونه‌ای که طرح بانک ملی که در راستای سروسامان دادن به اوضاع مالی و تأمین سرمایه اصلاح اقتصادی ارائه شده بود، محقق نشد و برنامه‌های دیگر نظیر دریافت وام مشترک از روسیه و انگلیس و یا آلمان با شکست مواجه شد. در نتیجه همچنان وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور بحرانی و آشوب و ناآرامی در شهرهایی نظیر اصفهان، شیراز، تبریز، کرمانشاه و غیره ادامه داشت (براون، ۱۴۵). بنا به این زمینه تاریخی، در شوال ۱۳۲۵ ق دهخدا نیز به عنوان یکی از کارگزاران آن دوره، در واکنش به کنش‌های مذکور و از خلال تشریح پروژه اصلاح که به قول وی «همه هوش و عقل مملکت» را مشغول ساخته بود، به مقوله مالکیت ارضی توجه نمود (صوراسرافیل، ۱۳۲۵: ۱۷ / ۱). او در واکنش به زمینه سیاسی اجتماعی وقت تنها علاج جامعه و تنها راه برون‌رفت از وضع تحمیل‌شده بر جامعه را در انجام پروژه اصلاحات دید؛ اما وقتی که با موانع پیش روی پروژه اصلاحات نظیر تنش‌های سیاسی دربار و مجلس، فقر مردم و ناتوانی آن‌ها در کمک به پروژه، عدم همراهی صاحبان ثروت، درباریان، تجار و مالکین در کنار بی‌اعتمادی و آشوب‌زدگی کشور برخورد کرد، منفعل ماند و در راستای رفع موانع به زمین و حوزه کشاورزی توجه کرد. بر این اساس خطاب به کارگزار وقت پاسخ داد که پیشبرد پروژه اصلاحات و رفع موانع آن از طریق توسعه حوزه کشاورزی امکان‌پذیر است. در عین حال، توسعه کشاورزی را از طریق تغییر مناسبات فئودالی حاکم و «اطمینان کامل رعیت بانتفاع از منافع دسترنج خود» میسر می‌دید. در ادامه نیز خوانش سوسیالیستی خود از مقوله مالکیت را ارائه کرد و نوشت: «تنها مالک بودن رعیت در آن قسمت زمین که زحمتش را بعهده گرفته بهترین علاج مجرب و آخرین دواى منحصر است» (همان، ۱۸ / ۲). همچنین با تأسی به حقوق طبیعی انسانی و لزوم تغییر وضع جامعه پذیرش این اصلاح اجتماعی را ضرورت وقت، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر بیان می‌کند (همان، ۳). این برداشت سوسیالیستی دهخدا در فضای زبانی و گفتمانی آن دوره و حتی پیش‌تر از آن نیز وجود داشته است. طالبوف پیش از وقوع انقلاب مشروطه در کتاب خود *مسالك المحسنين* وعده تقسیم زمین میان رعایا در آینده نزدیک را داده بود

(طالبوف: بی‌تا، ۱۱۹). افزون بر این سوسیالیست‌های ایرانی در «فرقه اجتماعیون عامیون ایرانیان قفقازیه» نیز در یکی از سندهای منتشرشده خود، خواست سوسیالیستی «ملک و زمین در اختیار آن کس باشد که با رنج دست خود می‌کارد» را دنبال می‌کردند (شاکری، بی‌تا: ۴۱-۴۰). گردانندگان روزنامه *صوراسرافیل* و ازجمله دهخدا نیز در زمره افرادی بودند که با شروع فعالیت این فرقه در داخل کشور به همکاری و یا عضویت در شعبه‌های داخلی آن ترغیب شده بودند. به گونه‌ای که میرزا جهانگیرخان شیرازی در شعبه تهران فرقه مذکور عضویت داشت (حکیم‌الملک، ۱۳۲۷: ۱۲) و برخی از منابع نیز به ارتباط دهخدا با گروه‌ها و هسته‌های فکری این فرقه اشاره کرده‌اند (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۴۱۸-۴۱۷). ازهمین‌رو خوانش سوسیالیستی دهخدا در ارتباط با این فضای زبانی و گفتمانی ارائه شده است. علاوه بر این، این باور جبری دهخدا درخصوص مقوله مالکیت ارضی نشان از این تأثیرپذیری و نزدیکی دارد چراکه سوسیالیست‌های معاصر وی نیز باور داشتند که بنا بر اصل تحول اقتصادی دیر یا زود و به‌خودی‌خود مالکیت از بین خواهد رفت (هالوی، ۱۳۴). این جبرگرایی دهخدا علاوه بر اینکه تعلق خاطر وی به سوسیالیسم را نشان می‌دهد در واقع واکنشی است به مالکان و مخالفان طرح مذکور و می‌خواهد بگوید که تحقق تملکیت رعایا ضرورت دوره اصلاحات است و خواه‌ناخواه و دیر یا زود محقق می‌شود و بدین منظور به قواعد حقوق بشری وقت ارجاع می‌دهد. همچنین در فضای زبانی و گفتمانی معاصر دهخدا تنش مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهی تشدید شده بود و گفتمان مشروطه‌خواهی برخی از اصول قانون اساسی مشروطه را مغایر با دین اسلام اعلام کرده و بیش از هر زمانی صدایش علیه مشروطه بلند شده بود (کسروی، ۳۱۶-۳۱۵ و ۳۲۶؛ براون، ۱۵۱). لذا دهخدا در واکنش به این نزاع گفتمانی، خوانش سوسیالیستی خود از مقوله مالکیت ارضی را جامه اسلامی پوشاند تا از مانع سازی مشروطه خواهان جلوگیری کند (صوراسرافیل، ۱۳۲۵: ۱۸/۳ و ۱۹/۱).

با این حال شرایط اقتصادی اجتماعی و تشدید تنش‌های سیاسی فکری وقت مانع از ادامه خوانش سوسیالیستی دهخدا در شکل رادیکال آن شد. در فاصله ارائه خوانش دهخدا، حوادثی نظیر برهم‌خوردن نظم سیاسی و اجتماعی با درگیری و صف‌آرایی موافقان و

مخالفان مشروطه در میدان توپخانه و مسجد سپه‌سالار (کسروی، ۵۰۷-۵۰۳)، حمله مجدد^۱ به دفتر روزنامه صور/سرافیل و وقفه در انتشار آن، ۲۸ شوال تا ۱۱ ذی‌الحجه، (همان، ۲۰/۱)، گرایش مشروطه‌خواهان به دوری جستن از دامن زدن به نزاع گفتمانی مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهی، مصالحه موقتی مجلس و دربار برای دوری از تندروی و در ادامه توسل طرفداران هر دو گفتمان به خشونت نظیر قتل ارباب فریدون زرتشتی و بمب‌افکنی به کالسکه شاه (براون، ۱۸۹)، تصویب قانون انطباعات (مشروح مذاکرات مجلس، دوره اول، ۱۳۲۵ ق)، ورود سربازان ترک به ساوجبلاغ و ناتوانی فرمانفرما از مقابله با آن‌ها (براون، ۱۸۹)، شکایت وزیرمختار روسیه از عملکرد انجمن‌های ملی و تهدید به دخالت در امور داخلی کشور (همان، ۱۹۲)، تشدید ناامنی و بروز اعتراضات مردمی در شهرهای مختلف و بعدتر ایجاد کمیته صلح با حضور سید جمال‌الدین واعظ، میرزا جهانگیرخان صور/سرافیل، محمدرضا مساوات شیرازی و برخی دیگر از نمایندگان صاحب نفوذ در افکار عامه با نیت آرام کردن تنش‌ها (همان، ۱۹۱-۱۹۰) از جمله عوامل تأثیرگذار و کنش‌های بودند که موجب تغییر رویه دهخدا از رادیکالیسم اولیه و گرایش او به اعتدالیسم بود؛ به عبارت دیگر تعدیل خوانش سوسیالیستی دهخدا در ارتباط با مقوله مالکیت که در شماره‌های ۱۷ و ۱۸، به ترتیب ۱۴ و ۲۱ شوال ۱۳۲۵ ق روزنامه صور/سرافیل منتشر شده بود، در نوشته‌های بعدی او به خصوص در مقالاتی که پس از توقف انتشار روزنامه (از ۲۸ شوال تا ۱۱ ذی‌الحجه) یعنی در شماره‌های ۲۱ تا ۳۱ (ذی‌الحجه ۱۳۲۵ تا جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق) رخ داده، واکنش دهخدا به کنش‌های گفته شده در زمینه تاریخی آن دوره بود. آن‌چنان‌که اتخاذ این تاکتیک به عنوان یک واکنش در مقابل کنش‌های موجود جامعه، پیش از دهخدا نیز از سوی دیگر سوسیال‌دموکرات‌های ایرانی پذیرفته شده بود. آن‌ها در نشست مشهد (شعبان ۱۳۲۵ ق) آن‌چنان‌که در مرامنامه‌شان مشهود است، خواست‌های رادیکال خود را تعدیل کردند. برای نمونه خواست تقسیم زمین چنین تعدیل شد که: «دهات و املاک سلطنتی و همچنین دهات و املاک مالکینی که علاوه بر احتیاج زندگی آن‌ها باشد، بایستی اولی‌ها بلاعوض و دومی‌ها توسط بانک خریداری شده، بین اهالی و دهاقین تقسیم گردد» (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۴۹۷).

۱. توقیف پیشین روزنامه صور/سرافیل - ۱۰ شعبان تا ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ ق - به خاطر انتشار مطالب رادیکال وی در صوص آزادی و بینش توحیدی در شماره‌های ۱۲ و ۱۳ بود (صور/سرافیل، ۱۳۲۵: ۱۲/۳-۱۳ و ۱۳/۳-۱۴).

بنابراین به نظر می‌رسد که دوگانگی موجود در خوانش دهخدا در ارتباط با مقوله مالکیت ارضی در پاسخ به وضعیت اجتماعی و مسائل روز اتفاق افتاده و به این شکل قابل توضیح و تبیین است. به بیان دیگر این دوگانگی و این چرخش از رادیکالیسم به اعتدالیسم یک تحول متنی و اعتقادی نیست و از درون اندیش‌مند و روشنفکر در اینجا دهخدا برنخاسته است بلکه متأثر از اقتضائات زمانه رخ داده است. از همین رو می‌توان گفت که خوانش اولیه که خوانشی سوسیالیستی بود، مراد دهخدا بوده است. در جای‌جای نوشته‌های او تعلق خاطرش به سوسیالیسم مشهود است، هم در بحث نظری نظیر تلقی او درخصوص حاکمیت مناسبات فتودالی بر جامعه ایران و باورمندی جبری او به تحقق خواست تملکیت رعایا، هم در عمل نظیر رجوع و ارجاعش به اندیشه‌های ژان ژورس سوسیالیست فرانسوی. علاوه بر این، او در شماره ۲۹ روزنامه *صوراسرافیل* صریحاً پرده از قصد سوسیالیستی خود بر می‌دارد. به گونه‌ای که تحقق برنامه واگذاری زمین به رعایا را به‌عنوان امری اجتماعی و گامی در جهت پیشبرد جامعه به‌سوی سوسیالیسم معرفی کرده است. او در پاسخ به منتقدان خود که بنا به تجربه ملل مختلف تحقق اصلاحات سیاسی و روحانی را مقدمه شروع اصلاحات اجتماعی فرض می‌کردند، می‌گوید در عصر حاضر، به همان اندازه که تمدن بشری به‌وسیله «آزادی‌های سیاسی و ملائمت امور روحانی» پیش رفته، به همان درجه ازدیاد «عده سرمایه‌داران بزرگ و ملاکین عمده» و سلطه و اقتدار آن‌ها و در نتیجه محرومیت فقرا را به دنبال داشته است و «قانون در ضمن هزاران فوائد عام‌المنفعه بلاشک تسلط اغنیا، عبودیت فقرا و اجتماع اموال هیئت را در مراکز معین محافظت کرده، آقائی یک قسمت و بندگی قسمت دیگر را ابدی می‌کند» (*صوراسرافیل*، ۱۳۲۶: ۲/۲۹).

در نتیجه از خلال نقد نظام سرمایه‌داری وقت که آن را منحرف‌شده از جاده اصلی و آدم‌کش‌تر از نرون رومی و ضحاک ایرانی می‌بیند، توصیه می‌کند که امروز برای پیش بردن «اولین مقصود بزرگ دنیا و آخرین اصل اطمینان آزادی حقیقی بشر هیچ عایقی در کار ما نیست» و تنها لازمه تحقق آن این است که باور کنیم که «این کار شدنی و از مختومات تقدیر هیئت‌های بشری» است. گویاست که او زمینه را برای توجه به لزوم و وجوب اصلاح مسائل اجتماعی جامعه به‌صورت عام و تحقق امر تقسیم زمین به‌صورت خاص در دوره

زیسته خود، فراهم می‌بیند. از نظر او به سبب توفیق «مذهب مقدس اسلام» با اصول «سوسیالیسم» و «قلت عدد سرمایه‌داران»، جامعه مستعد هر نوع از اصلاحات اجتماعی نظیر اصلاح نظام ارضی در قالب طرح تقسیم زمین است. یعنی دهخدا انجام اصلاحات اجتماعی در ایران و گذار به سوسیالیسم در شرایط فعلی را کاملاً امکان‌پذیر ارزیابی می‌کند و خواستار گذار جامعه از دوره فئودالیت به دوره سوسیالیسم (بدون اینکه وقوع مرحله سرمایه‌داری لازم باشد) می‌شود و تحقق این خواست را مانعی برای جلوگیری از برقراری نظام سرمایه‌داری در جامعه می‌پندارد که ممکن است در آینده زحمات زیادی را بر آن تحمیل کند (همان، ۲). این نگرش دهخدا در توجه به سوسیالیسم جای تردیدی را درخصوص گرایش دهخدا به سوسیالیسم (سوسیالیسمی که خود می‌فهمد)، باقی نمی‌گذارد. این توجه تا جایی پیش می‌رود که وی، یک مسلمان حقیقی را یک سوسیالیست معرفی می‌کند (همان، ۳). بدین‌ترتیب می‌توان گفت که خوانش دهخدا خوانشی سوسیالیستی است. هرچند علیرغم همه تلاشی که داشت، درنهایت تحقق این طرح متأثر از وضعیت سیاسی اجتماعی آن دوره ناتمام ماند. دوباره تنش موافقان و مخالفان مشروطه تشدید شد و شاه برای تدارک قشون و شروع ماجرایی دیگر به باغ شاه رفت (همان، ۱/۳۱) و مدتی بعد نیز طنز نوشته دهخدا را تحقق بخشید: «... دولت ما هم می‌خواهد یواشکی این قشونها را با سم خراب کردن مجلس و گرفتن سید جمال و ملک و هر چه مشروطه‌طلب یعنی مفسد هست جمع کند...» (همان، ۸/۳۲)

نتیجه

با بررسی دیدگاه دهخدا، تعارضی در مواضع و آراء او دیده شد. در برخی از نوشته‌ها، نگاهی رادیکال با پوشش حقوق بشری و اسلامی را دنبال کرده و از واگذاری بدون قیدوشرط زمین به رعایا سخن گفته و تحقق جبری آن را از طریق پروژه اصلاحات و یا در صورت لزوم از طریق امکان انقلاب دهقانی دیده است؛ اما در برخی نوشته‌های دیگر نگاهی تعدیل‌شده را دنبال کرده و با پذیرش حق مالکیت مالکان، انتقال املاک به رعایا را در ازای پرداخت بهای آن‌ها و با واسطه‌گری بانک پیشنهاد داده است. این دیدگاه دهخدا را با توجه به تعارضی که در آن وجود داشت، در دو شکل از اشکال گفته‌شده در سنخ‌شناسی بالا یعنی

سوسیال دموکراتیک قرن نوزدهمی و سوسیال دموکراسی قرن بیستمی قرار گرفت. این دوگانگی و تعارض آشکار در دیدگاه دهخدا با تأسی به هرمنوتیک زمینه‌باور و قصدگرایی اسکینر تبیین شد. در این تبیین از طریق شناخت مسائل فرا متنی، جریان‌ها و گرایش‌های فکری، وضعیت سیاسی اجتماعی، مباحث و استدلال‌های رایج و پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح آن دوره، توجه به دیگر متون معاصر، فضای زبانی و گفتمانی حاکم، وضعیت واقعی و عملی و بالفعل در لحظه نگارش این متون و زمینه فکر و عمل دهخدا به مثابه یک سوژه تاریخی متوجه شدیم که تعارض موجود یک اتفاق اندیشگی و از درون نبوده است. به بیان دیگر این دوگانگی و این چرخش از رادیکالیسم به اعتدالیسم یک تحول متنی و اعتقادی نیست بلکه متأثر از اقتضائات زمانه و کنش‌های رخ داده در آن دوره است. تشدید تنش‌های سیاسی و صف آراییی موافقان و مخالفان مشروطه، نزاع‌های گفتمانی مشروعه‌خواهی و مشروطه‌خواهی، حمله به دفتر روزنامه صوراسرافیل و وقفه بیش از یک ماهه در انتشار آن، در کنار تصویب قانون انطباعات و ایجاد کمیته صلح (با حضور جهانگیرخان مسئول صوراسرافیل) و درخواست دوری جستن از تندروی همگی از جمله کنش‌هایی هستند مواضع و آراء دهخدا به مثابه واکنش یا پاسخی به آن‌ها بوده است.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- قرآن.
- آدمیت، فریدون (۲۵۳۵). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- آدمیت، فریدون (۱۹۸۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، سوئد: کانون کتاب ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۱). *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، تهران: کتاب سیامک.
- استار، پل (۱۳۸۸). *قدرت آزادی؛ نیروی راستین لیبرالیسم*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: نشر ثالث.
- باتلر، ایمون (۱۳۸۷). *اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک*، ترجمه فریدون تفضلی، تهران: نشر نی.
- بال، ترنس و دگر، ریچارد (۱۳۹۰). *آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها*، ترجمه احمد صبوری کاشانی، تهران: کتاب آمه.
- براون، ادوارد (۱۳۷۶). *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران: انتشارات کویر.
- پولادی، کمال (۱۳۸۹). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب؛ قرن بیستم*، تهران: نشر مرکز.
- درودیان، ولی‌الله (۱۳۸۴). *دهخدا، شاعر*، تهران: امیرکبیر.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). *حیات یحیی*، تهران: انتشارات عطار- فردوسی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۲). *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: تیراژه.
- ————— (۱۳۶۲). *مقالات دهخدا*، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران: تیراژه.
- ————— (۱۳۹۷). *مقالات دهخدا*، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران: اخوان خراسانی.
- ————— (۱۳۵۸). *نامه‌های سیاسی دهخدا*، به کوشش ایرج افشار، تهران: چاپخانه

- بهمن (روزبهان).
- سلیمانی، بلقیس (۱۳۸۸). *همنوا با مرغ سحر (زندگی و شعر دهخدا)*، تهران: نشر ثالث.
 - سیف، احمد (۱۳۸۲). *در انکار خودکامگی: چند مقاله درباره علی اکبر دهخدا*، تهران: رسانه.
 - شاکری، خسرو (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت*، تهران: اختران.
 - طالب‌اوف، عبدالرحیم (بی‌تا). *مسالك المحسنين*، بهمت محمد رضانی، شاه آباد: چاپخانه خاور.
 - طالقانی، محمود (۱۳۵۹). *اسلام و مالکیت*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 - عزیززاده، حسن (۱۳۷۷). *فرهنگ خاص علوم سیاسی*، تهران: انتشارات روزنه.
 - علوی، ابوالحسن (۱۳۶۳). *رجال عصر مشروطیت*، به کوشش نخستین حبیب یغمایی، بازخوانی و تجدید چاپ به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
 - عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱). *قواعد فقه*، تهران: انتشارات سمت.
 - کسروی، احمد (۱۳۹۰). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - کولا کوفسکی، لشک (۱۳۸۵). *جریان‌های اصلی در مارکسیسم*، ترجمه عباس میلانی، تهران: انتشارات آگاه.
 - کوئنتین، اسکینر (۱۳۹۹). *بینش‌های علم سیاست (جلد اول: در باب روش)*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
 - ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات علمی.
 - ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۸۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بخش اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۷۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بخش دوم، تهران: نشر پیکان.
 - هاروی، دیوید (۱۳۸۶). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر

اختران.

- هالوی، الی (۱۳۵۸). *تاریخ سوسیالیسم اروپایی*، ترجمه جمشید نبوی، تهران: دانشگاه تهران.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۶). *صوراسرافیل؛ نامه آزادی*، تهران: نشر نی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۱). *اجتماعیون عامیون*، تهران: نشر نی.

مقاله‌ها

- سوری، امیرمحمد و شاکری، سیدرضا (۱۳۹۵). مقایسه تطبیقی روش «اسکینر» و «طباطبایی» در تاریخ اندیشه. *پژوهش سیاست نظری*، (۱۱)، ۲۰-۲۳۰.
- مرتضوی، سیدخدایار (۱۳۸۸). کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی). *سیاست*، (۱)، ۳۹-۳۰۴.
- مرتضوی، سیدخدایار (۱۳۸۶). تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر. *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، (۱)، ۱۵۹-۱۹۲.

روزنامه‌ها

- *صوراسرافیل* (۱۳۲۵)، شماره ۱، ۱۷ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵.
- *صوراسرافیل* (۱۳۲۵)، شماره ۲، ۲۴ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵.
- *صوراسرافیل* (۱۳۲۵)، شماره ۵، ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵.
- *صوراسرافیل* (۱۳۲۵)، شماره ۱۲، ۲۶ رجب ۱۳۲۵.
- *صوراسرافیل* (۱۳۲۵)، شماره ۱۳، ۳ شعبان ۱۳۲۵.
- *صوراسرافیل* (۱۳۲۵)، شماره ۱۴، ۱۰ شعبان ۱۳۲۵.
- *صوراسرافیل* (۱۳۲۵)، شماره ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۵.
- *صوراسرافیل* (۱۳۲۵)، شماره ۱۸، ۲۱ شوال ۱۳۲۵.
- *صوراسرافیل* (۱۳۲۵)، شماره ۱۹، ۲۸ شوال ۱۳۲۵.

- صوراسرافیل (۱۳۲۵)، شماره ۲۰، ۱۱ ذی حجه ۱۳۲۵.
- صوراسرافیل (۱۳۲۵)، شماره ۲۱، ۱۸ ذی حجه ۱۳۲۵.
- صوراسرافیل (۱۳۲۶)، شماره ۲۴، ۲۴ محرم ۱۳۲۶.
- صوراسرافیل (۱۳۲۶)، شماره ۲۵، ۹ صفر ۱۳۲۶.
- صوراسرافیل (۱۳۲۶)، شماره ۲۶، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۶.
- صوراسرافیل (۱۳۲۶)، شماره ۲۷، ۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۶.
- صوراسرافیل (۱۳۲۶)، شماره ۲۹، ۱۲ ربیع الآخر ۱۳۲۶.
- صوراسرافیل (۱۳۲۶)، شماره ۳۰، ۲۴ ربیع الآخر ۱۳۲۶.
- صوراسرافیل (۱۳۲۶)، شماره ۳۱، ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۶.
- صوراسرافیل (۱۳۲۶)، شماره ۳۲، ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۶.
- صوراسرافیل (۱۳۲۷)، شماره ۱، ۱ محرم ۱۳۲۷.
- صوراسرافیل (۱۳۲۷)، شماره ۲، ۱۵ محرم ۱۳۲۷.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 36
Autumn 2023

Pages: 25-51

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54870.2395

Received: 2023/01/08

Received in revised form: 2023/03/11

Accepted: 2023/04/17

Published: 2023/10/01

The Beginning of Islamic Chronicles of the Early Islamic Centuries

Fatemeh Orouji¹| Fatemeh Homara²

Abstract

In one look at the general historical works of early Islamic centuries, meaning works that has been written in the second half of the third century to the first half of fifth century, the point that is looked, it is the point of beginning and onset in this histories. Thus general histories that contained in the first temporal scope such as Tarikh-i Dinawari, Tarikh-I Yaqubi and Tarikh-I Tabari begin their histories with anecdote of story of creation of Adam as the first man interpretation of Quran, and related works for second temporal time, the histories such as Tajarib al-umam, Tarikh-I Thaalabi and Tarikh-I Gardizi begin anecdote of history with story of the first Iranian legend kings and monarchs according to anecdotes of Iranian khodaynameh. In this manner for the find of causes of this matter, meaning why historians difference of style and preference in the beginning point of their histories, in the course of doing of one comparative study in the middle of this works and with investigation qualities and historic works of this histotians in two separate debates by method of analitic, we get at a conclusion that the historian of the early time because of that they had religious view and taken of Islam religion principles and with the end of operation of history in help of religion and tradition, begin their histories to use Islamic and religious anecdotes. But latter time historians that they had secular and pragmatic view to the history and with the end of his operation for politic thinks and practices, begin their histories with stories Iranian primary kings and monarchs.

Keywords: General Histories, Beginning of History, Religious View, Secular View, Human First.

1. Associate Professor University of Tabriz (corresponding author)

forouji@tabrizu.ac.ir

2. Master's degree in Iranian history, Islamic period, University of Tabriz

f.homara73@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۴، شماره: ۳۶

پاییز ۱۴۰۲

صفحات: ۵۱-۲۵

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54870.2395

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

آغاز‌نامه وقایع‌نگاری‌های اسلامی قرون نخستین اسلامی

فاطمه اورجی^۱ | فاطمه همارا^۲

چکیده

در یک نگاه به تواریخ عمومی قرون نخستین اسلامی، یعنی آثار تألیف‌شده در دو برهه نیمه دوم قرن ۳ و نیمه اول قرن ۵ هجری نکته‌ای که به چشم می‌آید، نقطه آغازین این تاریخ‌هاست. تواریخ عمومی محدوده زمانی نخست همچون کتاب‌های تاریخ دینوری، تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری، اگرچه به‌نظر می‌رسد که آغاز تاریخ خود را از بحث زمان شروع می‌کنند و نه خلقت یا حتی نخستین انسان، ولی از دیده آنان، آغاز زمان و تاریخ با خلقت حضرت آدم شروع می‌شود؛ بنابراین، نگارش تاریخ را با روایت داستان خلقت حضرت آدم به‌عنوان نخستین انسان به تعبیر قرآن کریم و البته سایر ادیان ابراهیمی آغاز می‌کنند؛ و آثار دوره زمانی دوم، تواریخی همچون تجارب‌الامم، تاریخ ثعالبی و تاریخ گردیزی روایت تاریخ را با داستان نخستین پادشاهان ایرانی برطبق خداینامه‌های ایرانی آغاز می‌کنند. برای یافتن دلایل این امر، یعنی چرایی تفاوت سبک مورخان در آغاز تاریخ‌هایشان طی انجام یک مطالعه تطبیقی میان این آثار و با بررسی احوال و آثار تاریخ‌نگاران این مورخان در دو بحث جداگانه از طریق روش توصیفی تحلیلی به این نتیجه رسیدیم که مورخان دوره نخست به دلیل داشتن بینش دینی نسبت به تاریخ و با هدف استفاده از آن در خدمت دین و شریعت، تاریخ‌هایشان را با نظر به روایات اسلامی آغاز می‌کنند اما مورخان دوره بعد با داشتن نگاه غیردینی و عمل‌گرایانه نسبت به تاریخ و استفاده از آن در راستای اندیشه و اعمال سیاسی مرسوم تاریخ خود را با داستان نخستین فرمانروایان ایرانی شروع می‌کنند.

واژگان کلیدی: تواریخ عمومی، آغاز تاریخ، بینش دینی، نگرش غیردینی، نخستین بشر.

مقدمه

براساس ترتیب زمانی و شباهت‌ها و تفاوت‌ها در اسالیب نگارشی و تألیفی نویسندگان تاریخ‌های عمومی، این آثار به سه دسته تقسیم می‌شوند: آثار دسته اول که در فاصله سال‌های اواخر قرن ۳ تا اوایل قرن ۴ هجری تألیف یافته‌اند و کتاب‌های *اخبار الطوال* دینوری، *تاریخ یعقوبی* و *تاریخ طبری* در این دسته جای دارند. آثار دسته دوم محصولات تألیفی سال‌های نیمه اول قرن ۴ هستند و کتاب‌های *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء* حمزه اصفهانی، *تالیفات مسعودی و البدء و التاریخ* مقدسی در این دسته می‌گنجد، و آثار دسته سوم که مربوط به نیمه اول قرن ۵ هجری هستند و کتاب‌های *تجارب الامم* مسکویه، *تاریخ ثعالبی* و *تاریخ گردیزی* در این دسته جای دارند. بدین ترتیب شاهد شباهت‌هایی از نظر تألیف و اشکال نگارشی در آثار مورخان جای‌گرفته در هر دسته و تفاوت‌هایی از همان قبیل میان آثار مورخان هر دسته با دسته‌های دیگر هستیم. در این میان یک تفاوت بزرگ که خودش را نشان می‌دهد این است که آثار دسته اول تاریخ خود را از آغاز خلقت نخستین بشر یعنی حضرت آدم براساس روایات اسلامی شروع می‌کنند و آثار دسته سوم تاریخ خود را از آغاز پادشاهی نخستین انسان براساس روایت‌های سنتی اساطیری ایرانی یعنی کیومرث، تهمورث یا هوشنگ شروع می‌کنند. یافتن دلایل این امر از طریق یک مطالعه تطبیقی مسئله پژوهش حاضر است.

به‌طور دقیق نقطه تمرکز این پژوهش بر روی «آغاز تاریخ» در آثار تاریخ‌نگاری مربوط به دو دسته اول و سوم قرار گرفته‌است و به‌طور مفروض گمان می‌رود که با بررسی و تحلیل مختصات محیط پرورش و زندگی و کار نویسندگان این آثار و با برقراری یک رابطه علت و معلولی بین شرایط محیطی و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه ایشان به یک رهیافت معقول و قابل طرح در ابراز دلایل تفاوت مذکور دست یافت. بدین ترتیب در یک پژوهش نظری از این قسم با استمدادجویی از شواهد و مآخذ و تحقیقات، مطالب و مستندات از طریق روش توصیفی تحلیلی در معرض تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت تا نتیجه و فرجام پژوهش از این فرایند حاصل آید.

پیشینه پژوهش

درخصوص پیشینه پژوهش به‌طور ویژه می‌توان به اثر ارزش‌مند کریستین‌سن با عنوان *نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، اشاره کرد. نویسنده دانمارکی در این کتاب به مبحث کلی نخستین انسان که همان کیومرث است، می‌پردازد. این کتاب می‌تواند به‌طور خاص درباره دیدگاه‌های برخی از مورخان قرون نخستین اسلامی که آغاز تاریخ خود را از کیومرث شروع می‌کنند کتاب سودمندی باشد. کتاب *خدایانمگ*، شاهنامه فارسی میانه، نوشته یاکو هامین-آنتیلا، جدیدترین تحقیق ارزش‌مند علمی درباره خدایانمگ دوره ساسانی است. از آنجاکه موضوع این کتاب جایگاهی مهم در تاریخ‌نگاری ایرانیان در دوره اسلامی دارد، از این‌رو، در مبحث مربوط به ثعالی از مراجع سودمند به‌شمار می‌رود. مقاله زهیر صیامیان گرجی با عنوان «تبارشناسی ایران‌گرایی فرهنگی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی تا عهد تیموری»، مقاله مفیدی است که نویسنده در آن تلاش کرده نشان دهد که ایران‌گرایی فرهنگی منجر به تمرکز تاریخ‌نگاری عمومی فارسی ازجمله تاریخ بلعمی و تاریخ گردیزی بر روی تاریخ باستانی ایرانی می‌شود. کتاب ارزش‌مند رایینسون به نام *تاریخ‌نگاری اسلامی*، بر این پایه استوار است که سه مسیر اساسی از سامان‌دهی روایت تاریخی، آنچه که خود او زیست‌نگاری، نام‌نگاری و زمان‌نگاری می‌خواند در تاریخ‌نگاری به‌وجود آمدند.^۱ این تقسیم‌بندی بیشتر یک سنخ‌شناسی است.^۲ تاریخ‌نگاری زمان‌نگاری، یا برمبنای تاریخ سال‌نامه‌ای بود که روایت براساس عناوین مرتب‌شده برپایه سال‌های هجری سازمان‌دهی می‌شد و یا تاریخ خلیفه‌ای بود که بر بنیان دوره‌های حکومت خلفای متوالی سازمان می‌یافت و عموماً با جلوس یک خلیفه آغاز می‌گردید و با مرگ وی پایان می‌یافت.^۳ دیدگاه کلی و عمومی رایینسون در این نوشتار بسیار مورد استفاده قرار گرفت. از این کتاب در مبحث مورخان زمان‌نگاری مانند یعقوبی و طبری بهره‌های بسیاری گرفته شد.

باید گفت که در حوزه مسائل و بحث‌های مربوط به آثار تاریخ‌نگاری قرون نخستین

۱. پیس اف، رایینسون، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۱۴۰.

اسلامی به‌ویژه در رابطه با همین آثار تاریخ‌نگاری عمومی سده‌های ۳ تا ۵ هجری تحقیقات فراوانی صورت گرفته‌است. این آثار به‌طور مجزا و موردی یا مقایسه‌ای و یا در حالت کلی توصیف و بررسی آثار تاریخ‌نگاری، به بیان زوایا و جوانب گوناگون این آثار تاریخ‌نگارانه همچون بینش‌های تاریخ‌نگاری، روش‌شناسی، نقد و بررسی، منبع‌شناسی و صرفاً معرفی و توصیف این آثار می‌پردازند؛ اما هیچ‌یک از این پژوهش‌ها و تحقیقات به‌طور مشخص به این مسئله پاسخ نمی‌دهند که دلایل تفاوت سبک و سلیقه مورخان مذکور در آغاز تاریخ‌هایشان چیست. از این‌رو، یافتن پاسخ و طرح نظرات و دیدگاه‌ها در این خصوص در عهده وظیفه اصلی این پژوهش می‌گنجد.

مدخل: آغاز احساس تاریخی و تاریخ‌نگاری در جهان اسلام

درباره آغاز روح و احساس تاریخی در میان مسلمین نظر غالب اکثر مآخذی که موضوع بحث آن‌ها کتابت تاریخ در جهان اسلام است، بر محور این نکته می‌گردد که با ظهور اسلام و شکل‌گیری جامعه اسلامی، اقوام مسلمان بالاخص اعراب در جامعه جدید اسلامی از جایگاه خود در تاریخ آگاه شدند و شعور تاریخی یافته و به تألیف تاریخ پرداختند (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳؛ رابینسون، ۱۳۸۹: ۹۶-۱۰۰)؛ بنابراین آغاز احساس تاریخی مسلمین با آغاز شکل‌گیری جامعه جدید اسلامی قرین بود، اما در این جامعه جدید اسلامی چه چیزهایی وجود داشت که حس تاریخی به مسلمین می‌داد و آن‌ها را به تألیف درخصوص حوادث و رویدادها و بحث و نظر درباره رویدادهای گذشته و حال وامی‌داشت؟

در مورد اعراب که ساختار جامعه جدید اسلامی ابتدا در موطن ایشان و به همت آن‌ها امکان وقوع یافته بود، آنچه بود یک احساس و علاقه طبیعی نسبت به رویدادهای مهم در شکل سنت «ایام‌العرب» بود (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱/۳۰). درحقیقت اهتمام عرب پیش از اسلام به تاریخ از حیث اعتقاد به انساب و حفظ شجرات بود (خضر، ۱۹۹۵: ۶۹). در مورد سایر اقوام هم مانند ایرانیان سنت ثبت روایات مربوط به اعمال و اقدامات پادشاهان در شکل و قالب شاهنامه یا خدای‌نامه‌های ایرانی وجود داشت؛ اما مدت‌ها طول کشید تا این آثار در پهنه جهان اسلام ترجمه شده و شناخته شوند. با توجه به تأکید مکرر مآخذ، آنچه در این فرایند مسلم انگاشته می‌شود ارتباط شعور و احساس تاریخی مسلمین و شوق و انگیزه آن‌ها نسبت

به ثبت و ضبط روایات با اسلام، قرآن و سیره و سنت نبوی است. با ظهور اسلام و نزول آیات قرآن، در میان آیات شریفه، آیاتی وجود داشتند که موضوع آن‌ها قصص و ذکر اخبار پیشینیان و گذشتگان بود و خود آیات نیز مسلمین را به تفکر و عبرت‌گیری از احوال پیشینیان دعوت می‌کردند (خضر، ۱۹۹۵: ۶۹). این بدان معناست که فکر تاریخی در اسلام را در قرآن می‌توان یافت، آنجاکه مفهوم تاریخ بشری را مطرح می‌کند و این مفهوم با هدفی که خالق سبحان از خلق مخلوقات داشته قوام می‌یابد و اینکه کائنات همگی به سمت این هدف حرکت می‌کنند و انسان هم در میان این کائنات به‌طور ویژه مسئول زندگی خویش و فاعل تاریخی است (ترحینی، بی‌تا: ۲۳-۲۴). بدین ترتیب خود عقیده اسلامی یک تصور واضح از جهان هستی از آغاز خلقت تا روز قیامت را ارائه می‌دهد و بین این دو یعنی مبدأ و معاد با حلقه‌های انبیا، رابطه برقرار می‌کند (ترحینی، بی‌تا: ۲۳-۲۴). به‌جز این‌ها، آیاتی هم به حوادث و رویدادهای معاصر اشاره داشتند که با گذر زمان به تاریخ پیوستند؛ بنابراین پس از ظهور اسلام قصه‌های قرآن مانند قصص انبیا یا داستان نبرد فارس و روم برای مسلمین تشویق‌کننده بود و سبب شوق آن‌ها برای افزایش فهمشان نسبت به این آیات شریفه می‌شد. بدین ترتیب مسلمین به‌جودجهد به گردآوری اخبار پرداختند (امین، ۲۰۱۲: ۱/ ۴۰۱).

درست است که قرآن اولین مصدر برای فراگرفتن تاریخ نزد اعراب بود اما فقط این نبود بلکه به دنبال آن بحث حدیث و سنت نبوی به میان می‌آید و تاریخ در آغاز بر آموختن سیره پیامبر و اخبار غزوات او مبتنی بود و قدیمی‌ترین کتب تاریخی که حدیث و تاریخ را یک جا جمع کرده‌اند کتب سیره و مغازی بودند (خضر، ۱۹۹۵: ۸۳). بدین ترتیب تاریخ‌نگاری در اسلام با مغازی شروع می‌شود و مطالعه حدیث به‌عنوان یکی از ارکان بنیادی شریعت اسلامی، ضرورت جمع‌آوری اطلاعات درباره زندگی پیامبر را به میان می‌آورد (هوار، ۱۳۶۱: ۵۶؛ نیز نک: راینسون، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۷۱). در توضیح بیشتر این مطلب باید افزود که تاریخ عرب و مسلمین مدیون اهتمام به روایت و تدوین سیره پیامبر اسلام و غزوات اوست. به دنبال اشتیاق مسلمین برای شناخت اخبار پیامبر طایفه‌ای از «رواة» برای حفظ اخبار او و نشر آن از طریق روایت شفاهی و سپس از طریق تدوین شکل گرفت. در قدم اول، اصحاب پیامبر حریص‌ترین مردم در اقتدای به پیامبر و حفظ آثارش بودند و پس از وفات وی، صحابه و تابعین به ارزش مردان در توجیه حوادث و تحسین نوادر پی برده و بدین ترتیب

سیره یا زندگی‌نامه شکل گرفت (خضر، ۱۹۹۵: ۷۹-۸۱). با توسل به این نظر که هدف اول در تدوین علوم در اسلام حفظ شریعت بود (عبدالغنی حسن به نقل از ترحینی، بی‌تا: ۲۵) درباره آغاز تاریخ‌نویسی در اسلام نیز می‌توان این قول را پذیرفت که کتابت تاریخ در اسلام با علوم دینی همراه بود. مورخان در آغاز، در موضوعات سیره نبوی و مغازی، نسب قریش، طبقات و تراجم رجال علم و فقه و حدیث به تألیف کتاب پرداختند (آئینه‌وند، ۱۳۸۷: ۴۵؛ نیز نک: راینسون، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا این نویسندگان کتب که از نظر ما دارای محتوای تاریخی هستند و نویسندگانشان از زبان ما مورخ نامیده می‌شوند، واقعاً و صرفاً یک مورخ بودند؟ پاسخ این سؤال منفی است؛ زیرا در میان این مورخان نخستین، که در یک محیط دینی نشوونما یافته بودند، از قضاء، مفتی‌ها، فقها، محدثان و مفسران از مذاهب مختلف اسلامی وجود داشتند (ترحینی، بی‌تا: ۲۵)؛ بنابراین با ذکر این مقدمات و روشن شدن ارتباط وثیق نخستین تألیفات تاریخ‌نگارانه در جهان اسلام با اندیشه تاریخی موجود در دین اسلام، اعتقاد به اینکه اعراب در تاریخ‌نگاری شاگرد مکتب ایرانیان بودند (بیات، ۱۳۹۲: ۱/۷۵) مشکوک به نظر می‌رسد؛ اما از سوی دیگر نیز وجود مواریث تاریخ‌نگارانه از سنخ خداینامه‌ها (شاهنامه‌ها) را در میان ایرانیان نمی‌توان انکار کرد.^۱ به‌هرحال موضوع بحث حاضر کندوکاو در مسئله تأثیر خداینامه‌های ایرانی در آغاز تاریخ‌نگاری اسلامی نیست.

با توجه به مطالب پیش‌گفته مشخص می‌گردد که تاریخ‌نگاری در آغاز در جهان اسلام با شوق و انگیزه مسلمین به دانستن اشارات تاریخی آیات شریفه قرآن به‌منظور عبرت‌گیری و با جد و جهد برای حفظ و ثبت اعمال و رفتارهای پیامبر(ص) با هدف اقتدای به ایشان و تدوین شریعت اسلام مقارن بود. از این‌رو نخستین تألیفات، به‌زعم امروزی ما تاریخ‌نگارانه، غالباً در موضوعات حوادث مربوط به انبیای سلف و سیره و مغازی پیامبر و طبقات و تراجم احوال نخبگان دینی بود و نخستین مؤلفان این آثار نیز اغلب دارای مشاغل دینی نظیر محدث و مفسر و... بودند. پیش‌زمینه‌ای که ترسیم شد به لحاظ زمانی از صدر اسلام شکل

۱. درباره خداینامه‌ها نک: یاکو هامین آنتیلا، *خداینامک، شاهنامه فارسی میانه*، ترجمه مختار بابایی، تهران، مروارید، چاپ چهارم، ۱۴۰۰.

گرفته و غالب بود تا اینکه در دوره زمانی مورد بحث پژوهش ما مربوط به بخش مورخان دسته اول یعنی سال‌های اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، نیز نفوذ داشت. این موضوع در بخش بعدی با بررسی افکار و آثار مورخان مشهور این سال‌ها روشن‌تر خواهد شد.

بینش دینی دینوری، یعقوبی و طبری نسبت به آغاز تاریخ

سال‌های نیمه دوم قرن ۳ تا دهه اول قرن ۴ هجری شاهد ظهور سه نویسنده مشهور و کثیرالتألیف بود. این نویسندگان در حوزه‌های جغرافیایی و سیاسی مرکزی و غرب ایران زیستند و انواع مختلف معارف را اندوخته و در رشته‌های گوناگون علمی دست به تألیف زدند؛ یعنی دوره‌ای در تاریخ ایران که هنوز رستاخیز ایرانی معروف در حال جرقه‌زدن در شرق بود و اندک‌اندک خودش را در وجود کسانی چون طاهر بن حسین و یعقوب لیث نشان می‌داد، اما غرب ایران بیشتر تحت سلطه و نفوذ سیاسی و فکری عرب بود (فرای، ۱۳۹۰: ۴/۲۴۶). به هر حال آنچه در این مبحث مطمح‌نظر ماست تعمق در تواریخ عمومی‌ای است که توسط این نویسندگان به رشته تحریر درآمده و به عنوان شاخص‌ترین منابع تاریخی مربوط به قرون نخستین اسلامی تا به امروز باقی مانده است. براساس سؤال اصلی پژوهش حاضر، می‌خواهیم ببینیم این نویسندگان در حین نوشتن، تاریخ‌هایشان را از کجا شروع کردند و چرا از آنجا شروع کردند.

در قدم اول نام ابوحنیفه دینوری (متوفی ۲۸۲ق) و اثر تاریخ‌نگارانه‌اش با عنوان *اخبارالطوال* به میان می‌آید. دینوری دانشش را از بصری‌ها و کوفی‌ها آموخته بود و نحوی و لغوی و مهندس و منجم و محاسب بود و در زمینه روایت از ثقات شمرده می‌شد (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ۱/۲۸۵). او یک عالم جامع‌الاطراف بوده که در رشته‌های گوناگون علمی دست به تألیف زده است^۱ و تاریخ عمومی وی یکی از آن‌هاست. افزون بر این می‌دانیم که دینوری در نیمه اول قرن سوم هجری در شهر دینور^۲ به دنیا آمده و در یک خانواده اصلاً

۱. یاقوت همچنین فهرستی از تألیفات ابوحنیفه را به نقل از ابن ندیم و ابوحیان می‌آورد. نک: یاقوت الحموی الرومی، معجم‌الادبا (*ارشادالاریب الی معرفةالادیب*)، تحقیق احسان عباس، الجزء الاول، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳، صص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. شهر دینور در میان گنگاور و کرمانشاه قرار داشته و دارای وسعتی به اندازه دوسوم همدان و مدت‌ها به ماه کوفه مشهور بوده و ساکنان آن آمیزه‌ای از ایرانیان و اعراب بودند. ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبارالطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۴، ص ۱۳.



ایرانی بزرگ شده‌است و بخش بزرگی از دوران حیاتش را هم در دینور گذرانده و مانند بیشتر طلاب علم و معرفت در آن زمان، ایام جوانی‌اش را در سفر به مراکز علمی و فراگرفتن علوم مختلف سپری کرده‌است (الدینوری، بی‌تا: و). بد نیست بدانیم که دینوری از نوادری بوده که حکمت فلاسفه و بیان عرب را یک‌جا داشته و در هر فنی صاحب‌قدم بوده‌است و حتی گفته‌اند وی نیز تفسیر قرآنی داشته که به سیزده مجلد می‌رسیده‌است (الدینوری، بی‌تا: ح - ز).

اما درباره تاریخ دینوری باید گفت که وی نبوغ ممتازی در تصویرسازی حوادث تاریخی در اسلوب عربی روشنگر داشته و به لحاظ روش‌شناختی در حکایت حوادث، از ابتداءى یک حادثه آغاز کرده و هرچه بر آن گذشته را نقل می‌کند و کتابش را به یک مجموعه ادبی از قصص تاریخی شبیه‌تر می‌سازد. همچنین کتاب او به داشتن یک اسلوب منطقی که در آن عقل بر احساس مقدم می‌شود و خواننده را به خواندن کتاب از ابتدا تا انتها علاقه‌مند می‌سازد، ممتاز می‌گردد (الدینوری، بی‌تا: ث - ق). با همه این اوصاف، وی نگارش تاریخش را با داستان خلقت حضرت آدم آغاز می‌کند (الدینوری، بی‌تا: ۱؛ نیز نک: هامین- آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۳۴). از جملات دینوری چنین استنباط می‌شود که وی در کتاب‌های اهل علم جستجو می‌کرده و در اخبار پیشینیان همین‌قدر یافته که مسکن حضرت آدم در حرم بوده‌است. به نظر می‌آید قدیمی‌ترین خبر تاریخی‌ای که به دست وی رسیده و در تاریخش ثبت شده درباره مسکن حضرت آدم بر روی ارض مقدس بوده‌است. در ادامه روایت، وی به اختصار از اولاد حضرت آدم صحبت می‌کند تا اینکه به بعثت حضرت نوح و طوفان معروف حادث در زمان نبوت او می‌رسد^۱ و پس از آن است که پای اقوام دیگر به میان می‌آید (الدینوری، بی‌تا: ۱-۲).

در رابطه با بینش تاریخ‌نگارانه دینوری گرچه نمی‌توان منکر حس مهین‌پرستی وی و

۱. برخی نویسندگان بر این نظر هستند که مؤلفانی که در بافت فرهنگی ایران و برای مخاطبین دارای فرهنگی ایرانی به نگارش تاریخ دست می‌زدند به مسئله حضور باور فرهنگی دینی عبرانی - اسلامی سرآغاز آفرینش را از آدم در نظر می‌گیرند و لذا به طوفان نوح معتقد بودند. زهیر صیامیان گرجی، «تبارشناسی ایران‌گرایی فرهنگی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی تا عهد تیموری»، در: فصلنامه تاریخ اسلام، سال اول / شماره ۳، ۱۳۸۸، ص ۸۱ که البته دینوری از جمله آن‌ها بود.

جلوه‌گری آن در تاریخش شد (اشپولر، ۱۳۶۴: ۲۸-۲۹) اما با توجه به نقطه آغاز تاریخش پذیرش وجود دیدگاه ایران‌گرایانه در اثر تاریخی او (جلیلیان، ۱۳۹۱: ۳۱) خالی از مناقشه به نظر نمی‌رسد. چراکه اولاً میهن و محل تولد و زیست دینوری در منطقه‌ای قرار داشته که تحت نظارت مستقیم ولایت عباسی بوده و هنوز باید تا ظهور دیالمه در عرصه تاریخ صبر کنیم تا منطقه جبال به‌طور قطع از تحت سلطه خلافت خارج شود و تحت سیطره امرای ایرانی قرار گیرد. ثانیاً در میان تألیفات دینوری به تفسیر قرآنی برمی‌خوریم که به سیزده مجلد می‌رسیده است (الدینوری، بی‌تا: ح) و چه‌بسا که همان کنجکاو و شوق‌پی‌بردن به چندوچون اشارات تاریخی قرآن عامل عمده‌ای در تألیف تاریخ از سوی این نویسنده باشد. این درحالی است که جریان توجه به گذشته تاریخی ایران پیش از اسلام اگرچه در شرق ایران هنوز مرحله صباوت را می‌پیموده، در مقابل، اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دینوری به سمت غرب یعنی مراکزی که وی دانشش را از آن‌ها آموخته بود پیش می‌رفت، یعنی محل تولد نخستین مؤلفات تاریخ‌نگاری اسلامی.

اما یعقوبی (متوفی ۲۸۴ ق)، مورخ و جغرافی‌دانی است که هم‌عصر دینوری بود. یعقوبی ظاهراً از اصل و نسب ایرانی و از مردم اصفهان بود و تولد او در بغداد اتفاق افتاده و وفاتش هم به مصر بود (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱/ هفده - هیجده). یعقوبی در مجلد اول تاریخ عمومی خود که مشهور به تاریخ کبیر یا تاریخ یعقوبی^۲ و شامل تاریخ عمومی قدیم از حضرت آدم تا ظهور اسلام است، به اخبار اقوام مختلف می‌پردازد و آنچه تاریخش را از سایر تواریخ ممتاز می‌کند علاوه بر قدمت آن، الزام مورخ در ضبط اخبار صحیح و دوری از اخبار ناپسند است (الیعقوبی، ۱۹۶۴: ج). او به لحاظ روش‌شناسی در کتابش با حذف اسانید و افزودن یک مقدمه کتاب‌شناختی درباره منابع و ذکر تاریخ غیراسلامی رویدادها، سلیقه فرهنگی ادیبانه‌ای را به نمایش می‌گذارد و راه خود را از جریان‌های تاریخ‌نگاری زمانه جدا می‌کند (رابینسون: ۱۳۹۲: ۲۴۶). او از مورخان ثقه شمرده می‌شود و برداشت نقادانه‌ای از تاریخ دارد (اشپولر، ۱۳۸۸: ۲۰). کتاب یعقوبی برپایه شیوه تنظیم ساده یعنی توالی زمانی افراد نگارش یافته و در

۱. در پاره‌ای از موارد، مطالب او شباهت‌های زیادی با کتاب طبری دارد اما با این تفاوت که او دیدگاهی کاملاً ایرانی دارد. هامین آنتیلا، ص ۱۳۴.

۲. در قالب دو جلد توسط هوتسما در لیدن به سال ۱۸۸۳ به طبع رسیده است.

فحوای مطالب آن، تاریخ فرهنگی جای تاریخ سیاسی را می‌گیرد (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۵۵).

گرچه در ابتدای اثر تاریخ‌نگارانه یعقوبی افتادگی هست، اما به نظر می‌رسد این افتادگی چندان به اصل مطلب خللی وارد نمی‌کند. یعقوبی با اشاره‌ای مختصر به شاهان ایران از کیومرث تا دارا و سپس به شاهان ملوک‌طوایف و شاهان ساسانی (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۹۳-۲۲۰) و تردید درباره برخی از نوشته‌های ایرانیان درباره پاشاهان خود (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۹۳) به گفته هامین-آنتیلا، به شکل ناامیدکننده‌ای به تاریخ نخستین شاهان ایرانی می‌پردازد (هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۳۳). یعقوبی در کتاب تاریخ خود اشاره‌ای به منابع خود برای تاریخ ایران پیش از اسلام نکرده‌است، هرچند که آغاز گمشده کتاب ممکن است حاوی اطلاعاتی در این باره بوده باشد. جایگاه آخر تاریخ پادشاهان ایران در این کتاب جالب توجه است: برخلاف بیشتر تاریخ‌های دیگر جهان به زبان عربی، پادشاهان ایرانی نقش کم‌رنگی در نگرش او به تاریخ جهان دارند. درحالی‌که در تواریخ دیگر، آن‌ها یا چارچوب اصلی تاریخ را تشکیل می‌دهند (مانند نه‌هایه و یا دینوری) و دست‌کم یا از حیث اهمیت در تاریخ مقدس جایگاه دوم را دارند (هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۳۲). تاریخ جهانی یعقوبی در دو مجلد آشکارا با خلقت آغاز می‌شود و با وقایع سال ۲۵۹ق/۸۷۲م. به پایان می‌رسد.^۱

سرآغاز تاریخ او مانند تاریخ دینوری با روایت داستان حضرت آدم آغاز می‌شود (الیعقوبی، ۱۹۶۴: ۱).^۲ درباره یعقوبی هم مانند دینوری به‌نظر می‌رسد گویا قدیمی‌ترین خبر تاریخی موجود برای او درباره حضرت آدم و زندگی‌اش در جنت و آرزوی وی برای جلودانگی در آن بوده‌است؛ و حتی یعقوبی قدری هم پیش‌تر می‌رود و از ماجرای حضرت آدم در جنت شروع می‌کند، به‌رغم دینوری که حضرت آدم را در ارض مقدس و بر روی زمین می‌یابد. در ادامه روایت نیز با اشارات مکرر به آیات شریفه قرآن، داستان حضرت آدم را از هبوط وی بر زمین تا وفات او با ذکر دقیق تاریخ وفاتش به‌طور مفصل‌تری بیان می‌کند (الیعقوبی، ۱۹۶۴: ۱-۳).

۱. ما صرفاً می‌توانیم نتیجه بگیریم که این کتاب با خلقت آغاز شده است زیرا دو دست‌نویس باقی‌مانده (و مرتبط)، داستان را از جایی آغاز می‌کند که آدم و حوا در عرصه آن قرار دارند، رابینسون، ۱۳۸۹، ص ۲۳۴.

۲. برای توضیحات بیشتر درباره اینکه چرا نویسندگانی مانند دینوری، ابن‌قتیبه و یعقوبی سرآغاز تاریخ خود را از کیومرث آغاز نمی‌کنند و برعکس از حضرت آدم شروع می‌کنند رک: آرتور کریستین‌سن، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، جلد اول، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران، نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۳، صص ۸۵-۸۶.

یعقوبی هم با برداشت شیعی کتاب نوشت (دوری، ۱۳۶۱: ۹۹). او هم بینش دینی نسبت به تاریخ داشت و هدف وی از پرداختن به تاریخ در چارچوب اندیشه دینی معنا می‌یافت. گرچه یعقوبی مثل دینوری و طبری تفسیر قرآن نداشت و نوشته‌هایش غالباً در زمینه تاریخ و جغرافی است^۱ اما قرآن کریم در میان منابع او هم برای دوره پیش از اسلام و هم دوره اسلامی در درجه اول اهمیت قرار دارد و حتی روایات مأخوذ از منابع دیگر را با قرآن مستند می‌کند (بیات و دهقان‌پور، ۱۳۹۰: ۱۳).

اکنون رشته سخن را به ذکر و معرفی طبری (متوفی ۳۱۰ق) و اثر تاریخ‌نگارانه عمومی‌اش با نام *تاریخ الرسل و الملوک*، و مشهور به *تاریخ طبری* اختصاص می‌دهیم. او در سال ۲۲۵ق. در آمل طبرستان به دنیا آمد و در سال ۳۱۰ق. در بغداد وفات یافت (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ۱ / ۲۴۴۱-۲۴۴۵). طبری مانند دینوری تفسیر قرآن داشت و مانند یعقوبی آیات قرآن و روایات اسلامی را ارجح می‌نهاد. وی قبل از هر چیز یک محدث بود و از این رو کتاب تاریخش را هم در اسلوب علم حدیث تألیف نمود (طبری، ۱۳۵۱: ۱۱).^۲ بنابراین در کتاب تاریخش، تمامی مواد و مطالبی که در کتاب‌های حدیث و تفسیر و لغت و ادب و سیر و فتوحات و تاریخ حوادث و احوال رجال و اشعار و خطب و عهدنامه‌ها وجود داشته را گرد آورده و آمیخته و با اسلوبی دلپذیر برای مطالعه عرضه کرده‌است (طبری، ۱۳۵۱: ۲۱).

به‌لحاظ روش‌شناسی کتاب طبری یک گردآوری و به‌صورت ارائه وقایع‌نگاشتی (روزنتال، ۱۳۶۵: ۸۶) یا وقایع‌نگارانه حوادث و مطالب است و گرچه او به پیروی از روش محدثان تمام روایات مربوط به یک حادثه را ذکر می‌کند و اختیار گزینش رأی صحیح را به خواننده واگذار می‌کند، اما نمی‌توان گفت که شخصیت او کاملاً خارج از اثر قرار دارد، چراکه وی گاهی با آوردن عبارات «والصحيح عندنا ذلك» و «أنا أشك في ذلك» نظر خود را هم در ارائه مطلب ابراز می‌کند (أمین، ۲۰۱۲: ۱ / ۴۱۲). کتاب طبری به داشتن مقدمه‌ای موجز و گویا از خود مؤلف ممتاز است؛ وی به‌خوبی توضیح می‌دهد که در تألیف کتابش از آغاز خلقت شروع

۱. درباره آثار و تألیفات یعقوبی یاقوت گزارش می‌دهد و تألیفات وی را برمی‌شمرد. نک: یاقوت الحموی، همان، الجزء الثاني، ص ۵۵۷.

۲. طبری را همچنین نویسنده‌ای کثیرالتألیف می‌یابیم و اکثر تألیفاتش هم در زمینه علوم مختلف دینی است. رک: طبری، ۱۳۵۱، صص ۱۳-۱۷.

خواهد کرد^۱ و اخبار ملوک، پیامبران و خلفای شاکر نعمت و دولت‌مند و آن‌ها که کفران نعمت نموده‌اند را خواهد آورد (طبری، ۱/۱۳۵۲:۶). این مطلب به‌خوبی بیان‌کنندهٔ بینش دینی نویسنده و مأخوذ از فرهنگ تربیتی دین اسلام است.

ابوجعفر در آغاز تاریخش از دینوری و یعقوبی هم پیش‌تر می‌رود و از آغاز خلقت هستی شروع می‌کند و در قدم اول به یک بحث فلسفی و ریشه‌ای در چیستی زمان می‌پردازد (طبری، بی‌تا: ۱/۹)^۲؛ اما او نیز وقتی می‌خواهد تاریخ ابناء بشر را آغاز کند به خلقت حضرت آدم بازمی‌گردد (طبری، بی‌تا: ۸۹)^۳. بدین ترتیب با ذکر آیات و روایات، به شرح داستان ابوالبشر و نخستین انسان به تعبیر واضح قرآن کریم حضرت آدم (ع) می‌پردازد^۴. مقصود طبری از نوشتن تاریخ نشان دادن ارادهٔ خداوند است (دوری، ۱۳۶۱: ۹۹) یعنی نگاه او هم نسبت به تاریخ الهی و دینی بوده‌است و حتی نفوذ این بینش در کتاب وی به حدی بوده که کار خود را به تاریخ یهودیان، مسیحیان و ایرانیان (اهل کتاب) محدود ساخت و از تاریخ یونانیان، هندیان و چینیان چشم پوشید (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۱۰).

با توجه به مطالب و اوصاف پیش‌گفته دربارهٔ مورخان مذکور به نکات چندی می‌توان پی برد که در ادامه عرضه می‌شود. در یک نگاه به سیر زندگی و تاریخ حیات ایشان می‌توان پذیرفت که اسلوب غالب بر زندگی و حیات این مورخان انجام سفر در طلب علم، جمع‌آوری معلومات و انجام سفرهای علمی برای تبادل افکار و وجوه و اسالیب تاریخی بین مدارس و امواج اندیشه‌ها در شهرها غالب بود (ترحینی، بی‌تا: ۷۳). این یک الگوی کلی حیات حاکم در قرن سوم هجری برای علما در جهان اسلام بود و مورخان برگزیدهٔ ما نیز از این شیوه

۱. نک: رابینسون، ۱۳۸۹، ص ۷۸. کتاب *الرسول والموکک طبری* یک تاریخ جهانی است که از زمان خلقت تا سدهٔ دهم میلادی را دربرمی‌گیرد. هامین آنتیلا، ص ۱۳۹.

۲. همین بحث فلسفی و ریشه‌ای طبری در چیستی زمان می‌تواند این مسئله را پیش آورد که طبری آغاز تاریخ را نه با خلقت و نخستین انسان بلکه از بحث زمان شروع می‌کند. شاید به‌نظر برخی این بحث زمان از دیدگاه این مورخ با خلقت و نخستین انسان بی‌ارتباط باشد ولی از نوشته‌های طبری این‌طور فهمیده می‌شود که از دیدگاه او آغاز تاریخ و آغاز زمان از خلقت حضرت آدم شروع می‌شود.

۳. کریستین سن، صص ۸۶-۸۷.

۴. باید توجه کرد که طبری علی‌رغم آنکه براساس روایات اسلامی حضرت آدم را به‌عنوان نخستین انسان ذکر می‌کند ولی به مطابقت میان آدم و کیومرث نیز می‌پردازد.

حیات مستثنا نبوده‌اند. همین شیوه زندگی و اندوختن معارف گوناگون سبب تألیف تواریخ عمومی و یا آثار دائرةالمعارف‌گونه‌ای از سوی ایشان شد. گویی وقتی این نویسندگان قلم به دست می‌گرفتند تا بنویسند تصور می‌کردند که هرچه می‌دانند و آموخته‌اند را باید در آثار خویش ثبت کنند.

نکته بعدی بینش دینی یا دین‌محورانه این مورخان نسبت به تاریخ است. همان‌گونه که بحث شد تاریخ اساساً نشتی دینی داشته و از انگیزه و اهتمام علمای مسلمان برای تدبر در آیات قرآن و ثبت و ضبط آثار بزرگان دین منتج شده‌است و مورخان موردبحث ما نیز وامدار همین اندیشه بودند. این‌طور که به نظر می‌رسد مورخان برگزیده ما که دوران بلوغ علمی ایشان سال‌های نیمه دوم قرن ۳ و اوایل قرن ۴ هجری بود، وامدار همان سنت تاریخ‌نگاری‌ای بودند که از همان ابتدای شکل‌گیری و نضج علوم اسلامی و هم‌پای این علوم در قلمرو جهان اسلام پا گرفته و به راه افتاده بود. این اندیش‌مندان از نمط تعلیم و تربیت دینی برخاسته و آموزه‌های دینی جهان‌بینی آنان را شکل داده بود، بنابراین تاریخ را در خدمت دین به کار گرفته و آغاز تاریخ‌هایشان نیز براساس آموزه‌های دینی و متناسب با همین بینش دین‌محورانه آنان بوده‌است. آن‌ها در دنیایی زندگی می‌کردند که ظهور دین اسلام محتوای آن و مفاهیمش را دگرگون کرده بود. درواقع آیین تازه تصور و مفهوم دنیا و تاریخ را تغییر داد، دیگر نه کیومرث اولین انسان بود و نه فریدون نیای بزرگ سلسله‌ها و اقوام؛ جای اولی را قرآن کریم به حضرت آدم داده بود و جای دومی را به حضرت نوح (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۳۷۵). به دنبال همین تلاش مورخان برای ترسیم قصهٔ ابناء آدم در جهان هستی و در گذر زمان بود که قصهٔ آدم و حواء و انبیا از ابتدا تا عصری که مورخ در آن زندگی می‌کرده و تاریخ می‌نوشته، سرآغازی برای تاریخ‌نویسی ایشان شده‌است (ترجینی، بی‌تا: ۲۳).

علی‌رغم بینش دینی در تاریخ‌نگاری طبری، می‌توان نخستین رگه‌هایی از ایران‌گرایی فرهنگی را نیز در اثر طبری مشاهده کرد که آغازگر الگوی عمومی برای تاریخ‌نگاری اسلامی ایرانی به‌شمار می‌آید، زیرا طبری در کتاب خود به شرح تاریخ سلسلهٔ پادشاهی ایران در بخش نخست اثرش می‌پردازد، البته پس از آنکه جهان‌بینی اسلامی‌اش را از نظام

آفرینش و داستان خلقت آدم و شرح پیامبران تحت‌تأثیر الهیات و تاریخ مقدس توراتی آورده‌است (صیامیان گرجی، ۱۳۸۸: ۸۲). ذکر تاریخ پادشاهی ایران پیش از تاریخ اسلامی که با شرح سرگذشت پیامبران ترکیب شده‌است نشان از نیت مؤلف و جایگاه ارزشی ایران‌گرایی فرهنگی و سیاسی در نظام معنایی و ذهنیت او دارد که به‌عنوان یک تاریخ‌نگار ایرانی که در بافت فرهنگ ایران‌زمین زندگی می‌کند به تاریخ می‌نگرد (صیامیان گرجی، ۱۳۸۸: ۸۳).

بینش غیردینی مسکویه، ثعالبی و گردیزی نسبت به آغاز تاریخ

اکنون می‌رسیم به بررسی آثار تاریخ‌نگارانه سه مورخ برگزیده بعدی که دوران شکوفایی علمی ایشان سال‌های اواخر قرن ۴ و نیمه اول قرن ۵ هجری بود. بنابر مشهور قرن ۴ هجری دوره‌ای در تاریخ ایران و اسلام است که تمدن اسلامی به اوج دستاوردهای خود می‌رسد.^۱ آنچه در این عصر در جغرافیای ایران به چشم می‌خورد تجزیه سیاسی و ظهور سلاله‌های محلی ایرانی است که به‌رغم رعایت جانب خلافت، علی‌رغم آنکه عملاً همواره چنین نبود، نظراً و عملاً نظام سیاسی ایران پیش از اسلام را سرلوحه اقدامات خود قرار داده بودند. درباره مورخان این دوره، نخستین نکته قابل‌مشاهده ارتباط با دربارهای مرکز و شرق ایران است و تصدی مشاغل درباری. به‌هرحال در رابطه با آثار تاریخ‌نگارانه ایشان در مقایسه با دوره قبل شاهد زوال رویکردهای دین‌محورانه نسبت به تاریخ به دلیل ارتباط با نظم سیاسی و شاهد ظهور رویکردهای غیردینی، عمل‌گرایانه و تجربی نسبت به تاریخ هستیم. در اینجا دیگر توسل به روایات اسلامی در باب تاریخ عقب‌نشینی می‌کند و به‌جای آن پای خدایان‌نامه‌های ایرانی به میان می‌آید.

مورخی که نماینده پیش‌تاز این ویژگی‌هاست، مسکویه (متوفی ۴۲۱ق.) صاحب کتاب *تجارب‌الامم* است. مؤلف هم‌عصر او، یعنی ثعالبی، مسکویه را به داشتن جایگاه بلندی در

۱. قرن چهارم هجری در تحقیقات و مآخذ به «رنسانس اسلامی» اشتهار دارد و در این رابطه برخی از نویسندگان مانند جوتل کرم و آدام متز عناوینی را به کتاب‌های خویش داده‌اند. رک: جوتل کرم، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۵؛ ریچارد فرای، *تاریخ ایران کمبریج*، گردآوری ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۰، ج ۴.

فضل و ادب و بلاغت و شعر ستوده‌است (الثعالبی النیسابوری، ۱۹۸۳: ۱۱۵) و یاقوت او را یک عالم واقعاً آگاه نسبت به علوم اوایل معرفی می‌کند (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ۲/ ۴۹۵).^۱ به احتمال قوی تولد مسکویه در سال ۳۲۰ هجری بوده‌است و گویا عمر طولانی داشته و یک قرن کامل زیسته‌است. وی در عصری زندگی می‌کرده که مصادف با شکوفایی دولت پسران بویه بود و عصری بود که در آن شاهد تعدد در مراکز حکومتی و علمی و شکوفایی هریک از این مراکز و نبوغ نخبگان آن‌ها اعم از امرا و حکما و رقابت امرا برای جذب حکما و حصول تفاخر و وجهه و اعتبار برای نظام حکومتی‌شان هستیم (مسکویه الرازی، ۱۹۸۷: ۱/ ۱۶).

اما آنچه در این مبحث برای ما مهم و قابل‌بررسی است کتاب تاریخ عمومی وی با عنوان مشهور تجارب‌الامم است.^۲ درباره مسکویه باید گفت وی تاریخ را آموخته بود، یعنی مانند علوم دیگر، و نزد یک معلم؛ مثلاً تاریخ طبری را نزد ابی‌بکر احمد بن کامل القاضی خواند (مسکویه، ۱۳۷۷: ۱۵). مسکویه کتاب تاریخش را با هدفی غیر از آنچه در نزد مورخان بخش پیشین دیدیم تحریر نمود. او را اولین مورخی می‌دانند که در ذکر حوادث تاریخی به فلسفه تاریخ نظر داشته و از نظر روش‌شناسی به گونه‌ای مبدعانه از یک سو اساطیر و خرافات را در روایت تاریخ حذف نموده و از سوی دیگر با عدم پیروی از مورخان سلف در ذکر سلسله رواه و روایات متعدد در باب یک حادثه، از آن روی که خودش یک فیلسوف بود سبب وقوع هر حادثه را نیز بیان می‌کند و اسباب طبیعی، عقلی و سیاسی حوادث را تعقیب می‌کند (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: اول - دوم).

برای درک هدف مسکویه از تاریخ‌نگاری نیازی نیست که دست به دامن روش‌های

۱. به مسکویه اوصاف و القاب فراوانی از جمله حکیم، متکلم، فیلسوف، اخلاقی، مورخ، ریاضی‌دان، مهندس، لغوی، ادیب، شاعر، کاتب و... داده‌اند، اما بیشتر به لقب خازن و ندیم که بیانگر مشاغل اصلی وی بوده است شناخته می‌شود. رک: ابوعلی مسکویه الرازی، تجارب‌الامم، حقیقه و قدم له ابوالقاسم امامی، الجزء الاول، طهران، دار سروش للطباعة و النشر، ۱۹۸۷، ص ۲۲. همه این‌ها نشان‌دهنده مقام و پایه علمی این دانش‌مند و حکیم جامع‌الاطراف است. وی نیز صاحب تألیفات کثیری است که در یک فهرست بر سی‌وپنج کتاب بالغ می‌شود. نک: همان، ۲۳-۲۸.

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره «تاریخ‌نگاری مسکویه در تجارب‌الامم» نک: حسن مجربی و سیدابوالفضل رضوی، «بررسی تاریخ‌نگاری مسکویه در تجارب‌الامم با تأکید بر منابع»، مجله تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، دوره ۸، شماره ۱۴، شماره پیاپی ۲، فروردین ۱۳۹۶، صص ۲۱۱-۲۳۳.

تحلیل محتوایی شویم زیرا خود مؤلف در ابتدای کتابش و در طی مقدمهٔ موجزی درباب تاریخ، مقصود خویش را به‌صراحت اعلام می‌کند. از نظرگاه این حکیم – مورخ، از آنجاکه امور دنیا مشابه یکدیگرند پس در اتفاقاتی که در گذشته افتاده‌اند می‌توان تجربه‌ای یافت و به آن اقتدا کرد و کسی که تاریخ می‌خواند مانند کسی است که همهٔ این تجارب را آموخته و به اندازهٔ همهٔ این دوران زندگی کرده و در تمام احوالات گذشته مباشرت داشته‌است. چنین کسی با بصیرت و شناخت به استقبال حوادث امروز و آینده می‌رود (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۲).^۱

بدین ترتیب از نظر مسکویه، فایدهٔ خواندن و نوشتن تاریخ تحصیل تجربه و بصیرت برای مواجه‌شدن با رویدادهای حال و آینده است؛ بنابراین کسی که با چنین بینشی به سراغ تاریخ می‌رود، در آغاز آن نیز از اخبار پس از طوفان شروع می‌کند زیرا اخبار پیش از آن به دلیل قلت اعتماد به آن‌ها نمی‌تواند هدف و مقصود وی را از پرداختن به تاریخ تأمین کند (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۳). از نظر مسکویه کهن‌ترین تاریخ مضبوط، تاریخ پادشاهان ایرانی است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۶۴)؛ بنابراین وی با صرف‌نظر از تاریخ انبیا و پیامبران به دلیل اختلاط اخبار ایشان با معجزات و عدم امکان حصول تجربه از این معجزات برای انسان‌های عادی (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۳) تاریخش را با ماجرای پادشاهان ایرانی آغاز می‌کند (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۵؛ نیز نک: کریستین‌سن، ۱۳۶۳: ۱۴-۴۲).^۲

با این اوصاف ذکر چند نکته الزامی است. نخست اینکه مسکویه کتابش را در وهلهٔ اول برای کسانی می‌نوشت که حظاً بیشتری از دنیا می‌برند (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۲)، به عبارت روشن‌تر همان ملوک و اطرافیان‌شان و تجربهٔ اعمال گذشتگان نیز در وهلهٔ اول برای افراد این طبقه کارساز بود (نک: رایینسون، ۱۳۸۹: ۱۹۸-۲۰۸). چنین کسی که کتابش را برای ملوک می‌نویسد طبیعتاً از ماجرای ملوک نیز شروع می‌کند؛ اما کدام ملوک؟ از نظر وی

۱. درواقع مسکویه مشخصاً تاریخ خود را با برنامه‌ای فلسفی و اخلاقی به‌وجود آورد که بیشتر از سنت حدیثی، با عقل‌گرایی مرتبط بود و با نپذیرفتن معیارهای محدثان، ادعای مرجعیت برای ارزیابی صداقت مخابراتش را داشت که عمدتاً به شیوهٔ اول شخص نگارش می‌شد (نک. رایینسون، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵).

۲. برخی از نویسندگان قرون نخستین اسلامی به دلیل باور فرهنگی دینی ایرانی، کتاب خود را از کیومرث به‌عنوان نخستین انسان آغاز می‌کنند و گویی از طوفان نوح اطلاعی نداشته‌اند. این امر ناشی از ارزش‌های ایران‌گرایانه فرهنگی بود که این نویسندگان تحت‌تأثیر آن قرار داشتند (نک. صیامیان گرجی، ص ۸۱).

اولین ملکی که اسم و سیرتش محفوظ مانده است، هوشنگ پادشاه باستانی ایران است. در اینجا ما شاهد نوعی مادی‌کردن تاریخ (گیپ، ۱۳۶۱: ۲۶) هستیم که در این دوره رواج یافته است و به‌وضوح می‌بینیم که مورخان این عصر دیگر برای محدث‌شدن آموزش ندیده‌اند بلکه در اینجا مورخان ما منشی و اهل دیوان‌اند (رابینسون، ۱۳۹۲: ۱۸۷). پس نکته‌ای که به آن می‌رسیم ارتباط مورخان با دربارهاست. درباره مسکویه به‌روشنی می‌دانیم که وی از اوان دوران جوانی خازن مهلبی وزیر آل‌بویه بود و پس از او در خدمت دو تن از دیگر وزرای آل‌بویه ابوالفضل و ابوالفتح بن عمید روزگار گذراند و پس از ایشان خازن و ندیم شخص عضدالدوله امیر آل‌بویه شد و همین‌گونه از ابتدای روزگار شباب تا ایام پیری در خدمت وزرا و امرای آل‌بویه سپری نمود (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: سوم - پنجم).

همین مطلب درباره ثعالبی نیشابوری (متوفی ۴۲۹ق.) نیز صادق است. ثعالبی هم در آغاز و در مقدمه کتابش پس از اینکه طی جملاتی چند در منزلت و مقام فرمانروایان صحبت می‌کند، به نام امیری اشاره دارد که علم و فضل و دانش‌دوستی و دانش‌مندپروری او را ستوده است و به‌صراحت اعلام می‌کند که کتابش را در اخبار شاهان و سرگذشت آنان و هرچه بر آن‌ها گذشته است به امر و فرمان این امیر تألیف می‌کند (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۱). پس مخاطب ثعالبی نیز در وهله نخست امرا و ملوک‌اند. وی در طول زندگی‌اش، یکی از اهل ادب مجلس‌آرای خاندان‌هایی چون آل‌میکال در نیشابور بود و با بیشتر ادبا و شاعران هم‌عصرش مبادلات ادبی و مجالسه داشت. او اگرچه در زمان سلطان محمود و مسعود غزنوی می‌زیست، اما وابسته به امیر نصر برادر ادب‌پرور سلطان محمود غزنوی بود. علاوه بر این‌ها برای محمود غزنوی نیز مدیحه سروده بود و تتمه یتیمه را به مسعود غزنوی تحاف کرده بود (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: بیست‌ویک - سی‌وهفت).

آنچه از کتاب تاریخ ثعالبی برای ما باقی است^۱ با عنوان *غرر اخبار ملوک‌الفرس* و سیرهم، اختصاص به تاریخ ایران دارد^۲ و از دوره‌های اساطیری آغاز می‌شود^۳ تا اینکه به

۱. نک: هامین-آنتیلا، ص ۱۷۹.

۲. ثعالبی برای نگارش «غرر» از دو نوع منبع استفاده کرد. منبع اصلی او همان تاریخ ملی ایرانیان است و احتمالاً برای این منظور از شاهنامهٔ منثور استفاده کرده است. هامین-آنتیلا، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۳. یکی از منابع عمده ثعالبی خداینامگ بوده است که خود این کتاب و احتمالاً ترجمهٔ عربی آن، با تاریخ ایرانیان از زمان آفرینش به بعد سروکار دارد، هامین-آنتیلا، ص ۱۳۳.

آخرین پادشاهان ساسانی می‌رسد. گویی برنامه مؤلف چنین بوده که ابتدا از تاریخ پادشاهان و ملوک ایرانی شروع کند سپس به ذکر پیامبرانی که پادشاه بوده‌اند بپردازد و از داستان فرعونان و دیگر فرمانروایان بنی‌اسرائیل و جمیر و یمن و شام و عراق تا روم و هند و ترک و چین سخن بگوید تا اینکه به داستان ظهور پیامبر اسلام برسد و از تاریخ صدر اسلام شروع کرده و پس از آن را تا روزگارش ادامه دهد (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۲-۳). نمی‌دانیم که آیا ثعالبی موفق به تألیف چنین تاریخی شده‌است یا نه؟^۱ آنچه از کتاب تاریخ او برجای مانده با ذکر داستان پادشاهی کیومرث و اختلافاتی که درباره او در روایات وجود دارد آغاز می‌شود (الثعالبی، بی‌تا: ۱-۲).^۲

به‌روشنی دریافته می‌شود که بحث اصلی ثعالبی در آغاز کتابش اختلافی است که میان امته‌ها بر سر تعیین نخستین ملک و پادشاه روی زمین است؛ اما در اینکه از نظر ایرانیان کیومرث پدر فارسیان بوده و خودش و اولادش تا یزدگرد بن شهریار در شرق حکومت کرده‌اند شکی نیست. به‌هرحال آنچه به چشم می‌آید این است که ثعالبی نیز تاریخش را با ماجرای پادشاهی کیومرث به‌عنوان ابوالفرس و نخستین پادشاه روی زمین آغاز می‌کند و همان‌طور که در ابتدای بحث اشاره کردیم چون کتابش را برای ملوک می‌نویسد برای آغاز و انجام آن نیز دنبال داستان‌های ملوک و پادشاهان است. بنابراین رویکرد ثعالبی نسبت به تاریخ سیاست‌زده است (خلیفه و الهی‌زاده و غفاری بیجار، ۱۳۹۷: ۱۱۹) و به‌لحاظ روش‌شناسی تنها کاری که وی کرده ترجمه کتابی مشتمل بر داستان‌های ایرانی در باب تاریخ ایران پیش از اسلام به نثر عربی بوده، همان‌طور که فردوسی آن را به نظم فارسی درآورده‌است؛ زیرا ثعالبی در نگارش قسمت باستانی تاریخ ایران، مأخذی در دست داشته که با مأخذ فردوسی در سرایش شاهنامه معروف خود تماماً یکسان بوده و این یکسانی منبع در جملات و روایات هر دو ادیب به‌روشنی دیده می‌شود (صفا، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۴؛ هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۸۱).

به‌هرحال این منبع واحد چه می‌توانسته باشد جز همان کتاب خوتای‌نامگ یا همان

۱. مسلم اینکه آنچه با عنوان مذکور از تاریخ برای ما باقی مانده، به همت زتنبگ در سال ۱۹۰۰ در پاریس طبع یافته است.

۲. نک: کریستین سن، ص ۹۴.

شاهنامه منثور معروف که کتابی است در تاریخ و سیر ملوک ایران از کیومرث تا آخرین ملوک ساسانی که متن پهلوی آن در اوایل عهد اسلامی از میان رفت و ترجمه‌های عربی آن به سیر ملوک‌الفرس و مشتقاتش موسوم و معروف و منتشر شد (صفا، ۱۳۷۴: ۸۵-۸۶؛ نیز نک: هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۲۵۳-۲۷۳). به هر حال، شاید بتوان ادعا کرد که صورت کامل روایت داستان‌های ملی ایرانی در باب تاریخ ایران پیش از اسلام ایران در کتاب ثعالبی آمده و صورت منظوم آن نیز در کتاب فردوسی مضبوط شده است (رک: هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۸۱-۱۸۹).

اکنون پرداختن به احوال و اثر تاریخ‌نگارانه آخرین مورخ برگزیده ما بحث را تکمیل می‌کند. آگاهی ما درباره شخص گردیزی و اثرش با عنوان *زین‌الاکبار* یا *تاریخ گردیزی* اندک و آن نیز مبتنی بر احتمالات است؛ اما باز هم همین مقدار می‌تواند روشنگر نکات اصلی بحث باشد. تاریخ عمومی گردیزی، در حدود ۴۴۲-۴۴۳ ق. در دربار عبدالرشید غزنوی در شهر غزنه نوشته شده است و مؤلف آن ممکن است یکی از دبیران یا مقامات جزء دربار محمود بوده باشد، زیرا مدعی است که در گزارش وقایع دوران سلطان محمود شاهد توصیفات خود بوده است (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۵). گردیزی خود را به عنوان فرازآورنده کتاب معرفی می‌کند و چنین می‌نماید که وی در شهر غزنه سکونت داشته و معاصر بیرونی (متوفی به سال ۴۴۰ ق.) و بیهقی (متوفی به سال ۴۷۰ ق.) بود. از نام کتاب هم می‌توان چنین حدس زد که نام کتاب را از لقب فرمانروای عصر گرفته است و نام *زین‌الاکبار* شاید از لقب *زین‌الملک* سلطان عبدالرشید غزنوی آمده باشد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰-۲۲) و می‌رساند که گویی وی کتابش را درست مانند ثعالبی و مسکویه برای سلطان وقت خودش نوشته است.

درواقع با *تاریخ ثعالبی* وارد جریان تاریخ‌نگاری در عهد غزنوی می‌شویم؛ اما یک اتفاق دیگر هم که در این میان افتاده است، گسترش زبان فارسی بود و *زین‌الاکبار* گردیزی در شمار قدیمی‌ترین کتاب‌های تاریخ عمومی موجود به زبان فارسی، البته پس از تاریخ بلعمری قرار دارد (فروزانی، ۱۳۷۶: ۱۶). این کتاب تقریباً به تمامی متوجه تاریخ ایران است. *تاریخ گردیزی* را وقایع‌نامه‌ای مختصر و یکنواخت از رویدادهای خشک دانسته‌اند (اسکات میثمی،

۱۳۹۱: ۹۶)، اما همیشه هم این‌طور نیست و گاهی مؤلف به موضوعاتی می‌پردازد که نشان می‌دهد به آن‌ها علاقه دارد (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

گردیزی به کلی از شرح داستان پیامبران حتی آن‌هایی که شاه بودند چشم می‌پوشد و تنها به ذکر داستان فرمانروایان ایران و اسلام می‌پردازد، بدین ترتیب حس میهن‌پرستی و نگاه به تاریخ گذشته از دریچه روایات ایرانی بیش از هرکسی در کتاب گردیزی دیده می‌شود که هم از طبقه اهل دیوان ایرانی است و هم در مسیر پاسداران زبان فارسی قدم برمی‌دارد که طلایه‌دارانش دبیران عهد سامانی بودند. علاوه بر این انشای ذری گردیزی مانند نوشته‌های آن عصر روان و ملیح است و از کلمات، لغات و تعابیر شیرینی بهره می‌برد که از نظر لغت و دستور تاریخی بالارزش‌اند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲).

اما در رابطه با آغاز تاریخ در این کتاب، هر دو نسخه موجود از آن فاقد مقدمه است و به نظر می‌رسد قسمتی از ابتدای آن یعنی باب پیشدادیان تا عهد طهمورث، افتاده باشد (فروزانی، ۱۳۷۶: ۱۶). باین‌همه شروع کتاب با داستان طهمورث از نوادگان هوشنگ پادشاه اساطیری ایران نشان می‌دهد که این دبیر-مورخ نیز، کتاب تاریخش را با روایت داستان پادشاهان باستانی و اساطیری ایرانی آغاز کرده‌است. براساس آنچه باقی مانده و به دست ما رسیده کتاب *زین‌الخبار* نیز با روایت آغاز سلطنت طهمورث یعنی یکی از پادشاهان اساطیری ایران شروع می‌شود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱) و در سراسر تاریخ او ذکر و روایت تاریخ پیامبران به کلی حذف می‌شود.

به هر حال، آنچه در این روند به چشم می‌آید حضور مورخانی است که دارای اشتغالات دیوانی بودند و با دربارهای سلاله‌های محلی ایران در قرن ۴ و ۵ هجری ارتباط داشتند. این مورخان یک زندگی درباری داشتند و در نگارش تاریخ و رویکرد به آن تغییراتی دادند. گویی در این مرحله شاهد نوعی گریز و دورشدن تاریخ از سایر علوم دینی و نزدیکی آن به فلسفه و سیاست و امور اجتماعی هستیم. تاریخ‌ها نوشته می‌شدند تا مایه پند و تجربه و الگوی عمل امرا و ملوک شوند و یا اعمال و اقدامات شاخص ایشان را بر روی اوراق ثبت نمایند. گویی تاریخ از خدمت به علوم دینی معاف شده و توسط دبیران و منشیان، خدمت‌گذار اندیشه و نظام سیاسی آن زمان شده بود.

نتیجه

همان‌طور که دیدیم تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در متن فرهنگ و تمدن اسلامی از همان سده‌های نخستین اسلامی در ارتباط با علوم دینی اسلامی و اندیشه تاریخی مأخوذ از مبانی دین اسلام شکل گرفت. بحث اصلی در دو بخش زمانی و مکانی مطرح شد؛ یکی بررسی آثار تاریخ‌نگارانه مورخانی است که دوران نبوغ علمی ایشان در محدوده سال‌های نیمه دوم قرن ۳ تا سال‌های اوایل قرن ۴ هجری بود. این مورخان ایام زندگانی خود را در حوزه‌های جغرافیایی و سیاسی مرکزی و غربی ایران گذرانده و اندیشه‌ها و آثار ایشان اغلب در حیطه علوم دینی می‌گنجید. دریافتیم که بینش دینی نسبت به تاریخ و بهره‌گیری از آن برای حفظ شریعت و کاربرد آن در خدمت دین اسلام ویژگی غالب آن‌ها بود؛ بنابراین براساس سؤال اصلی می‌توان این‌گونه بیان کرد که وقتی چنین اندیش‌مندانی قلم به دست می‌گرفتند تا تاریخ بنویسند بنابر اندیشه اسلامی، داستان آن را از ماجرای آغاز خلقت هستی و حضرت آدم به‌عنوان نخستین بشر به تعبیر صریح قرآن کریم شروع کرده و با استفاده از آیات و روایات، ماجراهای او و پیامبران و اقوام پس از او را بیان می‌کنند.

در بحث بعدی تواریخ عمومی مورخانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت که دوران نبوغ علمی ایشان سال‌های اواخر قرن ۴ و نیمه اول قرن ۵ هجری است. این نویسندگان ایام حیات خود را در سرزمین‌های مرکزی و شرقی جهان اسلام گذرانده و اندیشه و آثار ایشان غالباً در محدوده علوم حکمت، ادب و سیاست و دیگر شعب علوم غیردینی می‌گنجید و نویسندگان این تاریخ‌ها نیز اغلب صاحب مشاغل دیوانی، دبیری و ادیب و حکیم بودند. این‌گونه درمی‌یابیم که بینش غیردینی، عمل‌گرایانه و تجربی بر این مورخان در پرداختن به تاریخ و استفاده از آن غالب بوده‌است. براساس سؤال اصلی پژوهش، وقتی چنین نویسندگانی دست به تحریر وقایع و حوادث تاریخی می‌زدند، از آنجاکه در خدمت سلاطین بودند و ای‌بسا به امر ایشان به گردآوری و نگارش تاریخ می‌پرداختند از داستان ملوک شروع می‌کنند نه انبیا و رأی ایرانیان را در این باب ارجح می‌دانند. در اینجا دیگر آدم ابوالبشر تبدیل به ابوالفرس یعنی کیومرث براساس روایت خداینامه‌های ایرانی می‌شود و بینش اسلامی در این باب عقب‌نشینی می‌کند. از این پس تاریخ نوشته می‌شود نه برای اینکه

روشنگر مفاهیم و آموزه‌های دینی باشد بلکه برای این نوشته می‌شود که الگوی عمل امرا و سلاطین شود و اعمال و آثار ایشان را مثبت گرداند. بدین ترتیب شاهد یک تغییر در وضعیت معیشتی و فکری نویسندگان از یک دوره نسبت به دوره دیگر هستیم که باعث تفاوت در نگاه به تاریخ و هدف و مقصود استفاده از آن در این صاحب‌قلمان شده‌است.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- آئینه‌وند، صادق (۱۳۸۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسکات میثمی، جولی (۱۳۹۱). *تاریخ‌نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.
- اشیپولر، برتولد (۱۳۶۴). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی فرهنگی.
- اشیپولر، برتولد و باسورث، ادموند و کاهن، کلود (۱۳۸۸). *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- امین، أحمد (۲۰۱۲). *ظهر الإسلام، الجزء الأول، القاهرة، مؤسسة هنداوی للتعليم والثقافة*.
- بیات، عزیزالله (۱۳۹۲). *شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران*، تهران: امیرکبیر.
- ترحینی، محمد أحمد (بی‌تا). *المؤرخون و التاریخ عند العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الثعالبی النیسابوری، ابی‌منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (بی‌تا). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، تصحیح و نشر اچ. زتنبرگ، بی‌جا: بی‌نا.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی؛ مشهور به غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضائلی، بی‌جا: نقره.
- الحموی الرومی، یاقوت (۱۹۹۳). *معجم الادبا (ارشاد الاریب الی معرفه الادیب)*، تحقیق احسان عباس، الجزء الاول، الجزء الثاني، الجزء السادس، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن (۱۹۹۵). *المسلمون و کتابه التاریخ*، بی‌جا: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- دوری، آ.آ.، (۱۳۶۱). «مکتب تاریخ‌نگاری عراق در قرن سوم هجری»، در: *تاریخ‌نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: گستره.

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- دینوری، ابی‌حنیفه احمد بن داود (۱۳۴۶). *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- الدینوری، ابی‌حنیفه احمد بن داود (بی‌تا). *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، بی‌جا: منشورات الشریف الرضی.
- رایینسون، چیس اف. (۱۳۸۹). *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رایینسون، چیس اف. (۱۳۹۲). *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه محسن الویری، تهران: سمت.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵). *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲). *تاریخ ایران (بعد از اسلام)*، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، صادق و عالم‌زاده، هادی (۱۳۹۳). *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: سمت.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: فردوسی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۵۱). *تاریخ‌الریسل و الملوک*، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الطبری، ابی‌جعفر محمد بن جریر (بی‌تا). *تاریخ‌الطبری (تاریخ‌الریسل و الملوک)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: دارالمعارف بمصر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). *تاریخ طبری یا تاریخ‌الریسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فرای، ر. ن. (۱۳۹۰). *تاریخ ایران کمبریج*، گردآوری ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- کرم، جوئل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمدسعید خنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- کریستین سن، آرتور (۱۳۶۳). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: نشو.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گپ، ه. آر. (۱۳۶۱). «تطور تاریخ‌نگاری در اسلام»، در: *تاریخ‌نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)* ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: گستره.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۷۷). *الحکمه الخالده (جاویدان خرد)*، حقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۷۷). *الحکمه الخالده (جاویدان خرد)*، حقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، تهران: دانشگاه تهران.
- مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۹۸۷). *تجارب‌الامم*، حقه و قدم له ابوالقاسم امامی، طهران: دارسروش للطباعة و النشر.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۶). *تجارب‌الامم*، ترجمه محمد فضائی، بی‌جا: زرین.
- هامین-آنتیلا، یاکو (۱۴۰۰). *خداینامک، شاهنامه فارسی میانه*، ترجمه مهناز بابایی، تهران: مروارید.
- هوار، کلمان (۱۳۶۱). «ادبیات جغرافی‌نگاری و تاریخ‌نگاری در اسلام»، *تاریخ‌نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: گستره.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۴۷). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الیعقوبی، ابن واضح (۱۹۶۴). *تاریخ الیعقوبی*، قدم له و علق علیه محمدصادق بحرالعلوم، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعها فی‌النجف.

مقاله‌ها

- بیات، علی و دهقان‌پور، زهره (۱۳۹۰). بررسی تاریخ‌نگاری یعقوبی به لحاظ منابع. *تاریخ تمدن اسلامی*، ۴۴(۲)، ۹-۲۹.

- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۱). ایران‌گرایی در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری. *تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، ۱(۲)، ۲۵-۴۲.
- خلیفه، مجتبی؛ الهی‌زاده، محمدحسن و غفاری بیجار، ستاره (۱۳۹۷). بررسی رویکردهای تاریخ‌نگاری ثعالبی. *جستارهای تاریخی*، ۹(۱)، ۱۰۹-۱۳۰.
- صیامیان گرجی، زهیر (۱۳۸۸). تبارشناسی ایران‌گرایی فرهنگی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی تا عهد تیموری. *تاریخ اسلام*، ۱(۳)، ۷۷-۱۰۲.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). زین‌الخبار گردیزی اثری که باید از نو شناخته شود. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ۴(۴)، ۱۶-۱۷.
- مجربی، حسن و رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۶). بررسی تاریخ‌نگاری مسکویه در تجارب‌الامم با تأکید بر منابع. *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۸(۱۴)، ۲۱۱-۲۳۳.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 36
Autumn 2023

Pages: 53-82

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.53396.2366

Received: 2022/09/10

Received in revised form: 2023/03/19

Accepted: 2023/04/17

Published: 2023/9/29

The Policy of the First Pahlavi Government in Dealing with the Iranian Repatriates From the Soviet Union

Nasrolleh Pourmohammadi Amlashi¹| Saeideh Rahmani²| Masuomeh Khazani³

Abstract

Migration is one of the phenomena that has been familiar among Iranian society since the era of Naser al-Din Shah Qajar. The separation of the southern regions of the Caucasus from Iran as a result of the Iran-Russia wars caused these regions to find a different fate from the other regions of Iran and to be a destination for Iranian immigrants. The best of these immigrants were workers who went to these areas seasonally or permanently due to the existing conditions in Iran and better working conditions in these areas. The decline of the Qajar rule and the communist revolution in Russia led to a decrease in the level of these migrations, and migration turned into returning to Iran. In this research, we seek to examine the policy of the Pahlavi government regarding the return of Iranian nationals who immigrated from the Soviet Union to Iran. It seems that the pressures on Iranian nationals from the Soviet government, as well as the improvement of employment and livelihood situations in Iran, caused these immigrants to return to Iran again. Despite the problems caused by the return of these immigrants, the Pahlavi government provided the necessary platform for this. In this research, an explanatory-descriptive method is used in this research to find a suitable answer to this question as much as possible using documents and library resources.

Keywords: Soviet Iran, Immigrants, Return to Iran, the Pahlavi Rule.

1. Professor of Imam Khomeini International University (RA) Qazvin, Iran

poor-amlashi@yahoo.com

2. Ph.D Candidate in History, Islamic Azad University, Science and Research Department, Tehran, Iran

rahmani-saeideh@yahoo.com

3. Ph.D Candidate in History at Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran (corresponding author)

khazani213@yahoo.com



بررسی سیاست دولت پهلوی اول نسبت به بازگشت

مهاجران ایرانی از شوروی

نصراله پورمحمدی املشی^۱ | سعیده رحمانی^۲ | معصومه خازنی^۳

چکیده

مهاجرت از پدیده‌هایی است که جامعه ایرانی قاجار از دوره ناصرالدین شاه با آن روبرو شده است. جدایی مناطق جنوبی قفقاز از ایران در نتیجه جنگ‌های ایران و روس باعث شد که این مناطق سرنوشتی متفاوت با دیگر مناطق ایران پیدا کنند و مقصدی برای ایرانیان مهاجر باشند. بیشتر این مهاجرین را کارگرانی تشکیل می‌دادند که به دلیل شرایط موجود در ایران و همچنین موقعیت کاری بهتر در این مناطق به صورت فصلی و یا دائمی راهی این مناطق می‌شدند. با انقراض حکومت قاجار و انقلاب کمونیستی در روسیه، از سطح این مهاجرت‌ها کاسته شد و مهاجرت‌ها شکل بازگشت به ایران را به خود گرفت. در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش خواهیم بود که سیاست دولت پهلوی در واکنش به بازگشت اتباع ایرانی از شوروی چه بوده است. مفروض پژوهش این است که فشارهای وارده بر اتباع ایرانی از سوی شوروی و همچنین بهبود وضعیت اشتغال و معیشت در ایران باعث رجعت دوباره این مهاجران به ایران شد و دولت پهلوی نیز علی‌رغم مشکلات ناشی از بازگشت این مهاجران، بستر لازم را برای این امر مهیا نمود. در این تحقیق از روش توصیفی - تبیینی استفاده شده و تلاش می‌شود با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای تا حد امکان جوابی مناسب برای این سؤال یافته شود.

واژگان کلیدی: ایران، شوروی، مهاجران، بازگشت به ایران، دولت پهلوی.

poor-amlashi@yahoo.com

rahmani-saeideh@yahoo.com

khazani213@yahoo.com

۱. استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از پدیده‌هایی که ایران از دوره قاجار با آن درگیر بود، پدیده مهاجرت کارگری از مناطق شمالی ایران به منطقه روسیه و خصوصاً قفقاز جنوبی است. شرایط مناسب کاری در این منطقه که در نتیجه صنعتی شدن قفقاز فراهم شده بود، سبب گردید از اواخر قرن ۱۹م. و اوایل قرن ۲۰م، شمار زیادی از روستائیان و حتی شهرنشینان مناطق شمالی ایران و خصوصاً آذربایجان، راهی این مناطق شوند. با روی کار آمدن رضاشاه در ایران و تأسیس حکومت پهلوی و در مقابل سقوط تزارها در روسیه و قدرت‌گیری کمونیست‌ها در آن کشور، این مهاجرت‌ها سیر نزولی به خود گرفته و حتی شاهد بازگشت تعداد زیادی از مهاجران و بازماندگان آن به ایران هستیم. مسئله قابل‌توجه در این مهاجرت‌ها نوع واکنش حکومت مرکزی ایران به آن است. مکاتبات صورت‌گرفته و اقدامات انجام‌شده در این‌باره نشان از تلاش ایران برای فراهم کردن بستر مناسب برای ورود حداکثری این مهاجران به ایران است. در این پژوهش بر آنیم تا با روش توصیفی تحلیلی به این سال پاسخ دهیم که دولت پهلوی برای بازگشت ایرانیان مهاجر به شوروی دست به چه اقداماتی زده‌است.

پیشینه پژوهش

درباره پدیده مهاجرت و خصوصاً مهاجرت‌های کارگری به جنوب قفقاز، علاوه بر مشاهدات مکتوب ایرانیان از این مهاجرت‌ها و وضعیت مهاجران، تحقیقات متعدد و درخوری نیز صورت گرفته‌است. درباره این مهاجرت‌ها خصوصاً مهاجرت‌های منتهی به سال‌های انقلاب مشروطه و پس از آن، اطلاعات قابل‌توجهی در خاطرات برخی رجال ایرانی مسافر قفقاز و همچنین روزنامه‌های چاپ قفقاز منعکس شده‌است. *زندگی طوفانی* سید حسن تقی‌زاده، *سیاحت‌نامه زین‌العابدین مراغه‌ای*، *تاریخ مشروطه ایران* به قلم احمد کسروی، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطه ایران* تألیف کریم طاهرزاده بهزاد و *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز* نوشته حاجی محمدباقر ویجویه، گزارش‌های دیپلمات‌های روسیه تزاری و انگلیس و همچنین برخی روزنامه‌های مطرح قفقاز مانند *ملانصرالدین*، *ترقی* و *ارشاد*، از مهم‌ترین منابعی است که در این‌باره اطلاعاتی آورده‌اند. منابع دیگری که به مهاجرت در دوره پهلوی پرداختند به چرایی و چگونگی بازگشت مهاجران ایرانی و نوع سیاست اتخاذشده

دولت پهلوی نپرداختند مانند مقاله بررسی «تبعید ایرانیان از شوروی طی سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۲۰ش» نوشته آقایان سید محمود سادات، مرتضی نورایی و حسین میرجعفری که به سال ۱۳۹۲ در فصلنامه گنجینه / اسناد به چاپ رسیده است، به بررسی چرایی حمایت‌های اولیه صورت گرفته از معاودت اتباع ایرانی از شوروی و نگاه امنیتی به این ایرانیان در اواخر حکومت پهلوی اول پرداخته است. شهلا آذری نیز در مقاله‌ای با عنوان «مهاجرت اتباع شوروی به ایران (۱۳۱۷-۱۳۹۷)ش» صرفاً به ارائه برخی اسناد مربوط به مهاجران و همچنین مشکلات ناشی از ورود این افراد به ایران اکتفا کرده است. محمود امیرطاهری نیز در کتاب خودش تحت عنوان روابط / ایران و شوروی در دوره رضاخان، با توجه به برخی اسناد برجای مانده به موضوع بازگشت مهاجران و مشکلات مربوط به این مهاجرت‌ها و همچنین سیاست‌های دولت پهلوی در مواجهه با این مهاجرت‌ها پرداخته است. بدیع بودن موضوع حاضر در این است که در پژوهش پیش رو مستقلاً و با استفاده از اسناد و منابع تاریخی به عنوان منابع مکمل و با استفاده از روش توصیفی تبیینی موضوع حمایت از این مهاجرین قبل و بعد از ورود به ایران، گونه‌های این حمایت‌ها و همچنین مشکلات مربوط به اشتغال، اسکان و کنترل این مهاجران با مراجعه به اسناد جدید موردبررسی قرار خواهد گرفت. این پژوهش در پی یافتن جوابی مقرون به واقعیت درباره چگونگی مواجهه حکومت پهلوی با این پدیده است.

۱. آغاز مهاجرت‌ها به قفقاز

شروع مهاجرت‌های کارگری به قفقاز سابقه‌ای طولانی داشته و قبل از روی کار آمدن دولت پهلوی در ایران، در شمار بسیار وسیعی صورت می‌گرفته است. سابقه رفت‌وآمد کارگران ایرانی به این منطقه، به دوران پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بازمی‌گردد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۲). نخستین گزارش‌هایی که به آغاز مهاجرت‌های گسترده به منطقه فوق‌الذکر اشاره می‌کند، مربوط به گزارش‌هایی است که /بوت کنسول بریتانیا در سال ۱۲۳۴ق (۹۰ سال قبل از امضای فرمان مشروطه) تهیه کرده است. در همین سال کنسول‌گری روسیه در تبریز، در عرض دو ماه تعداد ۳۰۰۰ روآید برای کارگران ایرانی صادر کرده است (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۶). در نیمه دوم قرن ۱۹م. خروج نیروی کار از مناطق شمالی ایران به آن سوی



مرزها شدت گرفت و تا دوران انقلاب مشروطه و پس از آن نیز در شمار بالایی صورت پذیرفت. شمار این مهاجرت‌ها به حدی بوده که مرز ارس در آن دوره به یکی از پرفت‌وآمدترین مرزهای جهان تبدیل شده بود (رئیس‌نیا، ۱۳۵۷: ۵۵). در نتیجه چنین حجمی از مهاجرت‌ها بوده‌است که جمعیت مناطق شمالی ایران کاهش یافته و در مقابل جمعیت منطقه قفقاز افزایش داشته‌است (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۱۱۵).

برای فهم حجم مهاجرت‌ها و درک حجم کاهش این رفت‌وآمدها در دوره مورد بحث این پژوهش، به‌جاست تا نگاهی به آمارهای ارائه‌شده از سوی *آرتونیان روس* بیندازیم. وی آمار صدور گذرنامه از آذربایجان ایران به روسیه در اواخر قرن ۱۹ م. و اوایل قرن ۲۰ م. را چنین ذکر کرده‌است: «۱۸۹۱ / ۱۵۶۱۵ - ۱۸۹۲ / ۱۶۴۸۸ - ۱۸۹۳ / ۱۵۹۰۶ - ۱۸۹۴ / ۱۷۳۷۳ - ۱۸۹۶ / ۱۹۶۳۹ - ۱۸۹۷ / ۲۲۸۶۱ - ۱۸۹۹ / ۲۹۷۳۵ - ۱۹۰۳ / ۳۲۸۶۶ - ۱۹۰۴ / ۵۹۱۲۱ - ۱۹۰۵ / ۶۲۲۴۹» (آرتونیان، ۱۳۸۵: ۲۸). علاوه بر این آمار رسمی که مربوط به تعداد مهاجرین قانونی از خاک ایران به روسیه است، بر اساس آمار غیررسمی، ایرانیان مهاجر در روسیه را به سال ۱۹۰۵ م.، ۳۰۰ هزار نفر تخمین زده‌اند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۷۶) و حتی در همین سال‌ها ۲۲ درصد کارگران حاضر در مؤسسات نفتی باکو را از ایرانیان دانسته‌اند (ایوانف، ۱۳۵۷: ۳۵).

نکته‌ای که درباره این مهاجرت‌ها نبایستی از نظر دور داشت این است که علاوه بر ایرانیانی که با دریافت تذکره و به‌صورت قانونی از ایران خارج می‌شده‌اند، در مقابل بسیاری از این مهاجران، بدون دریافت تذکره و به‌صورت قاچاق راهی روسیه می‌شده‌اند. تیگرنوف روس ادعا می‌کند که در سال ۱۹۰۵ م. تنها از منطقه اردبیل، سالانه سی الی چهل هزار نفر بدون دریافت تذکره راهی قفقاز شده‌اند (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۵۲). گزارش مأمور باکو به وزارت امور خارجه در شوال سال ۱۳۱۸ هـ ق ادعای این دیپلمات روس را قوت می‌بخشد. وی در گزارش خود می‌آورد: «هرروز که کشتی از سمت ایران وارد بادکوبه می‌شود، در هر کشتی قریب ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر از اهالی اردبیل و مشکین‌شهر می‌آیند. در میان این جماعت ۲۰ نفر زیاد تذکره ندارند، سایرین بی تذکره می‌آیند» (دهنوی، ۱۳۸۳: ۱۵).

۲. دلایل معاودت ایرانیان از شوروی

نکته مهمی که بایستی قبل از نوع مواجهه حکومت پهلوی اول با ایرانیان مهاجر موردبررسی قرار گیرد، چرایی علاقه و اصرار ایرانیان مهاجر شوروی برای بازگشت به ایران است. حبس، تبعید، آزار و اذیت اتباع خارجی و به تبع آن ایرانیان و همچنین بهبود وضعیت ایران در دوره حکومت پهلوی و در مقابل بیکاری ایرانیان در شوروی و سختی‌های تأمین معیشت از سوی آنان در خاک اجنبی را می‌توان مهم‌ترین دلایل این بازگشت دانست.

۲.۱. سیاست شوروی در مواجهه با ایرانیان مهاجر

روی کار آمدن حکومت کمونیستی شوروی و به تبع آن تغییر قانون تابعیت در این کشور باعث شد تا حجم زیادی از ایرانیان راهی تبعیدشده و یا به‌زور به ایران فرستاده شوند. دولت شوروی با استناد به همین قانون دست به چنین اقداماتی زده‌است. این کوچ اجباری و تبعید ایرانی‌های مقیم شوروی در راستای سیاست‌های پاک‌سازی جمعیتی مناطق مرزی، سرکوب قومیت‌ها و خاموش کردن صدای مخالفین بوده‌است (دمیرچی‌لو، ۱۳۹۸: ۲۵).

دولت شوروی از سال ۱۳۰۵ ش تصمیم به اخراج ایرانی‌ها گرفت و از سال ۱۳۰۹ این تبعیدها به‌صورت روزانه درآمد. هرچند این تبعیدها در ابتدا به‌صورت تدریجی بوده اما از سال ۱۳۱۶ و خصوصاً در سال ۱۳۱۷ ناگهان روند صعودی به خود گرفته‌است. عامل افزایش تعداد تبعیدی‌ها در این سال، واکنش شوروی به سیاست رضاشاه در مقابل کمونیست‌های ایرانی بود. شوروی در واکنش به این سیاست ایران در سال ۱۳۱۷ با اخراج سه‌هزار و پانصد نفر از ایرانیان مقیم قفقاز نارضایتی خود را به برخورد رضاشاه با کمونیست‌ها و طرفداران مرام اشتراکی نشان داد. نکته قابل‌توجه اینکه در میان تبعیدی‌ها عناصر مشکوک فراوانی نیز بودند که به‌عنوان مأمور مخفی و جاسوس مسکو در ایران فعالیت می‌کردند (ولی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۱۶-۲۱۵). هرچند این افراد در ابتدا و بعد از بازگردانده شدن به ایران به کارهای عادی مشغول بودند ولی بعدها مشخص شد که به‌عنوان جاسوس در ایران فعالیت داشته‌اند. بعدها همین افراد پس از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران، با اونیفورم افسری ارتش سرخ در تهران و مشهد مشاهده شده‌اند (متینی، ۱۳۷۵: ۴۴۴).

در پی اعلام و اجرای چنین سیاستی از سوی حکومت شوروی و آغاز اخراج و تبعید ایرانیان است که مقامات سیاسی ایرانی به وضعیت ایرانیان در خاک شوروی حساسیت نشان داده و از «تضییقات وارده به اتباع ایران مقیمین خاک شوروی» (ساکما، ۳۱۰/۶-۵۴۱۸۰) و «وضعیت اسفبار اتباع ایرانی محبوس در خاک شوروی» (ساکما، ۳۱۰-۵۴۱۸۰/۱۰) سخن به میان آورده‌اند.

اداره کل امور سیاسی جماهیر شوروی در نامه‌ای به تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۰۸، به تضییقاتی که از هر طرف در نتیجه اجرای نقشه پنج‌ساله حکومت شوروی به ایرانیان وارد می‌شود اشاره کرده و پیش‌بینی کرده‌است که در نتیجه چنین سیاستی، ایرانیان بیشتری تقاضای مساعدت برای بازگشت به ایران را خواهند کرد (ساکما، ۳۱۰-۱۳۵۸۲/۱۳). سرکنسول‌گری ایران در بادکوبه نیز با اشاره به سیاست حبس و اخراج ایرانیان از شوروی به نکته دیگری در این مورد اشاره کرده و می‌نویسد: «غالباً به هر عاجز گدا، بدسابقه، پیر و معیوب که سربار دولت شوروی هستند فشار می‌آوردند به ایران بفرستیم و هرچه دکتر و مهندس و جوان باشند، اگر قبول تابعیت شوروی نکنند حبس کرده و می‌کنند چنانکه عده زیادی در حبس هستند» (ساکما، ۳۱۰-۵۴۱۸۰/۴۶) دولت شوروی با وجود اصراری که بر اخراج اتباع ایرانی از شوروی داشته، به متخصصان مشغول به کار در صنایع نفت قفقاز اجازه خروج از شوروی را نمی‌داد چراکه نمی‌خواست این افراد در شرکت نفت ایران و انگلیس مشغول به کار شوند. به همین جهت به این افراد اتهام جاسوسی می‌زده تا بتواند با حبس و شکنجه مانع رفتن آنان به ایران شود (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۶۵).

گزارش والی خراسان درباره مهاجران وارده به این منطقه نیز مؤید این گزارش است. والی با اعلام اینکه در میان مهاجران وارده به مشهد اکثریت با زن و بچه‌هاست و مردهایشان هم پیر و عاجزند، این‌گونه استنباط می‌کند که احتمالاً روس‌ها مردهای کاری را به خاطر کار کشیدن از آنان نگاه داشته و دیگر مهاجران را «با اسقاط از تمام وسایل معیشت و هستی» به ایران فرستاده‌اند (ساکما، ۳۱۰-۵۴۱۸۰/۱۱۷). چنین استنباطی دور از واقعیت هم نیست چراکه روس‌ها مهاجران کاری باقی‌مانده را به قزاقستان می‌فرستادند تا در اثنای جنگ جهانی و در چارچوب سیاست‌های خاص توسعه اقتصادی شوروی از نیروی کار این

افراد بهره ببرند (دمیرچی لو، ۱۳۹۸: ۲۵).

البته حکومت ایران مکاتبات و مذاکراتی با حکومت شوروی داشته و سعی در بازگرداندن آنان به وطن داشته‌است. در این باره وزارت امور خارجه در نامه‌ای به تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۱۷ به ریاست وزراء از مذاکرات صورت گرفته و وعده حکومت شوروی برای آزادی و اعزام این تبعیدی‌ها به ایران خبر داده‌است (ساکما، ۱۹۳/۳۱۰-۵۴۱۸۰).

بیکاری ایرانیان ساکن شوروی و اخراج آنان از محل کارشان نیز از دلایل بسیار مهم ایرانیان برای بازگشت به ایران بوده‌است. البته همان‌گونه که کنسول‌گری ایران در باطوم گزارش داده‌است این تصمیم حکومت شوروی اختصاص به اتباع ایران نداشته و کلیه اتباع خارجی حاضر در خاک شوروی را شامل می‌شده‌است. بر اساس همین گزارش حکومت شوروی بازگشت ایرانیان اخراج شده به کار را منوط به قبول تابعیت شوروی از سوی آنان کرده‌است (ساکما، ۱۳۵۸۲/۲-۳۱۰ / صباحی، ۱۳۸۰: ۶۳ و ۴۸-۴۹). همین امر نشان از این دارد که بسیاری از ایرانیان به دلیل عدم تمکین به این امر حبس، اخراج و تبعید را متحمل شده‌اند.

علاوه بر چنین گزارش‌هایی خود ایرانیان مهاجر نیز در عریضه‌هایی، سعی در انعکاس وضعیت نامطلوب خود در خاک شوروی، دلایل حبس توسط روس‌ها و همچنین چرایی تصمیم به بازگشت به وطن داشته‌اند. جاسوسی برای دولت ایران از جمله اتهاماتی است که به گفته این ایرانیان روس‌ها به بهانه آن به حبس و شکنجه آنان می‌پرداخته‌اند (ساکما، ۱۳۱۰-۵۴۱۸۰/۲۷). «علاقه به وطن» و «امنیت و آسایش ایران» از دیگر دلایلی است که برای بازگشت عنوان کرده‌اند. کنسول ایران در گنجه خبر می‌دهد که ایرانیان مقیم این شهر که از منطقه قراجه‌داغ به این شهر مهاجرت کرده‌اند به دلیل علاقه به وطن و همچنین به دلیل امنیت و آسایشی که در سایه حکومت پهلوی ایجاد شده‌است، مشتاق بازگشت به ایران هستند (ساکما، ۱۳۵۸۲/۲۰-۳۱۰). آشوری‌های ایرانی ساکن شوروی نیز به دلیل اینکه از لحاظ تأمین معیشت در این خاک به مشکل برخورد کرده بودند، اصرار بر صدور ویزا برای آنان و سکونتشان در ایران داشته‌اند (ساکما، ۱۳۵۸۲/۱۶-۳۱۰).

۳. عریضه‌نویسی ایرانیان برای بازگشت به ایران

برخی از ایرانیان مقیم شوروی برای بازگشت به ایران درخواست‌های خودشان را به‌صورت عریضه تقدیم مقامات حکومتی ایران کرده‌اند. در یکی از این عریضه‌ها که از طرف کارگران ایرانی مقیم بادکوبه و خطاب به وزارت طرق معابر نوشته شده‌است آنان با اعلام اینکه درگذشته به‌واسطه نبود امنیت مجبور به ترک وطن شده‌اند در ادامه دلایل خود برای بازگشت دوباره را ذکر کرده‌اند. بر اساس این عریضه آنان قصد بازگشت داشته‌اند تا به نسبت توان خود «در تعمیرات جدید وطن مشغول فعلگی باشند.» این کارگران در انتهای عریضه خود اظهار امیدواری کرده‌اند که با بازگشت به وطن و آغاز به کار «از قیودات اسارت و اضمحلال خاک خارجه مستخلص و آزاد» شوند (ساکما، ۱۳۵۸۲/۵-۳۱۰).

ایرانیان آشوری ساکن شهر راستف نخجوان روسیه نیز از همین طریق خواست خود مبنی بر بازگشت به ایران را به مقامات حکومتی اعلام کرده‌اند. آنان در این عریضه با اعلام اینکه کنسول ایران به دلیل ممنوعیت ورود آنان به ایران از دادن ویزا به آنان ممانعت کرده‌است از شاه ایران خواسته‌اند که اجازه صدور ویزا به کنسول‌گری را صادر نماید (ساکما، ۱۳۵۸۲/۲۲-۳۱۰ و ۲۳).

ایرانی‌هایی که در خاک شوروی نیز بالاجبار به مناطق بدآب‌وهوای مثل سیبری این کشور فرستاده شده بودند، در عریضه‌ای به شاهنشاه با تشریح وضعیت اسفبار خود از عدم صدور ویزا برای آن‌ها برای معاودت به ایران شکایت کرده‌اند. آنان با اعلام اینکه در مدت حضور خودشان در شوروی همواره تابعیت ایرانی خودشان را حفظ کرده و همواره به ایرانی بودن خودشان مباحثات ورزیده‌اند، درخواست موافقت با صدور ویزا برای آنان را کرده‌اند (ساکما، ۵۴۱۸۰/۵۹-۳۱۰).

برخی از این عریضه‌ها نیز برای تأیید تابعیت ایرانیان مهاجر نگاشته شده‌است. در عریضه‌ای اهالی روستای آلانکشی شهادت داده‌اند که یکی از هم‌ولایتی‌های آن‌ها که سال‌ها قبل به روسیه مهاجرت کرده‌است و حال قصد بازگشت دوباره به ایران را دارد، از اهالی آن روستا بوده و تابعیت ایرانی دارد (ساکما، ۱۳۲۵۶/۲-۳۱۰). در عریضه‌ای دیگر که

خطاب به شاهنشاه نوشته شده، شخصی به نام دکتر حسین بهجت طهرانی اعلام کرده که ایرانی است و تصمیم دارد «با عواطف آن یکتا قائد برجسته تاریخی به وطن مقدس خاکبوس گردد» (ساکما، ۶ و ۵/۱۰۷۴۷-۳۱۰).

۴. گونه‌های حمایت از بازگشت مهاجرین به ایران

درخواست‌های مهاجرین برای بازگشت به ایران و مشکلات ایجادشده برای آنان از سوی حکومت شوروی، باعث شد تا حکومت ایران در راستای حمایت از اتباع ایرانی، بستر مناسب برای بازگشت آنان را فراهم نماید. یکی از مهم‌ترین کارهایی که در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه به دلیل ورود حداکثری مهاجرین و نیاز به حل مشکلات و کنترل آنان و به تاریخ ۸ تیر ۱۳۱۷ صورت گرفت، تشکیل کمیسیون مهاجران بود (آذری، ۱۳۷۲: ۵-۴).

۴.۱. حل مشکل دریافت گذرنامه و ویزا

عدم توانایی ایرانیان بی‌بضاعت برای اخذ ویزا و همچنین نبود زمان لازم برای طی تشریفات اداری صدور ویزا، ازجمله مشکلاتی است که گریبان‌گیر این طیف از مهاجران بوده‌است. برای حل این مشکل پیش روی این مهاجران از سوی مقامات حکومتی وقت ایران مکاتباتی صورت گرفته و اقداماتی عملی انجام یافته‌است. در این باره وزارت امور خارجه پیشنهاد دادن گذرنامه و ویزای مجانی به ایرانیان تبعیدی بی‌بضاعت ساکن شوروی را داده‌است (ساکما، ۵۴۱۸۰/۶۸-۳۱۰). خود مهاجرین نیز به دلیل فقر اعطای ویزای مجانی به آنان را از شرایط بازگشت به ایران عنوان کرده‌اند (ساکما، ۱۳۵۸۲/۲۰-۳۱۰). البته دادن گذرنامه به ایرانیان فاقد گذرنامه و یا دارندگان گذرنامه‌های کهنه با مشکلاتی همراه بوده و مهم‌ترین این مشکلات تشخیص تابعیت ایرانی درخواست‌کنندگان بود (ساکما، ۵۴۱۸۰/۵۴-۳۱۰).

برای حل این مشکل مهاجران و تأمین اعتبار هزینه این امر وزارت مالیه از سوی حکومت مسئول تأمین اعتبار آن شده‌است (ساکما، ۱۳۵۸۲/۱-۳۱۰). البته علی‌رغم مکاتبات صورت‌گرفته وزارت مالیه در نامه‌ای به تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۰۸، با اعلام هزینه تقریبی یک‌صد هزار تومانی برای تأمین هزینه مربوط به دو هزار نفر از ایرانیان گنجه، از نبود

اعتبار لازم برای تأمین این مخارج خبر داده‌است (ساکما، ۱۳۵۸۲/۱۲-۳۱۰).

موضوع دیگر مرتبط با ویزای مهاجران و تصمیم حکومت پهلوی برای معافیت مهاجران از تأدیه جرمه عدم داشتن ویزا از مهاجران در بدو ورود به ایران بوده‌است. این مشکل زمانی گریبان‌گیر مهاجران بوده که این اتباع ایرانی بدون ویزا در مرز حضور می‌یافتند و مجبور به دادن جرمه بودند. دلیل این امر نیز فرایند طولانی‌مدت صدور ویزا از سوی سفارت در مسکو بوده‌است و به همین دلیل نیز حکومت تصمیم گرفت تا این افراد صرفاً با در دست داشتن تذکره قانونی و بدون دادن جرمه نداشتن ویزا، بتوانند وارد ایران شوند (ساکما، ۵۴۱۸۰/۵۲-۳۱۰). برای اجرایی کردن این تصمیم، در نامه‌ای به اداره کل گمرک و شهربانی اعلام گردیده تا در این باره همکاری لازم را داشته باشد (ساکما، ۵۴۱۸۰/۵۳-۳۱۰). علی‌رغم چنین تمهیداتی اسناد و مدارک نشان از این دارند که مهاجرت‌های غیرقانونی از سوی ایرانیان به واسطه نداشتن گذرنامه و ویزا امری شایع بوده‌است (ساکما، ۴۴ و ۱۰۸۷۶۹/۴۷-۳۱۰).

بیشتر این مهاجران به دلیل نداشتن گذرنامه اقدام به این کار می‌کرده‌اند (ساکما، ۳۴ و ۳۷ و ۴۳ و ۱۰۸۷۶۹/۴۷-۳۱۰). ژنرال کنسول‌گری ایران در بادکوبه در گزارشی به تاریخ ۵ خرداد ۱۳۱۷ اعلام می‌کند که با توجه به انحلال کنسول‌گری‌های ایران در شوروی و همچنین اعزام اتباع ایرانی با تذکره‌های کهنه و نامرتب و بدون ویزا از سوی دولت شوروی به ایران، مأمورین سرحدی ایران باید در این باره تدابیر لازم را اتخاذ کرده و از ورود این اشخاص ممانعت به عمل آورند (ساکما، ۵۴۱۸۰/۸۹-۳۱۰).

۲.۴. مشکل پرداخت عوارض گمرکی

عدم دریافت عوارض گمرکی برای اسباب و اثاثیه مهاجران و همچنین عدم درخواست ارائه پروانه ورود از دیگر اشکال حمایت از بازگشت ایرانیان مهاجر بوده‌است. در این باره وزارت امور خارجه در نامه‌ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی با اشاره به وضعیت مهاجران ایرانی یکی از راهکارهای پیشنهادی خود را به این موضوع اختصاص داده‌است. در این نامه درخواست شده تا تسهیلات گمرکی نسبت به این افراد در نظر گرفته شود چراکه « این

افراد پول نمی‌توانند از خاک شوروی خارج کنند ناچار اثاثیه و اشیاء خریده با خود می‌آورند که بعد در اینجا به فروش رسانده مایه دست خود قرار دهند» (ساکما، ۵۴۱۸۰/۲۲-۳۱۰). اداره کل گمرک نیز با اعلام اینکه این افراد نمی‌توانند ارز و پول همراه خود داشته باشند از گمرک خراسان خواسته که با بی‌بضاعت دانستن این افراد بر طبق مفاد قانون آنان را از پرداخت عوارض گمرکی برای اثاثیه‌شان معاف بدارد (ساکما، ۵۴۱۸۰/۲۰۴-۳۱۰).

وزارت خارجه برای اینکه هیچ‌گونه مشکلی در این باره متوجه مهاجران نشود، درخواست کرده که به نمایندگان سیاسی ایران در شوروی دستور داده شود تا گواهی‌نامه‌ای با تعیین نوع اثاثیه به مهاجران بدهند و بدین طریق مأمورین گمرک در بدو ورود آنان به ایران با مهاجران همکاری لازم را داشته باشند (ساکما، ۳۱۰/۶۸-۵۴۱۸۰).

۳.۴. مشکل اشتغال مهاجران بعد از ورود به ایران

اشتغال این مهاجران پس از ورود به ایران از دیگر مواردی است که به جد موردتوجه قرار گرفته‌است چراکه این موضوع از مهم‌ترین دغدغه‌های مهاجرانی بوده که تصمیم به بازگشت گرفته بودند (ساکما، ۳۱۰-۰۱۳۵۸۲/۲ / ساکما، ۳۱۰-۰۰۹۸۰۸/۲). در مکاتبات صورت گرفته میان مقامات حکومتی مرتبط با موضوع مهاجران، از لزوم حل این مسئله برای بازگرداندن اتباع ایران سخن رفته‌است. برای نمونه زمانی که فعله‌های باکو درخواست امنیت شغلی و تخصیص شغلی برای آنان در ایران را می‌کنند ریاست وزرا به آنان اطمینان می‌دهد که برای عمل‌ها هر جا که بروند کار مهیاست و در این باره نیازی نیست شغلی برای آنان در نظر گرفته شود (ساکما، ۳۱۰-۰۱۳۵۸۲/۳). با این حال و به دلیل اینکه ایرانیان شوروی صرفاً عمل‌ها را شامل نمی‌شد و همچنین تعداد مهاجران نیز زیاد بوده‌است، به این دلیل بایستی برنامه‌ریزی‌های لازم برای شغل این مهاجران انجام می‌گرفته‌است. در این باره وزارت امور خارجه در نامه‌ای به تاریخ ۲ خرداد ۱۳۱۶ چنین پیشنهاد می‌دهد: «نظر به اینکه در داخله محتاج به مزدور و کارگر زیاد هستیم و اتباع ایران در خاک شوروی هم اغلب مجرب، ورزیده و کارکن هستند شاید مقتضی باشد که دولت وسیله جلب آن‌ها را به کشور خود فراهم آورند» (ساکما، ۳۱۰-۰۰۹۸۰۸/۲).

البته گزارش‌های واصله نشان از این دارد که علی‌رغم مکاتبات و تلاش‌های

صورت گرفته، مشکل اشتغال همچنان به عنوان یکی از دغدغه های مهاجران پابرجا بوده است. همین امر حتی باعث شده است که بسیاری از مهاجرین مجبور به بازگشت دوباره به شوروی بشوند. برای حل این مشکل خود مهاجرین نیز با نوشتن عریضه هایی نسبت به موضوع اشتغال و تهیه کار از سوی دولت درخواست کمک کرده اند (ساکما، ۱۳۱۰/۰۵۴۱۸۰-۳۱۰).

یکی از مواردی که بحث بیکاری در میان مهاجرین را لاینحل باقی گذاشته است سیاست اسکان حداکثری مهاجران در روستاها و به کار گماردن مهاجرین در کارهای مرتبط با کشاورزی بوده است. با توجه به چنین سیاستی و همچنین این امر که بیشتر این مهاجرین در حرفه های دیگر دارای تخصص بوده اند به همین دلیل نیز موفق به اشتغال نمی شده اند (ساکما، ۱۳۱۰-۰۵۴۱۸۰/۱۱۸).

عدم همکاری اداره کشاورزی در موضوع اشتغال این مهاجران را می توان از دیگر دلایل مشکل اشتغال این مهاجران دانست. این اداره در نامه ای به تاریخ ۲ آذر ۱۳۱۷ از نداشتن اعتبار لازم برای قبول مساعدت به مهاجرین خبر داده است (ساکما، ۱۳۱۰/۰۵۴۱۸۰-۳۱۰). خود مهاجرین نیز در عریضه ای از عدم همکاری این اداره با آنان خبر داده اند (ساکما، ۱۳۱۰-۰۵۴۱۸۰/۱۴۱). این عدم همکاری ها و سیاست های اتخاذ شده در باب اشتغال مهاجران پیامدهای منفی را به دنبال داشته و مقامات حکومتی نیز به این امر آگاهی داشته اند. ریاست وزرا در نامه ای به وزارت کشور به تاریخ ۷ آذر ۱۳۱۷ به چنین پیامدهایی اشاره کرده و می نویسد: «نظر به اینکه این مهاجرین اکثراً فاقد هر نوع وسایلی می باشند که بتوانند امر معیشت خود را فراهم سازند و با نداشتن سرمایه و عاری بودن از اشتغال و پیشه و هنری بیکارند و دور نیست همین که در مضیقه و فشار گرفتار باشند برای گرداندن امر معیشت خود مرتکب اعمال نامشروع و پیرامون خیالات نامطلوب گردند» (ساکما، ۱۳۱۰-۰۵۴۱۸۰/۱۴۱).

۴.۴. مشکل تأمین هزینه و چگونگی انتقال مهاجران به ایران

چگونگی بازگرداندن مهاجران از شوروی به ایران، تأمین هزینه های مسافرت این افراد و

همچنین تأمین وسیله نقلیه برای حمل آسان آنان مورد درخواست مهاجرین و همچنین مورد توجه مقامات حکومتی ایران بوده‌است. برای نمونه ایرانیان مقیم شهر گنجه برای مهاجرت به ایران از کنسول ایران در گنجه درخواست کرده‌اند که چند واگن قطار برای انتقال آنان و اشیاء مورد نیازشان در اختیار آنان گذاشته شود (ساکما، ۱۳۵۸۲/۲۰-۳۱۰).

محمد ساعد سفیر کبیر ایران در شوروی نیز در این باره به دولت پیشنهاد داده‌است که همان سیاستی را در پیش بگیرد که ترک‌ها و یونانی‌ها در انتقال اتباع خود در پیش گرفته بودند. وی در نامه‌ای به تاریخ ۵ آبان ۱۳۱۸ به وزارت امور خارجه، خبر داده که ترک‌ها و یونانی‌ها بعد از خبردار شدن از حبس و شکنجه اتباع خود در شوروی باب گفتگو را با دولت شوروی باز کرده و موفق به بازگرداندن اتباع خود به سرزمین مادری‌شان شده‌اند. به گفته وی برای این کار «ترک‌ها چند کشتی آورده و اتباع خود را به ترکیه برده و در آنجا نان و کار دادند» و یونانی‌ها نیز «کشتی‌هایی از دولت شوروی اجاره نموده و هر بار دو هزار نفر آنان را به یونانستان برده و در آنجا درگاهایی که شایسته می‌دانست نشیمن داده و برایشان کار و سرمایه آماده کرده‌است» (ساکما، ۷۳ و ۵۴۱۸۰/۷۲-۳۱۰). البته مدت‌ها قبل از پیشنهاد ساعد به دولت، فرماندار گیلان اختصاص یک کشتی ایرانی برای انتقال مهاجران را پیشنهاد داده و از دولت درخواست می‌کند که کشتی پرت پهلوی را که متعلق به شیلات بوده‌است به این امر اختصاص دهد (ساکما، ۳۱۰/۱۹۰-۵۴۱۸۰).

چیزی که مشخص است این است که دولت سعی در تأمین هزینه انتقال این مهاجران داشته‌است و حتی در این باره مصوبه‌ای به تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۱۸، نخست‌وزیری اعلام کرده که مبلغ پنجاه هزار ریال از محل اعتبار دولت برای کرایه مسافرت و حمل اثاثیه ایرانیان مهاجر بی‌بضاعت اختصاص داده و برای حمل آنان به خاک ایران چاره‌اندیشی کرده‌است (ساکما، ۳۱۰-۵۴۱۸۰/۲۶۶).

۴.۵. مشکل بازگرداندن ایرانیان تبعیدشده در خاک شوروی

تلاش برای آزادی ایرانیان تبعیدی و بازگرداندن آنان به ایران در زمره اقدامات دیپلماتیکی است که بر اساس برخی اسناد در راستای حمایت از معاودت ایرانیان به وطن صورت گرفته‌است. با توجه به اینکه حکومت شوروی به هنگام تبعید و حبس ایرانیان

خانواده آنان را به‌زور راهی ایران می‌کرده‌است (ساکما، ۳۱۰-۰۵۴۱۸۰/۲۷) دولت سعی بر آن داشته تا برای حل مشکل معیشتی زنان و بچه‌های وارده به ایران، مردان این خانواده‌ها را به ایران بازگرداند تا آنان بتوانند خوردخوراک خانواده‌شان را تأمین کنند (ساکما، ۳۱۰-۰۵۴۱۸۰/۱۱۷). از دیگر موضوعاتی که مشکلاتی را برای ورود این مهاجرین باعث شده و در این‌باره مکاتباتی صورت گرفته‌است، زنان روس تبار برخی از این مهاجران بودند. همین امر باعث گردید که مأمورین حکومت ایران در شوروی با مشکلاتی روبرو شوند (ساکما، ۵۵ و ۵۴/۰۵۴۱۸۰-۳۱۰).

تأمین هزینه ایرانیانی که برای دریافت گذرنامه راهی مسکو و سفارت ایران در آن شهر می‌شده‌اند از دیگر مواردی است که در این‌باره می‌توان به آن اشاره کرد. وزارت امور خارجه در نامه‌ای به نقل از سفارت ایران در مسکو به تاریخ ۷ مهر ۱۳۱۷، با اشاره به بسته بودن کنسول‌گری‌های ایران در شوروی به‌جز بادکوبه، از سیل مهاجرانی خبر داده‌است که بالاچار برای دریافت گذرنامه راهی مسکو می‌شده‌اند و چون غالباً بی‌بضاعت بوده‌اند، از سوی سفارت چهارهزار منات به این امر اختصاص داده‌است. سفارت ایران همچنین با برآورد هزینه‌سی‌هزارمنا‌تی برای راه انداختن کار این اتباع ایران از دولت خواسته تا اجازه بدهد از اعتبار جمعیت شیروخورشید سرخ در این راستا استفاده شود (ساکما، ۵۱/۰۵۴۱۸۰-۳۱۰).

۴.۶. مشکلات مرتبط با ورود مهاجرین به ایران

البته قصد این مهاجرین برای بازگشت نگرانی‌هایی نیز برای حکومت وقت ایران در پی داشته و حکومت در مواردی احتمال می‌داده که این مهاجرین و شهروندان تبعیدی از ایران با مقاصد سیاسی و خیانت قصد ورود به خاک ایران را داشته‌اند. اتباع آشوری تبعیدشده از ایران ازجمله چنین مواردی هستند. سفیرکبیر ایران در مسکو در نامه‌ای به تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۰۸ با اشاره به اعتراض آشوری‌ها مبنی بر عدم صدور ویزای ورود به ایران برای آنان، صدور ویزا برای این افراد را مغایر با تصمیماتی دانسته که دولت در قبال آشوری‌ها اتخاذ کرده‌است (ساکما، ۱۶/۰۱۳۵۸۲-۳۱۰).

تأثیرپذیری ایرانیان مهاجر از افکار غالب در شوروی و ترس از انتشار چنین افکاری

توسط مهاجرین در ایران، باعث شده تا در باب ورود این افراد به ایران و حتی به‌کارگیری آنان در برخی مشاغل محدودیت‌هایی اعمال شود (ساکما، ۱۳۱۰-۰۰۹۸۰۸/۴). ریاست وزرا در نامه‌ای به تاریخ ۹ تیر ۱۳۱۶ اعلام می‌کند که به دلیل تولد نشوونمای این اتباع ایرانی در روسیه و «افکار مسموم» آنان نمی‌توان بدون احتیاط وارد کارهای دولتی کرد (ساکما، ۱۳۱۰-۰۰۹۸۰۸/۳). همچنین بر اساس بخشنامه دولت به سال ۱۳۱۷، به این افراد در دستگاه‌های دولتی شغلی داده نشده و در همین سال به تمام وزارتخانه‌ها و مؤسسات زیر نظر دولت دستور داده شد که به فعالیت شغلی مهاجرین در این دستگاه‌ها خاتمه داده شود (بیات، ۱۳۷۴: ۱۸). چنین تصمیمی با کشف شبکه‌های جاسوسی شوروی در ایران در ارتباط بوده‌است. در نتیجه تبعیدیان که تا آن روز قادر به پیدا کردن شغل در تبعیدگاه‌های خود بودند، از این تاریخ این امکان نیز از آنان گرفته شد. البته وضعیت نامناسب برخی از این مهاجران محدود به مشکلات این‌چنینی نمی‌شد و بعد از بازگشت به ایران تبعید نیز می‌شدند (صبحی، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۶۱).

در مواردی نیز مقامات سیاسی ایران با علم به مقاصد سیاسی برخی مهاجرین، سعی در ممانعت از ورود این افراد به ایران داشته‌اند. برای نمونه در راپرتی از کنسول ایران در بادکوبه، وی درباره درخواست شخصی به نام دکتر بهجت طهرانی مقیم بادکوبه، اعلام کرده که شخص فوق «آدم اداره سیاسی» است و او به واسطه دیدارهایی که با این شخص داشته متوجه مقاصد سیاسی‌اش شده‌است (ساکما، ۴ و ۳ و ۱۳۴۷/۲-۰۱۰۷۴۷/۳۱۰) البته چنین ترسی با میزان فعالیت روس‌ها در ایران غیرمعقول به نظر نمی‌رسد چراکه در آن دوره شوروی نفوذ بسیار زیادی در ایران داشته‌است (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۱۴۲).

علی‌رغم چنین شک و شبهه‌هایی که نسبت به مهاجرین وجود داشت سفیر ایران در شوروی ترس از بازگشت این مهاجران و دلایل مرتبط با آن را بی‌اساس خوانده و بر این عقیده‌است که «با قدرت و عظمتی که امروزه دولت شاهنشاهی دارد ملاحظه اینکه مبادا میان مهاجرین کسان ناصالحی باشند و ضرری وارد بیاورند بکلی بی‌پایه و اساس و جلوگیری از اعمال مضره احتمالی آن‌ها برای مقامات وابسته شاهنشاهی کاری بسیار سهل و آسان و ما نباید به این دلیل از سه هزار فرزند میهن که دست توسل و التجا بدامن دولت

متبوع خود زده‌اند روی گردانیم و آن‌ها که در آتش بدبختی می‌سوزند در سرزمین پهناور شاهنشاهی مامن و پناه ندهیم» (ساکما، ۳۳/۵۴۱۸۰-۳۱۰). البته افرادی هم که وارد ایران می‌شدند و حکومت چنین افکاری را به آنان نسبت می‌داد بدون محاکمه و با عناوین «مهاجر» و «خطرناک برای امنیت کشور» به صورت دسته‌جمعی به مناطق جنوبی ایران تبعید می‌شدند. (صباحی، ۱۳۸۱: ۱۶۰).

۵. گونه‌های حمایت از مهاجرین وارده

حمایت از مهاجرین وارده و اسکان داده‌شده در ایران نیز یکی از دغدغه‌های وزارتخانه‌های مرتبط با این امر بوده‌است. حمایت مالی از مهاجران وارده، اسکان و تلاش برای حل مشکل اشتغال آنان، تأمین هزینه حمل‌ونقل این افراد، تأمین غذا و هزینه معالجه آنان و همچنین تلاش دیپلماتیک برای بازگرداندن اموال و کسان باقی‌مانده مهاجران از خاک شوروی به ایران از جمله پیشنهادها و اقداماتی است که در این باره صورت گرفته‌است.

۵. ۱. سیاست ایران در حمایت از مهاجران

تأمین اعتبار هزینه‌های جاری مهاجرین

تأمین اعتبار هزینه‌های جاری مهاجرین یکی از گونه‌های این حمایت‌هاست و سازمان‌های دخیل در امر مهاجرین مبالغی را برای این کار اختصاص داده‌اند. هیئت وزرا در نامه‌ای به تاریخ ۸ آذر ۱۳۱۶ از موافقت دولت برای حمایت از مهاجرین و اختصاص مبلغ ده‌هزار ریال برای تأمین هزینه‌های مهاجرین و همچنین اتباع ایرانی آشوری وارده خبر داده‌است (ساکما، ۲۶/۵۴۱۸۰-۳۱۰). ولی عهد وقت ایران نیز به سال ۱۳۱۷، قطعه چکی به مبلغ ده‌هزار ریال به‌عنوان اعانه برای کمک به این مهاجران اختصاص داده‌است (ساکما، ۳۰/۵۴۱۸۰-۳۱۰). البته آن‌گونه که اسناد نشان می‌دهد هزینه‌های جاری مصرف‌شده برای مهاجرانی که در طول سالیان متمادی وارد ایران شده بودند بسیار بیشتر از چنین مبالغی بوده‌است. آن‌گونه که اداره کل شهربانی اعلام کرده، تنها برای مهاجرین وارده از اواخر سال ۱۳۱۶ تا خرداد ۱۳۱۷ که ۲۲۱۷۶ نفر بوده‌اند، صدوچهل‌هزار ریال هزینه شده‌است (ساکما، ۲۵۱/۵۴۱۸۰-۳۱۰). دولت در این مسیر از کمک‌های مردمی نیز بهره

برده‌است و مردم برای کمک به بهبود زندگی تبعیدی‌ها کمک‌رسانی کرده‌اند (مکی، ۱۳۶۲: ۳۷۰). برای این امر علاوه بر افتتاح شماره‌حسابی در بانک ملی برای واریز کمک‌های نقدی از سوی مردم، شیروخورشید سرخ مرکزی ایران از طرف کمیونی که برای مهاجران تشکیل شده بود مأمور جمع‌آوری کمک‌های مردم بود (آذری، ۱۳۷۲: ۵).

یکی از موارد مصرف چنین مبالغی، تأمین غذای مهاجران تازه‌وارد بوده‌است. استانداری سوم در گزارشی از وضعیت مهاجرین حاضر در آستارا به تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۱۷، با اعلام مطالبه نان و وسیله مسافرت از سوی مهاجرین اسکان داده‌شده بی‌بضاعت اظهار می‌دارد که «بنده اضطراراً به شهرداری‌های آستارا، اردبیل، سراب و غیره دستور دادم قوت لایموت فقرای مهاجرین به اختیار شهربانی‌های استان سوم خاصه آستارا گذارده شود و بلافاصله اقدام به پخش آن‌ها نمایند» (ساکما، ۳۱۰-۰۵۴۱۸۰/۴۱). همین مقام حکومتی در تلگرافی به وزارت داخله مبالغی را برای مساعدت به این افراد پیشنهاد نموده‌است. وزارت داخله نیز در نامه‌ای به تاریخ ۲ تیر ۱۳۱۷ با اعلام اینکه اختصاص درآمد شهرداری‌ها به امر مهاجرین این سازمان را از انجام وظایف ذاتی‌اش بازخواهد داشت، از ریاست وزرا درخواست می‌کند که مبالغ تقاضاشده را از اعتبار دولت به این امر اختصاص دهد چراکه در صورت تداوم این وضعیت این مهاجرین به گدایی عادت خواهند کرد و بعدها به‌سختی تن به کار خواهند داد (ساکما، ۳۱۰-۰۵۴۱۸۰/۱۵۱). در سندی دیگر به تاریخ ۸ مرداد ۱۳۱۷، وزارت داخله به مشکلات مهاجران ساکن در گرگان خصوصاً تأمین غذای اشخاص بی‌بضاعت اشاره کرده و درخواست نموده تا کمیونی برای حل مشکلات مهاجران در این شهر تشکیل و نسبت به تأمین هزینه مهاجران این شهر اقدام شود (ساکما، ۳۱۰-۰۵۴۱۸۰/۱۵۹).

علاوه بر این تأمین هزینه معالجه مهاجرین بیمار بی‌بضاعت نیز در دستور کار دولت بوده‌است. با توجه به اینکه مهاجران تبعیدی به دلیل زندگی سخت در شوروی و همچنین طی مسافت طولانی برای رسیدن به ایران به بیماری‌هایی مبتلا می‌شدند، امکان سرایت این بیماری‌ها وجود داشته‌است (ساکما، ۳۱۰-۰۵۴۱۸۰/۱۰۵).

۵.۲. اسکان مهاجران

مسئله اسکان مهاجرین یکی از مسائلی است که مکاتبات متعددی درباره آن صورت

گرفته و پیشنهادهایی نیز از سوی مقامات مختلف داده شده است. مقامات حکومتی مرتبط با امر مهاجرین در مواردی سعی در فراهم کردن بسترهای ورود و اسکان مهاجران را داشته‌اند. در ابتدای ورود مهاجران، حکومت بیشتر علاقه داشت که این افراد را در زادگاه خودشان اسکان دهند و اجازه داده نمی‌شد که آنان در جاهای دیگر ساکن شوند؛ اما برخی از ایرانیان به دلیل اینکه کاری مرتبط با تخصص آن‌ها در زادگاهشان پیدا نمی‌شد، از دولت خواسته‌اند تا اجازه دهد برای یافتن شغل مناسب محل سکونتشان را تغییر دهند. البته این موضوع برای تمامی مهاجران صدق نمی‌کرده و به مهاجرین آذربایجانی به دلیل نزدیکی زادگاه آنان به مرز و امکان ارتباط دوباره آنان با شوروی، اجازه اقامت در زادگاهشان داده نمی‌شده است (سادات و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۸). این سیاست یعنی عدم اقامت تبعیدان در مرز تا آغاز سال ۱۳۱۷ رعایت می‌شده است ولی در این سال به دلیل کثرت مهاجران واردشده، دولت تصویب کرد که تبعیدیان به زادگاه خود تبعیدشده و در آنجا تحت نظر باشند و حتی پنجاه هزار ریال نیز برای این کار اختصاص داد. رضاشاه در نیمه دوم همین سال دستور داد تا این مهاجران به مناطق خاصی تبعید شوند. شاه همچنین به تاریخ ۱۹ آذر همان سال فرمان اقامت تبعیدیان در نقاط معین و لزوم تأمین هزینه مسافرت آن‌ها را صادر کرده است (همان، ۲۹-۲۸).

وزارت امور خارجه در قسمتی از راهکارهای پیشنهادی خود به دفتر مخصوص شاهنشاهی درباره تسهیلات اعطایی به مهاجران در هنگام ورود آنان به ایران می‌نویسد: «مقدمات کار و در صورت لزوم اعتبار لازم برای اسکان آن‌ها تهیه شود تا تحت نظر کمسیون‌هایی که ممکن است تشکیل شود همان‌طور که ایرانیان از راه بندر پهلوی و راه جلفا و باجگیران متدرجاً به ایران وارد می‌شوند به تدریج هم ترتیب اسکان آنان داده شود.» نخست‌وزیری نیز در نامه‌ای به اداره کل شهربانی درخواست می‌کند که مساعدت لازم را درباره اسکان مهاجران به عمل آورند (ساکما، ۲۲/۵۴۱۸۰-۳۱۰).

اسکان مهاجران در مکان‌های مشخص از پیشنهادهایی است که در این باره داده شده است. به نظر چنین پیشنهاد و اقدامی ناشی از این بوده که حکومت درصدد کنترل مهاجران و کاستن از پیامدهای منفی حضور آنان در ایران بوده است. در مسئله ورود

آشوری‌ها چنین تصمیمی از سوی حکومت اتخاذ شده‌است. در این باره ریاست وزرا در نامه‌ای به وزارت امور خارجه به تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۰۸ از این وزارتخانه می‌خواهد که به آشوری‌ها اطلاع بدهد که به شرطی می‌توانند وارد ایران بشوند که در حدود مناطق اصفهان و عراق ساکن شوند (ساکما، ۱۳۵۸۲/۲۲-۳۱۰). حساسیت حکومت در باب آشوری‌ها و محل اقامت آنان به نظر با تبلیغات روس‌ها میان آشوری‌های ساکن در شمال ایران در ارتباط است. به گفته لنچافسکی، حزب کمونیست به هنگام فعالیت‌های زیرزمینی خود در ایران، به شدت به اقلیت‌هایی چون ارامنه و آشوری‌های ایران متکی بوده‌است (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۱۳۳). به نظر آگاهی حکومت از چنین امری بر نوع برخورد با آشوری‌هایی که قصد بازگشت به ایران را داشتند بی‌تأثیر نبوده‌است.

اقامت در مناطق دوردست از دیگر پیشنهادهایی است که در این مورد مطرح شده‌است. وزارت امور خارجه در نامه‌ای به تاریخ ۵ بهمن ۱۳۱۷ از هیئت‌وزیران درخواست می‌کند که اجازه ورود صد و پنجاه ایرانی محکوم به تبعید که در جلفای شوروی سرگردان هستند را داده و با سکونت آنان در نقاط دوردست موافقت نماید (ساکما، ۱۳۵۴۱۸۰/۷-۳۱۰). کمیسیون مرکزی مهاجرین در این باره پیشنهاد دیگری داده و تأسیس آبادی یا شهر جدیدی را برای سکونت این مهاجران خواستار شده‌است (ساکما، ۱۳۵۴۱۸۰/۱۱۸-۳۱۰). علی‌رغم چنین پیشنهادهایی خود مهاجرین قصد سکونت در مناطق مشخص و سرزمین آباواجدادی‌شان را داشته‌اند (ساکما، ۱۳۵۸۲/۲۰-۳۱۰).

۵.۳. اشتغال مهاجران

اقدامات حمایتی صورت گرفته در مورد مسئله اشتغال مهاجرین نیز از دیگر اشکال حمایت از این اتباع ایرانی بوده‌است. علی‌رغم اینکه این امر مخارج زیادی را در پی داشته‌است ولی مکاتبات و اقدامات صورت گرفته نشان از تصمیم دولت برای حل این مشکل مهاجران دارد (ساکما، ۱۳۵۴۱۸۰/۱-۳۱۰ / ساکما، ۱۳۵۴۱۸۰/۴۷۱-۳۱۰).

برخی از مهاجرین نیز به صورت تبعید برای کارهای سخت به مناطق دوردست و بدآب‌وهوا فرستاده می‌شده‌اند. کار در معادن خاک سرخ جزیره هرمز از جمله این کارهاست (ساکما، ۱۳۵۴۱۸۰-۳۱۰). علی‌رغم سیاست‌های حمایتی حکومت مشکل اشتغال همچنان

پابرجا بوده‌است. یکی از مواردی که این مشکل را می‌توانست تشدید کند این بود که بسیاری از این افراد به زبان فارسی آشنایی نداشتند و همین امر باعث کم شدن ارتباط این افراد با بومی‌های آن منطقه می‌شد.

این مشکل باعث گردیده تا مهاجران زیادی برای بار دیگر از هر طریقی راهی شوروی شوند. مکاتبات صورت گرفته در این باره نشان از حجم بالای مهاجرت‌ها و حساسیت حکومت نسبت مراجعت دوباره مهاجران به خاک شوروی دارد (ساکما، ۳۱۰/۵-۱۳۰۸۱). «بی‌آبرویی حکومت»، «یاس سایر اتباع ایرانی» و «مضار زیاد» از دلایل ذکر شده در مکاتبات صورت گرفته برای جلوگیری از این مراجعت‌ها عنوان شده‌است (ساکما، ۳۱۰-۵۴۱۸۰/۹۶).

در همین راستا اداره سیاسی وزارت داخله در نامه‌ای به ریاست وزرا خواستار انجام اقدامات مؤثر برای اشتغال این مهاجرین شده‌است تا بدین طریق جلوی مراجعت‌های غیرقانونی گرفته شود (ساکما، ۳۱۰-۱۳۰۸۱/۳). البته کابینه ریاست وزرا بر این اعتقاد است که به دلیل ترجیح زندگی در روسیه بر زندگی در ایران از سوی این مهاجرین، نمی‌توان مانع این مهاجرت‌ها شده و کاری در این باره انجام داد (ساکما، ۳۱۰-۱۳۰۸۱/۱). راهکار غالب برای مقابله با این مهاجرت‌ها، جلوگیری از خروج این مهاجران بوده‌است. در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۱۸ از وزارت کشور به نقل از کنسول ایران در بادکوبه خواسته شده تا «به مأمورین کلیه مرزها اوامر اکید صادر فرمایند کاملاً مراقب باشند و نگذارند ایرانی‌ها به‌طور قاچاق برگردند و باعث بی‌آبرویی شوند» (ساکما، ۳۱۰-۵۴۱۸۰/۹۶).

۵.۴. بازگرداندن اموال باقی‌مانده مهاجران از شوروی به ایران

یکی دیگر از جنبه‌های حمایت حکومت از مهاجرین تلاش‌های دیپلماتیک برای بازگرداندن اموال ضبط‌شده مهاجران در خاک شوروی بوده‌است. در مواردی حکومت شوروی به هنگام اخراج و انتقال مهاجران به ایران، اموال متعلق به آنان را ضبط کرده و آنان را با دست‌خالی راهی ایران کرده‌است. در عریضه‌ای منسوب به یکی از مهاجرین وارده از بادکوبه به مجلس شورای ملی، نویسنده عریضه با اشاره به ضبط اموال منقول و

غیرمنقول خود در بادکوبه توسط عمال شوروی، از دولت درخواست مساعدت در این باره را کرده‌است (ساکما، ۱۵/۵۴۱۸۰-۳۱۰).

در پی وصول چنین اخبار و اعتراضاتی، حکومت وقت ایران تصمیم به مکاتبه با حکومت شوروی برای حل این مشکل نموده‌است. در این باره وزارت داخله در نامه‌ای به تاریخ ۹ خرداد ۱۳۱۷، به ریاست وزرا اعلام کرده‌است که مهاجرین وارده به ایران، املاک، اموال و کسان خود را در خاک شوروی جا گذاشته‌اند و اشخاص متضرر از این تصمیم دولت شوروی به این امر اعتراض کرده‌اند. این وزارت خانه از وزارت خارجه درخواست کرده که «اقدامات ممکنه معمول» را در این باره انجام دهد (ساکما، ۱۶۵/۵۴۱۸۰-۳۱۰).

۵. مراقبت از اموال و دارایی مهاجران در ایران

مراقبت از اموال و دارایی مهاجرین وارده نیز از تصمیمات مقامات حکومتی برای حمایت از مهاجران وارده بوده‌است. شهربانی رشت در گزارشی به وزارت داخله ضمن تکذیب خبر خرید اثاثیه مهاجران مستأصل به قیمت ارزان توسط مأمورین دولتی، اعلام کرده‌است که: «به شهربانی دستور اکید داده شده که کاملاً مراقبت نموده اگر از دلالتان یا اشخاص متفرقه حتی مأمورین، مهاجرین را فریب داده و قصد خرید اشیاء به قیمت ارزان از آن‌ها را داشته باشند جداً جلوگیری و تعقیب نمایند ولی تاکنون ابداً شکایتی از مهاجرین در این مورد نرسیده و شهربانی هم مراقبت اجرای دستور فوق را نموده‌است.» این مقام حکومتی با اعلام اینکه این مهاجرین «اشخاص چشم‌پسته و ساده و بی‌اطلاع نیستند» و اشیاء خود را به قیمت ارزان نمی‌فروشند اظهار می‌دارد که حتی این مهاجرین «از موقع استفاده کرده از سمسارهای رشت و بندر پهلوی اشیاء کهنه و فروش‌نرفته را به امانت گرفته به‌عنوان اشیاء خود به قیمت گزافی می‌فروشند و از این راه استفاده می‌کنند» (ساکما، ۴۰ و ۳۹/۵۴۱۸۰-۳۱۰).

نتیجه

تغییر سیاست حکومت روسیه در قبال اتباع خارجی ساکن در این کشور و فشار وارده بر آنان برای پذیرش تابعیت روسی و همچنین فشارهای وارده بر کمونیست‌های ایرانی در دوره

رضاشاه باعث شد تا حکومت پهلوی اول با مشکل معاودت ایرانیان مهاجر به شوروی روبرو شود. این مهاجرت که در طول حکومت پهلوی و در سال‌های مختلف روند متفاوتی را طی کرده‌است، واکنش‌های متفاوتی از سوی حاکمیت ایران را به دنبال داشته‌است. این مهاجرت‌ها بیشتر و به گونه‌های مختلف مورد تأیید کارگزاران حکومتی قرار گرفت و اقداماتی از قبیل تشکیل کمیسیون مهاجران، تأمین اعتبار هزینه‌های جاری مهاجرین، اسکان و تلاش برای حل مشکل اشتغال آنان، تأمین هزینه حمل‌ونقل این افراد، تأمین غذا و هزینه معالجه آنان و همچنین تلاش دیپلماتیک برای بازگرداندن اموال و کسان باقی‌مانده مهاجران از خاک شوروی به ایران ازجمله اقداماتی بود که در این باره صورت گرفت. در مواردی نیز به دلیل ترس حکومت از شیوع تفکر کمونیستی در ایران و جاسوسی این مهاجران، با موانعی روبرو شده‌است. میزان فعالیت شوروی و عاملان آن در ایران آن زمان، باعث ترس حکومت از بازگشت این افراد بوده‌است. از مهم‌ترین موارد و مشکلات مرتبط با مهاجران چگونگی کنترل این افراد بود که در این باره دولت به تعیین اماکن مشخص برای سکونت مهاجران و تبعید آنان دست زد و سعی در کنترل و نظارت بر آنان داشت. با این حال حجم زیاد مهاجران، مشارکت این مهاجران در فعالیت‌های خرابکارانه و آشنا نبودن بیشتر این ایرانیان با فرهنگ و زبان ایرانی، باعث شد تا این مهاجران با مشکلات عدیده‌ای روبرو شوند تا جایی که حتی بسیاری از این مهاجران بعد از ورود به ایران، به شوروی بازگشتند.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- ابراهیم اف، ت.ا. (۱۳۶۰). *پیدایش حزب کمونیست در ایران*، ترجمه ر. رادنیا، تهران: گونش.
- ایوانف (۱۳۵۷)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه آذر تبریزی، تهران، شبگیر و ارمغان.
- آروتونیان، گ.س. (۱۳۸۵). *انقلاب ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماوراء قفقاز*، ترجمه محمد نایب‌پور، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷). *درک شهری از مشروطه (مقایسه حوزه مشروطه‌خواهی اصفهان و تبریز)*، چ ۲، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- دهنوی، نظام‌علی (۱۳۸۳). *ایرانیان مهاجر در قفقاز (فعالیت فرهنگی آنان در سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۰۰)*، تهران: وزارت امور خارجه.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۵۷). *عزیز و دو انقلاب*، تهران: چاپار.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴). *پیشینه سیاسی - اقتصادی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال‌دموکراسی در آن عهد*، تهران: اختران.
- صباحی، گنجعلی (۱۳۸۰). *آن روزها*، ترجمه بهزاد هنری، تهران: پورشاد.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۴). *روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۶۳). *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطه ایران*، تهران: اقبال.
- عیسوی، چالرز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲ - ۱۲۱۵)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۱). *غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت ۱۹۴۸-۱۹۱۸*، ترجمه حورا یآوری، تهران: ابن‌سینا.
- مراغه‌ای، حاجی زین‌العابدین (۱۳۹۳). *سیاحتنامه ابراهیم بیگ*، به کوشش م. ع سپانلو، تهران: آگاه.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست‌ساله*، تهران: ناشر.
- ولی‌زاده، اکبر (۱۳۸۵). *اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه (بررسی روابط ایران و شوروی میان دو جنگ جهانی)*، تهران: اسناد انقلاب اسلامی.

مقاله‌ها

- آذری، شهلا (۱۳۷۲). مهاجرت اتباع شوروی به ایران (۱۳۱۷ - ۱۲۹۷ ش). *گنجینه اسناد*، ۳(۹).
- بیات، کاوه (۱۳۷۴). مهاجران شوروی، نخستین تجربه پناهندگی در ایران. *گفتگو*، ۷(۱۱).
- حکیمیان، حسن (۱۳۷۴). کارمزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه ۱۹۳۱ - ۱۸۸۰. ترجمه افسانه منفرد، *تاریخ معاصر ایران*، ۲(۷).
- دمیرچی لو، مجتبی (۱۳۹۸). کوچ اجباری و تبعید ایرانیان مقیم شوروی به قزاقستان. *تاریخ روابط خارجی*، ۲۰(۸۰)، ۲۵-۴۶.
- سادات، سید محمود؛ نورایی، مرتضی و میرجعفری، حسین (۱۳۹۲). بررسی تبعید ایرانیان از شوروی طی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۵ ش. *گنجینه اسناد*، ۲۳(۹۰)، ۲۲-۴۱.
- متینی، جلال (۱۳۷۵). بر آذربایجان چه گذشت؟. *ایران شناسی*، ۸(۳۱)، ۴۱-۴۶.

اسناد

- بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پرونده‌های ۳۱۰-۰۱۳۸۱ / ۳۱۰-۰۸۷۶۹ / ۳۱۰-۰۵۴۱۸۰ / ۳۱۰-۰۱۳۲۵۶ / ۳۱۰-۰۹۸۰۸ / ۳۱۰-۰۱۳۵۸۲ / ۳۱۰-۰۵۴۱۸۰ / ۳۱۰-۰۸۷۶۹.

نمره ۶۱۴ ضمیمه کمتر



طهران بقرینه ۱۳۱۷/۵/۱۸

جمعیت شیروخورشید سرخ ایران

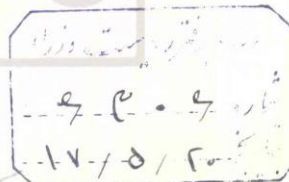
هیئت مرکزی کل

مقام ریاست‌وزرا*

نامه شماره (۵۹۵۲) ۱۳۰۵/۱۷ متضمن یک قطعه چک به مبلغ ده هزار ریال عطیه مرحمت والا حضرت همایون ولا یتمه بدعنوان اعانه جهت کمک بهماجرین ایرانی از خاک شوروی واصل گردید اینک با ارسال قبضه رسید ان قدیم تشکراتی پایان جمعیت مرکزی شیروخورشید سرخ از مراحم - محصوره وعواطف والا حضرت همایونی به پیشگاه مبارک مورد استدعا است

نایب رئیس

(مهر)



۱۷/۵/۱۹

۱۷۵/۱۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
مدیریت منطقه شمال غرب کشور
تهران



ایالت خراسان

شماره

مورخه ۱ / ماه ۵ / ۱۳۱۷

124 4444

محرمانہ دفتر

$\Delta \lambda = 0.0001$

۱۰۰۰

[illegible]

سید محمد علی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دیریت منطقه شمال غرب کشور
تعمیر

نمونه (۶)



☆ (وزارت امور خارجه) ☆

سفارت‌های ایران - مسکو
سواد مراسله: ... شماره ۴۹۸ ... مورخه ۱۳۴۸/۱۲/۱۳ - وزارت که اصل آن شماره ... ثبت شد

وزارت جلیله امور خارجه

مسئله کنسارت را از چندی باینطرف د چار زحمت نموده است مسئله کنسارتهاست در این اواخر متجاوز از بیست خانوار کنسرتی که تبعه ایران هستند سفارت‌گیری مراجعه و برای رفتن بایران ویزا می‌خواهند و صریحا اظهار می‌کنند که اگر ما اتباع ایران هستیم چرا ویزای ورود بایران به ما داده نمی‌شود و اگر نیستیم چرا ما تذکره ایرانی داده شده است و سفارت که مشکلات امر را میداند حقیقتا متعیر است که با نفاچه جواب بد هد در سنوات قبل که کنسرتها سفارت مراجعه و ویزا می‌خواستند سفارت بکلوری آنها را از رفتن بایران منصرف می نمود ولی امروزه که از حیث معیشت در روسیه با نفاست می‌گذرد هیچ طور متقاعد نشده و اصرار دارند که سفارت تکلیف آنها را معین بنماید مسئله دیگری که باید مورد توجه بشود اینست که اگر با وضعیتی که فعلا موجود است بکنسرت کنسرتی محکوم به تبعید بایران بشود و تذکره بطوریکه معمولست برای ویزا از طرف کنسرتای خارجه سفارت فرستاده شد سفارت چه باید بکند - آیا میتواند تذکره را ویزا ننماید و بدست یک اشخاصیکه برای تعلیقات خود بی بها نه می‌کردند یک چنین حربه را بد هد و اگر بیکنسر کنسرتی ویزا ورود داد بدولت با تمیمی که ارجح باشور بها اعتماد شده چگونه می تواند جواب بد هد چون این وضعیت سفارت و امنتها درجه د چار اشکال نموده است متمنی است توجه مخصوص بمندرجات این راپورت بنمایند و نظریات خود را مرقوم فرمایند که تکلیف

سفارت در آتیه معلوم باشد علیقلی

امین‌الله کاپی‌نویس
شماره ۵۵۵۵

سواد مطابق اصل است
ح نودمغن



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
مدیریت منطقه شمال غرب کشور
تبریز

[illegible]

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
بیریت منطقه شمال غرب کشور
تبریز



Investigation and Critique of Mirza Haidar Doghlat Narrative Techniques in Rashidi's History

Elham Torkashvand¹ | Ali Mohammadi²

Abstract

Tarikh Rashidi, written by Mirzahider Doghlat, is a significant historical account of the Mughal period in East Asia during the Babri era. The narrative style employed in this work gives history the form of a story. Mirzahider's skillful depiction of historical scenes and moments, combined with his use of narrative techniques, poetry, and anecdotes, demonstrates that this work is not only historical but also closely related to literature. Through the use of narrative techniques, Mirzahider elevates his history from a simple linear report to a philosophical, dynamic, and vivid account. Although the study of narratology theories dates back to the 22nd century, this research, conducted through a descriptive-explanatory approach and utilizing library sources, aims to showcase Mirzahider's proficiency in employing narrative elements. The findings of this research reveal that in this book, the linear progression of time and sequential plot are occasionally disrupted for various reasons, resulting in gaps in the logical sequence of events. The author places great emphasis on the element of time and employs various forms of timelessness and anachronism to captivate the audience and inject dynamism into the historical narrative. Furthermore, the book features instances of internal retrospection, where characters delve into their personal histories and memories.

Keywords: Rashidi's History, Rhetorical language, Historical language.

1. Ph.D Candidate in Persian language and literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
elhamtorkashvand@yahoo.com

2. Professor at Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran (corresponding author)
moohammadi.ali@gmail.com



بررسی و نقد تکنیک‌های روایی میرزا حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی

الهام ترکاشوند^۱ | علی محمدی^۲

چکیده

تاریخ رشیدی، اثر میرزا حیدر دوغلات، یکی از مهم‌ترین تاریخ‌های دوره مغولان آسیای شرقی، در دوره بابرین است. شیوه روایت در این اثر، سبب شده‌است که تاریخ، شکل داستان به خود بگیرد. قلم میرزا حیدر، در توصیف صحنه‌ها و لحظات تاریخی، مهارت در به کارگیری تکنیک‌های روایی، استفاده از شعر و حکایات، ظرفیت نمایشی‌ای که در شیوه روایت وقایع وجود دارد نشان می‌دهد که این اثر در کنار رویه تاریخی بودن، به حوزه ادبیات، بسیار نزدیک شده و با به کارگیری فنون روایت، وضع تاریخ خویش را از سطح گزارش صرف خطی به سطح تاریخی فلسفی، پویا و زنده، ارتقا داده‌است. با اینکه تاریخچه نظریات روایت‌شناسی، به قرن بیستم بازمی‌گردد، تجزیه و تحلیل اطلاعات، حاکی از این است که میرزا حیدر، به طور ناخودآگاه، از این شگردها بهره برده و اثری پدید آورده‌است که جنبه‌های داستانی آن، از جنبه‌های تاریخی‌اش، کمتر نیست. این پژوهش که به روش توصیفی تبیینی، و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است، می‌کوشد توانمندی‌های میرزا حیدر را در به کارگیری مؤلفه‌های روایی نشان دهد. از میان شگردهای خاص و متعدد روایت‌پردازی، مسئله زمان و طراحی ساختار روایت، در تاریخ رشیدی میرزا حیدر، کاربرد حرفه‌ای‌تری دارد؛ لذا در این پژوهش، تکنیک‌های روایی، با مرکزیت زمان و طرح روایی، بررسی شده‌است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در این کتاب، سیر خطی زمان و طرح سلسله‌وار داستان، گاه به بهانه‌های مختلف، شکسته شده و در روال منطقی زمان و طرح، شکاف رخ می‌دهد. نویسندگان با اهمیت دادن به عنصر زمان، از انواع زمان‌پریشی و ناهمگامی، در جذب مخاطب و پویایی تاریخ بهره می‌برد. زمان‌پریشی از نوع گذشته‌نگری درونی، در این کتاب، بیشتر مشاهده می‌شود و کارکرد آن، به سبب بیان تاریخ و مرور خاطرات شخصیت‌هاست.

واژگان کلیدی: میرزا حیدر، تاریخ رشیدی، روایت، زمان، طرح.



مقدمه

مورخان و داستان‌نویسان، هر دو با روایت سروکار دارند. بخش مهمی از جذابیت متن‌های تاریخی و داستانی، به چگونگی روایت آن‌ها، بستگی دارد. دغدغه‌های برخی مورخان، همچون میرزا حیدر دوغلات، در باورپذیر کردن و اثرگذار ساختن تاریخشان، و نیز تلاش برای ایجاد کشش و رغبت در خوانندگان، برای پیگیری حوادث تاریخی، موجب گرایش آنان به استفاده از شیوه‌هایی روایی شده‌است که داستان‌نویسان در نوشتن داستان‌های خود به کار می‌گیرند؛ تا جایی که تاریخ را به رمانی جذاب بدل می‌کنند که خوانندگان را به دنبال خود می‌کشاند و در آنان نوعی هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های تاریخی پدید می‌آورد.

تاریخ‌های منثور، بخش وسیعی از میراث برجای‌مانده زبان فارسی، به‌شمار می‌روند که به‌واسطه قدرت نثر و آراستگی به اغلب فنون ادبی، همواره در حوزه ادبیات نیز مطرح، بوده‌اند و بخش عمده‌ای، از تحولات نثر فارسی در آن‌ها، بازتاب یافته است. این تاریخ‌ها، جدای از اسلوب تاریخ‌نویسی، از لحاظ اصول روایت و زبان نیز، اهمیت بسیاری دارند.

تاریخ رشیدی چنان‌که نویسنده خود اذعان دارد، بدون هیچ‌گونه انگیزه مادی و معنوی، فقط به هدف ماندگاری بخشی از تاریخ مغولان، به زبان فارسی، نگارش یافته است (دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۴)؛ به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین تاریخ‌های دوره حکومت تیموریان هند، به‌شمار می‌رود. تاریخ رشیدی اثری است مبتنی بر معیارهای تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی. «نثر آن تاحدی ساده و روان، و متأثر از سبک تاریخ‌نویسی دوره تیموریان است. میرزا محمدحیدر درعین‌حال که سیاستمدار و دولتمرد بود، با سنت تاریخ‌نویسی ایرانی و اسلامی آشنا بود و از تاریخ ایران باستان نیز آگاهی‌های بسنده‌ای داشت. تاریخ رشیدی از جهت محتوایی از نظم خاصی تبعیت نمی‌کند و ترتیب تاریخی و سال‌شمارانه در روایت و گزارش رویدادهای سیاسی در آن دیده نمی‌شود» (قدیمی، ۱۳۹۸: ۲۴).

باید گفت سابقه استفاده از زبان ادبی و روایت حرفه‌ای در متون تاریخی، به پیش از اسلام برمی‌گردد؛ این سنت پس از اسلام نیز در متون تاریخی ادامه یافت و ازجمله

نویسندگانی که توانستند صنایع ادبی و روح ادبیات را در اثر خود به‌خوبی بدمند، ابوالفضل بیهقی و عطاملک جوینی را می‌توان نام برد. این دو با به‌کار بستن زبان ادبیات در روایت وقایع و ایجاد نظام زبانی مخصوص، آثاری خلق کردند که علاوه بر ارزش تاریخی، در زمینه ادبیات نیز، ارزش والایی دارند. تاریخ رشیدی میرزا حیدر دوغلات نیز، اگرچه همچون تاریخ بیهقی، زبانی سنجیده و یک‌دست ندارد و نویسنده بین دو قطب روایت و توصیف می‌چرخد؛ اما در بسیاری مواقع که شتاب حوادث فرصتی برای او فراهم کرده، به‌سوی توصیف و تکنیک‌های روایت رفته‌است و به قول سارتر: «همچون شاعران، تن به استعمال زبان نمی‌دهد و آن را چون وسیله به کار نمی‌برد» (سارتر، ۱۳۶۳: ۱۶).

به‌کارگیری تکنیک‌های روایی در تحقق ادبیّت متون تاریخی فارسی یکی از بارزترین و شایع‌ترین مشخصه‌های این آثار است. «نویسندگان متون تاریخی متأخر، هم برای نشان دادن توانایی علمی و ادبی خود و هم جذاب و ماندگار کردن نثر تاریخ، در جای‌جای آثار خود از فنون روایت و داستان‌پردازی استفاده نموده‌اند؛ اما این بهره‌گیری، در طول تاریخ و حتی در میان کتاب‌های یک عصر و یک سبک، تفاوت‌هایی با هم دارند» (اسدزاده خانقاه و ابراهیم‌پور نمین، ۱۴۰۰: ۳۵). در متون تاریخی متأخر به‌ویژه متون قرن ششم به بعد، مثل *راحة‌الصدور* و *تاریخ جهان‌گشا*، شاخصه‌های روایی آثار تاریخی، در لابه‌لای استفاده چشم‌گیر و البته افراطی از آرایه‌ها و فنون ادبی، کم‌رنگ شده‌است. این ویژگی‌ها و سیر تحول متون تاریخی را می‌توان در پژوهش‌های ادبی کلاسیکی مثل *سبک‌شناسی بهار*، فن نثر از حسین خطیبی و *تاریخ ادبیات صفا* و تیز آثار عده‌ای از تاریخ‌پژوهان از جمله کتاب *تاریخ‌نویسی در ایران*، نقد و بررسی منابع برگزیده (از ابوعلی بلعمی تا میرزا آقاخان کرمانی) به قلم عباس قدیمی قیداری که در بررسی‌های خود توجه خاصی را به این موضوع نشان داده‌است، مطالعه و ملاحظه کرد (ر.ک. قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

والاس مارتین در مورد روایت می‌گوید: «روایت در مطالعات زبان‌شناسی و نظریه نقادانه، بر ترکیب حداقل دو رویداد در شکل دو گزاره، گفته می‌شود و بسیاری از نظریه‌پردازان بر این باورند که در روایات کلاسیک، باید رابطه علی بین دو رویداد، وجود داشته باشد» (مارتین، ۱۳۸۲: ۳۰۷). در همین رابطه علی و معلولی بین رویدادها، در مورد رابطه بین

پیرنگ و داستان، در کتاب جنبه‌های رمان اثر فورستر، آمده‌است: «داستان، آن است که مثلاً می‌گوییم شاه مرد و سپس ملکه مرد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۶۶). زمانی که ما این وقایع را به صورت رشته‌ای از حوادث، بیان می‌کنیم و منطقی پشت این توالی می‌بینیم، آن‌گاه پیرنگ، شکل می‌گیرد: «مثلاً می‌گوییم شاه مرد و سپس ملکه از غصه مرد» (همان). در اینجا، رابطه این دو رویداد با چیدمان و منطق خاصی برای خواننده، تعریف شده‌است و این درست، همان کاری است که روایت می‌کند. در نتیجه، میان داستان و روایت، اگرچه، تفاوت ماهوی، دیده می‌شود؛ اما، گاهی، این تفاوت، چنان که باید، مدنظر محققان، واقع نشده‌است. این که گفتار و نوشتار یک تاریخ، با همان گزاره‌های تاریخی، از تاریخ دیگر، با همان ماده و ملاط، بیشتر، به چشم می‌آید و تا مرز اثری ماندگار، پیش می‌رود، بیش از آنکه به ماده تاریخ و پستی‌وبلندی رخدادها، وابسته باشد، چنین به نظر می‌رسد به شاخصه‌های روایت، بستگی داشته باشد!

تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی، در ادبیات فارسی، نمونه‌های برجسته‌ای از تاریخ روایی هستند؛ درحالی که کتب تاریخی دیگری نیز وجود دارد که عیناً به دوره‌ای از تاریخ می‌پردازند که بیهقی یا عظاملک، وقایع آن را گزارش کرده‌اند؛ باین حال، اقبالی که بیهقی و جوینی کسب کرده‌اند، هرگز نصیب آنان، نشده‌است. رمز موفقیت بیهقی و دیگر مورخان بزرگ را باید در مهارت کاربرد اصول روایت در نگارش تاریخ و همراه کردن مخاطب با روایت دانست، به این سبب است که محبوبیت اثر بیهقی، در تاریخ‌هایی چون بلعمی یا ظفرنامه دیده نمی‌شود.

رولان بارت زیربنای همه داستان‌ها را روایت می‌داند و معتقد است که همه چیز عالم، روایت است. بارت حتی وارد علم نشانه‌شناسی شده، عقیده دارد که حتی یک تابلوی تبلیغاتی، برای ما، یک داستان تعریف می‌کند. تاریخ نیز، برای بیان حوادث و وقایع، از عنصر «روایت» استفاده می‌کند. همان‌گونه که اگر از یک مورخ، بخواهیم حادثه‌ای را برای ما توضیح دهد، بی‌شک او داستانی نقل و در آن از ابزار روایت استفاده خواهد کرد؛ «داستان» نیز، رشته وقایعی را که شبیه به زندگی واقعی است، روایت می‌کند. پس «روایت» زیربنای داستان و تاریخ است (رک. آسابرگر، ۱۳۸۰: ۳۲).

پیشینه نخستین تحقیقات روایت‌شناسی را می‌توان تا سال ۳۳۰ پیش از میلاد که ارسطو کتاب فن شعر را می‌نوشت، عقب برد. از گذشته تاکنون، نظریات روایت‌شناسی، پخته‌تر شده و عناصر بسیاری بر آن افزوده شده؛ حتی نظریه‌پردازان جدید، مباحثی چون نشانه‌شناسی روایی و ریخت‌شناسی را با روایت آمیختند و بر غنای مباحث روایی افزودند. در تکوین و شکل‌گیری نظریه‌های نوین روایت‌شناسی، شش چهره تأثیرگذار، وجود دارد که عبارت‌اند از ولادیمیر پراپ، رولان بارت، تزوتان تودوروف، ژرار ژنت، آلزیر داس گرامای و کلود برمون.

در حوزه زبان فارسی نیز، روایت‌های بی‌شماری وجود دارد که با آگاهی و اطلاع از نظریه‌های جدید، مورد مطالعه قرار گرفته و درک جدید از آن‌ها، ارائه شده‌است. متون تاریخی نیز، از آنجاکه بیان رخدادها و واقعی، به‌صورت داستان‌وار است، قابلیت این را دارد که از منظر تکنیک‌ها و ساختار روایی، مورد بررسی قرار گیرد. چنان‌که تا کنون تحقیقات زیادی، در این زمینه، صورت گرفته و متون منظوم و منثور فارسی، از این منظر، واکاوی شده‌اند که برای نمونه می‌توان به چند مورد اشاره کرد.

مقاله «بررسی تطبیقی اصول روایت در تاریخ بیهقی و تاریخ بلعمی» که توسط آقای حسن‌علی سهراب‌نژاد، نوشته شده‌است و در سال ۱۳۹۳ در مجله کهن‌نامه / ادب پارسی، شماره چهارم، چاپ شده‌است. مؤلف می‌کوشد این دو اثر را از دید تطبیقی و از ابعاد مختلف تاریخی و ادبی، نظیر سبک، اسلوب تاریخ‌پردازی و اصول روایت، مورد بررسی قرار داده و با هم تطبیق دهد. پژوهش دیگری، با عنوان «مقایسه شگردهای داستانی در روایت بیهقی و تنوخی از ماجرای افشین و بودلف»، توسط سعید حسام‌پور صورت گرفته که در سال ۱۳۹۰ در پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی، چاپ شده‌است. محقق در این مقاله سعی می‌کند به بررسی چگونگی بهره‌گیری بیهقی از شگردهای داستانی، در ماجرای افشین و بودلف و تغییرات پدیدآمده از سوی بیهقی در روایت این ماجرا بپردازد. چنین پژوهش‌هایی، درباره تاریخ جهانگشا و دیگر تاریخ‌های مطرح در زبان و ادب پارسی نیز صورت گرفته است.

اگر موضوع موردنظر ما، یعنی، بررسی شگردهای روایی در تاریخ رشیدی را به دو بخش عام و خاص، تقسیم، کنیم، باید گفت که در قسمت خاص موضوع، یعنی تاریخ رشیدی میرزا حیدر دغلات، در میادین مورد جست‌وجوی ما، یعنی کتاب‌ها، مقالات علمی‌پژوهشی و

پایان‌نامه‌ها، سابقه پژوهشی معتبر و دارای چهارچوب علمی، یافت نشد؛ اما قسمت عام موضوع، یعنی، بررسی اصول روایت در متون تاریخی ادبیات فارسی، موارد متعددی از توجه پژوهش‌گران به این موضوع، در دست است و آثار ارزشمندی در این زمینه، تألیف شده‌است.

در زمینه کتاب ارزش‌مند تاریخ رشیدی، شاید نه از نظر ادبی و یلاغی، اما از منظر تاریخ و سبک، تحقیقات متعددی، انجام گرفته است. برای نمونه، تحلیل سبک‌شناسانه تاریخ رشیدی، از جمله پژوهش‌هایی است که با هدف بررسی سبک نگارش و تبیین بینش تاریخی میرزا حیدر دوغلات، توسط دکتر بهروز بیک‌بابائی، انجام گرفته است و در ماه‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/ادب)، در شماره هشتم، و در آبان ۱۳۹۹، به چاپ رسیده‌است. علی محمدی نیز، در پژوهشی با عنوان، «ضرورت بازنگری تاریخ رشیدی»، در مجله آینه میراث، شماره ۴۵، ضمن نقد تصحیح صورت گرفته از این اثر، به برجستگی‌های تاریخی، زبانی و ادبی کتاب، اشاره کرده و ضرورت بازتصحیح و بازچاپ آن را گوش‌زد می‌کند.

آثار بسیار دیگری نیز، وجود دارند که اصول روایت‌شناسی را به صورت کلی، یا در زمینه‌های محدودتر و موردی، در آثار تاریخی و ادبی، مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند؛ مثلاً نزدیک‌ترین پژوهش به این جستار، کتاب والدمن در باب تاریخ بیهقی است. او این اثر را از منظر نظریه «کنش گفتاری» پرات (Pratt) بررسی کرده‌است و درباره ویژگی‌های بلاغی و سبک روایی بیهقی، تحلیلی درخور، ارائه کرده‌است (والدمن، ۱۳۷۵: ۲۱)؛ اما چنان‌که پیش‌تر گفتیم، بررسی تکنیک‌های روایی در متن تاریخ رشیدی، مسبوق به سابقه نیست و موضوعی کاملاً بدیع است که یافته‌های حاصل از آن، می‌تواند افق وسیع‌تری در عرصه روایت و تاریخ، پیش روی علاقه‌مندان بگشاید. شاید بتوان گفت پژوهش حاضر، به شیوه توصیفی‌تبیینی و به‌وسیله جمع‌آوری داده‌ها، به روش کتاب‌خانه‌ای، به بررسی و تحلیل تکنیک‌های روایی در تاریخ رشیدی میرزا حیدر دوغلات می‌پردازد و درصدد است تا به این سؤال، پاسخ دهد که میرزا حیدر دوغلات، در نگارش تاریخ رشیدی، از چه تکنیک‌های روایی، بهره برده که به‌واسطه آن، توانسته سطح تاریخ خویش را از وضعیتی تاریخی و خطی، به وضعیتی هنری و فلسفی، ارتقا بدهد.

۱. تحلیل و بررسی

همان‌طور که مطالعه دستورزبان، با واج شروع می‌شود، برای یافتن دستور روایت نیز، ابتدا باید کوچک‌ترین واحد روایی را شناسایی کرد. روایت‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که: «در تمام آثار داستانی، باید واحدهای روایی پایه را که کوچک‌ترین جزء هر روایت است، به دست آورد؛ زیرا تمام گفته‌های ویژه زبان‌شناختی، چه گفتاری باشد و چه نوشتاری، برپایه یک دستورزبان استوار است که می‌تواند مجموعه نامحدودی از گفته‌ها را ایجاد کند» (سلدن، ۱۳۷۵: ۱۱۷). به‌طورکلی روایت‌شناسان به دنبال کشف واحدهای روایی پایه و قوانین ترکیب این واحدها هستند و این امر هم در طراحی روایت‌ها و هم در زمان روایت انعکاس می‌یابد. «آنچه در هر روایت، مدنظر روایت‌شناسان است، ارتباط میان حوادث داستان، در یک زنجیره زمانی است» (تولان، ۱۳۸۳: ۳۴). اما به‌جز زمان که ژرار ژنت آن را اصلی‌ترین عنصر روایت می‌داند، مطالعه طرح و ساختار روایت نیز زمینه را برای بررسی اصولی و قاعده‌مند و در نتیجه درک آثار ادبی ارتقا می‌بخشد. نظریه ساختار روایی، بیشتر تحت تأثیر تودوروف است که به تحلیل صد قصه از دکامرون، اثر بوکاچیو می‌پردازد و نظریه خود را براساس آن، بیان می‌کند.

با توجه به این نکته که اصول نظریات روایت‌شناسانه، خوانشی نوین از متون روایی به دست می‌دهد، و نیز تا کنون کمتر با نگاهی روایت‌شناسی، به متون کلاسیک زبان فارسی نگریسته شده‌است، تلاش می‌کنیم با تکیه بر دو عنصر زمان و طرح در ساحت روایت، کتاب تاریخ رشیدی را مورد بررسی، قرار دهیم.

۱.۱. مسئله زمان

اگرچه مورخان الزامی برای رعایت ویژگی‌های ادبی و ایجاد جذابیت در متن ندارند؛ اما بخش اساسی از کشش متن‌های تاریخی، به چگونگی روایت آن‌ها بستگی دارد. ژنت، سه گونه رابطه زمانی، میان زمان داستان و زمان متن را بررسی می‌کند که عبارت‌اند از نظم و ترتیب، تداوم و بسامد. مقصود از ترتیب، «ترتیب زمانی رخدادها، داستان، نسبت به ارائه همین رخدادها، در گفتمان روایی است» (لوت، ۱۳۸۶: ۱۰).



مهم‌ترین مسئله در روایت تاریخ رشیدی، رابطه بین ترتیب زمانی رخدادها و ترتیب روایت آنهاست. درواقع میرزااحیدر حوادث را گزینش می‌کند، و با ایجاد رابطه مستدل بین آنها، ساختاری هماهنگ ارائه می‌دهد و همین ویژگی، یکی از شگردهای تاریخ‌نگاری او است که روایت ساده تاریخ را به سطح پیچیده روایت، متحول می‌کند. او می‌داند که «ارتباط ساده حوادث و توالی خطی آنها، نمی‌تواند روایتی جان‌دار و پرخون، پدید آرد؛ بلکه نویسنده یا روایت‌گر به کمک گشتارهایی که به کار می‌گیرد، حوادث را آن‌گونه که خود می‌خواهد، جابه‌جا می‌کند و شکل می‌دهد» (تودوروف، ۱۳۸۴: ۵).

ژنت، نابهنگامی را در دو دسته گذشته‌نگر (بازگشت زمانی) و آینده‌نگر (پیش‌واز زمانی)، درون متن، بررسی می‌کند. بازگشت زمانی، به روایت رویدادی در متن گفته می‌شود که رویدادهای بعد از آن، به لحاظ زمانی، روایت شده باشند و کنش روایت، به بخشی از گذشته داستان بازگردد. اگر زمان روایی، به گذشته‌ای پیش از آغاز روایت بازگردد، بازگشت زمانی بیرونی نامیده می‌شود و بازگشت زمانی درونی «گذشته‌ای را در یاد زنده می‌کند که پس از نقطه آغاز اولین روایت، رخ داده‌است» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۶).

روایت میرزااحیدر در برخی از داستان‌ها، از ترتیب زمان تقویمی رخدادها، عقب می‌افتد و به روایت گذشته‌نگر که معمولاً در تاریخ‌نویسی استفاده می‌شود، روی می‌آورد؛ و در مواردی نیز، از آن‌ها سبقت می‌گیرد و با روایت آینده‌نگر، به آنچه قرار است رخ دهد، اشاره می‌کند.

۱.۱.۱. روایت گذشته‌نگر

در روایت گذشته‌نگر، رویدادهای رخ داده، به گونه‌ای توصیف می‌شود که مشخص است، زمانی پیش از زمان حال، یا زمانی که مورخ داستان را برای مخاطب بیان می‌کند، رخ داده‌است. اما بازگشت زمانی درونی، «گذشته‌ای را در یاد، زنده می‌کند که پس از نقطه آغاز اولین روایت، رخ داده‌است» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۷). این نوع گذشته‌نگری، به فراوانی، در تاریخ رشیدی، دیده می‌شود؛ زیرا روش میرزااحیدر، در تاریخ‌نویسی، مبتنی بر گفت‌وگو، انسجام و بیان جزئیات است و این ویژگی‌ها، ناخودآگاه، زمینه را برای گذشته‌نگری درونی فراهم می‌کند. مثلاً در جایی، روایتی از زبان خواجه احمد می‌آورد که مصداق بازگشت زمانی

درونی است: «از خدمت مولانا، خواجه احمد، استماع دارم که می‌فرمود: خواجه عبدالکریم‌نام، ما را عمزاده بود. پیش ویس‌خان، نیک، مقرب بوده‌است. وی، حکایت می‌کرد، روز جمعه، پیش از نماز جمعه، ویس‌خان، غسل کرد و سر خود را تراشید. بعد از آن، با من گفت که سر من، به این صفا، به چه لایق است؟ من گفتم: به تاج مکمل. گفت: نی! به شهادت، لایق است. در همین سخن بودیم که یکی، تاخته آمد که ساتوق خان رسید. خان، فی‌الحال، فرمود: نفیر، نوازند! و خود، با پوشیدن جیبا، مشغول شد» (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۶۹). آنچه خواجه احمد، از زبان خواجه عبدالکریم بیان می‌کند، اگرچه به عقب‌تر برمی‌گردد اما درون حیطه زمانی است که میرزاحیدر، مشغول به روایتش است. پس بازگشت زمانی گذشته‌نگر، از نوع درونی، به حساب می‌آید.

«اگر زمان روایی، به گذشته‌ای پیش از آغاز روایت، بازگردد، بازگشت زمانی بیرونی، نامیده می‌شود» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۸). حکایاتی که شخصیت‌های داستان، مناسب با موقعیت، بیان می‌کنند، یا خاطراتی که برای دیگری، تعریف می‌کنند، به شرطی که زمان وقوع آن، پیش از برهه تاریخی‌ای باشد که مورخ شرح می‌دهد، از نوع بازگشت زمانی بیرونی، به حساب می‌آید. میرزاحیدر داستانش را از ابتدای خانیت تغلق‌تمورخان، روایت می‌کند؛ پس هر رویدادی که متعلق به پیش از این واقعه باشد، حتی داستان‌هایی که میرزاحیدر، به مناسبت، از پیامبران و ائمه روایت می‌کند، همه از نوع بازگشت زمانی بیرونی هستند.

در روش گذشته‌نگر بیرونی، میرزاحیدر، گاهی فلاش‌بک دوم را در داستان می‌زند. به عبارتی، وقتی که مشغول روایت داستانی در زمان گذشته است، رویدادی را بازگویی کند که یک پله از نردبان زمان به عقب‌تر برمی‌گردد. در نتیجه این بازگشت به عقب، مضاعف شده و خواننده را نیز مشتاق‌تر می‌کند. میرزاحیدر، در مدخل اسلام آوردن تغلق‌تمورخان، از زبان یکی از شخصیت‌ها، به نام مولانا خواجه احمد، داستانی را روایت می‌کند که از چهارچوب زمانی روایت اصلی، چند مرحله، پس‌تر می‌رود و داستانی با ماهیت تعلیمی که هدف نهایی تاریخ است، بیان می‌کند: «از ایشان (مولانا خواجه احمد) استماع دارم که گفتند در تاریخ اجداد ما، چنین نوشته‌اند که مولانا شجاع‌الدین، محمود، برادر حافظ‌الدین کبیر بخاری که

آخرین مجتهدین‌اند که بعد از خواجه‌حافظ‌الدین، دیگر، مجتهدی، پیدا نشد، در فطرت چنگیزخان، ائمه بخارا را جمع‌ساختند؛ چنان‌که اسلوب چنگیزخان بود، خواجه‌حافظ‌الدین را شهید کردند و مولانا شجاع‌الدین، محمود را به رسم کوچات، به خانه کوچ، به قراقوروم، بردند و....» (دوغلات، ۱۳۸۳: ۱۱).

جدول شماره ۱

گذشته‌نگر بیرونی	گذشته‌نگر درونی
داستان اسلام آوردن تغلق‌تمورخان	داستان میرشکار و زنی که نان پخته بود
داستان طوفان ریگ	داستان وفات میرسیدعلی در مدینه
داستان چنگیزخان و چهار فرزندش	داستان دلاوری میرسیدعلی در نبرد با ایسان‌تایشی
	داستان برخورد خان و ایسان‌تایشی در جنگ مینگ‌لاق
	داستان گفت‌وگوی ویس خان با خواجه عبدالکریم خان
	داستان روی‌مال خواجه زاهد کاشغری
	داستان تواضع محمودخان در مجلس حضرت ایشان
	داستان پرهیز کردن‌خواجه تاج‌الدین از لقمه مشته
	داستان روز سوم از نبرد تنبل کولداش
	داستان شفای بواسیر میرزااحیدر از برکات حضرت ایشان
	داستان برتری تاشکند بر آق‌سو از نظر محمود خان
	داستان خوارق عادات حضرت ایشان
	داستان شکستن دست میرزااحیدر از آرنج
	داستان مجلس یغمای میرزاابابکر
	داستان برات تحصیل علوفه و یکی از احشام وخش
	داستان درمان بیماری لقوه محمدحیدرمیرزا

۱.۱.۲. روایت آینده‌نگر

روایت آینده‌نگر، موقتاً، روایت را به جلو منتقل می‌کند. نویسنده، سیر خطی زمان را رها کرده و به بیان چیزهایی می‌پردازد که انتظار رخدادنشان می‌رود؛ یا تصویری شود که در آینده، اتفاق بیفتد. ممکن است قسمت‌های مهمی از داستان که هنوز رخ نداده‌اند، ولی

به‌زودی، اتفاق خواهند افتاد را فاش کنند. در چنین حالتی، زمان داستان، بر زمان سخن، پیشی می‌گیرد. به گفته ژنت «در این نوع زمان پریشی، داستان، با نوعی پرش، به آینده می‌رود و حوادث آینده را پیش‌بینی می‌کند» (ژنت، ۱۹۸۰: ۴۰).

روایت آینده‌نگر نیز، طبق نظریه‌های روایت‌شناسی، به دو دسته درونی و بیرونی، قابل تقسیم است. «اگر پس‌نگاه یا پیش‌نگاه، راجع به شخصیت، رخداد و خط سیر داستان در حال نقل‌شدن، باشد، درون‌داستانی یا هم‌بافت است و اگر در روایت پس‌نگاه یا پیش‌نگاه، اطلاعاتی درباره شخصیت، رخداد و خط سیر داستان دیگری، خارج از نقطه آغاز و پایان متن، ذکر شود، برون‌داستانی یا دگربافت است» (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۸). به‌عنوان یک نمونه از روایت آینده‌نگر درونی می‌توان به پیش‌بینی خیانت ابابکر میرزا، توسط امرا، اشاره کرد که هرچند مورد توجه خان وقت کاشغر، یعنی محمدحیدرمیرزا، قرار نگرفت، اما در مدخلی، با عنوان ذکر خدیعت ابابکر میرزا می‌بینیم که این پیش‌بینی، به وقوع می‌پیوندد: «امرا، در مهم میرزا ابابکر، اندیشه می‌کردند و به عرض می‌رسانیدند که میرزا ابابکر که از اول تا آخر، مهم او، تمام، به مخالفت، ادا می‌یابد، وی را بر کسی، ابقا نمی‌باشد، اولاً، یارکند را دزدیده گرفت و عذرهای نامسموع گفت و بعد از آن، چشم عمرمیرزا را کاوید. دیگر، خان نظر و قول نظر را کشت. از چنین کسی، چگونه، چشم وفا توان داشت؟ وی، همیشه، در آرزوی کاشغر است و همگی همّت او، آن است که این ممالک را یک‌قلعه سازد؛ هرچند، از این ابواب، به عرض محمدحیدرمیرزا می‌رسانیدند، محمدحیدرمیرزا، به مقتضای شفقت عمومیّت، در فکر آن، تساهل می‌ورزید» (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۴۳۲). تا اینکه، در ادامه تاریخ، شاهد هستیم که پیش‌بینی امرا و مشاورین خان، به وقوع می‌پیوندد.

درباره روایت آینده‌نگر بیرونی، باید گفت که با توجه به ماهیت کتاب تاریخ رشیدی، نهایت تلاش میرزا حیدر، بیان رخداد‌های گذشته با همه جزئیات است؛ بنابراین، موردی، یافت نشد که فراتر از حیطه تاریخی کتاب و حیات مورخ، درباره آیندگان، پیش‌بینی صورت گرفته باشد.

جدول شماره ۲

آینده‌نگر بیرونی	آینده‌نگر درونی
—	پیش‌بینی محمدحیدر میرزا درباره فرستادن بابا سلطان به مغولستان
—	پیش‌بینی میدک‌بهادر و سایر امرا درباره فرار کته‌بیک
—	پیش‌بینی امرا درباره آینده محاصره عیبدالله‌خان در قلعه قرشی
—	پیش‌بینی میراغا در مورد گریزانیدن خضرخواجه‌خان توسط امیرخدا‌ی‌داد
—	پیش‌بینی یونس‌خان در مورد گرایش مردم مغول به کبیک سلطان
—	پیش‌بینی امرا درباره بی‌وفایی میرزاابابکر نسب به محمدحیدر میرزا
—	پیش‌بینی خان درباره آینده پناه بردن به شاه‌ی‌بیک‌خان
—	پیش‌بینی محمدحیدر میرزا درباره قتل خودش و خان در خراسان توسط شاه‌ی‌بیک‌خان

۲.۱. ساختار روایت در تاریخ رشیدی

میرزااحیدر، به‌عنوان نویسنده‌ای صاحب علوم مختلف، با فراست، دریافته بود که بلاغت و اثرگذاری کتاب او بر مخاطب، زمانی به‌دست خواهد آمد که به مقتضای موضوع متن، توجه کند. موضوع نوشتار او، تاریخ است؛ بنابراین، از قالب‌هایی کمک می‌گیرد که از جهت ساختاری، مناسبت بیشتری با روی داده‌های تاریخی داشته باشد. از این‌رو، تاریخش را قصه‌وار می‌نویسد، تا قدرت ساختار و عناصر داستانی، به کمک صنایع و بلاغت قلم میرزااحیدر، خوانندگان را بیشتر، جذب کرده و کلامش، مؤثر باشد.

«برمون، معتقد است که در پی‌رنگ هر داستان، پی‌رفت‌هایی، با به عبارت بهتر، روایت‌های فرعی وجود دارند که واحد پایه روایت، هستند» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۰). پی‌رفت‌ها، در داستان، یا دارای نقش کلیدی و مهم‌اند و یا فاقد تأثیر تعیین‌کننده در متن هستند؛ از این‌رو، این پی‌رفت‌ها را می‌توان به دو دسته پایه و فرعی، تقسیم کرد. پی‌رفت‌های پایه، اصل و اساس متن، هستند و تقریباً، در همه‌جای متن، حضور دارند؛ اما پی‌رفت‌های فرعی، برحسب نیاز متن ظهور می‌کنند (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۶۵).

میرزااحیدر، در سرتاسر کتاب خود، گاه جریان بیان حوادث اصلی که خط سیر تاریخ را رقم زده‌است، متوقف کرده و به مناسب موضوع، مطلب یا داستانی را می‌آورد؛ یا درباره شخصیت‌ها، تصمیمات و سرنوشت، صحبت می‌کند. تقریباً در تمام بخش‌های تاریخ رشیدی، روایت پس‌نگر و پیش‌نگر، مشاهده می‌شود. این ساختار روایی برگشت به عقب و رفتن به آینده، کل متن را دربر گرفته‌است. همین مسئله، باعث جاگرفتن روایت‌ها یا خرده‌روایت‌هایی در دل روایت اصلی، شده‌است.

«طرح هر روایت، ممکن است از یک یا چندین پی‌رفت، تشکیل شود. هنگامی که روایتی، شامل چندین پی‌رفت باشد، این پی‌رفت‌ها می‌توانند به سه شکل، در روایت، ترکیب شوند» (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۲). نخستین شکل، درونه‌گیری، یا آمدن قصه‌ای درون قصه دیگر است؛ «این مورد، بستگی به نوع ارتباطی، دارد که میان دو پی‌رفت، وجود دارد که یا از نوع توصیف علی است یا استدلال‌های قصه‌ای و یا داستان‌هایی که در تقابل با داستان پیشین هستند» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۴). دوم، شکل زنجیره‌ای است. «در این نوع، پی‌رفت‌ها، به شکل حلقه‌های زنجیر، یکی پس از دیگری، به دنبال هم می‌آیند. برای مثال، هفت‌خوان رستم، نمونه‌ای از چند پی‌رفت متوالی است که به دنبال هم می‌آیند» (همان). سومین شکل، تناوب است. «در این روش، گزاره‌های چندین پی‌رفت، در هم، تنیده می‌شود؛ به این ترتیب که، گاه گزاره‌ای از پی‌رفت اول می‌آید و گاه گزاره‌ای، از پی‌رفت دیگر» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۴). این شکل سوم، هنگامی پیش می‌آید که راوی دو یا چند داستان را به موازات هم، پیش می‌برد و گاه، یکی را در جایی، قطع می‌کند و دیگری را پی می‌گیرد.

در داستان‌های تاریخ رشیدی، ترکیب اصلی پی‌رفت‌ها، از نوع زنجیره‌ای است و مؤلف، وقایع را یکی پس از دیگری بیان می‌کند؛ اما در قسمت‌هایی از روایت، علاوه بر پیوند زنجیره‌ای، پیوند متناوب و درونه‌گیری هم، دیده می‌شود. در اصل، میرزااحیدر، بنای کتابش را بر توالی تاریخ و رویدادهای به‌هم‌پیوسته، گذاشته است؛ اما در این امر، چند نکته مهم وجود دارد. گاهی، رویدادهایی که بیان می‌کند، اتفاقاتی هستند که به‌صورت هم‌زمان، در مکان‌های مختلف، روی داده‌است؛ مثلاً وقایعی که سلطان سعیدخان، در بدخشان می‌گذراند و ماجراهایی که باب‌پادشاه در کابل با آن، روبه‌روست، هر دو، در یک برهه از تاریخ‌اند؛

بنابراین، میرزاحیدر، وقایع یک دوره را یکی پس از دیگری بیان می‌کند، و به این دلیل، مجبور است، گاه روایت ماجرای را در بدخشان، متوقف کند و به بیان اوضاع و احوال کابل بپردازد. این امر ساختار کتاب را شبیه به یک فیلم جلو می‌برد. پس در این قسمت‌ها، از پیوند متناوب، برای تاریخش استفاده می‌کند. گاهی در روایت میرزاحیدر می‌بینیم که یک پی‌رفت، کاملاً فرعی، در دل پی‌رفت اصلی، قرار می‌گیرد. در این مواقع نیز، شاهد پیوند درونه‌گیری میان پی‌رفت‌ها هستیم.

۱.۲.۱. پیوند زنجیره‌ای و متناوب

طراحی روایت، با ساختار زنجیره‌ای، بخش جدایی‌ناپذیر از تاریخ رشیدی است؛ زیرا بدون انسجام بخشی به حوادث، در دل زنجیره‌ای منسجم، ثبت رویدادها و ایجاد پیرنگ، همین‌طور، جذابیت و تأثیرگذاری تاریخ، امکان‌پذیر نیست؛ به عبارت دیگر، رویدادهای متعدد و پراکندگی آن‌ها، میرزاحیدر را به گزینش و تنظیم وقایع، در دل سلسله‌ای منسجم، واداشته است؛ از این‌رو، تاریخ رشیدی، با روایت، و مهم‌ترین عنصر روایت، یعنی پی‌رنگ، گره خورده‌است. میرزاحیدر خود به قواعد تاریخ‌نگاری، نیک واقف است و هرگاه که با بیان حکایات فرعی یا اطلاعات حاشیه‌ای، زنجیره تاریخ را پاره می‌کند، با صراحت، اعلام می‌کند که باید رجوع به قصه شود و متن را بر قاعده تاریخ، روایت کند (رک. دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۲۱). گاه در روایت‌گری زنجیره‌ای میرزاحیدر، اختلالی ایجاد می‌شود. اختلال در روایت، زمانی، اتفاق می‌افتد که خطی بودن یا منطقی بودن آن، آشفته شود (بارت، ۱۳۸۷: ۷۶). براساس این تعریف، هرگونه تقدم یا تأخر، در ترتیب رویدادها که منجر به جابه‌جایی پاره‌ای از رویدادها شود و نظم روایت را بر هم بزند، برای مثال پی‌رفت x ، قبل از پی‌رفت y ، ذکر شود، اختلال روی می‌دهد. گفتنی است اختلال در روایت تاریخی که ذکر منظم رویدادها و حفظ ترتیب منطقی وقایع را اقتضا می‌کند، پذیرفتنی نیست؛ اما در روایت ادبی، ممکن است، این امر، از محاسن روایت نیز به حساب بیاید.

در مواردی که میرزاحیدر، از مسیر طبیعی و منطقی یک روایت، خارج می‌شود، و مطلب دیگری، از قبیل رویدادی که در دوره تاریخی دیگری رخ داده، حکایت، شعر و یا مطلب مناسبی را در دل روایت اصلی می‌گنجاند، ساختار طبیعی و منطقی روایت، دچار اختلال

می‌شود. این اختلال، به این صورت است که در مسیر خطی و زنجیره‌ای بیان وقایع، توالی منطقی رویدادها را رعایت نمی‌کند و مثلاً در میانه یک روایت، زمان را نگه می‌دارد و سخن دیگری، نظیر حکایت، شعر، ذکر اخبار گذشتگان، احادیث و ... را ذکر می‌کند؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که میرزاحیدر، گاهی در کتابش، پیوند زنجیره‌ای حوادث را متوقف کرده، و چند پی‌رفت را به شیوه متناوب یا درونه‌گیری، پیش می‌برد. این امر، ساختار روایت که به تعبیر تودوروف، «دستور زبان داستان» است را مختل می‌کند، اما کتاب تاریخی میرزاحیدر را به ساحت ادبیات و اهداف ادبی، مثل ماندگاری و تأثیر بر مخاطب، نزدیک می‌کند. درواقع میرزاحیدر، یک طرح‌واره ذهنی، برای بیان رویدادها، در ذهن خود، داشته و مطابق با یک برنامه مهندسی‌شده، تاریخ خود را ارئه می‌دهد و نشانه‌ها و شواهد این امر، در جای‌جای تاریخ رشیدی دیده می‌شود و گاهی خود میرزاحیدر، به این مطلب، اذعان دارد.

در این کتاب، با داستان‌های بی‌شماری، روبه‌رو می‌شویم که توضیح مفصل آن‌ها، به محلی مناسب‌تر، ارجاع داده شده‌است. همین‌طور، گاه چند روایت را که به‌صورت هم‌زمان، در مکان‌های مختلف، رخ داده‌است، شرح می‌دهد. حتی گاه روایت او، مقدمه‌ای برای بیان روایت دیگری است که در چند دوره بعد، ذکرخواهد کرد؛ بنابراین، به‌کرات می‌بینیم که هنگام بیان برخی ماجراها، برای اینکه فضا را بازسازی‌کند و مقدمات را برای مخاطب، یادآوری کند، اتفاقات گذشته را که در صفحات قبلی، مفصلاً شرح داده بود، به‌صورت خلاصه، یادآوری می‌کند: برای مثال، در مدخلی که به بیان احوال عمش، سید محمد میرزا، اختصاص می‌دهد، چون از آخرین باری که در این باره، صحبت کرده بود، وقایع بی‌شماری را شرح کرده، برای ادامه ماجرا، گذشته را مختصراً یادآوری می‌کند: «از پیش، بیان رفته است که خان، در چهاردهم صفر سنه «سبع عشر و تسع مئه»، از پادشاه، جدا شده، به اندجان، رفت، فتح مصاف کاشغری، واقع شد. در این‌اثناء، پادشاه، سمرقند را گرفت. ولایت اندجان، به خان صافی شد. در شرح احوال فرزندان سلطان احمدخان، مشروح گشته‌است که سلطان خلیل سلطان، بی‌چاره شده، به اندجان آمده و جانی‌بیک سلطان را دماغ، متخلل شده بود، از جهت آنکه از اسپ افتاده، سرش بر زمین رسیده بود.» (همان: ۶۲۱). سپس، ادامه احوال محمدمیرزا را پی می‌گیرد.



گاهی نیز خود مؤلف، دلیل ذکر یک مطلب در جایگاهی خاص را بیان می‌کند و به بیان سازمان‌یافته رویدادها، برای جلوگیری از پراکندگی و نقص تاریخ، اشاره می‌کند؛ مثلاً در میانه داستان پدرش، مصلحت می‌داند که برای عدم ابهام تاریخ و فهم مطالب، روایت را متوقف کرده و به شرح احوال بابرپادشاه، بپردازد: «پدرم، به خراسان گریخت و در این محل، مجمل احوال بابرپادشاه و سلطان سعیدخان، اگر، تقریر و تحریر نیابد، فحوای سخن، از ربط باز می‌ماند. تفصیل این مجمل، تطویل تمام دارد. به شرح، در «تاریخ اصل»، «إِنْ شَاءَ اللَّهُ العَزِيزُ»، خواهد آمد» (همان: ۳۱۶). درواقع، پیوند زنجیره‌ای را در نقطه‌ای از تاریخ، مثلاً در اواسط کار بابرپادشاه، متوقف می‌کند، و با پیوند متناوب میان پی‌رفت‌ها، اوضاع سلطان سعیدخان و هم‌زمان، حکایت رفتن پدرش به خراسان را پیش می‌گیرد: «و سخن، اینجا رسید. واقعات سلطان سعیدخان و حکایت پدرم و رفتن او به خراسان و وقایعی که به احوال پادشاه که بعد از این، جاری‌گشته، «موقوف علیه»، افتاده‌است. و پیش‌تر، از این مختصر نشر، مناقب جلیه خان، مذکور است. پس اوایل حال او را بر سبیل مجمل و اواخر احوال او را به طریق مفصل، بیان کردن، واجب نمود» (همان: ۶۴۲). به عبارت دیگر، توالی وقایع را با ذکر موارد مهم‌تر، قطع می‌کند و برای پرهیز از گره‌خوردگی و پیچیدگی مطالب، گاه چند واقعه را با هم، پیش می‌برد.

۱.۲.۲. پیوند درونه‌گیری

شکل دیگر از پیوند داستان‌ها در تاریخ رشیدی، درونه‌گیری است که البته، نسبت به پیوند زنجیره‌ای و متناوب، کاربرد کمتری در قلم میرزااحیدر، داشته است. درونه‌گیری که همان «درج و گنجاندن قصه‌ای کوچک‌تر یا فرعی، در قصه اصلی است» (توکلی، ۱۳۸۳: ۱۸). با اهداف مختلفی، مثل رابطه تشابهی میان دو پی‌رفت، ایجاد پیش‌آگاهی (به خواننده، پیش‌آگاهی می‌دهد که همان سرنوشت داستان فرعی، ممکن است در داستان اصلی نیز روی دهد) و یا پشتیبانی و تقویت پی‌رفت اصلی، به کار گرفته می‌شود. درحقیقت، نمی‌توان هدف مشخصی را برای استفاده از درونه‌گیری، در روایات، قلمداد کرد؛ چه‌بسا که نویسنده‌ای، در کاربرد این روش، چندین هدف را هم‌زمان، پی بگیرد. بررسی اهداف میرزااحیدر، برای ثبت حکایات فرعی، مجالی دیگر و پژوهشی دیگر می‌طلبد.

پیوند درونه‌گیری، در تاریخ رشیدی، این گونه، شکل می‌گیرد که روایت اصلی، یا همان رویداد تاریخی، در جریان است که حکایتی دیگر، به میان می‌آید و چون پایان یافت، ادامه تاریخ، پی‌گرفته می‌شود. این ساختار، در بسیاری از داستان‌های کهن ادب فارسی نیز، مثل کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه، دیده می‌شود.

میرزااحیدر، هشت بار در مسیر زنجیره‌ای و متناوب حوادث که طرح روایت او را پیش می‌برد، با ذکر قصه‌ای فرعی، در روند تاریخ، تعلیق ایجاد می‌کند. پی‌رفت‌هایی که در این هشت مورد، درونه‌گیری می‌شود، با روایت اصلی، هم‌مضمون هستند. به این معنا که، آنچه از حکایت فرعی، برداشت می‌شود، از پی‌رفت اصلی نیز برداشت می‌شود. نمونه‌ای از متوقف کردن جریان تاریخ، برای پرداختن به روایتی تازه می‌توان به داستان رشید سلطان، اشاره کرد. میرزااحیدر، در اشاره به ظلم و ستم رشید سلطان، برای اینکه ناحقی عبدالرشید سلطان، در قتل عمویش را بهتر مجسم کند، داستانی از جنگ بدر، بیان می‌کند؛ سپس، دوباره به سر تاریخ، برمی‌گردد: «در سیرالتبی، از شیخ سعید کازرونی، منقول است که در جنگ بدر...» (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۵۳۷).

میرزااحیدر زمانی که مشغول بیان داستان شکست خانان از شاهی‌بیگ‌خان است، حکایت عمل‌داری که توسط حاکم زندانی شده بود، به خاطرش می‌رسد؛ پس تاریخ را متوقف کرده و به نقل این داستان می‌پردازد، و بعد از پایان آن، دوباره به سر قصه تاریخ می‌رود: «شاهی‌بیگ‌خان، بزرگی نمود و خانان را بعد از تصرف تاشکند، منت بر ایشان، نهاده گذاشت؛ یعنی به امداد و معاونت شما، استیلا یافتیم و شما را گرفتیم و نکشتم و گذاشتم و در این محل، حکایت آن عمل‌دار، به خاطر می‌رسد که عمل‌داری را حاکمی، مصادر ه نمود؛...» (همان: ۳۱۲).

تکنیک دیگر میرزااحیدر که به سبب آن، در بیان وقایع تاریخی، درنگ ایجاد می‌کند، آوردن اطلاعات زمینه‌ای، برای کامل کردن تاریخ است؛ مثلاً در برخی قسمت‌های روایت که پای طایفه‌ای، برای اولین بار، به زنجیره تاریخ وارد می‌شود، میرزااحیدر، یا به صورت مقدمه‌ای در خلال مدخل مربوط، یا در یک مدخل مستقل، به معرفی آن طایفه، سردمداران و آغاز و انجام آن‌ها می‌پردازد؛ برای مثال، در ابتدای مدخلی که به ذکر اختلاف امرا با

ایسان بوغاخان می‌پردازد، از آنجاکه یکی از طوایف مخالف، قزاق‌ها هستند؛ بنابراین، تاریخچه‌ای از قزاق بیان می‌کند و به صورت خلاصه، قزاق‌ها و حاکمان آن‌ها را معرفی می‌کند و عاقبت آن‌ها را برمی‌شمرد (رک. همان: ۳۹۵). در خصوص ازبک‌ها و طوایف دیگر نیز، چنین توضیحاتی در کتاب، وجود دارد.

توضیحات اضافه‌ای که برای کامل شدن تاریخ می‌آورد، فقط مربوط به طوایف نیست؛ بلکه در مورد جغرافیای شهرها و اماکن مقدس، آداب و رسوم و اعتقادات سرزمین‌های دیگر نیز، به صورت مفصل، سخن گفته و در چندین جای کتاب، تاریخ را برای توضیحات تکمیلی، پیرامون مناطق و ملت‌ها، متوقف می‌کند. برای مثال، در خلال ذکر رویدادهای ابابکر میرزا و عمر میرزا، سخن، به اندیشه تصرف ختن توسط این دو برادر می‌رسد؛ پس روایت تاریخ را در این نقطه، به صورت موقت، نگه می‌دارد تا از احوال ختن و حکام وی سخن بگوید: «چون، سخن، اینجا، رسید، از ختن و احوال خُگام وی، شرح کردن، لازم نمود» (همان: ۷۱۳). مشابه این قبیل توضیحات را درباره کاشغر، کشمیر، تبت و ... نیز، دارد که به فراخور مطلب، در جای مناسب تاریخ، اطلاعات را ارائه می‌دهد.

علاوه بر اطلاعات فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی، در این کتاب، با حجم وسیعی از مطالب، پیرامون دانش‌مندان و نخبگان رشته‌های مختلف و حرفه‌ها، روبه‌رو می‌شویم که به بهانه‌های پی‌درپی، در خلال وقایع تاریخی، ارائه شده‌است. برای مثال، در اثنای مدخلی که به ذکر احوال پدرش و فرار او از پیش‌شاهی بیگ‌خان می‌پردازد، سفرش به خراسان در ایام پادشاهی میرزا سلطان حسین را بیان می‌کند. ذکر اهمیت دانش در آن برهه و نخبه‌پروری میرزا سلطان حسین، سببی می‌شود که مؤلف، تاریخ را موقتاً رها کرده و به معرفی علما و اولیای بزرگ آن عصر و توصیف فضای علمی جامعه بپردازد؛ بنابراین، مشایخ و علمای آن دوره را یک‌به‌یک، در مدخل‌های جداگانه، ذکر کرده و درباره آن‌ها، سخن می‌گوید (همان: ۴۱۷). هدفش، چنان‌که خود، بیان می‌کند، توصیف فضای علمی خراسان، در زمانی است که پدرش وارد بلخ می‌شود و سپس به سر تاریخ، بازمی‌گردد: «مقصود، از ترتیب این مقدمات و مراد، از تمهید این ترتیبات، آن است که پدرم «آثار الله برهانه»، به خراسان رفت. در محلی که عظمت و کثرت و لطافت خراسان، «علی‌العموم» و شهرت هرات و اهل او،

«علی‌الخصوص»، به این مثابه بود که «فی‌الجمله»، برسبیل اقتصار، مذکور شد» (همان: ۴۵۰).

جدول شماره ۳

اطلاعات زمینه‌ای	پی‌رفت‌های فرعی
گفتار در ذکر نسب و احوال خواجه خاوند محمود	روایت خریدن پیراهن توسط حضرت علی(ع)
معرفی سرزمین بلور	داستان کسی که در زمان مأمون گناهی کرده بود و گریخته بود
ختن و احوال حکام آن	داستان هارون رشید و شیخ شقیق بلخی
احوال برخی از ارباب مشاهده	داستان حضرت علی و شخص سخن‌چین
شرح احوال معدودی علما، شعراء، معمایون، کتاب، مصوّن، مذهبون،	داستان وفات طلخک در ترمذ
شرح اوضاع و فسحت تبت	داستان عمل‌دار مقروض و خواجه کریم‌النفیس
اوضاع کشمیر و حکام و سلاطین ایشان	داستان حضرت موسی و بره‌ای که از گله گریخت
	داستان سپردن نوشیروان به بزرجمهر

۳.۱. نثر برجسته و خودکار در تاریخ‌رشدی

درنهایت باید گفت متکلم و گوینده‌ای بلیغ است که کلامش فصیح و مطابق با مقتضای حال باشد. جمله یا کلامی بلیغ است که بر مخاطب، تأثیر بگذارد، به‌نحوی که در لذت، شادی و یا اندوه گوینده، شنونده نیز، سهیم شود. مقتضای حال او را در نظر بگیرد، به این معنا که برای مثال در محفلی، ایجاب می‌کند سخن با اطناب (تفصیل) ایراد شود و برعکس، جایی اقتضا می‌کند سخن با ایجاز بیان شود. پس این وظیفه گوینده است که شرایط مختلف را برای تأثیرگذاری کلامش در نظر بگیرد.

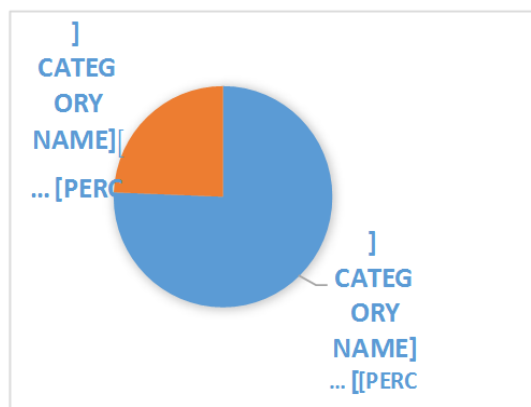
تاریخ‌رشدی اثری است مبتنی بر معیارهای تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی. نثر آن تاحدی ساده و روان، و متأثر از سبک تاریخ‌نویسی دوره تیموریان است. بهره‌گیری نویسنده از انواع سجع، جناس و تکرار به‌عنوان موسیقی درونی، و نیز ابیات فراوان از شاعران اعصار گوناگون، به‌عنوان موسیقی بیرونی، سبب ایجاد لایه آوایی کلام شده‌است. در لایه بلاغی

نیز، بسامد بالای تشبیه و تضمین، بر هنری شدن و استحکام متن افزوده‌است.

دربارهٔ نثر میرزااحیدر باید گفت جدای از قسمت‌هایی که به بهانه‌ای خاص، رو به تکلف و تصنع می‌آورد، در ۷۶ درصد از متن کتاب، نثری پخته و علمی دارد و هدفش، صرفاً انتقال اطلاعات با بیانی فصیح است؛ اما در بعضی موارد نیز که تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرد، یا به توصیف منظره‌ای خاص می‌پردازد، در عرصهٔ بلاغت، هنرنمایی کرده و متنی آمیخته با آرایه‌ها و صنایع نگاشته است؛ این قسمت مصنوع ۲۴ درصد از متن تاریخ رشیدی را در بر گرفته‌است.

آنچه نثر ادبی را از نثر غیرادبی، متمایز می‌کند، این است که نثر، نقش خودکار خود را از دست می‌دهد و به‌سوی برجسته‌سازی، پیش می‌رود. تاریخ رشیدی میرزااحیدر، به‌عنوان نثر ادبی، از جمله متونی است که شیوهٔ بیان متفاوتی، دارد. اگرچه میرزااحیدر، مورخ است؛ اما زبان او شیوهٔ ادبی، دارد و نثر او در بسیاری از موارد، به‌سوی برجسته‌سازی، قدم برداشته‌است.

علاوه‌بر تحلیل تکنیک‌های روایی تاریخ رشیدی، باید توجه داشت که موضوع پیام در انتخاب نوع زبان میرزااحیدر، نقش اساسی، برعهده داشته‌است. هر پیامی گونه‌ای خاصی از زبان را می‌طلبد. میرزااحیدر می‌داند کدام گونه زبان را در ارتباط با کدام موضوع، انتخاب نماید.



نتیجه

در تاریخ‌رشدی، علاوه بر بیان تاریخ دوران مغولان جغتایی و توجهی که نویسنده به فن تاریخ‌نویسی دارد، رنگ ادبی آن، با توجه به تکنیک‌های روایت‌پردازی، به‌روشنی، قابل‌ملاحظه است. بررسی تکنیک‌های روایی تاریخ‌رشدی، از منظر زمان و ساختار، نشان می‌دهد که در این کتاب، سیر خطی زمان و طرح سلسله‌وار داستان، گاه به بهانه‌های مختلف شکسته شده و در روال منطقی زمان و طرح، شکاف رخ می‌دهد. نویسنده، با اهمیت به عنصر زمان، از انواع زمان‌پریشی و نابه‌هنگامی، در جذب مخاطب و پویایی تاریخ، بهره می‌برد. زمان‌پریشی از نوع گذشته‌نگری درونی، در این کتاب، بیشتر، مشاهده می‌شود و کارکرد آن، به سبب بیان تاریخ و مرور خاطرات شخصیت‌هاست. بررسی ساختار روایت در تاریخ‌رشدی نشان می‌دهد که این اثر، از مجموعه‌ای پی‌رفت‌های اصلی که به هم پیوند یافته‌اند، تشکیل شده‌است. این پیوندها، به سه شکل زنجیره‌ای، متناوب و درونه‌گیری، در متن اثر، به هم می‌پیوندند. پیوند غالب در این اثر، از نوع زنجیره‌ای است و شکل متناوب و درونه‌گیری نیز، به مناسبت محل و موضوع، استفاده شده‌است. آنچه در پایان این پژوهش، نتیجه می‌شود، این است که میرزاجیدر، برخلاف روش مرسوم مورخان، صرفاً به بیان وقایع، نپرداخته؛ بلکه با طراحی ساختار داستانی، برای کتاب و نیز کاربرد قدرت‌مند زبان روایت، اثری منسجم و صمیمی، برجای گذاشته است. همین‌طور می‌توان بین برخی مؤلفه‌های روایت‌شناسی و تاریخ‌رشدی، پیوندی محکم، برقرار کرد.

دستاوردهای این پژوهش، همین‌طور نشان می‌دهد که نویسنده تاریخ‌رشدی، با بهره‌مندی از صنایع لفظی و معنوی و همین‌طور استفاده از شیوه خاص نگارش، توانسته در بسیاری موارد، زبان تحقیقی اثرش را به زبان ادبی، تغییر دهد و استعداد و نبوغ خود را در زمینه ادبی نیز، شکوفا کرده‌است.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- احمدی، بابک (۱۳۸۷). *رساله تاریخ*، تهران: مرکز.
- ارسطو (۱۳۸۶). ترجمه هلم اولیایی‌نیا، اصفهان: نشر فردا.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). *روایت و فرهنگ عامه*، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران: سروش.
- بارت، رولان (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*، ترجمه محمد راغب، تهران: فرهنگ صبا.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲). *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
- تولان، مایکل (۱۳۸۳). *روایت‌شناسی: درآمدی زبانشناختی-انتقادی*، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: انتشارات سمت.
- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی؛ بوطیقای معاصر*، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). *نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- سارتر، ژان پل (۱۳۶۳). *ادبیات چیست*، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: نیلوفر.
- سلدن، رمان (۱۳۷۵). *نظریه ادبی و نقد عملی*، ترجمه جلال سخنور، تهران: پویندگان نور.
- غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۳). *تاریخ رشیدی*، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۶). *تاریخ‌نویسی در ایران (از ابوعلی بلعمی تا میرزا آقاخان کرمانی)*، تهران: سمت.

- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۸)، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- لوته، یاکوب (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران: مینوی خرد.
- مارتین، والاس (۱۳۸۲)، *نظریه روایت*، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، *عناصر داستان*، تهران: سخن.
- والدمن، مریلین (۱۳۷۵)، *زمانه، زندگی و کارنامه بی‌هقی*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.

مقاله‌ها

- اسدزاده خانقاه، حسن، و ابراهیم‌پور نمین، محمد (۱۴۰۰). بررسی بسامد و انواع کارکردهای شعر فارسی و عربی در متون تاریخی فارسی قرن هفتم. *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*. ۱۲(۲۸)، ۳۱-۵۸. Doi: 10.22034/JIIPH.2021.14167
- بهروز، بیک‌بابایی (۱۳۹۹). تحلیل سبک‌شناسانه تاریخ‌رشدی اثر میرزاحمدحیدر دوغلات. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۱۳(۵۴)، ۱-۲۲. Doi: /fa/articlepage/1696516
- توکلی، حمیدرضا (۱۳۸۳). متن، نگاه شامل و بوطیقای روایت. هنر، ۵۳(۵۹)، ۸-۲۶. Doi:fa/articlepage/334804
- ریاحی‌زمین، زهرا (۱۳۹۷). کارکرد مؤلفه‌های زمانی در آغاز مجلد پنجم و ششم از تاریخ بی‌هقی. *تاریخ و تمدن اسلامی*، ۲(۱۴)، ۳۳-۵۹. Doi:fa/paper/1951938
- سهراب‌نژاد، علی‌حسن (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی اصول روایت در تاریخ بی‌هقی و تاریخ بلعمی. *کهن‌نامه ادب پارسی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۵(۴)، ۹۹-۱۲۲. Doi: https:// fa /paper/221475
- محمدی فشارکی، محسن (۱۳۹۱). از تاریخ تا داستان: تحلیل عناصر مشترک بین تاریخ و داستان. *پژوهش‌های تاریخی*، ۴(۳)، ۷۱-۸۶. Doi: fa/paper/1134455

– محمدی، علی (۱۳۸۸). ضرورت بازنگری تاریخ رشیدی. *آینه میراث*، ۱۹ (۴۵)، ۲۵۳-۲۷۲
Doi: /fa /594512



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volume: 14 Issue: 36
Autumn 2023

Pages: 109-133

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/IIPH.2023.55281.2407

Received: 2022/02/07

Received in revised form: 2023/04/21

Accepted: 2023/05/15

Published: 2023/10/01

Analyzing the Manifestations of Popular Religion (The Use of Istikhara During the Period of Naser Al-Din Shah to Muhammad Ali Shah Qajar)

Zahra Salimi¹ | Abbas Ahmadvand² | Sina Fourozesh³

Abstract

One of the types of religiosity is the religiosity that is influenced by sometimes undocumented and populist beliefs and is called folk. Folk religiosity, like other types of religiosity, had social and cultural manifestations, one of which was resorting to istikhara and making micro and macro decisions as a result of it. In the Qajar era, Iran entered the modern world willingly or unwillingly and was influenced by the relations and special issues current in it. The ruling body, the government of men and even ordinary people who saw themselves in new conditions and times, for the peace of themselves or their dependents or to reduce the coefficient or the possibility of error in decision-making, they inevitably sought refuge in Istikhara, which they thought meant the reflection of the will of God, and that used as the basis for their decisions. Using the historical context approach and using documents and sources related to the field of religiosity, politics and the dominant public atmosphere, the present research examines the prevalence and functions of Istikhara, especially in the context of politics in the Qajar era, during the reign of Naser al-Din Shah until Muhammad Ali Shah has investigated. The research shows that the causes and reasons such as the individual and authoritarian nature of the government, lack of public trust, the low level of awareness of various classes, spiritual and individual needs, fear of facing the results of wrong decisions, justifying oneself and others, achieving peace and avoiding Hesitation and of course escaping the responsibility of big decisions and attributing it to God has caused the prevalence of Istikhara in the discussed time period.

Keywords: Qajar Dynasty, Naser al-Din Shah, Muhammad Ali Shah, religion and government, Istikhara, political Istikharas, Popular Religion (Common religiosity).

1. Ph.D Candidate in Islamic History, Islamic Azad University, Science and Research Department, Tehran, Iran
zahraa.salimi69@gmail.com

2. Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
a.ahmadvand@sbu.ac.ir

3. Associate Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran
sinafourozesh@gmail.com



واکاوی مظاهر دین‌داری عوامانه (کاربرد استخاره در دوره

ناصرالدین شاه قاجار تا محمدعلی شاه)

زهرا سلیمی^۱ | عباس احمدوند^۲ | سینا فروزش^۳

چکیده

یکی از انواع دین‌داری، دین‌داری‌ای است که تحت‌تأثیر باورهای بعضاً غیرمستند و عوام‌گرایانه قرار گرفته و به اصطلاح عامیانه نامیده می‌شود. دین‌داری عامیانه مانند دیگر انواع و اقسام دین‌داری مظاهر و تجلیاتی اجتماعی و فرهنگی داشت که یکی از آنها، توسل به استخاره و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان بر اثر آن بود. در عصر قاجار، ایران خواه‌ناخواه وارد دنیای مدرن شد و تحت‌تأثیر مناسبات و روابط و مسائل خاص جاری در آن شد. هیئت‌حاکمه، دولت‌مردان و حتی مردمان عادی که خود را در شرایط و زمانه تازه‌ای می‌دیدند، برای آرامش خود یا وابستگی‌شان و یا پایین آوردن ضریب یا احتمال خطا در تصمیم‌گیری، ناگزیر به استخاره که به معنای انعکاس اراده خداوندش می‌پنداشتند، پناه می‌بردند و آن را مبنای تصمیمات خود قرار می‌دادند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد زمینه‌شناسی تاریخی و استفاده از اسناد و مدارک و منابع مربوط به حوزه دین‌داری، سیاست و فضای غالب عمومی، رواج و کارکردهای استخاره، به‌ویژه در بستر سیاست را در عصر قاجار، در بازه زمانی سلطنت ناصرالدین شاه (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) تا محمدعلی شاه (حک: ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق) مورد بررسی قرار داده‌است. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد علل و دلایلی چون ماهیت فردی و استبدادی حکومت، عدم اعتماد عمومی، پایین بودن میزان آگاهی طبقات گوناگون، نیازهای روحی و فردی، ترس از مواجهه با نتایج تصمیمات غلط، توجه خود و دیگران، رسیدن به آرامش و پرهیز از تردید و البته فرار از مسئولیت تصمیمات بزرگ و انتساب آن به خداوند، موجب رواج استخاره در دوره زمانی موردبحث بوده‌است.

واژگان کلیدی: قاجاریه، ناصرالدین شاه، محمدعلی شاه، دین و دولت، استخاره، استخاره‌های سیاسی، دین‌داری عامیانه.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران zahraa.salimi69@gmail.com
۲. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) a.ahmadvand@sbu.ac.ir
۳. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران sinaforoozesh@gmail.com

مقدمه

باورها و اعتقادات دیرینه‌ای به درازنای تاریخ بشری دارند و نشانه‌هایی از وجود آن‌ها حتی از دوره غارنشینی باقی مانده‌است و ادیان آسمانی یکی از مهم‌ترین منابع تثبیت باورهای دینی در بین جوامع بوده‌اند. با توجه به ماهیت انسان و گرایش وی به توسعه باورها بر اثر عوامل و دلایل مختلف، بخشی از باورهای عامیانه با گذر زمان به‌عنوان گزاره‌های دینی و باورهای قطعی شناخته می‌شوند. بر همین اساس یکی از مهم‌ترین وظایف کارشناسان و عالمان دینی تشخیص و تبیین سره از ناسره و حفظ کیان دین از این‌گونه حذف و اضافه‌هاست. دین‌داری عامیانه به صورتی از دین در برابر دین رسمی اطلاق می‌شود که شامل مجموعه‌ای از باورهاست که ظاهری دینی دارند. دین رسمی نیز دینی است که رسماً مورد حمایت و تأیید شده یک حکومت است.

از طرفی استخاره نیز عملی شناخته‌شده در جامعه مذهبی است که در میان مسلمانان رایج بوده و برخی اعتقاد راسخی بدان دارند. استخاره آداب و سنن خاص خود را دارد و حوزه کاربردی آن بسیار محدود است. این امر مهم درباره امور ارزش‌مند توصیه می‌شود و توسعه آن به کارهای پیش‌پاافتاده و روزمره نشانگر ضعف و ناتوانی و در تضاد با خردورزی است.

در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ق) استخاره رونق فراوانی گرفت و با فزونی کاربرد آن، این سنت که ریشه در دین رسمی داشت به سمت وسوی دین‌داری عامیانه گشانده شد و در کنار برخی دیگر از باورهای مردمی مانند فال‌گیری و دعانویسی در بین حاکمان و مردمان رواج یافت و در پی آن در بسیاری از موارد تصمیم‌گیری در امور زندگی به تقدیر و سرنوشت سپرده شد و از دیگر سو عقاید و باورهای عامیانه در سطح جامعه و در میان مردمان آن عصر رونق یافت.

استخاره توجه برخی از پژوهشگران را به خویش جلب کرده و آثاری در این زمینه به نگارش درآمده‌اند: مدخل «استخاره» در *دائرةالمعارف اسلام* چاپ لیدن،^۱ مدخل «استخاره»

1. S.V Istikhara, In the *Encyclopaedia of Islam*, 2nd dition, E.J.Brill, Leiden, 1960-2002.

در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*^۱، پایان‌نامه مصطفی اقلیمی با عنوان *استخاره در منابع شیعه و عامه*^۲ از آثاری هستند که به استخاره و جنبه‌های مختلف آن پرداخته‌اند. نقش *استخاره‌های سیاسی در پی‌ریزی خاورمیانه جدید* عنوان کلان‌پروژه‌ای است که بخشی از آن با عنوان *حیرت زمینی و یقین آسمانی* در حال انجام است.^۳ ابراهیم موسی‌پور کتابی تحت عنوان *دین زیسته و زندگی روزانه* نگاشته که در آن به تعریف دین‌داری عامیانه پرداخته و نشانه‌های آن را تفسیر کرده‌است. وی در این اثر به‌طور مختصر و در دو صفحه به استخاره و استفاده مردم از آن اشاراتی داشته است.^۴ در مقاله‌ای با عنوان «چند استخاره از محمدعلی شاه با جواب‌های آن‌ها»^۵ و «اسناد تاریخی دوره قاجاری، محمدعلی شاه قاجار استخاره می‌کند»^۶ اسنادی درباره استخاره‌های این شاه قاجاری (محمدعلی شاه) ارائه شده‌است.

پژوهش پیش رو در پی یافتن چرایی دست‌یازی حاکمان دوره قاجار به‌ویژه دوره ناصرالدین‌شاه (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) تا محمدعلی شاه (حک: ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق) به استخاره با روش توصیفی و تبیینی و به شیوه گردآوری کتابخانه‌ای است. از آن جهت که حکومت ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین و محمدعلی شاه هم‌زمان با دوام و بقای سنت‌های دین‌داری عامیانه، دوران اوج روابط بین‌الملل با محوریت و موضوعیت یافتن هرچه بیشتر ایران در تصمیم‌سازی‌های مهم جهانی بود، این حاکمان را ناگزیر از اتخاذ تصمیماتی با ریسک بالا می‌نمود. با توجه به این مسئله این دوره به‌عنوان بازه زمانی پژوهش حاضر انتخاب شد.

۱. دین‌داری عامیانه و نشانه‌های آن

دین در همه جوامع بشری حضور داشته و با نهادهای دیگر در تعامل بوده‌است. دین در

۱. عبدالامیر سلیم، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰ تاکنون.

۲. مصطفی اقلیمی، *استخاره در منابع شیعه و عامه*، به راهنمایی حجت الله حقگو، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۵.

۳. عباس احمدوند، *حیرت زمینی و یقین آسمانی*، نقش استخاره‌های سیاسی در پی‌ریزی خاورمیانه جدید.

۴. ابراهیم موسی‌پور بشل، *دین زیسته و زندگی روزانه* (پژوهشی در فرهنگ دینی مردم عادی ایران از آغاز عصر صفوی تا پایان دوره قاجار)، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵.

۵. احمد توکلی، «چند استخاره از محمدعلی شاه با جواب‌های آن‌ها»، *یادگار*، سال ۵، شماره ۸ و ۹، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۲۸.

۶. «اسناد تاریخی دوره قاجاری، محمدعلی شاه قاجار استخاره می‌کند»، *ایران‌نامه*، شماره ۷، صص ۵۰۲-۱۶، بهار ۱۳۶۳.

سیاست، فرهنگ، اقتصاد، خانواده، رفتارهای اجتماعی و در همه حوزه‌ها وارد شده و اثرگذار بوده‌است. گونه‌های مختلف دین‌داری از موضوعات مهمی است که در دوره‌های مختلف تاریخی موردتوجه قرار گرفته و مطالعات متعددی درباره آن انجام شده‌است. منظور از انواع دین‌داری، راه‌ها و شیوه‌های مختلفی است که یک دین‌دار، برای رسیدن به رستگاری و رشد معنوی انتخاب می‌کند. باور بر این است که از جنبه‌های عملی و نظری، دین‌داری گونه‌های مختلفی دارد. نوع اندیشه و باور انسان به خدا، پیامبر، رستاخیز و احکام فردی و اجتماعی زندگی دینی و یا چگونگی رفتارهای وی در دنیا نوع دین‌داری وی را مشخص می‌کند و براین اساس دین‌داری به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌گردد.

در مورد دین‌داری عامیانه تعاریف گوناگونی ارائه شده‌است. از آن جمله تعریف‌ها می‌توان به‌طور خلاصه به این موارد اشاره کرد: براساس نگرش قرون‌وسطایی دین عامیانه در برابر گونه‌ای از دین‌داری‌ای است که به آن دین راست‌کشی یا رسمی می‌گویند و چون به‌نوعی از دین رسمی انحراف و جدایی دارد، منفی نیز خوانده می‌شود. مرز میان دین عامیانه و رسمی را این‌گونه می‌توان بیان کرد که منظور از دین رسمی، دینی مبتنی بر درک و دریافتی درست از مبانی و منابع شریعت که عالمان و متخصصان دین باید آن‌ها را آموزش بدهند و پاسداری کنند و یا اینکه مردم در جایگاه‌ها و مناصب معین می‌توانند اعمال خاصی را انجام دهند که به‌لحاظ دینی الزامی و از لحاظ فقهی درست باشد و این اصطلاح رسمی برای چیزی به کار برده می‌شود که مشروعیت داشته باشد. در موقعیت متقابل، دین عامه دین زیسته مردم به‌عنوان انحرافی از دین حق و اصلی قلمداد می‌گردد که مبتنی بر درک و دریافتی نادرست یا آمیخته به انحرافات و خرافات است که عوام برخلاف آموزش‌های خواص این نادرستی‌ها را به باورها و زندگی دینی خود راه داده‌اند. لانگ در بحثی که در مورد دین‌داری عامیانه‌شده به تفکیک دین‌داری شهری و روستایی اشاره می‌کند. طبق این رویکرد دین عامیانه با محتوای دین ابتدایی و دین محلی پیوند نزدیک برقرار کرده‌است. تمایز میان دین روستایی و محلی با دین شهری در دوره‌های صنعتی، مبنای تعریف او از دین عامیانه بوده‌است. دین عامیانه را همچنین می‌توان مجموعه‌ای مشترک از شعائر، نمادها و عقاید که در خدمت ایجاد احساس فراگیر وحدت، حتی در جامعه‌ای که غرق نزاع و

برخورد است، دانست. در این تعریف به دینی اشاره رفته که در میان همه مردم مشترک است (Long, 1987: 445؛ Vrijhof, 1979:2).

این دین تحت تأثیر عوامل غیر معرفتی همچون عوامل ارثی، جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی و گاه تقلید و عادت بوده است. از ویژگی‌های عمده این نوع دین‌داری تمرکز بر مناسک و انجام مراسم دینی مانند دعاها، دسته‌جمعی، روضه‌خوانی، نذر کردن، قربانی و روشن کردن شمع است و انجام آن‌ها مایه افتخار به حساب می‌آید. مسائلی مانند مریضی، بدشانسی و مانند این‌ها در این نوع دین‌داری مهم تلقی می‌شوند و برای آن‌ها راهکارهایی ارائه می‌شود. در واقع دین عامیانه با شکل‌های مختلف خود، یکی از زمینه‌ها برای رهایی افراد از اضطراب حاصل از حیات اجتماعی را فراهم می‌کند. در این نوع از دین‌داری خدا برای خود، متعلق به فرقه خود و نامهربان با دیگران و کم‌توجه به مشترکات آدمیان به تصویر کشیده می‌شود. با توجه به خطراتی که در زیست اجتماعی انسان وجود دارد برخی از انسان‌ها این نوع دین‌داری را منطقه امن پنداشته و بدان معتقد می‌شوند و کنش‌های ایشان در نهایت به توسعه این نوع از دین‌داری می‌انجامد. با توجه به حجم زیاد باورها و رفتارها و آموزه‌های خارج از سنت هنجارین دین رسمی، در میان مردم تکرار و این واهمه شکل می‌گرفت که رفته‌رفته به جای اجزای هنجارین و رسمی بنشینند و به صورت بخشی از آموزه‌های اصیل و واجب‌الاعتقاد درآیند. دین عامیانه چیزی را شکل می‌دهد که مردم همان را به عنوان دین راستین تلقی می‌کنند. با توجه به مطالب یادشده می‌توان گفت برخلاف دین رسمی که در جستجوی حقیقت هستی است، دین عامه بر روی حل مسائل زندگی روزمره تمرکز دارد. (سروش، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۴؛ موسی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۰ و ۶۰؛ بکفورد، ۱۳۸۹: ۲۴؛ Shaw, 1999: 75؛ Kapalo, 2006: 19؛ Craig, 2008: 18).

این نوع دین‌داری ویژه دوره خاصی نیست و در هر دوره و زمانی می‌توان نمونه‌هایی از آن را در جوامع دینی یافت. برای نمونه در دوره فعلی و در جامعه شیعی می‌توان از سنت عریضه‌نویسی در جمکران به عنوان یکی از نشانه‌های دین‌داری عوامانه یاد کرد. عریضه‌نویسی نوعی بیان حاجت به امام معصوم است که در قالب نوشتن حاجت بر روی کاغذ و انداختن آن در چاه مخصوصی انجام می‌شد. عریضه‌نویسی کنشی دینی است که با

نیت رسیدن به دستاوردهای عینی همچون زندگی خوب یا برطرف‌شدن مشکلاتی همچون بیماری‌ها و کمبودها رخ می‌دهد (سلامی و طالبی، ۱۳۹۵: ۲-۶).

دعانویسی نیز از دیگر سنت‌هایی است که در این عرصه خودنمایی می‌کند. خاستگاه این سنت یعنی دعا در منابع دینی جایگاه مهمی دارد و بخش قابل‌توجهی از متون دینی به دعا و شرایط و آثار آن اختصاص یافته‌اند؛ ولی رفته‌رفته برخی از افراد جامعه با گذر از شکل و شمایل اصلی آن مسیر دیگری را پیموده و با استفاده از گرفتاری‌ها و کم‌بودن سطح اندیش‌مندی و آگاهی مردم آن را به‌عنوان مسیر تجاری شناخته و رونق بخشیده‌اند. دامنه فعالیت دعانویسان بسیار گسترده است و از مسائل فردی، روابط خانوادگی و مسائل اقتصادی تا مسائل کلان را دربر می‌گیرد. مراجعه به دعانویس و متخصص دانستن دعانویس با تصویر دیگری از مفهوم دعا همراه است. در این باور دعا به‌مانند پلی است که زندگی از هم‌گسیخته را ترمیم می‌کند، پلی که حکمت را به اتفاقات زندگی روزمره باز می‌گرداند (خالق‌پناه و دیگران، ۱۳۹۵: ۲-۱۰).

همان‌گونه که اشاره رفت استخاره که خاستگاهی دینی دارد و در منابع اصیل دینی از آن یاد شده در برخی از دوره‌ها و از سوی برخی از کسان تغییر کاربری داده و به حیطه دین‌داری عوامانه وارد شده‌است. ورود این عنصر به باورهای مردم عادی اثرات خاص خود را دارد، ولی وقتی این باور به دربار و صاحبان قدرت سرایت کرده و در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز آن‌ها رخنه می‌کند آثار مخرب آن بسیار بیشتر و گاه غیرقابل‌جبران است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره رفت نوشتار پیش رو بر آن است تا شواهدی از شیوع این نماد از دین‌داری عامیانه را در دوره خاصی از عهد قاجار در بین درباریان و ارکان حکومتی ارائه و تحلیل کند.

۲. استخاره در عصر قاجار

۲-۱. مفهوم استخاره

ابن‌اثیر واژه «استخاره» را چنین تعریف کرده‌است: خیر، ضد شر است و استخاره طلب خیر در چیزی است، یعنی باب استفعال از کلمه خیر. گفته می‌شود: از خدا طلب خیر کن تا

خدا برای تو خیر بخواهد؛ و از همین باب است دعای استخاره: «خدایا برای من اختیار کن»؛ یعنی از میان دو امر، شایسته‌ترین آن را برای من برگزین و خیر مرا در آن قرار بده (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲: ۹۱).

این واژه در روایات و احادیث معمولاً در دو معنا به کار برده می‌شود؛ معنای عام آن بیشتر به معنی طلب خیر از خداوند متعال است. چون که عاقبت و فرجام تمام امور در اختیار قدرت اوست. در دعایی کوتاه از امام سجاد (ع) در باب طلب خیر چنین می‌خوانیم: «بار خدایا، من به سبب آگاهی‌ات [از خیر و شر] از تو خیر و نیکی درخواست می‌کنم. پس بر محمد و آل او درود فرست و خیر و نیکی را برایم مقدر فرما و شناخت و اختیار و برگزیدن را به ما الهام کن.» (صحیفه سجاده، ۱۴۰۴: ۳۴) در معنای خاص این‌گونه است که شخص مؤمن با انجام یک‌سری اعمال می‌خواهد بداند عملی که می‌خواهد انجام دهد نتیجه مثبتی دارد یا نه. این استخاره در میان مردم و عموم رایج و با روش‌های مختلفی چون استخاره با قرآن، تسبیح، رقع، بندق انجام می‌شود. امروزه استخاره با قرآن از مشهورترین روش‌های آن است و روایات متفاوتی درباره آن وجود دارد. کهن‌ترین کتابی که روش استخاره با قرآن را بیان می‌کند، تهذیب‌الاحکام شیخ طوسی است که از امام صادق این‌گونه نقل کرده‌است: «انسان وقتی به نماز می‌ایستد شیطان از او بسیار دور است، در آن موقع بین چه تصمیم و نظری در تو پیدا می‌شود به همان عمل کن و قرآن را بگشا و اول آیه آن را بخوان و به همان عمل کن» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۱۰).

درمجموع و با توجه به همه آیات و روایاتی که در مورد استخاره موجود است و ذکر آن‌ها در این پژوهش مقدور نیست، اصل استخاره همان طلب خیر از خدا با دعا و نماز است که در منابع دینی بر آن تأکید شده و دلایل معتبری نیز برای آن ارائه شده‌است. سند روایت‌هایی که استخاره به معنای طلب خیر از خدا را بیان کرده‌اند قوی و مورد اطمینان است، درحالی‌که روایات استخاره با انجام اعمالی خاص با اسنادی ضعیف آمده و از منبع اطمینان‌آوری هم گزارش نشده‌اند.

۲-۲. سنت استخاره در عصر قاجار

با وجود ماهیت دینی استخاره و یادکرد آن در روایات امامان و وجود گزارش‌هایی از

استفاده مسلمانان از آن به هنگام تردید در تصمیم‌گیری‌های خود در دوره‌های مختلف،^۱ نگاهی به منابع دوره قاجار نشان‌دهنده تحول در کاربرد این سنت دینی در این دوره تاریخی است به‌گونه‌ای که می‌توان مدعی شد این عمل در دوره قاجار از کارکرد خویش در دین رسمی خارج و در دایره دین عامیانه وارد شده بود. استخاره گرفتن که در اصل با نیت رسیدن به یک دستاورد مفید آن هم بعد از استفاده از عقل و مشورت با افراد آگاه بود، در این زمان به‌عنوان راهی برای برطرف‌شدن بسیاری از مشکلات، سختی‌ها، بیماری‌ها و تصمیم‌گیری در عرصه‌های مختلف مهم و غیرمهم شناخته شده و عمومیتی چشمگیر یافته بود.

براساس برخی از داده‌ها در این دوره کارهای بسیاری با استخاره انجام می‌گرفت. مردم حتی برای دانستن نیک یا بد بودن سال نو، فراوانی نعمت یا کاستی و خشک‌سالی و رویدادهای خوش یا ناگوار به استخاره پناه می‌بردند و با برهم‌زدن چند ورق از قرآن و یا شمردن دانه‌های تسبیح این امور را تدبیر می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۰: ۷۱۹). مردم این دوره، هنگامی که قصد دیدن کسی را داشتند، یا هنگام بیماری و خوردن دارو و یا زمانی که قصد سفر و حتی خرید اشیاء کم‌ارزش را داشتند، نخست استخاره می‌کردند. معمولاً استخاره در این زمان با دو روش رجوع به قرآن و انداختن دانه‌های تسبیح صورت می‌گرفت و نتیجه آن برای مردم بسیار مهم بود؛ مردم در آن زمان با انداختن تعدادی دانه‌های تسبیح به‌طور تصادفی، دانه‌ها را از هم جدا کرده و به‌ترتیب با گفتن «خوب، میانه، بد» دانه‌ها را حرکت می‌دادند و هر کلمه‌ای که با آخرین دانه تسبیح گفته می‌شد، جواب استخاره بود. شیوه دیگر گرفتن استخاره با قرآن بود. این‌گونه که موضوع موردنظر را روی کاغذ می‌نوشتند بدون

۱. ازجمله روایاتی که استخاره را مشورت با خدا آورده، می‌توان به روایتی از امام صادق (ع) اشاره کرد. ایشان فرمودند که هر کاری که قصد داری انجام دهی قبل از مشورت با هرکس با خدا مشورت کن. پرسیدند چگونه؟ فرمود: صد بار بگو «از خدا طلب خیر می‌کنم». بعد با مردم مشورت کن که خداوند خیر تو را بر زبان هرکس که دوست دارد می‌نهد. همچنین مردی خدمت ایشان آمد و عرضه داشت: جانم فدایت، من گاهی کاری را انجام می‌دهم بعد پشیمان می‌شوم. فرمود چرا استخاره نمی‌کنی؟ عرضه داشت: چگونه؟ فرمود: پس از نماز صبح چون دست خود برابر صورت می‌گیری بگو: «خداوندا تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو بر غیب‌ها آگاهی، پس بر محمد و آل او درود فرست و در آنچه مورد عزم و اراده من است خیر و برکت و عاقبت قرار ده»، بعد سجده کن و در آن صدبار بگو: «استخیر الله برحمته، استقدر الله فی عافیة بقدرته». بعد از آن حاجت تو برآید که به‌هرحال خیر تو در آن باشد و خدا را در آنچه می‌کنی مَثْمُوم مکن (طبرسی، ج ۲، ۱۳۶۵: ۱۱۳-۱۱۷).

آنکه کسی از محتوای آن خبر داشته باشد. آنگاه آن را پیش ملّایی می‌فرستند و ملّا دعایی زیر لب می‌خواند و نوشته را لای صفحات قرآن به‌صورت تصادفی قرار می‌داد و بعد از خواندن دعا، صفحه موردنظر را باز کرده و اولین جملات را از صفحه قرائت می‌کرد. اگر این کلمات مربوط به وقایع خوشایندی باشند، روی کاغذ می‌نوشت «بکنید» و در غیر این صورت در همان‌جا می‌نوشت «نکنید» و کاغذ را به درخواست‌کننده استخاره برمی‌گرداند تا مطابق مشیت الهی اقدام کند (وهوسه، ۱۳۶۳: ۱۶۶؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۹۵).

۳-۲. کارکرد استخاره در امور حکومتی

شاهان قاجار رابطه با عالمان دینی را متناسب با نیازهای دوران حکومت و زمانه خویش تنظیم کرده و بهره خویش را از دین می‌جستند. براساس داده‌های تاریخی استخاره در امور حکومتی در این دوران رواج داشت. شاه و دیگر مقام‌های دربار به‌جای استفاده از عقل و به‌کارگیری مشاوران کاردان به استخاره پناه می‌بردند و نتیجه این رویکرد عقل‌گرایی در این دوران به‌شدت تضعیف شده و جهل و خرافه بر کشور حاکم شد (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۳۳). نکته قابل‌درنگ این است که این رویداد هم‌زمان با آغاز مدرنیته و تحول شگرف در تکنولوژی و صنعت انجام می‌شد درحالی‌که نشانه‌ها و برخی از نتایج و محصولات آن به ایران نیز راه‌یافته بود؛ اما در کمال ناباوری در درون و برون دربار بساط رمل، فال‌گیری و استخاره (با روش عامیانه) گسترده بود به‌گونه‌ای که برخی قاجاریه را مروج آیین هر چیز ممکن معرفی کرده‌اند (ردنر، ۱۳۷۳: ۹۶). گرفتاری در جنگ‌های بزرگ چون جنگ ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ق) و تحمیل قراردادهای سهمگین گلستان و ترکمانچای و همچنین استبداد و بی‌سوادی حاکمان نیز در ترویج خرافات و نیز دست‌یازی به امور غیرعادی بی‌تأثیر نبود.

نشانه‌های رواج استخاره در دربار و در امور مهم حکومتی را در برخی از گزاره‌های مربوط به احکام حکومتی مانند ماندن یا رفتن شاه از مسند حکومت، عزل و نصب‌ها، قبول و یا رد استعفاها، برخورد سهمگین با مجلس می‌توان مشاهده کرد. گزارش‌هایی از استخاره شاهان مختلف قاجار در این امور در دست است که از آن جمله می‌توان به استخاره‌های ناصرالدین‌شاه برای واگذاری حکومت فارس به شاهزاده جلال‌الدوله و یا انتصاب بهرام میرزا

به حکومت قزوین اشاره کرد. انتخاب اعتماد السلطنه برای سمت حاجب‌الدولگی دربار که پس از مرگ ناگهانی صاحب‌منصب پیشین در سال ۱۳۰۵ ق روی داد نیز براساس سنت استخاره انجام گرفت و دو رقیب وی آقا علی آشتیانی امین‌حضور و میرزا محمدخان اقبال‌الدوله کنار گذاشته شدند. در جایی دیگر اعتماد السلطنه نوشته است که ناصرالدین‌شاه در تعیین صدراعظم موردنظر خود استخاره فرمودند و سه نفر را معین کردند: قوام‌الدوله، عضدالملک و امین‌السلطان. استخاره برای دو نفر اول خوب آمده و برای امین‌السلطان خوب نیامد (بامداد، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۶۴؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵، ج ۱: ۶۴۴). همچنین ناصرالدین‌شاه هنگامی که تصمیم به اعزام ناصرالملک به حکومت خراسان در سال ۱۳۰۳ ق را داشت و از آنجاکه چندان به او خوش‌بین نبود، متوسل به استخاره شد. در متن استخاره این چنین آمده‌است که بسم‌الله الرحمن الرحیم. خدایا مصلحت من و دولت ایران هست که محمود خان ناصرالملک را به حکومت خراسان بفرستم یا نیست؟ سرانجام در همان سال و اندک‌مدتی ناصرالملک والی خراسان و سیستان شد (صفایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۱۱۲). از دیگر استخاره‌های مهم در امور حکومتی می‌توان به استخاره ناصرالدین‌شاه در واقعه‌ای که در سال ۱۲۹۴ ق برای ضرب سکه رخ داد، اشاره کرد. قرار بود سکه‌ها به بهای نازل‌تر از ارزش واقعی آن‌ها ضرب شود و شاه معتقد بود که به دلیل راه‌گشا بودن استخاره، این تصمیم باید به سرعت عملی شود. این امر بنا به سفر شاه به اروپا و منقضی شدن قرارداد مدیر ضرب‌خانه به تأخیر افتاد (سرنا، ۱۳۶۲: ۹۴).

عبدالحسین سپهر در کتابش که رویدادهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ ق هم‌زمان با سلطنت مظفرالدین‌شاه را نگاشته است، به استخاره‌های شاه در مورد صدارت امین‌الدوله و یا عزل آصف‌الدوله و نصب حاکم جدید، اشاره کرده‌است. نکته قابل‌توجه در این دوره این است که درباریان با آگاهی از این نقطه‌ضعف شاه می‌توانستند با توطئه و تبانی نتیجه استخاره را به گونه دلخواه تعیین کنند، چنانچه در استخاره‌ای که برای انتخاب امین‌السلطان برای صدارت صورت گرفت، اطرافیان شاه از قبل با سید بحرینی (روحانی بانفوذ در دربار مظفری) ملاقات کرده و در یک تبانی تلاش کردند تا نقشه خود را برای انتخاب مجدد امین‌السلطان در جریان استخاره به‌پیش ببرند. با تشریفاتی که مهیا گشت و تلاش‌های صورت‌گرفته،

اطرافیان شاه توانستند استخاره را طبق نقشه خود به پیش ببرند. حکیم‌الملک و معیر‌الممالک از پیش سید بحرینی را که در مزاج شاه نفوذی بسزا داشت و شاه را به او عقیدتی خاص بود، دیده و ترتیب استخاره را چنین داده بودند که حکیم‌الملک پشت صندلی شاه بایستد تا اسمی را که شاه بالای قرآن می‌گذارد، ببیند. سید بحرینی هم حین انجام تشریفات استخاره به بالا بنگرد و از اشاره مثبت و یا منفی او تکلیف را بداند. با این اقدامات بود که امین‌السلطان برای دومین بار بنا به خواست و منفعت اطرافیان و از مسیر استخاره مقام صدارت مظفرالدین‌شاه را به چنگ آورد (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۸ و ۵۴۲؛ افشاری، ۱۳۸۳: ۱۴۵). همچنین سید علی یزدی یکی از ملاهای زمان مظفرالدین‌شاه که مورد توجه شاه و اندرون بود برای شاه و حرمسرا در موضوع‌های مختلف استخاره می‌نمود و دعا می‌نوشت (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۳۱).

براساس گزارشی، امین‌الدوله از صدراعظم‌های دوره مظفری در کارهای خود بسیار استخاره می‌نمود از آن جمله به استخاره او زمانی که می‌خواست بهبود مناسبات و مصالح ایران و انگلیس را به سفیر دولت ابلاغ کند، می‌توان اشاره کرد (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۰۹).

محمدعلی شاه (حک: ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق) نیز پایه بیشتر کارهای خویش را بر استخاره گذاشته و در این راه، گوی سبقت را از نیاکانش ربوده بود. نکته قابل توجه درباره استخاره‌های وی این بود که مسئولیت انجام آن برعهده کسی بود که از افکار و نظرات شاه آگاه بود و آیات قرآنی را با توجه به نظر شاه تفسیر می‌کرد. حاج سید ابوطالب زنجانی از عالمان بزرگ آن دوره متصدی استخاره‌های شاه بود. محمدعلی شاه در لحظه تردید، نظر و نیت خود را روی کاغذ نوشته و برای حاج سید ابوطالب می‌فرستاد و از او تقاضا می‌کرد که عین آیه را همراه با تفسیر برایش بفرستد. در کتابخانه مجلس یک مجموعه خطی دربردارنده بیست و یک درخواست استخاره از سوی محمدعلی شاه موجود است. این استخاره‌ها همه به جز یکی به خط شاه است و پاسخ‌ها همه از شیخ ابوطالب زنجانی مجتهد و با خط وی ذیل استخاره‌ها و یا بر روی کاغذ جداگانه‌ای آمده‌است. محمدعلی شاه چون تصمیم به تغییر میرزا حسن خان مشیرالدوله از وزارت علوم و میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک از وزارت تجارت و همچنین میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک از وزارت جنگ را داشت،

درخواست‌های خود را برای مجتهد زنجانی می‌نوشت و از وی می‌خواست برای هر کدام استخاره‌ای بگیرد تا شاه براساس آن، افراد ذکرشده را تغییر بدهد (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۵۲۷؛ مرادی‌نیا، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۸).

اسناد نمونه‌هایی از استخاره‌های شاه در امور مهمی مانند استعفا از سلطنت، به توپ بستن مجلس، دستگیری ملک‌المکملین، سید جمال‌الدین اصفهانی و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل موجود است که برخی از آن‌ها به اختصار ارائه می‌شود:

أ. بسم الله الرحمن الرحيم. پروردگارا اگر من عجالاً با همین وضعی که دارم در سلطنت و پادشاهی بمانم و صبر کنم و تحمل نمایم عاقبت برای من خوب است و نتیجه خیر خواهد داد که استخاره خوب بیاید، جواب میرزا زنجانی بسیار خوب آمد.

ب. بسم الله الرحمن الرحيم. پروردگارا اگر من امشب توپ به در مجلس بفرستم و فردا با قوه جبریه مردم را اسکات نمایم خوب است و صلاح است استخاره خوب بیاید. میرزا زنجانی جواب را این‌گونه نوشت: حکم خداوندی به موسی و هارون شد بروید نزد فرعون و بگویید ما فرستاده خدا هستیم به‌سوی تو، سابق آیه هم می‌فرماید نترسید ما با شما هستیم. این کار باید اقدام بشود غلبه قطعی است اگرچه در اول زحمت داشته باشد.

ج. بسم الله الرحمن الرحيم. پروردگارا اگر حکم تبعید میرزا علی ثقة‌الاسلام را از تبریز بدهم صلاح است استخاره خوب بیاید. میرزا زنجانی نوشت بسیار خوب است؛ لیکن زمان را چهار قسم است هرگاه فرض کنیم قسمت اول و دوم در نهایت خوبی است و قسمت سوم یک‌قدری خمود در کار دیده می‌شود. قسمت چهارم در نهایت خوبی است. پس از هر جهت خوب است ان شاء الله الرحمن (راوندی، ۱۳۵۴، ج ۲: ۵۹۸).

این‌ها چند نمونه از بیست‌ویک فقره از استخاره‌های محمدعلی شاه است. در این موقعیت‌ها شاه به‌جای بهره‌بردن از نظر خبرگان و کارشناسان جامعه در امور مهمی همچون تبعید روحانیون مشروطه‌خواه چون سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و یا چند خطیب معروف مشروطه‌خواه میرزا نصرت‌الله معروف به ملک‌المکملین، سید جمال واعظ و میرزا جهانگیرخان راه استخاره را پیش می‌گرفت. وی راه مشورت با آگاهان و دلسوزان را به

روی خود بسته بود و تنها با اطرافیان سودجو و چاپلوس نشست و برخاست داشت. بی‌تردید استفاده شاه از استخاره در امور شخصی مانند ختنه فرزند یا واگذاری ملکی به یکی از نزدیکان، به مراتب آسیب کمتری نسبت به دست‌یازی به این سنت در امور مهم کشوری داشت. به نظر می‌رسد حکومت مستبدانه و تصمیم‌های فردی وی به گونه‌ای بود که خود وی نیز برای توجیه اطرافیان و نیز فرار از مسئولیت این تصمیم‌های فاجعه‌آمیز و نیز رهایی از عذاب وجدان بهترین چاره را در دست‌یازی به استخاره و استفاده از ابزار دینی و دادن چهره‌ای ماورایی به تصمیم‌های خود می‌دید. عدم تناسب توان شاه و حیطه اختیارات وی نیز از مسائل قابل‌درنگ در این رویکرد است به گونه‌ای که اگر شاه به اندازه توان عقلی و جسمی خویش در امور دخالت می‌کرد و سایر کارها را مطابق قانون بر عهده نهادهای اجرایی می‌گذاشت و خود را از همراهی آگاهان و خبرگان محروم نمی‌کرد، نیازی به استفاده ابزاری از دین نداشت.

دیگر درباریان و رجال شناخته‌شده دربار در این دوره نیز چون قصد استعفا و یا قبول پیشکاری ولایتی یا منصبی را داشتند راه استخاره را پیش می‌گرفتند. حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه از رجال معروف این دوره و والی ایالات و ولایات مختلف برای قبول پیشکاری استخاره کرد. امین‌السلطان از صدراعظم‌های دوره مظفری هنگامی که برای دومین بار در سال ۱۳۲۱ ق پیشنهاد استعفایش را از مشیرالدوله دریافت کرد، برای گرفتن تصمیم نهایی به استخاره روی آورد. وی بعد از شنیدن آیه استخاره، استعفای خود را تنظیم و به همراه میرزا عبدالله خان پسرش برای شاه فرستاد (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۷ و ۳۱۴). منتظم‌الدوله که عضو اول دفتر مخصوص شاهنشاهی بود چون نظام‌السلطنه حاکم اصفهان باتوجه به سوابق تبریز می‌خواست به اصرار او را به آنجا ببرد، به حکم استخاره حاضر نشد و به کار خود در دفتر مخصوص ادامه داد (منتظم‌الدوله، ۱۳۷۹: ۲۴).

در سال ۱۳۲۶ ق در جلسه‌ای که میان آقایان احتشام‌السلطنه، معاون‌الدوله و آقای قائم‌مقام برای اینکه تصمیم بگیرند در آن شرایط سخت و اتفاقاتی که برای مجلس پیش‌آمده بود در کجا مأمن بگیرند، با پیشنهاد آقای معاون‌الدوله (محمدابراهیم غفاری) استخاره کردند که بسیار خوب آمد و با درشکه به سوی انجمن اخوت رهسپار گشتند. در

دیگر وقت در ماجرای که برای احتشام‌السلطنه رئیس انجمن معارف در پی دشمنی عده‌ای با او پیش آمد و دشمنان بر او پیروز گشتند، در پی آن بود عریضه برائتی برای شاه بنویسد؛ اما با ممانعت دولت‌آبادی و در آخر تردید احتشام‌السلطنه در اختیار نمودن تصمیم درست به استخاره متوسل گشت (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۲۷).

در ماجراهای منتهی به مشروطیت و بعد از آن در جاهای گوناگون و در موقعیت‌های مختلف آقای بهبهانی و طباطبایی برای گرفتن تصمیم درست به استخاره متوسل می‌گشتند. در نمونه‌ای در ماجراهای دوران مشروطه‌خواهی، هنگامی که سید محمد طباطبایی در انجام ملاقات با اتابک شک داشت، سرانجام راضی شد که بعد از استخاره با قرآن این کار را انجام دهد. سید مشغول نماز شد و بعد از نماز سجده‌ای طولانی به‌جای آورد و بعد استخاره کرد. آیه مناسبی آمد و سید از مفهوم آن منقلب شده و روانه خانه اتابک شد. همچنین هنگامی که سه ماه پس از دست‌خطی که شاه برای تأسیس عدالت‌خانه صادر کرد، اما عدالت‌خانه ایجاد نشد، آقایان بهبهانی، طباطبائی و آقا شیخ محمد رضا کاشانی برای دیدار با عین‌الدوله که در مسند صدرات بود با پیشنهاد شیخ کاشانی توسل به استخاره پسندیده آمد و آقای طباطبایی استخاره فرمودند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۹؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۴۳).

۴-۲. کارکرد استخاره در امور شخصی

در این دوره استخاره در امور شخصی نیز در بین شاهان، درباریان و مردم عادی رایج بود و این افراد برای آرامش خیال و گرفتن تصمیم درست در امور و غلبه بر تردید خود استخاره می‌کردند. در منابع این دوره گزارش‌هایی از کاربرد استخاره در امور شخصی، مسافرت، بخشیدن خلعت، ختنه‌کردن ولیعهد، واگذاری اتاق‌های حرم‌سرا به کنیزان، استفاده از قطار، ساخت مریض‌خانه، ازدواج، رجوع به طبیب و معالجه و چگونگی رویارویی با راهزنان وجود دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

به گفته منابع ناصرالدین‌شاه زمانی که با تنگدستی مالی روبرو می‌شد و یا هنگام دادن هدیه به دیگران، استخاره می‌کرد. این عمل براساس طرحی ازپیش‌تعیین‌شده و با استفاده از

کاغذ انجام می‌شد. نام افراد بر روی کاغذهایی نوشته و انتخاب کاغذها با استخاره صورت می‌گرفت و در نهایت فردی که نام او براساس استخاره انتخاب می‌شد هزینه را پرداخت و دیگران معاف می‌شدند. ناصرالدین‌شاه در این مورد و با زیرکی و در ظاهر با تمسک به امری ظاهراً شرعی در پی آن بود که از پرداخت هدیه فرار کند و در این راه موفق بود. همچنین سفر شاه که با خواست سپهسالار و دیگر متجددان دربار ناصری بود و از آنجایی که ناصرالدین سفر به فرنگ را کار بزرگی می‌دانست به همین علت در این امر خطیر متوسل به استخاره شد و برای صدراعظم چنین نگاشت که جناب صدراعظم چون سفر فرنگستان کار عمده‌ای بود، برای تسلی خاطر لازم شد استخاره به قرآن بشود که اگر خوب آمد به‌جد تمام مشغول بشویم، اگر بد آمد که از صرافت بیفتیم. حتی گاه در سفر و بین راه برای امور مختلف به استخاره متوسل می‌شدند (سرنا، ۱۳۶۲: ۹۵؛ ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱، ۳: ۴۲۹؛ نواب صفا، ۱۳۶۶: ۲۱).

همچنین پسر تازه‌متولدشده ناصرالدین شاه به‌حکم استخاره نصرت‌الدین میرزا نامیده شد و یا چون شاه قصد گرفتن همسری دیگر داشت برای رسیدن به این نیت استخاره نمود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵، ج ۲، ۱۸۷؛ کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۹). محمدعلی شاه در مورد ختنه سلطان احمد در تاریخ ۱۷ ربیع‌الاول از مجتهد زنجان استخاره گرفت. همچنین در دیگر موارد محمدعلی شاه به علت نگرانی‌هایی که پس از واقعه منفجرشدن نارنجکی جلوی اتومبیل در راه دوشان‌تپه داشت، برای بیرون آمدن از قصر استخاره می‌کرد (راوندی، ۱۳۵۴، ج ۲: ۵۹۹).

وجیه‌الله میرزا از شاهزادگان دوره ناصری و مظفری هنگامی که تصمیم به ساخت مریض‌خانه‌ای گرفت با وجود مشورت گیری از کارشناسان انجام آن را مشروط به نتیجه استخاره کرد. امیرنظام قراگوزلو از خان‌های همدان و قانون‌گذاران دوره مظفری و محمدعلی شاه و نجم‌الدوله از منجمان مخصوص دربار ناصری و همچنین فسایی نویسنده کتابی درباره موقعیت جغرافیایی فارس در آثار خود به تکرار در امور چون ماندن در ولایتی خاص، استفاده از ترن و یا چگونگی رویارویی با راهزنان، استخاره می‌کردند. امیرنظام قراگوزلو هنگامی که قصد استفاده از قطار را داشت و یا هنگامی که قصد ماندن در مصر را

داشت، استخاره را چاره کار خود دید. سید محمد کمره‌ای از رجال صدر مشروطه در موقعیت‌های مختلف استخاره می‌کرد و در قسمت‌های مختلف سفرنامه‌اش از استخاره در موقعیت‌هایی چون رفتن به حرم حضرت عبدالعظیم، مراجعه به درمانگاه، رفتن به خانه معین‌الاسلام و دیگر موارد خبر داده‌است (قراگوزلو، ۱۳۸۲: ۲۴۵ و ۳۰۸؛ کمره‌ای، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۰۰ و ۹۸۱ و ۱۶۵۳؛ فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۳۳). در سفر حاج میرزا احمد کرمانی، وی چون بر سر دوراهی ماند، استخاره را راهگشا دانست و با حکم استخاره به‌طرف بالای کهریزک عازم شد. حتی برای خرید نیز به استخاره رجوع می‌شد. چنانچه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه آورده برای خرید برخی از وسایل همچون چکمه، کفش و پتو با رجوع و حکم استخاره، خرید کردم. در موردی دیگر مرحوم محمودخان ملک‌الشعرای ناصرالدین شاه می‌گوید وقتی در نزد یکی از آقایان طباطبایی بودم فردی برای خرید حیوان (خر) به ایشان مراجعه و استخاره نمود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۳: ۵۹۷ و ج ۱: ۸۶؛ اعتمادالسلطنه، ج ۷: ۵۹۳۷).

۱-۴-۲. کاربرد استخاره در درمان بیماران

یکی از کارکردهای رایج استخاره در آن زمان، استخاره برای درمان و انتخاب طبیب و مصرف دارو بوده‌است. مأموران انگلیسی که در دوره ناصرالدین‌شاه به ایران آمده و در اعتقادات مردم همچون سعد و نحس ایام، طالع‌بینی، استخاره و نمونه‌هایی از این‌دست دقت داشته‌اند گفته‌اند که در میان این باورها، مردم به گرفتن فال و استخاره اعتقاد بیشتری داشتند و حتی در انتخاب طبیب و هم در مصرف داروی تجویز شده از سوی طبیب، استخاره می‌کردند (آلمانی، ۱۳۳۵: ۵۹۳). با توجه به آنکه از اواخر دوره صفوی توجه به پزشکی و داروسازی کم شده و اطلاعات دقیقی از اوضاع پزشکی از این زمان تا اوایل دوره قاجار در دست نیست، عطاران دوره قاجار با مراجعه به کتاب‌های طب سنتی و بیش از همه تحفه‌المؤمنین، نگاشته محمد مؤمن حسینی دیلمی طبیب شاه سلیمان برای بیمارانشان دارو تجویز می‌کردند. عطاری‌ها معمولاً دکان‌هایی بودند که در ابتدا عطر و بخور می‌فروختند و بعدها با افزوده شدن گل و ادویه به‌صورت داروخانه درآمدند. در این زمان پزشکی و داروسازی با خرافات همراه و برخی عطاران با استخاره و باز کردن سرکتاب، دارو می‌دادند

(شهری‌باف، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۳۸).

خانواده‌ها برای مداوای پسری که به مالاریا مبتلا شده استخاره می‌کردند. بیماران دیگر نیز برای مراجعه به طبیب و خوردن دارویش استخاره می‌کردند. هنگامی که مادر مظفرالدین‌شاه به علت بیماری آنفولانزا در بستر بیماری بود برای مداوایش شش طبیب ایرانی و خارجی فراخواندند و چون بین آن‌ها در شیوه درمان اتفاق نظر نبود با استخاره طبیبان خارجی حذف و عطاران ایرانی مشغول مداوا شدند (فورویه، ۱۳۸۵: ۲۴۱؛ لایارد، ۱۳۹۷: ۶۳). بیماری ازجمله مسائلی بود که با توجه به خطر افتادن جان نزدیکان و عزیزان، به‌ویژه فرزندان در اثر آن، از ریسک بالایی هم برای درمان‌گران و هم پدر و مادر، اولیا و بستگان بیمار برخوردار بود و امکان داشت تصمیم یا درمانی نادرست، جان فرد بیمار را به خطر اندازد. از این‌رو، استخاره به‌مثابه امری آرامش‌بخش، همگام و همراه با درمان محل توجه خاص و عام بود. البته عدم یا کمبود دسترسی به درمان کافی و مناسب نیز ازجمله عواملی بود که مردمان بیمار یا بیمار داران دردمند را ناگزیر از پناه‌بردن به برخی مظاهر دین‌داری عامیانه، ازجمله استخاره می‌کرد. مهدی‌قلی خان هدایت که با سمت پیشخدمت خاص ناصرالدین‌شاه وارد خدمات دولتی شده بود و بعدها به ریاست اداره پست و گمرک تبریز رسیده و در دوره‌ای ریاست مدرسه علمیه را عهده‌دار شد در برخی از صفحات کتاب خود به استخاره‌های خود اشاره کرده‌است. یکی از این موارد استخاره وی به هنگام مریضی سختش در تبریز و معالجه به دست میرزا محمد کنی است. در جایی دیگر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در هنگام بیماری به دو سه نفر طبیب استخاره کرده‌است. میرزا ابوالقاسم سلطان‌الحکما خوب آمد و به حکم استخاره میرزا ابوالقاسم معالج او شد (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۳۸). در علاج طفل بیماری برای قبول یک طبیب برای درمان طفل با استخاره و خوب آمدنش طبیب مور نظر به معالجه پرداخت. استخاره در هنگام بیماری این‌گونه بود که فرد بیمار که قصد داشت نسخه‌ای از طبیب بگیرد، ابتدا از خدا شفای خود را می‌طلبید و سپس استخاره می‌گرفت. او ابتدا نیت و سپس قرآن را باز و بر آیه اول نگاه و اگر آیه موافق بود دارو را به کار می‌برد و اگر آیه موافق نبود دارو را مصرف نمی‌کرد. یا اینکه تسبیحی به دست می‌گرفت و چشم‌هایش را می‌بست و آن را شمرده و براساس دانه‌های باقی‌مانده تصمیم به استفاده می‌گرفت و حتی گاه به یکبار استخاره بسنده نمی‌کرد. این امر تنها ویژه

بیماران نبود و طبیبان نیز برای معالجه و نوشتن نسخه استخاره می‌کردند. براساس گزارش‌ها ارفع‌الدوله از طبیبان دوره ناصری و حکیم حاج ملا آخوند و حکیم طالقانی و عین‌السلطنه در معالجه بیماران خود استخاره می‌کردند. شیوه معالجه ارفع‌الدوله به این شکل بود که نبض بیمار را می‌گرفت، فکر می‌کرد و استخاره می‌گرفت که خدایا صلاح است فلان دارو را به این بنده بدهم یا خیر و اگر استخاره بد بود، آن قدر استخاره را برای داروهای دیگر ادامه می‌داد تا تجویز دارو خوب بیاید. عین‌السلطنه نیز در مورد انتخاب روش درمانی یکی از بیماران آورده که پشت گوش بیمار را زانو انداختیم و به حکم استخاره برای معالجه بیمار میرزا موسی حکیم باشی خوب آمد (ارفع‌الدوله، ۱۳۴۵: ۹؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۹۰۱؛ شهری‌باف، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۷۱)

با وجود اینکه منابع داخلی و سفرنامه‌ها به‌صورت کلی از رواج استخاره در بین مردمان این دوره خبر داده‌اند و آن را در اموری مانند ازدواج، نیک و بد بودن سال نو، خشک‌سالی، دیدار با حاکمان یا کارگزاران حکومتی رایج دانسته‌اند تنها به شرح استخاره درباره بیماری‌ها بسنده کرده‌اند و گزارش مبسوطی از رواج آن در عرصه‌های یاد شده ارائه نداده‌اند.

رنج و عذاب و درگیری با بیماری و ناشناخته بودن علت و چگونگی درمان آن در کنار اوضاع و شرایط بد زندگی فردی و اجتماعی، ترس و فشارهای محیطی، سبب می‌شد که فرد راهی برای گریز یا بهروزی پیدا نکند و در این شرایط گرایش به امور دیگر به‌عنوان راهی برای کاهش آلام و مصیبت‌ها به‌حساب می‌آمد. از طرفی گرفتاری جامعه در جهل و ناآگاهی از ساختار بدن و بی‌اطلاعی از پیشرفت‌های علم پزشکی و عدم دسترسی به تجهیزات مناسب، سبب می‌شد که برخی عقاید عامیانه در اولویت قرار بگیرند و بر درمان مقدم شمرده شوند. به بیان دیگر به‌هراندازه که انسان از درک حقایق، پیدا کردن رابطه منطقی میان پدیده‌ها و یافتن رابطه علت و معلولی ناتوان و عاجز باشد، به همان اندازه دچار شک و عدم تشخیص بین درست و نادرست می‌شود. در نتیجه، از آنجایی که همه امور در دست خداوند است هرگونه تصمیم به مصرف دارو با مشورت قرآن انجام می‌شد (هدایت، ۱۳۸۱: ۲۲؛ جاهد، ۱۳۷۱: ۲۱۸).

عدم درک فلسفه و مفهوم استخاره شرعی و انحراف در کاربرد آن، که نشان از گرفتاری

در چنبر جهل و نادانی دارد با همراهی عوامل مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی راه به جایی برد که مراجعه به طبیب، تجویز نسخه و مصرف دارو بستگی به نتیجه استخاره داشت و جالب اینکه نهادهای دینی دوران به تضاد آشکار این امور با دین رسمی و نیز سنت پیامبر و امامان نپرداخته‌اند.

نتیجه

برخورد مستقیم با استخاره گرفتن به مثابه یک سنت دینی، ما را به مجموعه‌ای از مقولات و مفاهیمی می‌رساند که با کنار هم قراردادن آن‌ها به نوع خاصی از دین‌داری می‌رسیم که با خصوصیات دین‌داری عامیانه همسان است. این دین، با معنا بخشیدن به مسائل زندگی روزمره در قالب عقاید دینی در پی یافتن راه‌حلهایی با رنگ‌وبویی دینی برای همه مسائل عقلانی و غیرعقلانی زندگی است. از سوی دیگر استفاده مکرر از مظاهر دین‌داری عامیانه با رنگ‌وبوی دینی و ظاهری مقدس‌مآبانه سبب می‌شود که این باور عامیانه، به باور دینی تبدیل شود و بدعت‌ها و شبهات متعدد دینی و دیگر ابهامات به بدنه دین تزریق شود.

از عهد ناصرالدین شاه تا پیروزی و استقرار مشروطه را باید دوره‌ای نامید که ایران در معرض بسیاری از مسائل و تصمیمات بین‌المللی بود. تصمیم‌سازی که هر روز با حرکت یا دیدگاه تازه‌ای در عرصه بین‌المللی مواجه بودند، به سبب ناآگاهی یا عدم درک درست، دقیق و واقعی آنچه حقیقتاً در این عرصه می‌گذشت و اطلاع از پشت پرده آن، ناگزیر بودند اولاً ریسک تصمیمات خود را کاهش دهند و از این جهت خود را از خطر خشم شاه برهانند و یا آنکه مانند خود شاه، تصمیماتشان را منبعث از سخن خداوند نشان دهند تا کسانی را که تحت تأثیر آن تصمیمات قرار می‌گیرند، آرام نگاه دارند؛ به‌ویژه اینکه توده مردم به نوعی خاص از دین‌داری که همانا عامیانه خطاب تواند شد، خو گرفته و استخاره به مثابه یکی از مظاهر این نوع دین‌داری و نشانگر فی‌المثل توکل تصمیم‌سازان به خداوند، مانعی در برابر برتابیدن توده مردم یا حفاظی در برابر تسلط معنوی روحانیون عمل می‌کرد. با رجوع به اطلاعات و استخاره‌های صورت گرفته به خصوص استخاره‌ها در موقعیت‌های مهم نشان داد این استخاره‌ها به مثابه سنت اصیل دینی نبوده و به نوعی راه‌حلی برای حفظ موقعیت و

منافع و تسلی خاطر خود بوده‌است. تنها موارد محدودی همچون استخاره‌ها در جریان انقلاب مشروطه و پس از آن به نوعی جزء کاربری مثبت استخاره و تحریف‌نشده به شمار می‌آمده‌است. از نکات مهم اینکه در هر دوره زمانی سلطنت این شاهان، استخاره‌ها با محتوای متفاوتی از دوره پیشین انجام نمی‌شد. بلکه استخاره‌ها در موضوعاتی شبیه به هم صورت می‌گرفت و با گذر زمان محتوای آن‌ها تغییری نمی‌کرد، اما میزان و شدت این استخاره‌ها، بنابر اعتقاد شاه متغیر بود، چنانچه محمدعلی شاه براساس اعتقاد و شرایطی که بر جامعه آن عصر حکم‌فرما بود، بیشترین استخاره‌ها را در موضوعات مختلف انجام داد. استخاراتی که برای شاه انجام می‌شد، نه برطبق دستور و سنت دینی، بلکه گاه براساس خواست شخص شاه و گاه براساس منفعت و خواست دیگر درباریان تفسیر می‌شد.

عموم مردم نیز با توجه به محدود بودن دامنه ارتباطات، بی‌سوادی، خستگی و پریشان‌حالی و نیازهای روحی، عدم اعتقاد به علم پزشکی و کم‌توجهی به این علم، تأیید این امور از سوی نهاد حکومتی، به استخاره به‌عنوان تکیه‌گاهی مطمئن، متوسل می‌شدند. آنان استخاره را کلام خدا دانسته و حجت تلقی می‌کردند و از این طریق آرامشی به دست آورده و دیگران را نیز قانع می‌کردند. در این موقعیت هیچ‌کس مسئولیت کارهای خود را بر عهده نمی‌گرفت به صورتی که موفقیت یا شکست در میان آن‌ها با برنامه و هدف‌گذاری فردی حاصل نشده، بلکه در چنین جامعه‌ای استخاره (کلام خدا) سبب پیروزی یا شکست بوده‌است.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلمانی هانری، رنه د (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، تهران: امیرکبیر.
- ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۶۴). *النهایه فی غریب الحدیث*، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود الطنّاحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ارفع الدوله، رضا خان (۱۳۴۵). *ایران دیروز (خاطرات پرنس ارفع الدوله)*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام السلطنه*، کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران: زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۴۵). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۹۰). *روزنامه خاطرات*، تهران: امیرکبیر.
- افشاری، پرویز (۱۳۸۳). *نخست‌وزیران سلسله قاجار*، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۴). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران: زوار.
- بکفورد، جیمز (۱۳۸۹). *دین و نظریه اجتماعی*، ترجمه مسعود آریایی نیا، تهران: دانشگاه امام صادق.
- جاهودا، گوستاو (۱۳۷۱). *روان‌شناسی خرافات*، تهران: البرز.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۴). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: امیرکبیر.

- ردنر، دنیزی و مایکل (۱۳۷۳). *علم و نابخردی*، ترجمه آریتا قدسی، تهران: انجمن فیزیک ایران.
- سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران: اساطیر.
- سپهر، عبدالحسین (۱۳۸۶). *مرات الوقایع مظفری*، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *سفرنامه کارلا سرنا آدما و آیینها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰). *عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات.
- شهری باف، جعفر (۱۳۸۳). *تهران قدیم*، تهران: معین.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). *رهبران مشروطه*، تهران: جاویدان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب‌الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عین السلطنه (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران: اساطیر.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد (۱۴۰۴). *تاریخ نگارستان*، مصحح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
- فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*، تهران: امیرکبیر.
- فروویه، ژوانس (۱۳۸۵). *سه سال در دربار ایران (۱۳۰۶-۱۳۰۹ ق)*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- قراگوزلو همدانی، عبدالله بن مصطفی قلی (۱۳۸۲). *مجموعه آثار حاجی عبدالله خان قراگوزلو امیرنظام همدانی*، مصحح عنایت‌الله مجیدی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- کرمانی، علویه (۱۳۸۶). *روزنامه عتبات عالیات و دربار ناصری*، مصحح رسول جعفریان، قم: مورخ.
- کمره‌ای، محمد (۱۳۸۴). *روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای*، گردآورنده محمدجواد مرادی نیا، تهران: اساطیر.
- لایارد، اوستین هنری (۱۳۹۷). *سفرنامه لایارد، ماجراهای اولیه در ایران*. ترجمه مهرباب امیری، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آقا محمدخان تا آخر ناصرالدین‌شاه*، تهران: زوار.
- منتظم الدوله، محمد (۱۳۷۹). *خاطرات منتظم الدوله، کوشش محمود رنجبر فخری و سید جمال ترابی طباطبائی*، تبریز: سرخاب.
- موسی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۵). *دین زیسته و زندگی روزانه پژوهشی در فرهنگ دینی مردم عادی ایران از آغاز عصر صفوی تا پایان دوره قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ناصرالدین شاه (۱۳۷۱). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان*، کوشش اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران: مدیریت پژوهش و انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی*، تهران: تاریخ ایران.
- نواب صفا، اسماعیل (۱۳۶۶). *شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله*، تهران: زوار.
- وهوسه، بابن (۱۳۶۲). *سفرنامه جنوب ایران*، ترجمه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: دنیای کتاب.
- هدایت، صادق (۱۳۸۱). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*، تهران: نشر چشمه.

— هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.

مقاله‌ها

— خالق پناه، کمال و جلوند، اختر (۱۳۹۴). دین عامه، ناکامی‌های عینی و استراتژی زنانه امیدواری: مطالعه تجربه دعانویسی در شهر سنندج. *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، ۲(۴)، ۳۲-۱. Doi:10.22054/rjsw.2015.7064

— طالبی، ابوتراب و سلامی، احمد (۱۳۹۵). دین‌داری عامیانه: واکاوی عریضه‌نویسی برای چاه جمکران از منظر عریضه‌نویسان. *علوم اجتماعی*، ۲۳(۷۲)، ۷۳-۱۰۷. Doi:10.22054/qjss.2016.5710

— علیزاده بیرجندی، زهرا و ناصری، اکرم (۱۳۹۸). باز روایت تاریخ فرهنگی - اجتماعی دوره قاجار بر مبنای اشعار عامیانه آن دوره. *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۰(۲۴)، ۱۴۵-۱۶۹. Doi:10.22034/jiiph.2020.12328

منابع انگلیسی

- Kapal, J (2006). Text context and performance, Boston: Brill.
- Long, Charles H (1987). popular religion, the encyclopedia of religion, edited by Mircea Eliade, New York: Macmillan
- Show, D (1999). Understanding folk religion, Paris: Baker Academic,
- Vrijhof (1979). Official religion and popular religion, Analysis of theme for religious studies, Edited by Pieter Hendrik and Jacques waardenburg, Paris-New York: mouton publishers.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 36
Autumn 2023

Pages: 135-158

Article Type: Case Study

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.55685.2417

Received: 2023/03/04 Received in revised form: 2023/05/24 Accepted: 2023/06/19 Published: 2023/10/01

Challenges of the Endowment System of Iran During the Reza Shah Era Before Passing the Endowment Law in 1313; The Case Study of the Central Areas of Mazandaran Province

Mahdi Abbasi¹ | Reza Shajari ghasem Kheili² | Hassan Shojaei Divkalai³

Abstract

The multiplicity, diversity and universality of the endowment in all parts of Iran, along with the significant revenues, costs, functions and the effects, turned the endowment institution into one of the most important and influential institutions in Iran. During the reza shah era, this important institution had some problems in different regions of Iran, which forced the government to solve them. In responding to this challenges, Reza Shah tried to revise the endowment laws, which finally led to the approval of the endowment law of 1313. One of the important goals of this research was the case study and analysis of the endowment challenges in one of Iran's regions. So that we can get a general picture of the issues and problems of the endowment by Inductive method in Iran during the first Pahlavi era. Therefore, this research tried to answer this question by historical research, descriptive-analytical model: What challenges has the Iranian endowment of the reza shah era been faced in the central areas of Mazandaran before the approval of the endowment law of 1313? The results of this research indicate that the most important challenges was: the destruction of endowment buildings, non-compliance of endowment trustees with the Ministry of Education and Endowment, treachery and inefficiency of trustees in managing endowments, including the greed of endowment properties, abuse of endowments and sale or appropriation of endowment properties, , the number of endowments without use and unprofitable.

Keywords: Endowment Challenges, Mazandaran, First Pahlavi, Reza Shah, Endowment Laws of 1313.

1. MA in History, University of Mazandaran, Iran

Mahdi.abasi130@gmail.com

2. Assistant Professor, University of Mazandaran, Iran (Corresponding Author)

r.shajari@umz.ac.ir

3. Assistant Professor, University of Mazandaran, Iran

h.shojaee@umz.ac.ir



چالش‌های نظام اوقاف ایران عهد رضاشاه پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳؛ مطالعه موردی نواحی مرکزی استان مازندران

مهدی عباسی^۱، رضا شجری قاسم خیلی^۲، حسن شجاعی دیوکلاهی^۳

چکیده

تعدد، تنوع و فراگیری مقوله وقف در اقصی نقاط ایران، به همراه عواید قابل توجه، مصارف، کارکردها و آثار ناشی از آن، نهاد وقف را به یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهادهای موجود در ایران تبدیل نموده‌است. این نهاد مهم در دوران رضاشاه، با مسائل و مشکلات چندی در نواحی مختلف ایران دست‌به‌گریبان بود. در این راستا و در واکنش به چالش‌های موجود و با هدف مرتفع ساختن آن‌ها، رضاشاه درصدد بازنگری قوانین اوقاف برآمد که در نهایت منتهی به تصویب قانون اوقاف ۱۳۱۳ ش. شد. مطالعه موردی و واکاوی چالش‌های وقف در یکی از نواحی ایران از اهداف مهم این پژوهش محسوب می‌شود تا با شیوه استقرایی بتوانیم یک تصویر کلی از مسائل و مشکلات حوزه وقف در ایران عهد پهلوی اول به دست بیاوریم. لذا جستار پیش رو درصدد است تا با روش تحقیق تاریخی، مدل توصیفی تبیینی، به طرح و پاسخ‌گویی به این پرسش بپردازد که: نظام اوقاف ایران عهد رضاشاه در نواحی مرکزی مازندران، پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ ش. با چه چالش‌های مواجه بوده‌است؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تخریب ابنیه موقوفات، عدم تمکین متولیان موقوفات نسبت به وزارت معارف و اوقاف، خیانت و ناکارآمدی متولیان در اداره موقوفات و حیف‌ومیل اموال وقفی، سوءاستفاده از موقوفات و فروش یا تصاحب املاک وقفی و تعدد موقوفات مجهول‌المصرف، متعذرالمصرف و مسلوب‌المنفعه از جمله مهم‌ترین چالش‌های پیش روی حکومت پهلوی اول پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ ش. در حوزه وقف بوده‌است.

واژگان کلیدی: چالش‌های وقف، مازندران، پهلوی اول، رضاشاه، قوانین اوقاف سال ۱۳۱۳ ش.

Mahdi.abasi130@gmail.com

r.shajari@umz.ac.ir

h.shojaee@umz.ac.ir

۱. کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه مازندران، ایران

۲. استادیار دانشگاه مازندران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار دانشگاه مازندران، ایران

مقدمه

اهمیت مقوله وقف در ایران بر کسی پوشیده نیست، امری که ریشه در ایران باستان دارد و در دوران اسلامی با عنایت به تأکیدات دین اسلام بر احسان و نیکی به خلق، به طرز چشمگیری بر میزان و تنوع موقوفات، به عنوان صدقه جاریه، افزوده شد. همین تعدد، تنوع و فراگیری مقوله وقف در اقصی نقاط ایران، به همراه عواید قابل توجه، مصارف، کارکردها و آثار ناشی از آن، نهاد وقف را به یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهادهای موجود در ایران تبدیل نمود که دارای ابعاد مختلف دینی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. اهمیت و اعتبار نهاد وقف در این مرزوبوم تا آنجاست که برخی شناخت درست وضعیت ایران را بدون شناخت دقیق نهاد وقف مقدور نمی‌دانند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۳۹). این نهاد مهم در دوران مدنظر این پژوهش، یعنی رضاشاه، با مسائل و مشکلاتی دست‌به‌گریبان بود که بیشتر آن‌ها میراث دوران پیشین و برخی مربوط به عهد پهلوی بوده‌است که حکومت وقت را جهت حل و فصل آنان به چاره‌جویی واداشت. در این راستا و در واکنش به چالش‌های موجود و با هدف مرتفع ساختن آن‌ها، رضاشاه درصدد بازنگری قوانین اوقاف برآمد که درنهایت منتهی به تصویب قانون اوقاف ۱۳۱۳ش گردید. ناگفته نماند فائق آمدن بر مسائل و مشکلات حوزه وقف، تنها دلیل و انگیزه حکومت پهلوی در بازنگری قوانین وقفی نبوده‌است بلکه این حکومت با انجام این مهم به دنبال کاهش قدرت روحانیون، افزایش قدرت حکومت مرکزی، تأسیس مدارس مدرن و توسعه تعلیم و تربیت، توسعه بیمارستان و بهداشت عمومی، بازسازی آثار و ابنیه تاریخی با استفاده از عواید موقوفات و افزایش درآمدهای دولت برای مدرنیزاسیون نیز بوده‌است. موضوعاتی که به جهت گستردگی، مجال دیگری برای مطالعه و بررسی می‌طلبند و در چارچوب تحقیق پیش رو قرار نمی‌گیرد. مسئله ما در این پژوهش صرفاً واکاوی چالش‌های نظام اوقاف ایران عهد پهلوی اول در بازه زمانی ۱۳۰۴ الی ۱۳۱۳ش است و دایره مکانی آن نیز محدود به نواحی مرکزی مازندران است. چالش‌هایی که احتمالاً مبتلابه سایر مناطق ایران نیز بوده‌است. «مطالعه موردی»^۱ چالش‌های وقف در یکی از نواحی ایران از اهداف مهم این پژوهش محسوب می‌شود تا با روش استقرایی^۲

1. Case Study.

2. Inductive method.

(حرکت از جزء به کل) بتوانیم یک تصویر کلی از مسائل و مشکلات حوزه وقف در ایران عهد پهلوی نخست به دست بیاوریم. از آن رو پژوهش در حوزه تاریخ محلی (جزء) حائز اهمیت است که تکمیل هریک از خانه‌های جدول تاریخ ایران قطعاً منتهی به ارائه تصویر کامل‌تر و روشن‌تری از کلیت پازل این کشور (کل) می‌شود. لذا جستار پیش رو درصدد است تا با روش تحقیق تاریخی (مدل توصیفی تبیینی) و با اتکا بر اسناد آرشیوی، روزنامه‌ها و کنکاش در بایگانی‌های راکد ادارات اوقاف شهرستان‌های مازندران به طرح و پاسخ‌گویی این پرسش بپردازد که: نظام اوقاف ایران عهد رضاشاه در نواحی مرکزی مازندران پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ش با چه چالش‌هایی مواجه بوده‌است؟

در حوزه نزدیک به موضوع این مقاله پیشینه‌ای یافت نشد اما درباره وضعیت کلی وقف در تاریخ ایران می‌توان مطالب درخوری در کتاب‌هایی چون *وقف در ایران*، از مینودخت مصطفوی صفایی (۱۳۵۱)، *مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف*، از احمد صادقی گلدر یافت (۱۳۸۵). همچنین کتاب *تاریخچه وقف در اسلام* اثر علی‌اکبر شهابی (۱۳۴۳) که نویسنده آن ضمن تشریح تاریخچه وقف در ایران بعد از اسلام به انگیزه‌های واقفان و آثار وقف نیز پرداخته است. درخصوص سیاست‌های حکومت رضاشاه در حوزه وقف، پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه دانشجویی به رشته تحریر درآمده‌است که از جمله آن می‌توان به «وقف در مشهد عصر پهلوی» از اسدالله نیک‌مهر (۱۳۹۱) اشاره کرد که پراکندگی موقوفات و نوع نیت واقفان شهر مشهد را با تحلیل محتوایی و آماری مورد ارزیابی قرار می‌دهد، همچنین «کارکردهای اجتماعی و فرهنگی وقف در یزد؛ دوره قاجار و پهلوی» از معصومه بیاتی (۱۳۹۹) که آثار و نتایج اجتماعی و فرهنگی وقف در شهر یزد در دوره مدنظر را مورد کاوش قرار می‌دهد و «بررسی کارکرد وقف در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی در شهرستان آمل» از عیسی ملک‌شاهی (۱۳۹۷) که تمرکز آن بر دوره پهلوی دوم است و به عصر رضاشاه و سیاست وقفی وی را مورد غفلت قرار داده‌است. در بخش مقالات، پروانه شاه‌حسینی در مقاله‌ای تحت عنوان «سنجش تطبیقی وقف در طی دوره‌های قاجاریه و پهلوی» (۱۳۹۰) به تبیین وجوه اشتراک و افتراق وقف در دوران قاجاریه و پهلوی می‌پردازد. نویسنده بر این باور است که هدف وقف در هر دو دوره بیشتر از همه نشر و توسعه دین است ولی موقوفات عهد قاجاریه بر توسعه اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی و در عهد پهلوی عمدتاً بر توسعه اجتماعی



تأکید داشته و در این مسیر روند تکاملی خود را پیموده‌است. شعبانی‌پور و همکاران در پژوهش «واکنش علما به سیطره حکومت پهلوی بر اوقاف (با تکیه بر اسناد)» (۱۳۹۸) با اشاره‌ای کوتاه به سازمان‌دهی اوقاف در عهد پهلوی، آورده‌اند رضاشاه با هدف تحدید قدرت روحانیون و هدایت درآمدهای وقفی به اهداف غیرمذهبی اقدام به سازمان‌دهی قوانین وقفی نمود؛ عملی که موجبات نارضایتی روحانیون را فراهم آورد. این مقاله به آثار سازمان‌دهی اوقاف در عهد پهلوی اول پرداخته تا چالش‌ها و تحولاتی که منتهی به تدوین قوانین جدید وقفی شد. همان‌طوری که اشاره شد هیچ‌کدام از پژوهش‌های فوق متوجه چالش‌های نظام اوقاف ایران عهد پهلوی اول با محوریت نواحی مرکزی مازندران پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ نبوده‌اند. لذا ارائه تصویر دقیق و روشنی از مسائل و مشکلات حوزه وقف در عصر رضاشاه، از مهم‌ترین وجوه تمایز این پژوهش با آثار پیشینیان در این حوزه است.

۱. میراث حکومت قاجار در حوزه وقف

در تاریخ ایران دوران اسلامی اگرچه عصر طلایی وقف را عهد صفویه یدک می‌کشد^۱ اما وقف‌نامه‌های موجود در عصر قاجاریه حاکی از آن است که موقوفات در این دوره به طرز قابل‌توجهی افزایش یافت (شاه‌حسینی، ۱۳۹۰: ۲۰). البته این رشد کمی معلول عوامل متعددی بود که از آن میان می‌توان به موروثی ساختن ثروت در خانواده، حمایت از فرزندان، جلب حمایت مردمی و مصون نگه‌داشتن اموال و املاک از مصادره توسط حکومت اشاره کرد (کشاوری، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۸).

پژوهش‌های جدید حاکی از آن است که علی‌رغم افزایش تعداد موقوفات در دوران قاجار، اوضاع اوقاف در این دوره آشفته بود (سجادی، ۱۳۹۳: ۶۴). در نتیجه این آشفتگی بود که در عهد ناصری هنگامی که در سال ۱۲۷۴ ق امور کشوری بین شش وزارتخانه تقسیم گردید، یکی از این وزارتخانه‌ها تحت عنوان «وزارت معارف و اوقاف» متصدی نظارت بر هزینه‌ها و عایدات اوقاف گردید. در عهد صدارت سپهسالار با تغییر در ساختار وزارتخانه‌ها این وزارتخانه به وزارت «معارف و اوقاف و فواید عامه» تغییر نام داد. حسنعلی‌خان گروسی

۱. در عهد صفوی به دلایل مختلف از جمله سیاست مذهبی حکام آن و ایجاد حکومت دین‌مدار، وقف گسترش فراوانی یافت (نوابی و احمدی، ۱۳۸۱: ۲۲).

از استانبول احضار شده و در رأس آن قرار گرفت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). دیری نپایید که خود میرزا حسین‌خان مسئولیت این وزارتخانه را برعهده گرفت. وی با توجه به آشفتگی‌هایی که در امور اوقاف وجود داشت تلاش کرد تا به وضعیت املاک وقفی سروسامان بدهد. وی بر آن بود تا قوانین جدیدی در مورد متولیان موقوفات تصویب کند تا اموال موقوفات را به یغما نبرند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

پس‌ازآن مجدداً تشکیلات اوقاف در ایران در عصر قاجار پس از استقرار مشروطیت همراه با تغییرات در نظام اداری کشور دچار تغییر شد و به تدریج مقدمات شکل‌گیری تشکیلات جدید آن به وجود آمد. در دوره اول مجلس، تقسیم وظایف بین وزارتخانه‌ها، به دلیل تازه‌تأسیس بودن آن‌ها صورت نگرفت. در این دوره اوقاف جزئی از وزارت علوم و معارف به شمار می‌آمد. به دلیل نبود تشکیلات قضایی سالم و شعب ادارات اوقاف در شهرستان‌ها، تا این زمان مردم شکایات خود را در خصوص اوقاف، مستقیم به مجلس می‌فرستادند. بعد از اینکه دامنه کارهای معارف و اوقاف گسترش یافت برای رسیدگی به اجرای امور، ادارات اوقاف و معارف در مرکز و شهرستان‌ها از هم جدا شدند و به دنبال آن، اداره اوقاف در برخی از نقاط کشور تأسیس شد (طباطباییان، ۱۳۸۹: ۱۷۶ و ۱۷۷).

مجلس دوم اما به وضع قوانین تشکیلاتی وزارتخانه پرداخت بدین ترتیب اولین سنگ بنای مقررات وقف شکل گرفت. اداره کل اوقاف یکی از ادارات وزارت معارف و اوقاف و جزو تشکیلات داخلی وزارتخانه محسوب گردید و تا سال ۱۳۲۸ ق ادارات اوقاف در مرکز و شهرستان‌ها از هم جدا نشد (همان‌جا). یکی از مباحث بسیار وقت‌گیر دوره دوم مجلس شورای ملی، لزوم تأسیس اداره اوقاف و تأمین اعتبار آن بود (نک: مشروح مذاکرات مجلس، دوره دوم، جلسه ۱۶۵). در سایه همین مذاکرات بود که قانون «تشکیلات وزارت اوقاف و معارف و فواید عامه» در ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ ق تصویب شد که بر اساس آن ساختار این وزارتخانه به دوایر و ادارات مختلف شامل ۱. دایره وزارت ۲. مدیرکل ۳. اداره تعلیم عمومی، ۴. اداره معارف، ۵. اداره اوقاف، ۶. دایره تحقیقات ۷. دایره تفتیش، ۸. دایره محاسبات، ۹. هیئت شورای معارف تقسیم گردید (مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت، ۱۳۸۸: ۶۶).

پس از تصویب این قانون، ادارات اوقاف در ایالت‌ها و شعبات آن در شهرهای مهم تشکیل گردید. در این دوره تلاش بیشتر کارمندان اوقاف، ثبت اصل وقف‌نامه‌ها در دفتر اوقاف شهر و سوادنویسی یا رونوشت‌نویسی از روی وقف‌نامه‌ها بود. ادارات اوقاف در هزینه کردن موقوفه‌ها دخالتی نداشتند و واقفان و یا متولیان موظف بودند، عملکرد خود را به تأیید علمای شهر یا منطقه برسانند و رسید آن را به اداره اوقاف تسلیم کنند (عابدی، ۱۳۹۲: ۶۷). در سال ۱۳۲۹ق، فصل سومی بر این قانون افزوده شد که بر اساس آن مقرر گردید برای ایفای وظایفی که تعیین شد، علاوه بر ادارات مرکزی، در ایالات و ولایات نیز شعبه‌هایی برحسب لزوم تأسیس شود (مشروح مذاکرات مجلس، دوره دوم، جلسه ۲۶۵). به این ترتیب نظارت بر اوقاف بیشتر شد و با گسترش ادارات و اهمیت دادن به ثبت موقوفات، حفاظت از موقوفات سهل‌تر و امکان تبدیل آن‌ها به املاک شخصی کمتر شد (سجادی، ۱۳۹۳: ۶۴).

در دوره چهارم مجلس شورای ملی قانونی تصویب شد که براساس آن مقرر گردید اداره موقوفه‌هایی را که متولی مشخصی ندارند به «وزارت اوقاف و معارف و فواید عامه» اعطا شود و موقوفاتی که مصارف مشخص ندارد صرف خیرات شوند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۳۲). در دوره پنجم مجلس شورای ملی یکی از مصوبه‌های مربوط به امور اوقاف، انعقاد قرارداد بین وزارت معارف و اوقاف و وزارت عدلیه، برای هم‌سوایی عملکرد این دو وزارتخانه بود. در این مصوبه، تأکید شده بود که بین احکام صادره از سوی اداره اوقاف و محاکم استیناف عدلیه، نباید هیچ‌گونه تناقضی وجود داشته باشد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسه ۹۴ و ۹۵). علی‌رغم تصویب چنین قوانینی در دوران پسامشروطه تا آغاز سلطنت رضاشاه باید عنوان کرد که در این دو دهه، آمدورفت دولت‌ها و تشکیل کابینه‌های متعدد، امور مربوط به اوقاف دستخوش این تغییرات مکرر دولت‌ها شد و در ساختار نظام اداری نیز در این دوران، امور اوقاف گاهی در ساختار وزارتخانه‌ای مستقل و گاه در ساختار وزارتخانه‌های دیگر رتق و فتق می‌شد که این امر خود عاملی موثر در بی‌ثباتی امور اوقاف در دوران پسامشروطه تا پایان حکومت قاجار بود (عابدی، ۱۳۹۲: ۵۸).

حکومت پهلوی وارث چنین وضعیتی در حوزه وقف در ایران بود و این میراث موجد

چالش‌های متعددی در نظام اوقاف کشور، از جمله در مازندران، گردید که حکومت پهلوی با آن دسته‌به‌گریبان بود در چنین شرایطی برای حکومت پهلوی جهت مرتفع ساختن مشکلات موجود، سازمان‌دهی اوقاف از طریق تصویب و تثبیت قوانین در این حوزه را در دستور کار قرار داد، اقداماتی که در نهایت به تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ ش انجامید. در ادامه بر آنیم به «مطالعه موردی» چالش‌های نظام اوقاف ایران عهد رضاشاه در نواحی مرکزی مازندران پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ ش بپردازیم تا بدین ترتیب فهم بهتری از علل و دلایل تصویب قانون اوقاف در سال ۱۳۱۳ ش و نظامنامه آن در سال بعد به دست بیاوریم.

۲. چالش‌های نظام اوقاف در مازندران پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ ش

تا پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ ش وضعیت اوقاف در مازندران نابسامان و اداره موقوفات با چالش‌های متعددی روبه‌رو بود. این نابسامانی حوزه وقف در آستانه به قدرت رسیدن رضاشاه و سال‌های پس از آن ناشی از نابسامانی وضعیت بازمانده از دوران قاجار و ساختار اوقاف کشور بود. عمده‌ترین چالش‌های نظام اوقاف در مازندران تا پیش از تصویب قانون اوقاف و سازمان‌دهی ساختار آن در مازندران عبارت بودند از: تخریب ابنیه موقوفی، عدم تمکین متولیان اوقاف نسبت به وزارت معارف، خیانت و سوءاستفاده از موقوفات و ناکارآمدی در اداره موقوفات و تعدد موقوفات مجهول‌المصرف، متعذرالمصرف و مسلوب‌المنفعه، که در ادامه مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۱. تخریب ابنیه موقوفی

تخریب ابنیه موقوفی یکی از چالش‌های مهم سازمان اوقاف در مازندران پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ ش بود. بخش مهمی از این چالش محصول عدم اهتمام متولیان موقوفات در بازسازی موقوفات و بناهای وقفی بود. از این‌رو شاهد از بین رفتن و تخریب مستغلات وقفی در برخی نقاط مازندران هستیم به‌عنوان مثال در سال ۱۳۰۴ ش



هیئت اتحادیه علی‌آباد^۱ مازندران در یک تظلم خواهی از حیف‌ومیل شدن عواید موقوفه روستای فوریجا، از رضاخان، رئیس‌الوزرای وقت، می‌خواهند به وضعیت موقوفات امامزاده یوسف‌رضا سروسامان بدهد (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۱۹۱۶۵)؛ اما هرگز در جهت احیاء امامزاده یوسف‌رضا اقدامی صورت نگرفت بدین ترتیب بنای امامزاده مخروبه گشته و محوطه این امامزاده به تأسیس بیمارستان شاهی اختصاص داده شد و موقوفات آن امامزاده هم معذراً مصرف گشتند (ساکما، شناسه سند ۲۳۰/۸۹۰). همچنین گزارش ۱۹ اسفند ۱۳۰۶ ش اداره معارف و اوقاف مازندران نیز نشان می‌دهد که عدم توجه متولی مدرسه قدیمی «ملک آرائی» ساری به امور این موقوفه و مقررات اداره معارف و اوقاف، موجب تخریب این بنا گردید. لذا اداره کل اوقاف از وزارت معارف و اوقاف مازندران به متصدی موقوفه مدرسه اخطار داد تا صورت جمع و خرج مطالبه را به‌دقت تنظیم نموده و درآمد موقوفه به مصارف مخصوص خود رساند و مدرسه را نیز تعمیر نماید (ساکما، شناسه سند ۲۹۷/۲۶۱۲۲). علاوه بر این بنابر گزارش رئیس معارف مازندران در سال ۱۳۰۹ ش، در تاکور نور مدرسه‌ای که میرزا فضل‌الله خان اورنگی تأسیس نموده‌است در اثر نبود بودجه در خطر انحلال قرار گرفت (ساکما، شناسه سند ۲۹۷/۲۹۹۹۷). عدم توجه به مرمت و بازسازی اماکنی که دارای موقوفه بوده‌اند در شکایات مکرر مردم به دربار رضاشاه به‌خوبی نمایان است: در سال ۱۳۱۱ ش، کشاورز آملی طی عرض حالی به دربار رضاشاه از اینکه به مقبره میربزرگ توجه نمی‌شود شکایت می‌کند. وی در این شکوائیه اشاره می‌نماید که مقبره میربزرگ دارای موقوفاتی بسیاری است که به‌مرورزمان توسط خانواده ملک‌زاده آملی تصرف و به‌عنوان ملک شخصی ثبت گردید و توجهی به مرمت و بازسازی مقبره میربزرگ نمی‌شود (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۲۴۰). همچنین در گزارش‌ها آمده‌است در همین شهر مدرسه «حاجی اسمعیل اسکی»^۲ به‌واسطه عدم توجه و بی‌مبالاتی متولی بیش از پانزده سال مخروبه و بلااستفاده شد (ساکما، شناسه سند ۲۹۷/۲۳۵۴۲). در گزارش سال ۱۳۱۳ ش دایره محاسبات اداره کل اوقاف به اداره کل معارف و اوقاف مازندران نیز می‌توان نشانه‌های بی‌توجهی و اهمال متولیان موقوفات در حفظ و نگهداری ابنیه موقوفی را مشاهده کرد. در این گزارش دایره

۱. شاهی بعدی و قائم‌شهر کنونی.

۲. از مدارس قدیم و واقف آن حاجی اسمعیل بود.

محاسبات اداره کل اوقاف به اداره کل معارف و اوقاف مازندران در خصوص تعمیرات امامزاده آقمشهد اخطار می‌دهد که تعمیرات امامزاده از محل عواید موقوفات امامزاده صورت گیرد و متذکر می‌شود که در بودجه ارسالی عایدات موقوفات این امامزاده و مخارج تعمیرات آن خلاف این دستور صورت گرفته است (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۵۰۵۴).

۲.۲. عدم تمکین متولیان موقوفات نسبت به وزارت معارف و اوقاف

علاوه بر تخریب ابنیه موقوفی، عدم تمکین متولیان موقوفات از وزارت معارف از دیگر چالش‌های پیش روی سازمان اوقاف در مازندران پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ش بود. گزارش‌های موجود حاکی از آن است که دست‌اندرکاران اداره موقوفات به‌صورت دل‌بخواهی عمل نموده و علاوه بر عدم آشنایی با قوانین حوزه وقف، نسبت به دخالت و نظارت دولت در امور اداری و مالی‌شان واکنش منفی نشان می‌دادند. از نمونه‌های عدم آگاهی و عدم تمکین متولیان، از قوانین حوزه وقف می‌توان به درخواست سال ۱۳۰۸ش علامه حائری، امام و مدرس مسجد و مدرسه مرحوم حاجی میرزا بابا بارفروش، از وزارت معارف و اوقاف مبنی بر ادامه تحصیل در مصر از محل حق‌التدریسی و حق‌التولیه موقوفات مسجد و مدرسه، اشاره کرد. در این راستا اداره کل اوقاف اعلام نمود که تحصیل در خارج از کشور منوط به شرکت در آزمون و قبولی در آن است و در زمینه دریافت حقوق هم مخالفت نمود؛ «زیرا که مدرس باید به تدریس اشتغال و عهده‌دار تولیت موقوفه باشد تا حقوق به وی پرداخت شود» اداره کل اوقاف به متولی موقوفه در صورت غیبت هم پیشنهاد نمود که فرد دیگری را به نیابت انتخاب کند و در این راستا اداره اوقاف هم نظارت کلی بر موقوفه را انجام خواهد داد. عدم تمکین متولی از این درخواست موجب شد تا رئیس معارف بابل در غیاب متولی مسجد و مدرسه مرحوم حاجی میرزا بابا بارفروش، درخواست نظارت بر مسجد و مدرسه نموده «تا توسط ملاها مسجد و مدرسه مورد تصرف قرار نگیرد». در گزارش ۲۱ فروردین ۱۳۰۸ش، رئیس معارف و اوقاف مازندران از نارضایتی و سرپیچی متولیان موقوفات آمل در ارائه کارکرد مالی به اداره اوقاف سخن به میان آمده‌است: «چون اهالی آمل تاکنون به دادن صورت‌حساب جمع و خرج موقوفات و اجاره دادن آن‌ها با اعلان مزایده معتاد نبوده و از طرف اداره معارف و اوقاف آمل در سینه ماضیه اقداماتی برای آشنا

کردن متصدیان موقوفات به وظائف خود به عمل آمده بود شروع به شکایت نموده و این کار را دخالت غیرقانونی قلمداد نموده‌اند...» (ساکما، شناسه سند ۳۷۱۷/۲۵۰). حتی در راستای تنظیم دفاتر و وصول مطالبات اوقافی اداره معارف و اوقاف، حکومت به دفعات مجبور به استفاده از قوه قهریه می‌شد (علامه، ۱۳۲۸: ۱۹۲). این در حالی بود که در مرداد سال ۱۳۰۷ ش اداره کل اوقاف، ثبت موقوفات و برداشتن سواد از وقف‌نامه‌ها را در مرکز، بر عهده اداره کل اوقاف و در ایالات و ولایات، به عهده ادارات معارف گذاشته بود (اطلاعات، س ۳، ش ۵۵۷، ۱۳۰۷/۵/۲۷: ۱). در ادامه وضعیت عدم تمکین متولیان موقوفات با قوانین در مازندران بود که وزارت معارف و اوقاف در سال ۱۳۱۱ ش طی اخطاری به آیت‌الله خالصی، متولی رقبات موقوفه «رستم روزافزون» در قائم‌شهر را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا از ارسال اطلاعات درخواستی وزارت معارف امتناع نموده‌است. عدم توجه به اخطارهای آن وزارتخانه موجب شد تا وزارت معارف و اوقاف، اداره معارف و اوقاف مازندران را مأمور تحقیقات و رسیدگی به رقبات این موقوفه کند (ساکما، شناسه سند ۵۳۰۴/۲۵۰).

۳.۲. خیانت و ناکارآمدی متولیان در اداره موقوفات

حیف‌ومیل و خیانت در موقوفات نیز از دیگر چالش‌های پیش روی سازمان اوقاف در مازندران پیش از تصویب قانون اوقاف سال ۱۳۱۳ ش بود. در سال ۱۳۰۴ ش، رئیس معارف و اوقاف بابل گزارشی از موقوفات کاظم بیگی ارائه می‌دهد که در آن به مشخص نبودن وصی اصلی این موقوفات و حیف‌ومیل اموال این موقوفات با دخالت علما اشاره می‌کند (ساکما، شناسه سند ۲۲۱۳/۲۵۰). در سال ۱۳۰۹ ش، شیخ علی‌اکبر غضنفری سوادکوهی از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه می‌خواهد که موقوفه قریه خانقاه مورد رسیدگی و تحت نظر وزارت معارف و اوقاف واقع شود تا ضمن جلوگیری از حیف‌ومیل آن و به‌صرفه مصرف شود، وی در این خصوص پیشنهاد می‌نماید که مدرسه چهار کلاسه که در این منطقه دایر شده برای اداره آن از عواید این موقوفه استفاده شود (ساکما، شناسه سند ۱۹۸/۲۵۰). از آنجاکه اساساً صورت جامع و دقیقی از موقوفات و درآمدهای آن وجود نداشت، لذا تصرف در این اموال به‌راحتی صورت می‌گرفت و به نظر می‌رسد یکی از عوامل اصلی خیانت و سوءاستفاده از موقوفات همین نقصان بود. تا آنجا که رئیس اداره معارف و اوقاف مازندران

(۱۳۱۲ ش) به نداشتن صورت صحیح و جامعی از کلیه رقبات وقف و عایدات آن اشاره داشته و خواستار اعزام هیئتی با تخصیص و تصویب اعتبار مناسب می‌شود تا بتواند با کمال دقت صورتی از نوع موقوفات و عایدات آن که در قراء و قسبات و شهرهای مازندران است تهیه و تقدیم نماید (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۳۵۹۱). در بررسی‌های اداره معارف و اوقاف مازندران در اردیبهشت ۱۳۱۳ ش فقدان اسناد مربوط به مخارج اوقاف، به‌وضوح مشهود است. مقوله‌ای که رئیس اداره مربوطه را جهت «جلوگیری از حیف‌ومیل» منابع، به چاره‌جویی موقت^۱ تا نگارش «مقررات نظامنامه اداره اوقاف عواید و مصارف آن» وامی‌دارد (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۵۰۵۴). با وجود همه این تدابیر در آذرماه ۱۳۱۳ ش رئیس اداره معارف و اوقاف مازندران راجع به موقوفات مدرسه سلیمان خان به وزارت معارف و اوقاف گزارش می‌دهد که متصدی آن کمال‌الدین مفیدی موقوفات این مدرسه را تصرف و از دادن صورت حساب صحیحی تاکنون خودداری نموده و به‌کلی برخلاف واقف عمل و رفتار نموده‌است (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۱۶۷۵۹). عدم پرداخت مطالبات و وجوه طلاب مسجد جامع آمل توسط متولی رقبات مسجد جامع آمل (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۵۰۵۴) از دیگر مصادیق عمل نکردن به شروط مصرح در وقف‌نامه‌ها و حیف‌ومیل و خیانت در آن است. شکوائیه خانمی به نام «خدیجه»^۲ نیز مؤید هزینه‌کرد عواید رقبات ساری به‌صورت دل‌بخواهی است (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۲۹۱). از آمل سندی به تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۱۲ ش، با امضای بیش از ۱۵ نفر به دست آمده‌است که از اقدامات رئیس معارف آمل به‌شدت ابراز نگرانی کرده و از رضاشاه برای جلوگیری از اقدامات رئیس معارف آمل «میرزا محمدهادی شریعت زاده آملی» طلب کمک می‌نمایند به گزارش اهالی آمل وی «گذشته از بی‌سوادی و عدم لیاقت انواع جنایت‌کاری و غارت‌گری را در اوقاف بی‌صاحب نموده‌است یک امسال فقط به‌عنوان مزایده در اجاره تمام حدود آمل و نور را چپاول و غارت کرده‌است به‌طور تحقیق متجاوز از ۳۰۰۰ هزار تومان پول از مردم گرفته است بهترین شاهد کسی که

۱. ازجمله گماردن اشخاص امین و حساب‌رس.

۲. «خدیجه» در شکایتی خطاب به رضاشاه پهلوی تظلم‌خواهی نموده که «شیخ‌العراقین مازندرانی» (که خود مقیم کربلاست) در ساری، از هزینه‌کرد عواید موقوفات مطابق وقفنامه امتناع کرده و به‌صورت دل‌بخواهی عمل می‌کند (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۲۹۱).

در چند سال قبل با ۲۰ تومان سرمایه دست‌فروشی می‌کرد حالا قریب ۱۰۰۰۰ هزار تومان چیز به هم زد در صورتی‌که حقوق او ماهی ۳۰ تومان است این چپاول و غارت‌گری از یک‌طرف و بی‌سوادی و عدم لیاقت از طرف دیگر به‌عوض اینکه معارف باعث تربیت اطفال شود برعکس باعث بی‌تربیتی و بداخلاقی اطفال معصوم می‌شود...» (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۳۵۹۱).

۴.۲. سوءاستفاده از موقوفات و فروش یا تصاحب املاک وقفی

این اتفاق مخصوصاً پس از تأسیس سازمان ثبت و اسناد املاک در سال ۱۳۰۹ش بیشتر رایج شد. به‌گونه‌ای که برخی از افراد و متولیان موقوفه‌ها املاک موقوفه را به نام خود ثبت کردند. هرچند وزارت عدلیه در واکنش به این‌گونه اقدامات متحدالمال (بخشنامه) صادره نموده و با استناد به ماده ۱۰۷ قانون ثبت و املاک مصوب اسفندماه ۱۳۱۰ش، آن را عملی مجرمانه خواند و مأمورین اوقاف را مکلف به پیگیری آن نمود (اطلاعات، س ۷، ش ۱۸۹۸، ۲۷/۲/۱۳۱۲: ۲)؛ اما گزارش روزنامه اطلاعات در مهر سال ۱۳۱۲ش حاکی از رواج گسترده این عمل مجرمانه است: «مسئله ثبت املاک موقوفه از جانب اشخاص و متولیان، یکی از مسائل بگرنج کشور است. مشاهده می‌شود که بعضی اشخاص املاک موقوفه را به نام خود ثبت داده و املاک مزبور را به حیطة تصرف خود درمی‌آوردند» و در اعتراض برخی مردم آگاه «متولی قضیه را به‌صورت دیگری جلوه می‌داد و به اهالی چنین می‌فهماند که در صورتی‌که به نام موقوفه ثبت گردد دولت تصرف خواهد کرد و به‌کلی از بین می‌رود» (همان، س ۷، ش ۱۹۰۲، ۱/۷/۱۳۱۲: ۱). شواهد میدانی و اسناد آرشیوی نیز مؤید گزارش فوق است. ازجمله متولیان برخی از موقوفات قریه اسب شورپی بابل (۱۳۰۹ ش) اقدام به ثبت املاک موقوفی به نام خود نمودند که مورد اعتراض اداره اوقاف این شهرستان واقع شد (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۲۲۱۳). همچنین یک قطعه باغچه در اجابن بابل به نام حاج میر محمدعلی فرشی ثبت شد (۱۳۰۹ش) که اعتراض بی‌نتیجه‌ی اداره اوقاف را در پی داشت؛ زیرا اداره ثبت‌اسناد به دلیل گذشتن موعد قانونی اعتراض، آن را وارد ندانسته است (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۱۹۹). در پی غصب املاک موقوفی در مازندران و تبدیل آن به ملک شخصی، رئیس معارف مازندران به سال ۱۳۰۹ش در مکاتبه‌ای با وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه از عدم همکاری اداره ثبت‌اسناد و املاک گلایه نموده و از اداره ثبت به

خاطر اینکه به تقاضای استعلام از اداره معارف، قبل از ثبت املاک واقعی نمی‌نهد، شکایت می‌کند (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۱۹۴). به نظر می‌رسد استعلام از اداره اوقاف، قبل از ثبت املاک، همچنان مورد غفلت اداره ثبت املاک قرار می‌گیرد؛ زیرا همچنان در روستای جعفرکلای ساری به سال ۱۳۱۱ ش، شاهد تبانی افراد برای ثبت ملک موقوفه به نام اشخاص هستیم و در تیر سال بعد اداره معارف و اوقاف مازندران از شیخ عبدالرحیم رحمانی به اتهام تقاضای ثبت رقبات موقوفات به‌عنوان ملک، شکایت می‌کند (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۳۵۹۱). همچنین اسناد شکایات موجود در وزارت عدلیه حاکی از امحای وقف‌نامه‌ها به‌منظور تصاحب و تغییر آن از حالت وقفی به ملکی است^۱ (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۸۲۴). در همین راستا و در سال ۱۳۱۲ ش، وکیل اداره معارف و اوقاف بابل به دلیل پرداخت نشدن حقوق وکالت، تظلم خواهی می‌کند و این امر را باعث از بین رفتن موقوفات می‌داند؛ زیرا بازپس‌گیری املاک وقفی را که به‌عنوان ملکیت تقاضای ثبت شده‌است، دچار مشکل می‌کند (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۸۵۴). با تصویب قانون اوقاف در دی‌ماه ۱۳۱۳ ش و همچنین نظامنامه آن در اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۴ ش، وزارت معارف در تمام نقاط برای تکمیل احصائیه رقبات وقفی اقدام نمود. در این راستا اداره کل ثبت طی بخشنامه‌ای به عموم ادارات و دوائر ثبت مرکز و ولایات اکیداً دستور داد تا با ادارات اوقاف و نماینده آن اداره برای استنساخ صورت رقبات مراجعه می‌کنند نهایت مساعدت را در ارائه دفاتر مربوطه به آن‌ها بنمایند تا صورتی را که برای منظور فوق لازم دارند تهیه نمایند (اطلاعات، س ۹، ش ۲۵۰۱، ۱۳۱۴/۳/۱۴: ۳).

۲.۵. تعدد موقوفات مجهول‌المصرف، متعذرالمصرف و مسلوب‌المنفعه

وجود تعداد قابل‌اعتنایی از موقوفات مجهول‌المصرف،^۲ متعذرالمصرف^۳ و مسلوب‌المنفعه^۴ در اقصی نقاط ایران بیانگر ناکارآمدی و عدم انعطاف‌پذیری نظام وقف در دوران مورد بود.

۱. به‌طور نمونه در سال ۱۳۰۸ ش، میرزا حسن خان آشتیانی یکی از کارمندان رسمی معارف و اوقاف بارفروش (بابل) یک طغرا سواد وصیتنامه افتخارالتجار را از بین می‌برد که در این راستا وزارت جلیله عدلیه، محکمه اداری برای این فرد تشکیل می‌دهد (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۸۲۴).

۲. به موقوفه‌ای اطلاق می‌شود که مقصود واقف از وقف آن مجهول باشد.

۳. در مورد موقوفه‌ای به‌کار می‌رود که عواید را نتوان به مصرفی که واقف تعیین کرده است رساند.

۴. موقوفه‌ای که از آن بهره‌ای عاید نشود.



وجود این قبیل موقوفات از چالش‌های مهم نظام اوقاف در ایران و قطعاً یکی از دلایل سازمان‌دهی نظام اوقاف در عصر رضاشاه به‌منظور تعیین تکلیف این موقوفات و در صورت لزوم تبدیل به احسن نمودن آنان به‌صورت قانونی بوده‌است. کاری که قبل از تدوین قوانین اوقاف علی‌رغم اعتراض واقفین و متولیان موقوفات به‌دفعات رخ داد.^۱ در سال ۱۳۰۸ ش، مأمور ویژه وزارت معارف و اوقاف در مازندران،^۲ بعد از بازدید از مدارس و صفحات شمال کشور گزارش می‌دهد که مازندران از کلیه ولایات و ایالات ایران موقوفات بیشتری را در خود جای داده‌است که بیشتر آن‌ها متعذرالمصرف می‌باشند و پیشنهاد می‌کند «به مصارف بریه که بهترین آن‌ها صرف مدارس ابتدائی است برسد» وی عوائد حاصل از موقوفات مجهول‌المصرف و متعذرالمصرف در این ناحیه را بیش از ۱۵۰ هزار تومان اعلام می‌کند که بایستی در مورد آن‌ها تصمیمات مقتضی اتخاذ گردد (ساکما، شناسه سند ۲۴۰/۲۴۱۳). همچنین به سال ۱۳۰۹ ش اهالی سوادکوه از وزارت معارف و اوقاف می‌خواهند ضمن رسیدگی به برخی موقوفات متعذرالمصرف این ناحیه از عواید آن‌ها در «امور به‌صرفه»، از جمله ساخت و اداره مدارس، استفاده شود (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۱۹۸).

در خردادماه سال ۱۳۰۹ ش، رئیس معارف ایالتی مازندران در جواب نامه اداره کل اوقاف در دی‌ماه ۱۳۰۸ ش، درخصوص مدارس قدیمه مازندران گزارش می‌دهد: «که مدارس قدیمه بارفروش و ساری اغلب خالی از طلبه و همچنین موقوفات آن حیفاومیل می‌شود و بنای مدارس هم رو به انهدام است و در مقابل مدارس جدید با تأدیه مبالغی مال‌الاجاره، اغلب در منازل نامناسب مسکن داشته و پیوسته در تعرض موجرین هم هستند. بنابراین اگر اجازه داده شود بعضی از مدارس قدیمه بارفروش و ساری برای مدارس جدید تصرف و از محل موقوفات آن‌ها تعمیرات لازمه به عمل آید هم مدارس قدیمه از خطر خراب شدن

۱. در این راستا در بابل مدرسه مرحوم قهارقلی خان توسط اداره معارف این شهر به محل اسکان مدرسه شرافت تبدیل شد در صورتی‌که متولی مزبور میرزا محمد اشراقی این اقدام اداره معارف را خلاف نیت واقف می‌دانست (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۳۵۹۱). همچنین در آذرماه سال ۱۳۱۰ ش، اداره مباشرتی املاک مازندران چهارهزار زرع اراضی واقع در میدان شاهی علی‌آباد را جهت احداث ساختمان نظمیه و مریض‌خانه هرکدام به میزان دوهزار زرع به اداره حکومتی علی‌آباد و سوادکوه تحویل داده شد (ساکما، شناسه سند ۲۳۰/۸۹۰).

۲. محمدعلی کاتوزیان طهرانی.

(در نتیجه طلبه نداشتن) محفوظ مانده و هم مدارس جدیده دارای منازل مستقلی خواهند بود و به نزدیک‌ترین قصد واقف نیز عمل شده‌است». وی همچنین برای تکمیل گزارش صورتی از مدارس قدیمه ساری و بارفروش را که طلبه رسمی ندارد و برای سکونت مدارس جدید هم صلاحیت دارند با اطلاعات لازمه می‌نگارد (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۲۳۸).

نتیجه

وقف در ایران به جهت تعدد، تنوع، فراگیری، کارکردها و آثار فراوان همواره از اهمیت ویژه‌ای برای حکومت‌ها، از جمله حکومت رضاشاه برخوردار بوده‌است. این نهاد مهم و تأثیرگذار در دوران پهلوی اول، با مشکلات و چالش‌های فراوانی در اقصی نقاط ایران، از جمله نواحی مرکزی مازندران، دست‌به‌گریبان بود که بیشتر آن‌ها میراث دوران پیشین و برخی مربوط به عهد پهلوی بوده‌است. به گزارش اسناد آرشیوی، روزنامه‌ها و بایگانی‌های راکد ادارات اوقاف شهرستان‌های مازندران، اهم چالش‌های موجود در نواحی مرکزی مازندران در عهد رضاشاه عبارت‌اند از تخریب ابنیه موقوفات، عدم تمکین متولیان نسبت به وزارت معارف و اوقاف، خیانت و ناکارآمدی متولیان در اداره موقوفات اعم از حیف و میل اموال وقفی، سوءاستفاده از موقوفات و فروش یا تصاحب املاک وقفی و تعدد موقوفات مجهول‌المصرف، متعذرالمصرف و مسلوب‌المنفعه. لذا حکومت پهلوی پس از تثبیت موقعیت سیاسی خود، در صدد سازمان‌دهی نظام اوقاف، با تدوین قوانین جدید اوقاف، برآمد. قوانینی که پس از کش‌وقوس‌های فراوان بین دولت و مجلس شورای ملی در زمان وزارت علی‌اصغر حکمت در ده ماده تنظیم و تقدیم مجلس شد. مجلس شورای ملی هم پس از بررسی لایحه در سوم دی ۱۳۱۳ش آن را تصویب نمود. سرانجام در راستای تحقق ماده دهم قانون اوقاف مبنی بر لزوم تصویب نظام‌نامه اجرائی قانون اوقاف توسط وزارت معارف و اوقاف، این وزارتخانه پس از تدوین نظام‌نامه در شش فصل و ۷۵ ماده، آن را در جلسه ۱۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۴ش به تصویب رساند.

منابع مأخذ

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- علامه، صمصام‌الدین (۱۳۲۸). *یادگار فرهنگ آمل*، تهران، تابان.
- کیمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کیمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*، تهران، زوار.
- *مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت* (۱۳۸۸). قوه قضائیه روزنامه رسمی کشور، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

مقاله‌ها

- سجادی، سید احمد (۱۳۹۳). آثار اجتماعی وقف اسلامی در ایران. *وقف میراث جاویدان*، ۲۲(۸۵)، ۵۱-۸۶.
- شاه‌حسینی، پروانه (۱۳۹۰). سنجش تطبیقی وقف در طی دوره‌های قاجاریه و پهلوی. *جغرافیا و توسعه*، ۹(۲۵)، ۱۷-۳۸.
- طباطباییان، عطیه سادات (۱۳۸۹). وضعیت اوقاف در دوره قاجار با تکیه بر قوانین مجلس و شکایات واقفان اصفهان. *سخن تاریخ*، ۴(۱۱)، ۱۵۴-۲۲۸.
- کشاورز، محمد (۱۳۸۸). بررسی انگیزه‌های واقفان در شهر تهران. *وقف میراث جاویدان*، ۱۷(۶۸)، ۱۰۰-۱۰۹.
- نوایی، عبدالحسین و احمدی، نزهت (۱۳۸۱). «ساختار نهاد وقف در عصر صفوی. *علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، ۱۲(۴۳)، ۲۱-۴۲.

پایان‌نامه

- عابدی، عباس (۱۳۹۲). *گونه‌شناسی وقف‌نامه‌های مازندران در عهد قاجاریه*. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۱۹۴، محل در آرشیو ۸۰۷ی۱۵۲
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۱۹۸، محل در آرشیو ۸۱۱ی۱۵۲
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۱۹۹، محل در آرشیو ۸۱۲ی۱۵۲
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۲۳۸، محل در آرشیو ۲۲۱ی۱۵۳
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۲۴۰، محل در آرشیو ۲۲۳ی۱۵۳
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۲۹۱، محل در آرشیو ۷۱۳ی۱۵۳
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۸۲۴، محل در آرشیو ۱۱۰و۱۵۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۸۵۴، محل در آرشیو ۶۰۵و۱۵۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۲۲۱۳
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۳۵۹۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۳۷۱۷
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۵۰۵۴
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۵۳۰۴
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۱۶۷۵۹
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۵۰/۱۹۱۶۵

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۹۷/۲۳۵۴۲، محل در آرشیو
آپ ۲ظ ۸۰۲
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۹۷/۲۶۱۲۲، محل در آرشیو
آپ ۱غ ۲۰۹
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۹۷/۲۹۹۹۷، محل در آرشیو
آپ ۳ق ۴۰۱

روزنامه‌ها

- روزنامه اطلاعات (۱۳۰۷)، شماره ۵۵۷، ۲۷ مردادماه ۱۳۰۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۱۲)، شماره ۱۸۹۸، ۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۲.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۱۲)، شماره ۱۹۰۲، ۱ مهرماه ۱۳۱۲.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۱۴)، شماره ۲۵۰۱، ۱۴ خردادماه ۱۳۱۴.
- سایت کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای
ملی، <https://www.ical.ir/fa/mashroohmozakerat>.



(15)

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

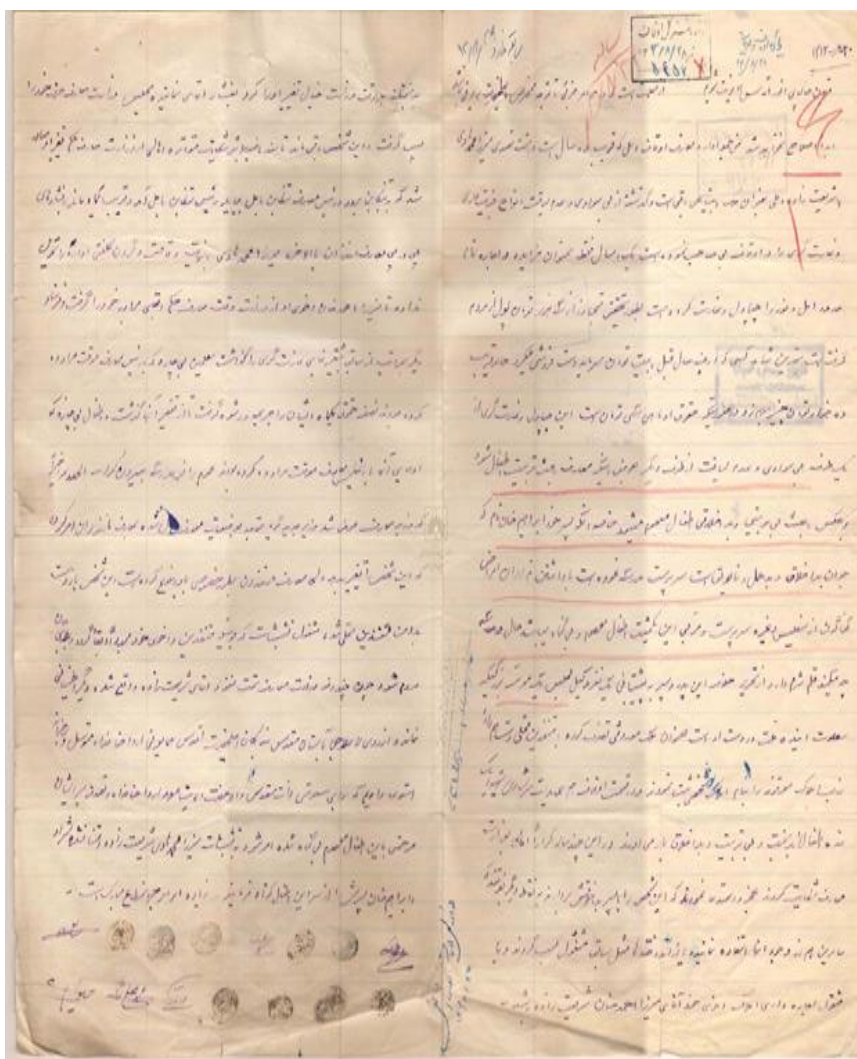
وزارت
.....
اداره

طایفه بنگالی تاریخ وفات در این سن فاسد می شود که در این سن بیع عمر خود داد، سنه ۹۰۵ و گمان می رود در آن زمان است که بهرام سلطان را بر سر شمشیر کشته که تا یک یا دو سال بعد از این میزند و قیامت و بر حسب اتفاق در آن تاریخ او فراده میزند و در محنت است هم در دویم میزند و بر قیامت رجوع کند و گمان می رود که در دو صد و نود و یک از سر بزرگان آن قسمت داشته باشد با جمله امیران و خاندانان بسیار و خلفای استقامت وزارت و معتمدان می باشد که در توفیق این از تمام خود می بیند که بر سر و تن بهر این تعجب و قضا و قدر و در آن یک مرتبه در آن یک اقصای

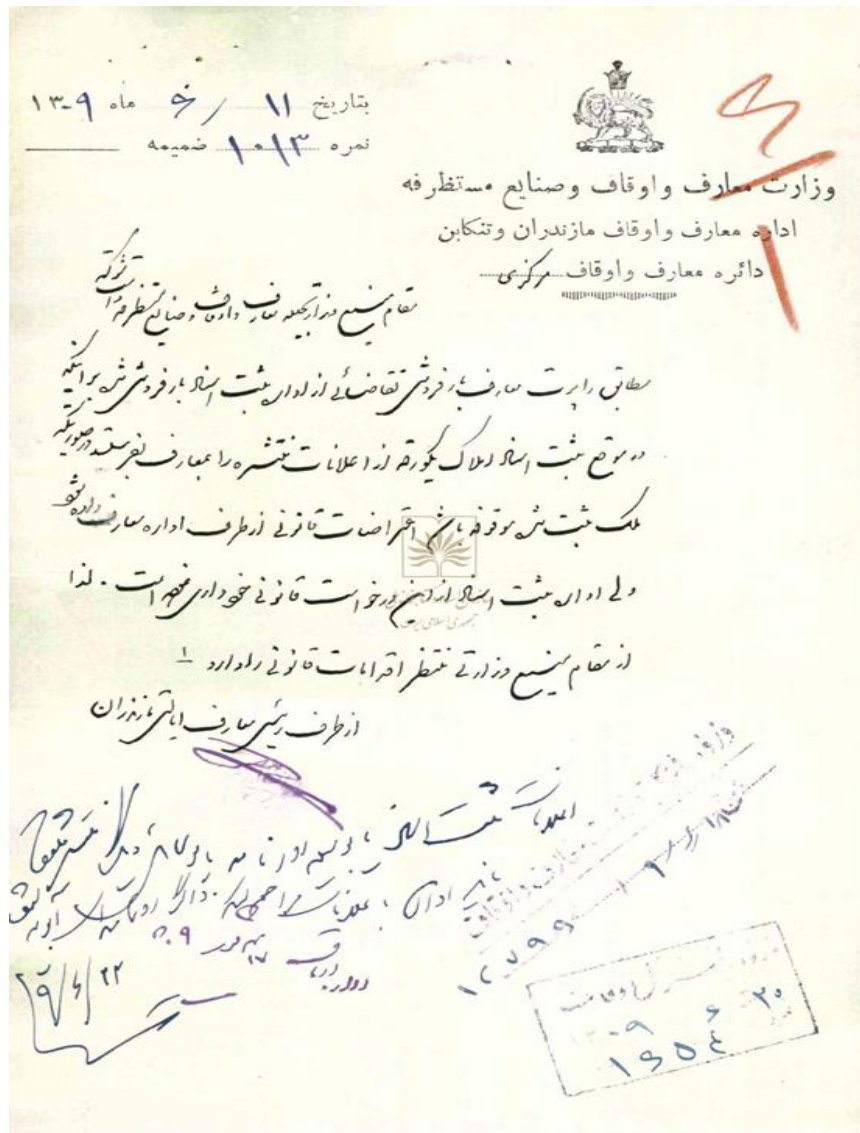
اوقاف

[illegible]

سند شماره ۱: گزارش بازدید نماینده وزارت معارف و اوقاف از صفحات شمال کشور و اشاره وی به کثرت موقوفات در مازندران و عدم نظارت بر آن (ساکما، شناسه سند ۲۴۰/۲۴۱۳).

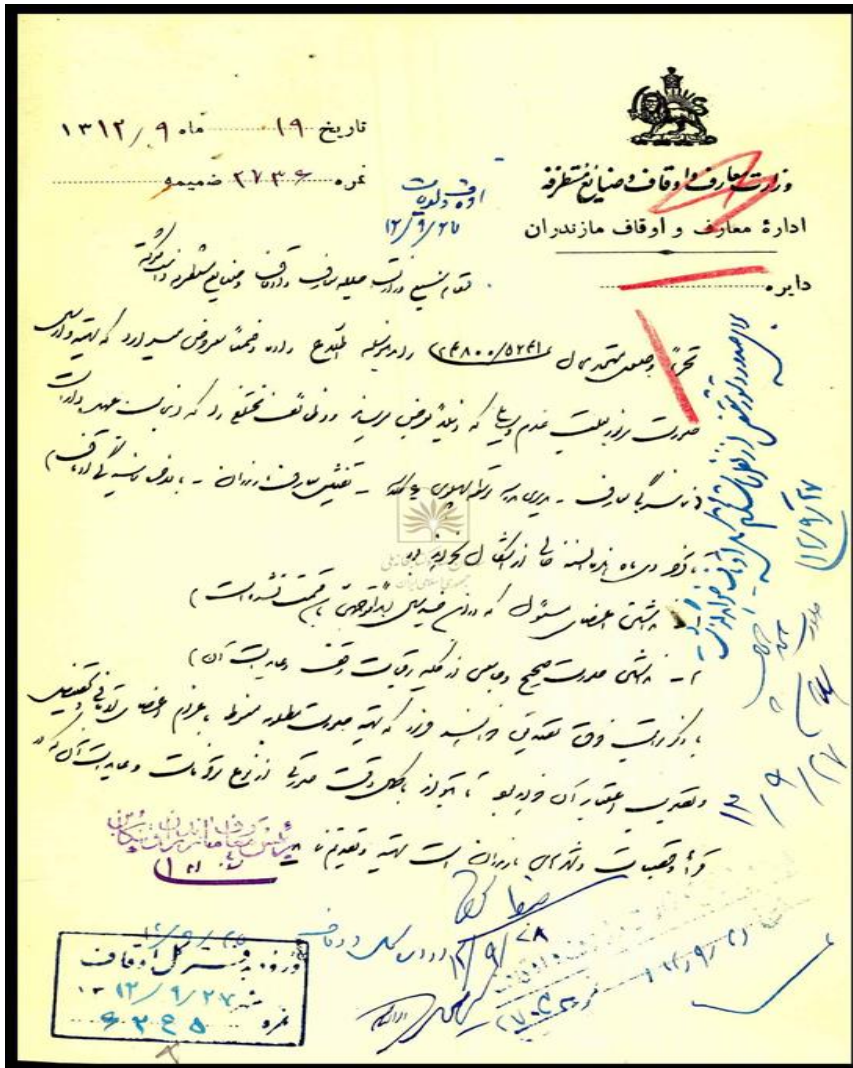


سند شماره ۲: شکایت اهالی دیار آمل از اقدامات میرزا هادی شریعت‌زاده (رئیس معارف آمل) به دربار رضاشاه (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۳۵۹۱).



سند شماره ۳: شکوائیه رئیس معارف ایالتی مازندران به وزارت معارف و اوقاف از عدم همکاری اداره ثبت اسناد با فروش (ساکما، شناسه سند ۲۵۰/۱۹۴).

سند شماره ۴: شکایت یک کشاورز آملی به دربار رضاشاه از بی توجهی به مقبره میرزبزرگ (ساکما، شناسه سند ۲۴۰/۲۵۰).



سند شماره ۵: درخواست رئیس معارف و اوقاف و اوزار معارف و اوقاف برای حمایت از
وی برای جذب و فرستادن نیروی متخصص برای سروسامان دادن به اوضاع رقبات اوقافی مازندران
(ساكما، شناسه سند ۲۵۰/۳۵۹۱).



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 36
Autumn 2023

Pages: 159-184

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54579.2390

Received: 2022/12/23 Received in revised form: 2023/03/16 Accepted: 2023/04/17 Published: 2023/10/01

The Caucasian Émigré in Iran: Azerbaijani Refugees (1920s-1940s)

Ali Kalirad¹

Abstract

In 1920, when the Red Army conquered the Republic of Azerbaijan, many political and military elements fled to Iran. The appropriate treatment of Iranians with immigrants, the Iranian government's resistance to the extradite of refugees, the employment of many immigrants in Iranian civil and military sections, as well as Turkey's chaotic conditions at that time, indicate the importance of Iran in the process of migration of Caucasian Azerbaijanis after the Bolshevik invasion. However, for various reasons, the abovementioned issue has not been paid much attention in the works conducted so far, and the presence and activities of Azerbaijani immigrants in Turkey and Europe have been most discussed. During the decades of 1920-1940, the community of Azerbaijani émigrés in Iran was plagued by internal rivalries, anticommunist activities by foreign states, and Soviet intelligence penetration. In Iran, the Azerbaijani community's political life was heavily influenced by Reza Shah's government's security approach, the priority Iran placed on de-escalating tensions with the Soviet Union and Turkey, the memories of ups and downs between Tehran and Baku between 1918 and 1920, as well as the Turkist discourse that dominates Azerbaijani political circles, especially among the Musavat party. In the aftermath of the Second World War, developments complicated the issue of Azerbaijani émigrés and the obstacles to their cooperation with Iranian authorities.

Keywords: Azerbaijani Émigrés, Republic of Azerbaijan, Iran, Musavat Party, Soviet Union, Turkey, Poland.

1. Assistant Professor, University of Tehran, Iran

kalirad@ut.ac.ir



مهاجران قفقازی در ایران: پناهندگان جمهوری آذربایجان (دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰ م / ۱۳۰۰-۱۳۲۰ ش)

علی کالیراد^۱

چکیده

پس از استیلاي ارتش سرخ بر جمهوری آذربایجان در ۱۹۲۰ م / ۱۳۹۹ ش، شمار زیادی از عناصر سیاسی و نظامی آن سرزمین به ایران پناهنده شدند. موضوع پیش‌گفته تاکنون در پژوهش‌ها چندان موردتوجه قرار نگرفته و بیشتر به حضور و فعالیت مهاجران آذربایجانی در ترکیه و اروپا پرداخته شده‌است. پرسش اصلی مقاله حاضر، چگونگی مناسبات جامعه مهاجران آذربایجانی، مشخصاً پناهندگان سیاسی، با دولت ایران در دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰ / ۱۳۰۰-۱۳۲۰ و ظرفیت‌ها و موانع همکاری دو طرف بوده‌است که تلاش شد با بهره‌گیری از منابع دست‌اول و پژوهش‌ها، عموماً به زبان‌های بیگانه، ابعاد مختلف آن بررسی شود. با توجه به برخورد مناسب ایرانیان با مهاجران، وجود پیوندهای عمیق تاریخی و اجتماعی، مقاومت ایران در برابر استرداد پناهندگان، به‌کارگیری مهاجران در دوائر کشوری و لشکری ایران و همچنین شرایط مغشوش ترکیه در آن مقطع، که جملگی حاکی از اهمیت ایران در فرایند مهاجرت آذربایجانیان قفقاز پس از غلبه بلشویک‌ها بودند، زمینه‌های چشمگیر همکاری وجود داشت؛ اما عواملی چند بر حیات سیاسی جامعه مهاجران آذربایجانی در ایران سایه انداختند و مانع شکل‌گیری همکاری میان جامعه مهاجران و دولت میزبان شدند که اهم آن‌ها عبارت بودند از رقابت‌های درونی، فعالیت‌های ضدکمونستی دولت‌های خارجی، اقدامات مأموران اطلاعاتی شوروی، رویکرد امنیتی حکومت رضاشاه، اولویت سیاست خارجی ایران در تنش‌زدایی با اتحاد شوروی و ترکیه، خاطره مناسبات پرفرازونشیب تهران و باکو در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ و غلبه گفتمان ترک‌گرایانه بر محافل سیاسی آذربایجانی، خصوصاً بین مساواتیان. پس از جنگ جهانی دوم، تحولات بین‌المللی بر پیچیدگی مسئله مهاجران آذربایجانی و موانع همکاری‌شان با دولت ایران افزود.

واژگان کلیدی: مهاجران آذربایجانی، جمهوری آذربایجان، ایران، حزب مساوات، اتحاد شوروی، ترکیه، لهستان.

مقدمه

پس از استیلای ارتش سرخ بر جمهوری آذربایجان در آوریل ۱۹۲۰/اردیبهشت ۱۲۹۹ و شکست مقاومت‌های پراکنده علیه بلشویک‌ها، شمار زیادی از عناصر سیاسی و نظامی جمهوری آذربایجان، خصوصاً از نخجوان و قراباغ، به ایران پناهنده شدند. برخورد مناسب مقامات حکومتی و مردم ایران با مهاجران، مقاومت دولت ایران در برابر استرداد پناهندگان، به‌کارگیری بسیاری از مهاجران در دوائر کشوری و لشکری ایران و همچنین شرایط مغشوش ترکیه در آن مقطع، جملگی از اهمیت ایران در روند مهاجرت آذربایجانیان قفقاز پس از غلبه بلشویک‌ها حکایت دارند (برای نمونه، بنگرید به نشریه ینی‌قفقاسیا، ۱۳۳۹: ۱۴)؛ با وجود این، موضوع پیش‌گفته، به دلائل مختلف، تاکنون در پژوهش‌های صورت گرفته چندان موردتوجه قرار نگرفته و بیشتر به حضور و فعالیت مهاجران آذربایجانی در ترکیه پرداخته شده‌است. در زبان فارسی، محدود پژوهش‌هایی درباره مهاجرت‌هایی که از روسیه به ایران پس از استقرار نظام بلشویکی صورت گرفت توسط شهلا آذری (۱۳۷۲)، کاوه بیات (۱۳۷۵)، رضا آذری شهرضایی (۱۳۸۳) و سادات، نورائی و میرجعفری (۱۳۹۲) به رشته تحریر درآمده‌اند که در این بین تنها آذری شهرضایی مشخصاً به سراغ فعالیت‌های یکی از گروه‌های مهاجر، یعنی ارمنیان، رفته‌است. شایان‌ذکر است که اسناد فارسی موجود نیز عموماً متضمن اطلاعات کلی راجع به مهاجران «قفقاز» و یا «روسیه/ شوروی» هستند. به نظر می‌رسد دسترسی به اطلاعات جزئی درباره فعالیت‌های هریک از جوامع مهاجر قفقازی در ایران، خصوصاً تشکیلات و دسته‌های سیاسی‌شان به‌مانند دانشناکتسوتیون و مساوات، بیش از هر چیز مستلزم بررسی اسناد دوائر نظامی و امنیتی کشور در دهه‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ش باشد. از پژوهشگران جمهوری آذربایجان، موسی قاسملی (۲۰۰۶) به مهاجرت آذربایجانیان به ایران و فعالیت‌های اعضای حزب مساوات در کشورمان اشاره داشته‌است. در مطالعات پژوهشگران غربی اشارات پراکنده‌ای به نقش جوامع مهاجر ساکن ایران در طرح‌ها و اقدامات ضد شوروی دولت‌هایی همچون لهستان و ژاپن به چشم می‌خورند که اهم آن‌ها در مقاله حاضر مورداستفاده قرار گرفته‌اند. اخیراً اتابکی و ولکوف (۲۰۲۱) در مقاله‌ای کوشیده‌اند تصویری کلی از مهاجرت‌ها از اتحاد شوروی به ایران ارائه کنند.

از میان اندک نوشته‌های فارسی برجای‌مانده از مهاجران قفقازی ساکن ایران که می‌شناسیم (برای نمونه، بنگرید به زیادخان‌اوف، ۱۳۸۱) خاطرات شامل جوانشیر (۱۳۹۲) که در سال ۱۳۳۲ش در هفته‌نامه تهران مصور منتشر شد، حائز اهمیت است. وی، ضمن بیان شرح‌حال خود و نحوه پناهندگی‌اش به ایران در دهه ۱۹۲۰م/ ۱۳۰۰ش، اسامی شماری دیگر از پناهندگان را مطرح کرد که سرنوشت بسیاری از آن‌ها پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و استقرار ارتش سرخ و عوامل امنیتی شوروی در ایران در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. مقاله حاضر کوششی است مقدماتی برای مرور اجمالی مهاجرت (سیاسی) از آذربایجان قفقاز به ایران در پی استقرار نظام بلشویکی در آن سامان و همچنین رویکرد فعالان تبعیدی آذربایجانی نسبت به کشور میزبان طی دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰/ ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰. بی‌گمان تکمیل بحث نیازمند بررسی‌های افزون‌تر در مراکز آرشیوی داخلی و خارجی و مطالعه دقیق نشریات مهاجران قفقازی در سال‌های میان دو جنگ جهانی است.

۱. در دام مأموران شوروی

فعالیت‌های مهاجران آذربایجانی در ایران، خصوصاً اعضای حزب مساوات به‌مثابه شاخص‌ترین سازمان سیاسی آذربایجانیان قفقاز، از همان بدو امر، تحت‌نظر سرویس اطلاعاتی اتحاد شوروی قرار داشت. در اکتبر ۱۹۲۵/ مهر ۱۳۰۴، اداره امنیت (ا. گ. پ. او)^۱ جمهوری فدراتیو سوسیالیستی ماورای قفقاز^۲ گزارشی از تشکیلات و فعالیت‌های مساواتیان در رشت و انزلی تهیه کرد (Mamulia & Abutalybov, 2020: Document No. 15). برپایه این گزارش، هدایت تشکیلات حزب مساوات در گیلان با میرزابالا محمدزاده بود. از نظر مأموران شوروی، حلقه‌های مساواتی در رشت و انزلی فاقد قدرت عملیاتی بودند و فعالیت جدی آنان محدود به قاچاق نشریات حزب مساوات به آذربایجان شوروی و همچنین گردآوری اخبار و مطبوعات مرتبط با آذربایجان شوروی می‌شد.

حلقه رشت به رهبری میرزابالا با محمدعلی رسول‌زاده، پسرعموی محمدامین

1. OGPU

۲. این جمهوری طی سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶ در محدوده قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) تشکیل شده بود.

رسول‌زاده، در تهران در ارتباط بود. نشریات مساواتیان همچون *ینی‌قافقاسیا* که در استانبول به چاپ می‌رسید، برای محمدعلی رسول‌زاده فرستاده می‌شد و وی وظیفه توزیع آن‌ها در ایران را بر عهده داشت. بخش عمده این نشریات به رشت اختصاص می‌یافت و از طریق آستارا به آذربایجان شوروی قاچاق می‌شد. باتوجه به نفوذ مأموران شوروی در تشکیلات مساواتیان، آن‌ها حتی از تعداد دقیق این نشریات و سرنوشت آن‌ها مطلع بودند.

اداره ا. گ. پ. اوی جمهوری ماورای قفقاز در اواخر دسامبر ۱۹۲۵ / دی ۱۳۰۴ گزارش جالب‌توجهی درباره مهاجران آذربایجانی ساکن آذربایجان ایران تهیه کرد (Ibid: Document No. 18). مهاجران آذربایجانی ساکن شمال غرب ایران اغلب در تبریز و خوی مستقر شده بودند. مهاجران ساکن تبریز بیشتر از اهالی جمهوری آذربایجان، قراباغ و ناحیه گردنشین آن سامان، و مهاجران ساکن خوی از ارمنستان، مخصوصاً ایروان، و دیگر مناطق قفقاز بودند. در گزارش مزبور، از شخصیت‌های سرشناس مهاجران که اغلب آن‌ها از مقامات سابق حزب مساوات و دولت جمهوری آذربایجان بودند و پس از مهاجرت در دوائر کشوری و لشکری ایران مشغول به کار شدند، نام برده شد. فعالیت این افراد گویا محدود به دریافت نشریه *ینی‌قافقاسیا* از استانبول و قاچاق آن به آذربایجان شوروی بود. بروز اختلاف بین محمدامین رسول‌زاده و خسروبیگ سلطانوف (سلطان‌زاده) هم تأثیر چندانی بر مواضع این جماعت نگذاشته بود. بنا به گزارش مزبور، در اوایل پاییز ۱۹۲۵ / ۱۳۰۴، با ورود موسی‌بیگ رفیع‌یف و سپس خسروبیگ سلطانوف از ترکیه به ایران، تحرکی در بین جامعه مهاجران آذربایجانی ایجاد شد.

رفیع‌یف به نمایندگی از محمدامین رسول‌زاده و حزب مساوات از یک‌سو و سلطان‌زاده به‌عنوان بنیان‌گذار حزب تازه‌تأسیس جمهوری‌خواه ناسیونال‌دموکراتیک آذربایجان از سوی دیگر درصدد سازماندهی پناهندگان مقیم آذربایجان ایران برآمدند. موفقیت هر یک از آن‌ها در آذربایجان (ایران) به معنای کسب پشتیبانی شمار قابل‌توجهی از مهاجران و به دست‌گرفتن گلوگاه ارتباط با آذربایجان شوروی بود. در اوایل اکتبر / اواسط مهر، رفیع‌یف به خوی و سپس تبریز سفر کرد و کوشید ضمن تشکیل کمیته حزب مساوات با سرکردگان دسته‌های مسلح در سرحدات ایران و شوروی برای همکاری به توافق برسد؛ اما با آمدن

خسروبیگ همه کوشش‌های رفیع‌یف نقش‌برآب شد.

برادران سلطانوف/سلطان‌زاده (خسرو، سلطان و اسکندر) پس از فرار از قفقاز در اوایل دهه ۱۹۲۰/۱۳۰۰ در ایران مستقر شدند.^۱ با وجود اصرار شوروی‌ها بر استرداد سلطانوف‌ها، دولت ایران از انجام آن سرباز زد و سرانجام خسروبیگ و سپس سلطان‌بیگ راهی ترکیه شدند؛ اما اسکندربیگ در روستای متعلق (مُتَالِیق) در ارسباران باقی ماند (جوانشیر، ۱۳۹۲: ۱۲۹). با چنین پیش‌زمینه‌ای بود که خسروبیگ در خوی و تبریز با رهبران مهاجران دیدار کرد و با اعلام جدایی خود از حزب مساوات به معرفی تشکیلات جدیدش پرداخت. به گفته سلطان‌زاده، حزب او بر سر ایجاد کنفدراسیون قفقاز با ناسیونال‌دموکرات‌های گرجی و رهبران قفقاز شمالی به توافق رسیده و از پشتیبانی انگلستان و لهستان برخوردار بود. وی اختلاف اصلی خود با حزب مساوات را در اتکا و اعتماد کامل مساواتیان به ترکیه قلمداد کرد. به باور وی، ترکیه به واسطه مشکلات داخلی و همچنین روابط حسنه با اتحاد شوروی اساساً تمایلی به مداخله در امور قفقاز نداشت و به مهاجران آذربایجانی هم اجازه فعالیت نظامی علیه شوروی از طریق خاک خود نمی‌داد؛ در مقابل، سلطان‌زاده از جدیت لهستان در مقابله با اتحاد شوروی و امکان دریافت سلاح از این کشور سخن گفت. خسروبیگ با سران دسته‌های نظامی مهاجران نیز دیدار کرد.

خسروبیگ با دکتر پیغیازاریان، از سران دانشاک تبریز، و همچنین احتمالاً با نرسس ملیک‌تانگیان، اسقف اعظم ارامنه تبریز، دیدار کرد. سلطان‌زاده در دیدار با پیغیازاریان با اشاره به خالی‌بودن جای حزب دانشاک در تشکیلات کنفدراسیون قفقاز، علت آن را عدم امکان ارتباط با رهبران دانشاک در استانبول عنوان نمود. وی همچنین از تلاش خود برای کسب مجوز از حکومت ایران برای پیوستن مهاجران آذربایجانی و ارمنستانی به لشکر شمال غرب گفت. او در ۶ دسامبر/ ۱۵ آذر، تبریز را به مقصد تهران ترک گفت (Mamulia & Abutalybov, 2020: Document No. 18). خسروبیگ در اوایل سال ۱۹۲۶/۱۳۰۴

۱. نشریه بنی قافقاسیا در ۲ دسامبر ۱۹۲۳/ ۱۰ آذر ۱۳۰۲ از پناهندگی سلطان‌بیگ، «از سرکردگان کُرد... برادر خسرو سلطان‌زاده که از رؤسای صاحب‌نفوذ در زنگزور کردستان است»، خبر داد. در پی تسلط نیروهای ارمنی بر قراباغ کوهستانی و به سبب اقدامات بلشویک‌ها، سلطان‌بیگ و نیروهایش به ایران پناهنده شدند و در مقابل تحویل سلاح‌هایشان اجازه اقامت دریافت کردند؛ بنگرید به بنی قافقاسیا، س ۱، ش ۵، ۲۴ ربیع‌الآخر ۱۳۴۲، ص ۱۴.

برای پیگیری و هماهنگی امور به پاریس رفت؛ اما فعالیت کنفدراسیون قفقاز تحت تأثیر مشکلات مالی و اختلافات شخصی قرار گرفت (Topchibashi, 2017: 418).

گیورگی آقابکوف، مأمور سرشناس اطلاعاتی شوروی در غرب آسیا، در خاطرات خود به اهمیت تبریز برای دستگاه اطلاعاتی شوروی در ایران به سبب استقرار اعضای شاخص تشکیلات دانشناکتسوتیون و مساوات اشاره کرد. دانشناکتسوتیون از تبریز به هدایت فعالیت‌هایش در ارمنستان شوروی و مناطق کردنشین ترکیه می‌پرداخت و مساواتی‌ها نیز از همان جا درصدد برقراری ارتباط با آذربایجان شوروی بودند. از اواسط دهه ۱۹۲۰/۱۳۰۰، با پیگیری میناسیان، مأمور اطلاعاتی اتحاد شوروی در تبریز، دسترسی به مکاتبات دانشناک‌ها و مساواتی‌ها با خارج از کشور از طریق یکی از مسئولان اداره پست میسر شد:

«رؤسای آن‌ها [مساواتیان] در تبریز با همقطاران‌شان در قسطنطنیه مکاتبه می‌کردند و ما با رهگیری این مکاتبات از همه فعالیت‌های تشکیلات در آذربایجان و قسطنطنیه مطلع می‌شدیم. به این ترتیب، ما از مذاکرات مساواتی‌ها و نمایندگان دیگر تشکل‌های ناراضیان قفقازی در قسطنطنیه نیز اطلاع می‌یافتیم» (آقابکوف، ۱۴۰۰: ۱۵۳-۱۵۶). آقابکوف همچنین به نقش فردی به نام یفیموف^۱، ساکن انزلی، در رصد فعالیت‌های حزب مساوات در گیلان اشاره کرد: «او به همه مکاتبات رهبران مساواتی در گیلان دسترسی داشت و از تمام برنامه‌هایشان باخبر بود» (پیشین: ۱۶۶-۱۶۷).

۲. در پی حامی

در دهه ۱۹۲۰، لهستانی‌ها سخت درصدد پیشبرد طرح‌های ضد شوروی خود در ترکیه و ایران بودند. سروان ماتئوش ایژتسکی^۲، وابسته نظامی لهستان در ترکیه، در گزارشی در سپتامبر ۱۹۲۸/ شهریور ۱۳۰۷ درباره فعالان آذربایجانی مقیم ترکیه آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: گروهی متأثر از «صادق بیگ آخوندزاده»^۳ که ارتباط تنگاتنگی با دوائر حکومتی

1. Efimoff

2. Mateusz Izzycki

۳. میرزا محمدصادق آخوندزاده (آران) در ۱۸۹۵ در خانواده‌ای روحانی در زنگرور قزاق‌ها به دنیا آمد. وی در جوانی به فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی روی آورد و یک‌چند برای رهایی از تعقیب مقامات تزاری به ایران گریخت. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، به

ترکیه، خصوصاً مقامات نظامی، داشتند و کاملاً مورد وثوق ترک‌ها بودند؛ و حزب مساوات به رهبری رسول‌زاده که در آن زمان، تحت تأثیر مناسبات آنکارا و مسکو و همچنین بدگمانی دولتمردان ترکیه به روابط رسول‌زاده با دولت‌های اروپایی، در تعامل با ترک‌ها به مشکل برخورد کرده بود (Szymanowicz & Yurdatapan, 2017: 136). ایژتسکی همکاری با صادق و محفل وی را برای پیشبرد تحرکات ضد شوروی لهستان مرجح دانست و با او روابط دوستانه‌ای به‌هم‌زد. حاصل این همکاری، تشکیل دسته‌ای در قارص و دسته موسوم به «تبریز» در ایران، مستقر در روستای «خوماروی»^۱ (خمارلی؟) در ناحیه «گورودامسکی» (Gorodamskij) (؟)، بود.^۲ در رأس دسته یازده نفره تبریز، مردی چهل ساله با سابقه مبارزه با بلشویک‌ها در قراباغ قرار داشت. وظیفه این دسته کسب خبر درباره فعالیت عوامل اطلاعاتی شوروی در منطقه مرزی، جابه‌جایی نیروها و تمرین‌های نظامی شوروی در قفقاز و همچنین سرقت جزوات نظامی و ماسک‌های گاز بود (Ibid: 137).

سران حزب مساوات برای کسب حمایت همه‌جانبه ایرانیان به سبب نقششان در اطلاق نام «آذربایجان» بر جمهوری مسلمانان جنوب قفقاز، تأکیدشان بر هویت ترکی و جانب‌داری از عثمانی/ ترکیه کار سختی در پیش داشتند؛ امری که شوروی‌ها نیز نیک از آن آگاه بودند: «مقامات ایران نسبت به مساواتی‌ها، به‌خصوص آن دسته از ایشان که دارای تمایلات ترک‌گرایانه هستند، اعتماد کامل ندارند» (Mamulia & Abutalybov, 2020: 70-71). پیامدهای ناخرسندی محافل ایرانی از برخی اقدامات حاکمان جمهوری آذربایجان طی دوران کوتاه استقلالشان طی سال‌های بعد نیز تداوم یافت؛ امری که طرف آذربایجانی نیز گاه می‌کوشید به لطائف‌الحیلی رفع‌و رجوع کند. به‌واسطه نوشته‌های حسن تقی‌زاده (۱۳۷۲) و اشارات ایرج افشار (۱۳۶۷) و کاوه بیات (۱۳۸۱) از کوشش‌های ناکام محمدمامین

سازمان‌دهی فعالیت‌های سیاسی در زنگزور پرداخت و در پی تشکیل جمهوری آذربایجان، نماینده پارلمان شد. با استیلاي بلشویک‌ها بر جمهوری آذربایجان و سرکوب مخالفان، محمدصادق در ۱۹۲۳ به ایران و سپس به ترکیه مهاجرت کرد. وی در ترکیه به عضویت «مرکز ملی آذربایجان» و بخش امور خارجی حزب مساوات درآمد. در مقاله حاضر بخشی از فعالیت‌های او مورد بررسی قرار گرفته‌است. وی در ۱۹۷۱ در استانبول درگذشت؛ برای شرح حال او بنگرید به Sebahattin Şimşir (2012), *Mehmet Sadık Aran Yaşamı ve Mücadelesi*, İstanbul: Bilgeoğuz Yayınları. 1. Chumarly

۲. اسامی محلی طبعاً با رسم‌الخط لهستانی ضبط شده‌اند. مشخص نیست که ابهام از متن اصلی سند است و یا شیمانوویچ و یورداتاپان در قرائت اسامی دچار اشتباه شده‌اند. شاید منظور روستای خمارلو در منطقه قره‌داغ باشد.

رسول‌زاده برای جبران مافات و جلب نظر مساعد مقامات و نخبگان ایرانی آگاهیم؛^۱ چنان‌که او در مه ۱۹۲۶ / اردیبهشت ۱۳۰۵، در نامه‌ای به سفارت ایران در ترکیه خواستار توجه به وضع مهاجران آذربایجانی شد (بیات، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۲).

رسول‌زاده به فراست می‌دانست که دیربازود حمایت ترک‌ها به پایان می‌رسد و از این‌رو چشم‌انتظار دریافت نشانه‌ای حاکی از مساعدت دولت ایران بود. به‌عنوان نمونه، او در نامه مورخ ۴ اکتبر ۱۹۲۸ / ۱۲ مهر ۱۳۰۷ از استانبول به علی‌مردان توپچی‌باشی (توپچی‌باشف) در پاریس، از دریافت اخبار خوش از ایران نوشت:

«حکومت ایران مجله آئیده که با رویکرد پان‌آریایی علیه ترکیه و [جمهوری] آذربایجان مطالب تحریک‌کننده درج می‌نمود، را تعطیل کرد. مدیر [اداره] مطبوعات [انطباعات؟] با نماینده ما، [محمد] علی‌بیگ [رسول‌زاده] ملاقات کرد و ضمن اعلام رسمی این خبر از وی خواست تا مراتب به استانبول اطلاع داده شود. مضافاً عنوان کرد که آن‌ها خود را موظف به حمایت معنوی و مادی از جنبش استقلال‌خواهی قفقاز می‌دانند. بدین سبب، من به سفارت [ایران] در استانبول رفتم و مراتب امتنان خود را معروض داشتم. از جانب خودمان دستورالعمل‌های لازم به دوستانمان در ایران داده شد تا از شرایط حاضر به نحو احسن استفاده شود» (Topchibashi, 2017: 543-544).

چندوچون ماجرای بالا، هویت مسئول ایرانی مورد اشاره و صحت‌وسقم اظهارات او البته قابل‌بررسی است. مساواتیان، همانند مقامات ترکیه، مجله آئیده را که توسط محمود افشار طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸ م در تهران منتشر می‌شد، به سبب رویکرد ملی‌گرایانه و هواداری‌اش از حرکات استقلال‌طلبانه کردها و ارمنیان خوش نداشتند؛ چنان‌که میرزابالا در رساله ایران و ارمنی‌لر، که در ۱۹۲۷ در استانبول منتشر کرد، آرای افشار را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد (بیات، ۱۳۷۴: ۱۷۱).

رسول‌زاده اما به تلاش‌های خود برای کسب نظر مساعد مقامات تهران ادامه داد. نامه مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۲۹ / ۴ آبان ۱۳۰۸ رسول‌زاده خطاب به مخبرالسلطنه هدایت، رئیس‌الوزرای

۱. درباره سوابق مناسبات رسول‌زاده با ایرانیان برای نمونه بنگرید به مرادی خلج و نوبخت، ۱۴۰۲.

وقت ایران که از طریق محمدعلی فروغی ارسال شد، و پاسخ تیمورتاش به آن حائز اهمیت است (بیات، ۱۳۸۱: ۵۷-۶۹). رسول‌زاده در این نامه ضمن رد تبلیغات شوروی‌ها درباره مواضع ضدایرانی مساواتیان، خواستار حمایت تهران شد: «تشکیلات ما... هیچ شبهه ندارد که بیشتر امید و اعتماد آن بر یاری دول هم‌جوار اسلامی و علی‌الخصوص مملکت ایران است» (پیشین: ۶۶). تیمورتاش، در واکنش به این نامه‌نگاری، به‌تندی از سیاست حزب مساوات در دوران زمامداری‌شان در باکو انتقاد کرد و آن‌ها را آلت دست ترکیه خواند: «به او بفرمایید که دولت ایران به‌قدری در داخله مملکت خود کار دارد که مداخله به این قبیل اوانتورهای سیاسی را غیرلازم می‌داند» (پیشین: ۶۸).

رسول‌زاده گویا همچنان به تغییر نظر تهران چشم داشت؛ وی در مقاله‌ای که درباره سرکوب شورش قشقایی‌ها توسط دولت مرکزی ایران در روزنامه *اُدلو یورت*^۱ در ۱۹۳۰/۱۳۰۸ منتشر ساخت با وجود یادآوری خاستگاه ترکی ایل قشقایی، به‌مثابه «تنها عشیرت ترک در جنوب ایران»، به‌شدت این شورش را محکوم کرد و آن را تبلور مبارزه فئودالیسم با تمرکزگرایی خواند. از نظر رسول‌زاده، شورش قشقایی‌ها زنجیره‌ای از واکنش نیروهای ارتجاعی جوامع منطقه (روحانیون، خوانین و عشایر) در برابر اقدامات تجددگرایانه دولت‌های ترکیه، افغانستان و ایران بود. رسول‌زاده با تبریک این پیروزی «نه‌تنها به آزادی‌خواهان ایران بلکه بر تمام لیبرال‌های شرق» به تمجید از «پهلویسم» پرداخت و نوشت: «تمنی ظفر او در راه آزادی و دموکراسی برای ماها که در شرق دارای منافع مشترک می‌باشیم یکی از واجبات است» (نشریه *اخبارنامه قفقاس*، ۲۲ ژانویه ۱۹۳۰). ترجمه فارسی این مقاله در نشریه‌ای به‌نام *اخبارنامه قفقاس*، که منتخبی از مطالب جراید ضد شوروی بود و به ایران فرستاده می‌شد، بازتاب یافت.

طی زمستان ۱۳۰۸ و بهار ۱۳۰۹، شماره‌های *اخبارنامه قفقاس* یکی پس از دیگری در اداره پست تبریز توقیف می‌شدند. از سوی دیگر، نظمیه گیلان از تلاش علی‌زاده، از اعضای حزب مساوات که در کنسولگری ترکیه در رشت مشغول فعالیت بود، برای ترغیب

۱. روزنامه *اودلو یورت* (Odlu Yurt) به سردبیری محمدامین رسول‌زاده طی سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ به‌منظور ترویج «ایده ملی آذربایجان» در ترکیه منتشر می‌شد.

میرزاخلیل یوسف‌زاده نوعی، مدیر روزنامه معیشت ملی، به بازنشر مطالب /خبرنامه قفقاس مطلع شد و مراتب را به مرکز گزارش داد (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰: سند ش ۴۷).

در این زمان که مهاجرت‌ها از جمهوری آذربایجان شوروی به ایران فزونی گرفته بود /خبرنامه قفقاس با درج یادداشتی در شماره سوم خود (مارس ۱۹۳۰ / اسفند ۱۳۰۸) از رفتار مأموران مرزی ایران با پناهجویان انتقاد کرد: «به عقیده ما، دولت ایران هرچه با مهاجرین این مملکت همسایه مهربان‌تر باشد برای سیاست خود ایران بهتر و نافع‌تر است». جالب آن‌که هم‌زمان در شماره چهل نشریه فرانسوی زبان پرومته، ارگان اصلی تشکیلات پرومته در پاریس، به نقل از جراید ایران از استقبال گرم ایرانیان از پناهجویان و تشکیل کمیته‌های ویژه در تبریز و اردبیل برای رسیدگی به آن‌ها خبر داده شد (Prométhée, Mars 1930: 28). در شماره‌های بعدی /خبرنامه قفقاس انتقاد از نحوه برخورد دولت ایران با پناهجویان ادامه یافت و تندتر شد:

«تضییق مأمورین ایرانی نسبت به مهاجرین آذربایجان قفقاز به حد اعلا رسیده‌است ... در یازدهم مارس، رئیس نظمیه قوچان به یکی از مهاجرین آذربایجان قفقاز گفته‌است که اگر خون ترک‌ها را بخورم سیر نمی‌شوم! این مهاجر را خواسته به بالشویک‌ها تحویل بدهد ولی شخص مذکور به‌زور خودش را خلاص کرده‌است. ما غیر از این هم حوادث مؤسف خیلی می‌دانیم ولی نشر نمی‌کنیم. یقین داریم که طهران از این بی‌قانونی‌ها خبر ندارد. امیدواریم که جلوی این تضییقات را خواهند گرفت» (/خبرنامه قفقاس، ۲۸ مه ۱۹۳۰: ۵).

همچنین، با اشاره به اخبار منتشرشده درباره تصمیم دولت ایران برای تدوین قوانین جدید راجع به مهاجرت و اقامت اتباع بیگانه، این اقدام مترادف با «بدبختی مهاجرین آذربایجان قفقاز» خوانده شد (پیشین: ۲-۳). با وجود آنکه فعالان آذربایجانی به مهاجرت پرشمار اهالی قراباغ، نخجوان، لنکران و باکو، و حتی تعدادی از نیروهای نظامی شوروی، به ایران اذعان داشتند و بی‌گمان از ملاحظات و محدودیت‌های حکومت تهران در مواجهه با این پدیده بی‌اطلاع نبودند، دامنه انتقادات خود را در ۱۹۳۱ / ۱۳۱۰-۱۳۰۹ افزایش دادند. میریعقوب مهدی‌یف در مقاله «ایران و قفقاز» که در شماره ۵۲ (مارس ۱۹۳۱ / اسفند

۱۳۰۹) نشریه پرومته به چاپ رسید ضمن درخواست توجه جامعه ملل به وضع پناهجویان آذربایجانی در ایران نوشت:

«مقامات و افکار عمومی ایران نباید فراموش کنند که این کشور نه تنها از نظر تاریخی و جغرافیایی بلکه از نظر فرهنگی و اقتصادی نیز با قفقاز پیوند خورده است... مردم قفقاز همچنان با علاقه تحولات این کشور ستایش‌برانگیز را دنبال می‌کنند و خود را در شادی‌ها و غم‌های ایرانیان سهیم می‌دانند. بهترین فرزندان [جمهوری] آذربایجان و گرجستان در راه مبارزه ایران با استبداد جان خود را فدا کردند. در موج‌خیز انقلابی که به حکومت مشروطه منتهی شد خون‌های ریخته‌شده قفقازیان سهم بزرگی داشت. جای افسوس خواهد بود اگر ایرانیان این واقعیت‌های تاریخی را به فراموشی بسپارند» (2) (Prométhée, Mars 1931).

چند ماه بعد، این تعارفات هم کنار گذاشته شد و در مقاله‌ای با امضای سبکتکین در شماره ۵۹ (اکتبر ۱۹۳۱ / مهر ۱۳۱۰) وضع پناهجویان آذربایجانی در ایران با بردگان عهد باستان مقایسه شد و از لزوم مداخله جامعه ملل برای پایان این شرایط سخن به میان آمد: «آن‌ها [پناهجویان آذربایجانی] چیزی جز برخورد غیرانسانی از طرف ایرانیان ندیدند. رفتار ایرانیان با پناهندگانی که از جهنم شوروی گریخته‌اند یکی از سیاه‌ترین صفحات در تاریخ برخورد با مهاجران، از هر نژاد و سرزمینی، است» (15-) (Prométhée, October 1931: 15-16).

این موضع‌گیری‌ها گویا بی‌ارتباط به بروز مشکلات در مناسبات مساواتی‌ها با دولت ایران در آن مقطع زمانی نبود. خسروبیگ سلطانوف در نامه‌ای از استانبول به علی‌مردان توپچی‌باشی در ۱۱ فوریه ۱۹۳۰ / ۲۲ بهمن ۱۳۰۸ اخبار واصله از تبریز در رابطه با ورود پناهجویان را این‌گونه بازتاب داد: «در پی اشتراکی‌سازی زراعت، تعداد کثیری از قراباغی‌ها با اهل‌وعیال و مواشی‌شان راهی آذربایجان ایران شدند. دولت ایران به‌خوبی از آن‌ها استقبال کرده، استقرارشان داده و هرگونه مساعدتی در حقشان نموده است. ریاست امور کمک‌رسانی با سرهنگ کلبعلی‌خان نخجوانسکی [نخجوان] است» (671) (Topchibashi, 2017). جالب آنکه در همین زمان اخباری از برخورد با عناصر مساواتی در ایران منتشر شده بود که عزیمت محمدعلی رسول‌زاده از ایران به ترکیه آن را تقویت می‌کرد. سلطان‌زاده از احتمال

اخراج عوامل حزب مساوات، همچون سایر عناصر «ضدایرانی»، سخن می‌گفت و نقش رحیم‌خان نخجوانسکی و کلبعلی‌خان نخجوانسکی^۱ را در ترغیب مقامات ایران به این اقدام بی‌تأثیر نمی‌دانست (Ibid: 672). در اوایل بهار ۱۳۰۹/۱۹۳۰، تیمورتاش در دیدار با رابرت کلايو^۲، نماینده بریتانیا در تهران، ضمن اشاره به حزب مساوات، رویکرد این گروه به ایران را همواره «غیردوستانه» و مبتنی بر تجزیه ایالت آذربایجان قلمداد کرد؛ هرچند به باور تیمورتاش، حزب مساوات بازیگری چندان مهم در معادلات منطقه نبود (بیات، ۱۳۷۴: ۲۰۵-۲۰۶).

مساواتیان در ترکیه نیز اوضاع مساعدی نداشتند؛ چنان‌که در بهار ۱۳۰۹/۱۹۳۰، سفارت ترکیه در پاریس از صدور روادید برای رسول‌زاده خودداری کرد و به‌این‌ترتیب وی به‌ناچار در اروپا ماند. سلطان‌زاده نمی‌توانست خوشحالی خود را از تضعیف رقیب پنهان کند: «ملاحظه می‌فرمایید که این جماعت نه‌تنها مورد حمایت ترک‌ها و ایرانی‌ها نیستند بلکه مغضوبشان هم شده‌اند؛ یعنی طی این هشت‌سال نتوانستند با مقامات این کشورها روابط حسنه برقرار کنند. شهامتشان در این حد بوده که با اتکا به دلار، خیال دیکتاتوری در امورات ملی در سر ببروراند» (Topchibashi, 2017: 673).

یکی از پیامدهای ارتقای مناسبات آنکارا و مسکو افزایش فشار بر فعالان سیاسی قفقازی مقیم ترکیه بود. در اوت ۱۹۳۱/مرداد ۱۳۱۰، با تصمیم هیئت دولت ترکیه و تأیید رئیس‌جمهور، کمال آتاترک، تمامی جراید و کتاب‌های مساواتیان در این کشور توقیف شدند. آیا تضعیف موقعیت مساواتی‌ها در ایران و ترکیه می‌توانست فرصتی برای دیگر تشکلهای آذربایجانی فراهم کند؟ شاید نامه مفصل علی‌مردان توپچی‌باشی، از رهبران سیاسی آذربایجانی مقیم اروپا، خطاب به اسدالله اسدبهادر، سفیر وقت ایران در پاریس، در ژوئن ۱۹۳۱/خرداد ۱۳۱۰ به همین منظور نوشته شد. توپچی‌باشی نخست مناسبات پیشین خود با مقامات ایرانی از جمله با نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس، مشاورالممالک و

۱. کلبعلی‌خان نخجوان از خوانین و نظامیان سرشناس نخجوان پس از چیرگی بلشویک‌ها به ایران پناهنده و در ارتش ایران مشغول خدمت شد. شوروی‌ها وی را به حمایت از مهاجران مساواتی متهم می‌کردند (بیات، ۱۳۷۴: ۱۲۷)؛ کلبعلی‌خان در جریان درگیری با شورشیان کُرد در اطراف ماکو در ۱۳۱۰ کشته شد (پیشین: ۱۵۲-۱۵۱).

2. Robert Clive

فیروزمیرزا، و مساعی‌هایش بر سر ایجاد کنفدراسیون ایران و جمهوری آذربایجان را یادآور شد. وی با اشاره به سایه انداختن سوءتفاهمات و بدفهمی‌ها بر روابط تهران و باکو، از اقدام پیشین خود در نگارش بیانیه‌ای از طرف وطن‌خواهان دو کشور سخن گفت: «اگرچه مدت مدیدی از نگارش این مطلب گذشته است اما ضرورت برقراری روابط حسنه همچنان باقیست و فوریت دارد... امید دارم بیانیه فوق که بدون ذکر نام بنده منتشر شده است، مثمر ثمر بوده باشد و محملی برای تأمل و سپس اقدام و عمل شود. افسوس که وطن ما دچار اسارتی عظیم شده است. همه امید ما به وطن‌خواهان ایران است؛ هرچند شرایط پیرامون آن‌ها نیز چندان مطلوب نیست؛ اما خدا کریم است!» (Topchibashi, 2018: 43).

توپچی‌باشی پس از ذکر این مقدمات از شرایط مالی نامساعد خود گفت و از دولت ایران درخواست کمک مالی کرد تا به این ترتیب قادر به پرداخت بدهی‌های شخصی و پیگیری فعالیت‌های سیاسی باشد. او با اشاره به نحوه معامله حکومت‌های یوگسلاوی، چکسلواکی و لهستان با مهاجران روسیه، نوشت: «در برنامه هر حکومت دوراندیش می‌بایست حفظ و تحکیم ارتباط با فعالان و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی ممالک همسایه لحاظ شود» (Ibid).

آنچه که توپچی‌باشی با عنوان «بیانیه وطن‌خواهان ایران و آذربایجان قفقاز» از آن یاد می‌کرد سندی بود که در ۸ آوریل ۱۹۲۹ / ۱۹ فروردین ۱۳۰۸، در پاریس منتشر شد و همان‌گونه که خود بعداً اذعان کرد کوششی برای جلب نظر دولت ایران بود. در این سند که از زبان گروهی از ایرانیان و قفقازی‌ها، بدون ذکر اسامی افراد، نوشته شده بود ضمن تأکید بر استقلال و تمامیت ارضی کشور شاهنشاهی ایران و جمهوری آذربایجان قفقاز، در چارچوب اعلامیه استقلال جمهوری آذربایجان در ۲۸ مه ۱۹۱۸، اهداف تشکل مزبور تقویت و تحکیم مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو ملت، حمایت از انعقاد پیمان‌های عدم تجاوز میان دو کشور و سایر کشورهای منطقه، عدم مداخله اتباع ایران و جمهوری آذربایجان قفقاز در امور داخلی یکدیگر، نزدیک کردن رویکردهای سیاسی و اقتصادی دو طرف و مقابله با مواضع نادرست و اختلاف‌برانگیز قلمداد شد (Ibid: 44-50). از بازخورد کوشش‌های توپچی‌باشی نزد مقامات ایرانی عجالتاً بی‌اطلاعیم.

۳. رؤیای جنگ

مرگ یوزف پیلسودسکی در مه ۱۹۳۵ / اردیبهشت ۱۳۱۴ اتفاقی ناگوار برای فعالان قفقازی‌ای بود که با پشتیبانی لهستان در قالب جنبش پرومته علیه اتحاد شوروی مبارزه می‌کردند؛ مبارزه‌ای که در پی تثبیت و تحکیم نظام شوروی و پذیرش آن در جامعه ملل در ۱۹۳۴ / ۱۳۱۳ و همچنین موفقیت مسکو در ضربه‌زدن به تشکلهای و عناصر مخالف خارج‌نشین به تدریج کمرمق می‌شد. شکل‌گیری جبهه ضد کمونیستی متشکل از آلمان نازی و ژاپن در میانه دهه ۱۹۳۰ و امضای پیمان ضد کمیت‌ترین در نوامبر ۱۹۳۶ / آبان ۱۳۱۵ امیدهای تازه‌ای در دل مخالفان رژیم شوروی برانگیخت.

با ورود یک دیپلمات لهستانی با نام کساوری زالفسکی^۱ به تهران در ۱۹۳۷ / ۱۳۱۶، فعالیت‌هایی برای تقویت مخالفان شوروی در ایران توسط وی آغاز شد. زالفسکی درصدد ارتباط‌گیری با مهاجران قفقاز و آسیای مرکزی در ایران و بررسی ظرفیت‌های فعالیت در میان آن‌ها برآمد و به همین منظور دست‌کم یک سفر تحقیقاتی به صفحات شمال غربی ایران انجام داد. او در ژوئن ۱۹۳۸ / خرداد ۱۳۱۷، گزارش مفصل محرمانه‌ای درباره شرایط مهاجران و پناهندگان قفقازی در ایران و توانمندی‌های آن‌ها به منظور برنامه‌ریزی فعالیت‌های سیاسی و نظامی علیه اتحاد شوروی به ورشو ارسال کرد (Zalewski, 1938). به باور وی، آذربایجان (ایران) و عشایر این خطه می‌توانستند نقشی مهم در پیشبرد برنامه‌های جنبش پرومته علیه منافع اتحاد شوروی در قفقاز ایفا کنند. وی دریافته بود که هم به واسطه نگاه امنیتی حکومت ایران به هرگونه فعالیت سیاسی و هم به سبب فشارهای مسکو بر تهران، زمینه مساعد برای فعالیت علیه اتحاد شوروی از طریق خاک ایران وجود نداشت. باین‌حال، «دولت ایران نسبت به حضور این پناهندگان در خاک خود و مهاجرت‌های پی‌درپی‌شان با اغماض برخورد می‌کند و حتی به دفعات درخواست‌های سفارت شوروی برای اعمال فشار بر چهره‌های شاخص مهاجران را به شدت رد کرده‌است» (Ibid: 1). ارزیابی زالفسکی این بود که پناهندگان قفقازی در ایران می‌توانستند بستری برای فعالیت‌های مخفیانه تشکلهای ضد شوروی مستقر در اروپا و ترکیه فراهم کنند.

1. Ksawery Zalewski

او که پس از بررسی اوضاع پناهندگان گرجی و ارمنی و همچنین بقایای تشکیلات حزب مساواتِ محمدامین رسول‌زاده در ایران آن‌ها را ناکارآمد و غیرقابل‌اتکا تشخیص داده بود، سرانجام به سراغ محمدصادق (آخوندزاده) رفت که در آن زمان تحت پوشش خبرنگار روزنامه‌های دولتی ترکیه، *ولوس* و *جمهوریت*، در ایران فعالیت می‌کرد. محمدصادق، که پیش‌تر به سوابق همکاری او با لهستانی‌ها اشاره کردیم، در اوایل دهه ۱۹۳۰، در پی اخراج فعالان ضد شوروی از ترکیه، یک‌چند در فنلاند مستقر شد و در آنجا نشریه *ینی‌توران* را به زبان‌های ترکی و فنلاندی به‌راه‌انداخت.

در این گزارش به سوابق همکاری‌های محمدصادق با جنبش پرومته اشاره‌ای نشده‌است. زالفسکی اگرچه ارتقا و گسترش مناسبات با تهران را به دولت متبوعش توصیه می‌کرد درعین‌حال از دیدگاه‌های پان‌ترکیستی غالب در بین مساواتیان و همچنین تمایل ضمنی دست‌کم بخشی از حاکمیت ترکیه به این‌گونه افکار الحاق‌گرایانه – هرچند به زیان تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران – آگاه بود. او اذعان داشت که با وجود فقدان خودآگاهی قومی در بین ایرانیان ترک‌زبان، حساسیت مقامات ایران نسبت به هرگونه ماجراجویی سیاسی در منطقه آذربایجان، آن هم با دستیاری عناصر منتسب به حزب مساوات که به ترک‌گرایی شهره بودند، برانگیخته می‌شد؛ اما به هر روی پناهندگان آذربایجانی در ایران، در قیاس با همتایان گرجستانی و ارمنستانی‌شان، ابزارهایی کارآمدتر برای مقاصد جنبش پرومته در جدال با اتحاد شوروی می‌نمودند. گرجی‌ها کم‌شمار و بی‌اثر و ارمنی‌ها، به‌رغم جمعیت قابل‌توجه، دچار تشقت رویکرد در قبال اتحاد شوروی بودند. زمانی که مقامات ایران از متمایل‌شدن شمار زیادی از اعضای حزب داشناکتسوتیون به مسکو و گسترش ارتباطات آن‌ها با شوروی‌ها بیمناک شدند در برخورد با تشکیلاتشان درنگ نکردند.

در این شرایط، زالفسکی تشکیلی را که قصد داشت در ایجاد آن به محمدصادق یاری برساند چنین معرفی کرد: «اساس ایدئولوژی این سازمان، ایده پان‌تورانی است. سازمان مزبور برای استقلال کامل [جمهوری] آذربایجان تلاش می‌کند که قرار است در آینده عضوی از اتحادیه جمهوری‌های ترک-مسلمان باشد که بر ویرانه‌های اتحاد شوروی کنونی ساخته خواهد شد» (Ibid: 10). این نخستین‌بار (و البته آخرین بار) نبود که یک دولت



اروپایی از ایده‌های پان‌ترکیستی برای تضعیف و تجزیه روسیه بهره می‌برد. پیامدهای غیرمستقیم این سیاست طبعاً گریبان‌گیر ایران می‌شد؛ اما حوادث غیر منتظره‌ای در پیش بودند. در فوریه ۱۹۳۹/ بهمن ۱۳۱۷، زالفسکی دچار بیماری شد و پس از چند روز در تهران درگذشت.^۱ چندماه بعد، لهستان مستقل در پی تهاجم آلمان نازی و اتحاد شوروی از نقشه سیاسی اروپا حذف شد.

در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰ که پیکار نازیسم و کمونیسم محتوم و فروپاشی اتحاد شوروی محتمل می‌نمود، زمزمه‌هایی در بین فعالان تبعیدی قفقازی راجع به آینده مطلوبشان درگرفت و رؤیای تشکیل «گرجستان بزرگ»، «ارمنستان بزرگ» و «آذربایجان بزرگ» مطرح شد. برای شکل‌گیری این سه‌گانه‌های «بزرگ»، نابودی اتحاد شوروی کفایت نمی‌کرد بلکه تجزیه بخش‌هایی از ایران و ترکیه لازم بود. طرح ادعاهایی از این‌دست با واکنش حیدر بامات، فعال سیاسی داغستانی و رهبر تشکل موسوم به «گروه قفقاز»، روبرو شد و وی بر اهمیت حفظ روابط دوستانه با تهران و آنکارا و خودداری از ایجاد بدگمانی نزد دو همسایه جنوبی تأکید کرد. پافشاری بامات بر معرفی رود ارس به‌مثابه حد جنوبی قفقاز، که منافی ایده آذربایجان بزرگ بود، ناخرسندی مساواتیان را برانگیخت و در نتیجه آن‌ها درصدد جلوگیری از انتشار ارگان گروه قفقاز در ترکیه، یعنی نشریه *قافقاس آلماناگی*، برآمدند (Mamoulia, 2007: 60-62). زمانی که زوراب آوالیشویلی، از اعضای گروه قفقاز، رویکرد نشریه *کورتولوش*، که در ۱۹۳۴/ ۱۳۱۳ توسط رسول‌زاده در برلین به راه افتاده بود، را در پیوندزدن مقدرات آذربایجان قفقاز با آذربایجان ایران و جهان ترک مورد نقد قرار داد، از سوی مساواتیان به ترک‌ستیزی متهم شد. آوالیشویلی در پاسخ نوشت:

«از نقطه نظر قفقازی، این مسئله بسیار حائز اهمیت است که آگاهی ملی [جمهوری] آذربایجان قفقاز چگونه شکل گرفته و توسعه پیدا کند. گویا، *کورتولوش* کمتر به وجهه قفقازی کشورها توجه دارد: این نشریه، [جمهوری] آذربایجان را به معنای وسیع کلمه مدنظر دارد و افزون بر آن، تمامی جهان ترک را از چین تا مدیترانه» (Ibid: 55).

۱. بعدها فرزند زالفسکی از احتمال قتل پدر خود سخن به میان آورد؛ بنگرید به:

Zalewski, Jerzy (2017), *Przepowiednia częściowo spełniona*, Kraków: Libron: 45-51.

در پی تجاوز قوای آلمان و شوروی به لهستان در ۱۹۳۹/۱۳۱۸، محمدامین رسول‌زاده، رهبر مساواتیان، راهی رومانی شد. در این دوره، او در تأسیس کمیته ملی آذربایجان با نازی‌ها همکاری کرد و یک‌چند در خدمت طرح‌های ضد شوروی آلمان قرار گرفت؛ اما نهایتاً به دلیل پاره‌ای اختلافات به بخارست بازگشت. در همین دوره، رسول‌زاده در واکنش به تصمیم مقامات اتحاد جماهیر شوروی در بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد نظامی گنجوی، نگارش کتاب *نظامی، شاعر آذربایجان* را آغاز کرد. این اثر پس از مهاجرت رسول‌زاده به ترکیه در ۱۹۴۷/۱۳۲۶ تکمیل و سرانجام در سال ۱۹۵۱ توسط وزارت آموزش ترکیه منتشر شد. تلاش رسول‌زاده برای معرفی نظامی گنجوی به‌عنوان شاعر ملی آذربایجان مستلزم ارائه روایتی متفاوت از مناسبات تاریخی و فرهنگی آذربایجان و ایران بود و از همین رو انتظار می‌رفت که اقدام او در «آذربایجانی» خواندن نظامی موجب ناخرسندی و اعتراض ایرانیان شود (Rəsulzadə, 2011: 24). به باور رسول‌زاده، نظامی نسبتی با ملی‌گرایی ایرانی (*فارس ناسیونالیزمی*) نداشت؛ در مقابل، در سروده‌هایش به ترکان عشق می‌ورزید، متعلق به زمینه و محیط قفقازی بود و پیوندی دائمی با مقدرات تاریخی و ژئوپلیتیک موطنش داشت (Ibid: 53).^۱ در دوگانه‌سازی هویت ایرانی و ترک و تأکید بر ماهیت ترکی آذربایجان، مساواتیان مستقر در ترکیه اما مواضعی تندتر اتخاذ کردند.

در پی حمله آلمان نازی به اتحاد شوروی در ۱۹۴۱/۱۳۲۰ و تلاش آلمانی‌ها برای همراه ساختن مقامات آنکارا، تمایلات پان‌ترکیستی مجال تازه‌ای برای خودنمایی در عرصه سیاسی ترکیه یافت (بیات، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۳۲). فرانتس فون‌پاپن، سفیر رایش در ترکیه، در اوت ۱۹۴۱/مرداد ۱۳۲۰ به نقل از یکی از منابع نوشت «باتوجه به موفقیت‌های آلمان در روسیه، محافل حکومتی ترکیه نسبت به سرنوشت هم‌نژادان خود در فراسوی مرزهای روسیه و ترکیه، به‌ویژه ترک‌های آذربایجان، توجه فزاینده‌ای نشان می‌دهند» (پیشین: ۱۱۵). منبع فون‌پاپن به‌کارگیری محمدامین رسول‌زاده، مستقر در اروپا، و نماینده وی در ترکیه، میرزابالا، را برای استفاده از ظرفیت آذربایجانی‌ها علیه شوروی مفید دانست. فون‌پاپن البته

۱. برای نمونه‌ای دیگر از تلاش‌های رسول‌زاده برای ملی‌سازی مفاهیم و موارث فرهنگی و اجتماعی بنگرید به مرادی خلج و نویخت، ۱۳۹۹.

از حساسیت ایرانیان نسبت به فعالیت محافل آذربایجانی و پیامدهای آن برای کشورشان آگاه بود و این موضوع را با منبع خود در میان گذاشت (پیشین: ۱۱۷).

هم‌زمان با پیشروی‌های ورماخت در خاک شوروی که تغییر نقشه منطقه محتمل می‌نمود، محمدصادق آخوندزاده با انتشار کتاب *ایران تورک‌لری* (ترکان ایران) در استانبول در ۱۳۲۱/۱۹۴۲ آشکارا از تجزیه ایران و جدایی آذربایجان گفت. محمدصادق، که نام خانوادگی «آران» را در ترکیه برای خود برگزیده بود، در زمره دست‌اندرکاران محافل و جراید پان‌ترکیستی همچون *بوزکورت*^۱ به شمار می‌رفت. نویسنده کتاب *ایران تورک‌لری* یک مهاجر ایرانی مقیم ترکیه به نام «صنعان آذر» معرفی شد که در واقع نام مستعار آران بود. نویسنده، به نمایندگی از ۳۷ هزار مهاجر ترک ایرانی مقیم خارج از کشور خطاب به «پنج میلیون ترک ایران» یادآور شد که موجودیت تاریخی ایران اساساً مدیون اقدامات و تکاپوهای ترکان این سرزمین است؛ او از استثمار و سرکوب دائمی ترک‌ها توسط ملت و دولت «فارس» سخن گفت و بدون اشاره به اشغال ایران توسط قوای بیگانه اعلام کرد: «کار دولت فارس در ایران دیگر تمام است. ما، ترکان ایران، تابوت پوسیده آن کشور را دیگر بر دشمنان حمل نخواهیم کرد. اکنون که دیگر خبری از دولت ایران نیست زمان استیفای حقوقمان فرارسیده است... هدف ما، استیفای حقوق انسانی و اجتماعی‌مان است» (Azer, 1942: 3).

نویسنده در بخشی از مقدمه به مقایسه شرایط مهاجران «آذربایجان شمالی» و ترکان ایرانی مقیم خارج پرداخت: «وضع ما بسیار مساعدتر است. در خارجه، هم‌شهریان صاحب ثروت و افراد باقابلیت‌مان حضور دارند. شمار ما بسیار بیشتر است» (Ibid: 4). او با انتقاد از آن دسته از روشنفکران و روزنامه‌نگاران ترکیه که تمایلی به پرداختن به مسائل ترک‌زبانان دیگر سرزمین‌ها نداشتند و ملاحظات سیاسی کشورشان را مرجح می‌دانستند نوشت: «آیا شما محق هستید که ما، ترک‌های ایران، را فدای دوستی خود با شاهنشاه کنید؟ شما به جای ادای وظیفه نسبت به مسئولیت ترکیه در قبال جنبش اعتلای ملی در بین ترکان تحت ستم در خارج از کشور، از جمله ترکان ایران، آن را به دست دشمنان می‌سپارید» (Ibid)!

1. Bozkurt

ادامه، نویسنده به قتل ۶۵۰ «روشنفکر ترک» در تبریز و اطراف آن و ۱۵۰ «جوان ترک» در تهران توسط نیروهای شوروی طی رخدادهای اخیر اشاره کرد. کتاب *ترکان ایران* به‌رغم حجم مختصر (چهل صفحه‌ای) مجموعه‌ای منسجم از مطالب تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، قوم‌نگارانه و ادبی، همراه با چند تصویر و یک نقشه، را در راستای هدف سیاسی مشخص، یعنی هویت‌سازی ترکی در ایران و جدایی آذربایجان، فراهم آورد.

شکست عملیات بارباروسا و تغییر مسیر جنگ به زیان آلمان، به رؤیاهای فعالان قفقازی، از جمله مساواتیان، پایان داد. جالب آنکه بخشی از اهداف و برنامه‌هایی که محمدصادق آران و همفکرانش برای آذربایجان ایران در سر داشتند نه توسط نازی‌ها و دولت ترکیه بلکه به دست دشمنان کمونیستشان محقق شد. ماهیت تهدیدآمیز تأسیس حکومت خودمختار آذربایجان در ایران با پشتیبانی همه‌جانبه اتحاد شوروی در سپتامبر ۱۹۴۵/ شهریور ۱۳۲۴ برای ترکیه چندان بود که در برخی موارد حتی به درج مطالبی در حمایت از تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران در مطبوعات این کشور بینجامد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۲۱). این امر بی‌گمان به مذاق فعالان مساواتی که همواره یکی از منابع اصلی تولید محتوای رسانه‌ای راجع به ایران در ترکیه بودند، خوش نمی‌آمد و می‌کوشیدند تا ضمن مبارزه با اتحاد شوروی مانع از فراموشی مطالبه جدایی آذربایجان از ایران شوند. هم‌زمان با فروپاشی حکومت تحت حمایت اتحاد شوروی در آذربایجان ایران، محمدصادق آران در یادداشت «مسئله آذربایجان تیره‌روز» در ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶/ ۲۲ آذر ۱۳۲۵ در نشریه *شرق یولو*، ضمن پرداختن به صدمات شوروی، بریتانیا و حکومت پهلوی به آذربایجان از ضرورت تنویر افکار عمومی جهان درباره مسئله آذربایجان سخن گفت (Şimşir, 2002: 132). همان روز، میرزابالا محمدزاده در یادداشتی در روزنامه تصویر تصریح نمود که «چه از نظر باستان‌شناسی و غیره و چه از لحاظ جمعیت و زبان، آذربایجان ایران متمم و بقیه آذربایجان شوروی است» (بهمنی قاجار: ۱۱۸).

نتیجه

شکل‌گیری ترتیبات جدید سیاسی در قلمرو سابق امپراتوری تزاری، خاصه سر برآوردن سه جمهوری گرجستان، ارمنستان و آذربایجان در جنوب قفقاز در ۱۹۱۸/ ۱۲۹۷، ایرانیان را

با چالش‌های تازه‌ای در حوزه‌های آشنا که یک‌صد سال پیش‌تر جزئی از قلمرو شاهان ایران به شمار می‌رفتند، مواجه ساخت؛ چنان‌که بخشی از اهتمام دولتمردان و نخبگان ایرانی در آن سال‌های توفانی مصروف تنظیم روابط با جمهوری نوپای آذربایجان شد. دوران کوتاه استقلال جمهوری‌های قفقاز و استیلای بلشویک‌ها بر قلمرو سابق امپراتوری تزاری که خود پیامدها و مخاطرات تازه‌ای برای ایران آفرید، موجب شد التفات ایرانیان به مسائل قفقاز به سمت‌وسویی دیگر برود. تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ۱۹۲۲/۱۳۰۱، نظامی جدید درآفکند که به محدودسازی و گسست مناسبات میان ایران و حوزه‌های پیرامونی در قفقاز و آسیای میانه انجامید و تا اوایل دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ پابرجا ماند.

در این بین، به‌رغم مهاجرت گسترده آذربایجانیان قفقاز به ایران پس از غلبه بلشویک‌ها، این پدیده چندان موردتوجه قرار نگرفت و بیشتر به حضور و فعالیت مهاجران آذربایجانی در ترکیه و اروپا پرداخته شد. نگاه کاملاً امنیتی حکومت رضاشاه به مسئله مهاجران، اولویت سیاست خارجی ایران در تنش‌زدایی از روابط با اتحاد شوروی و ترکیه، تداوم خاطره مناسبات پرفرازونشیب تهران و باکو در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ و غلبه گفتمان ترک‌گرایانه بر محافل فعالان آذربایجانی، خصوصاً مساواتیان، به یک نوع کم‌توجهی عامدانه درباره پدیده مهاجرت آذربایجانیان به ایران انجامید. پس از جنگ جهانی دوم، دور تازه فعالیت‌های مساواتیان آغاز شد؛ دوره‌ای که ایده آذربایجان رسول‌زاده در پیوند تنگاتنگ با اقتضائات سیاست داخلی و خارجی ترکیه و معادلات جنگ سرد قرار گرفت. فعالان آذربایجانی در کنف حمایت همه‌جانبه ترکیه و دولت‌های غربی قرار گرفتند و دیگر ضرورت چندی برای رفع بدگمانی‌های قدیمی ایرانیان نمی‌دیدند. ایران نیز چنان درگیر مسائل و مشکلات متنوع داخلی و دل‌مشغول مناسبات با قدرت‌های بین‌المللی بود که اساساً مجالی برای تأمل درباره سرنوشت ممالک کوچک قفقاز نداشت.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱/۱۳۷۰، جمهوری آذربایجان به‌مثابه همسایه‌ای با بیشترین قرابت‌ها و پیوندها در مرزهای شمالی ایران سر برآورد. با وجود این، مناسبات تهران و باکو، از همان ابتدا، با دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی همراه شد که تاکنون، به اشکال مختلف، تداوم یافته و تشدید شده‌است. نادیده‌گرفتن و به فراموشی سپردن ابعاد

مختلف تاریخ مشترک ایرانیان و آذربایجانیان، متناسب با اهداف سیاست‌های هویتی و تاریخ‌نگاری‌های رسمی، بخشی از همین فرایند است.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- آقابکوف، گئورگی (۱۴۰۰). گ. پ. پ. *نؤ: خاطرات یک چکیست*، ترجمه محسن شجاعی، تهران: جهان کتاب.
- *اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه* (۱۳۸۰). تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بیات، کاوه (۱۳۷۴). *شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران ۱۳۱۰-۱۳۰۷*، تهران: تاریخ ایران.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۲). *زندگی طوفانی*، کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- جوانشیر، شامیل (۱۳۹۲). *من از جنگال استالین فرار کردم: گوشه‌هایی از سرگذشت پناهندگان قفقاز در ایران ۱۳۲۳-۱۳۰۰ شمسی*، تهران: پردیس دانش.
- زیادخان‌وف، عادل‌خان (۱۳۸۱). *طیران قلم: رساله‌ای از نخستین نماینده جمهوری آذربایجان قفقاز در ایران*، کوشش کاوه بیات، تهران: وزارت خارجه.

مقاله‌ها

- آذری، شهلا (۱۳۷۲). مهاجرت اتباع شوروی به ایران (۱۳۱۷-۱۲۹۷ ش). *گنجینه اسناد*، - (۹)، ۱۹-۲.
- آذری شهرضایی، رضا (۱۳۸۳). مهاجرت ارامنه داشناکسیون به ایران و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی. *تاریخ روابط خارجی*، - (۱۸)، ۴۳-۵۳.
- افشار، ایرج (۱۳۶۷). سه نامه از محمد امین رسول‌زاده به تقی‌زاده. *آینده*، ۱۴ (۱-۲)، ۵۳-۶۵.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۶). نگرانی‌های ترکیه: آمد و نیامد پان‌ترکیسم. *گفتگو*، - (۴۸)، ۱۰۹-۱۲۱.
- بیات، کاوه (۱۳۹۳). پان‌تورانیسم در جنگ دوم جهانی. *گفتگو*، - (۶۶)، ۱۱۱-۱۳۲.
- بیات، کاوه (۱۳۷۵). مهاجرین شوروی، نخستین تجربه پناهندگی در ایران. *گفتگو*، - (۱۱)، ۷-۲۳.

- بیات، کاوه (۱۳۸۱). یک نامه از محمدامین رسول‌زاده. گفتگو، (۳۳)، ۵۷-۷۰.
- سادات، سیدمحمود؛ نورائی، مرتضی و میرجعفری، حسین (۱۳۹۲). بررسی تبعید مهاجرین از شوروی به ایران ۱۳۰۵-۱۳۲۰ ش. گنجینه اسناد، (۹۰)، ۲۲-۴۱.
- مرادی خلج، محمد مهدی و نوبخت، فرهاد (۱۴۰۲). تحلیلی بر رویکرد محمدامین رسول‌زاده و نشریه تکامل نسبت به تحولات دوره مشروطیت ایران. تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، (۳۴)، ۱۴-۱۶۵.
- مرادی خلج، محمد مهدی و نوبخت، فرهاد (۱۳۹۹). رسول‌زاده و دین اسلام (تحلیلی بر جایگاه دین اسلام در اندیشه و عمل سیاسی محمدامین رسول‌زاده). تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، (۲۵)، ۱۱-۱۷۳.

نشریه‌ها

- نشریه اخبارنامه قفقاس، ش ۲، ۲۲ ژانویه ۱۹۳۰ / ۲۱ شعبان ۱۳۴۸.
- نشریه اخبارنامه قفقاس، ش ۳، ۱ مارس ۱۹۳۰.
- نشریه اخبارنامه قفقاس، ش ۶، ۲۸ مه ۱۹۳۰ / ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۴۸.

منابع روسی

Books

- Mamulia G. & Abutalybov R. (2020). *Za svobodu i nezavisimost' Kavkaza: Prometeyevskoye dvizheniye v sekretnykh dokumentakh i materialakh uchastnikov, nablyudateley i protivnikov*, JekoPrint, Baku
- Topchibashi A. M. (2017). *Parizhskiy arkhiv 1919-1940 [4 vols.] Vol. 3: 1924-1930*, compiled, translated and forwarded by G. Mamulia & R. Abutalybov, Moscow, Khudozhestvennaya literatura
- Topchibashi A. M. (2018), *Parizhskiy arkhiv 1919-1940 [4 vols.] Vol. 4: 1931-1940*, compiled, translated and forwarded by G. Mamulia & R. Abutalybov, Moscow, Khudozhestvennaya literatura

منابع آذربایجانی

Book

- Rəsulzadə, Məhəmməd Əmin (2011). *Azərbaycan şairi Nizami*, Bakı, Təknur.

منابع ترکی

Books

- Azer, San'an (1942). *İran Türkleri*, Ankara, Cumhuriyet Matbaası
- Qasımlı, Musa (2006). *Azərbaycan Türklerinin millî mücadele tarihi, 1920-1945*, İstanbul, Kaknüs
- Şimşir, Sebahattin (2002), *Azərbaycan'ın İstiklal Mücadelesi*, İstanbul, IQ

منابع انگلیسی

Articles

- Atabaki, T. and Volkov, D. (2021). Flying away from the Bolshevik winter: Soviet refugees across the Southern borders (1917–1930), *Journal of Refugee Studies*, (34) 2, 1900-1922 DOI: 10.1093/jrs/fez122
- Szymanowicz, A. & Yurdatapan A. (2017). Intelligence cooperation between the Second Republic of Poland and the Republic of Turkey. Part 1-the 1920s, *Journal of Science of the Gen. Tadeusz Kosciuszko Military Academy of Land Forces*, 49 (1), 124-145. DOI: 10.5604/17318157.1234852

مقاله ترکی

- قافقاس آذربایجانن مهاجرلری تبریزده، (۱۳۳۹). *ینی قافقاسیا*، ۱(۵).

مقاله فرانسوی

- Mamoulia, G. (2007). L’histoire du groupe Caucase (1934-1939), Cahiers du monde russe, 48 (1), 45-85 DOI: 10.4000/monderusse.8985

مجلات فرانسوی

- *Prométhée*, (1930), -(40)
- *Prométhée*, (1931), -(52)
- *Prométhée*, (1931), -(59)

اسناد لهستانی

- Zalewski, Ksawery Józef (1938), Imigracja Zakaukaska w terenie Iranu, 11/P/3., Centralne Archiwum Wojskowe.

Table of Contents

1. <i>Land Ownership with Dehkhoda Sur Israfil; Explain a Contradiction</i>	
Seyyed Hashem Aghajari; Mehdi Zamani	1-23
2. <i>The Beginning of Islamic Chronicles of the Early Islamic Centuries</i>	
Fatemeh Orouji; Fatemeh Homara.....	25-51
3. <i>The Policy of the First Pahlavi Government in Dealing with the Iranian Repatriates From the Soviet Union</i>	
Nasrolleh Pourmohammadi Amlashi; Saeideh Rahmani; Masuomeh Khazani.....	53-82
4. <i>Investigation and Critique of Mirza Haidar Doghlat Narrative Techniques in Rashidi's History</i>	
Elham Torkashvand; Ali Mohammadi.....	83-107
5. <i>Analyzing the Manifestations of Popular Religion (The Use of Istikhara During the Period of Naser Al-Din Shah to Muhammad Ali Shah Qajar)</i>	
Zahra Salimi; Abbas Ahmadvand; Sina Fourozesh	109-133
6. <i>Challenges of the Endowment System of Iran During the Reza Shah Era Before Passing the Endowment Law in 1313; The Case Study of the Central Areas of Mazandaran Province</i>	
Mahdi Abbasi; Reza Shajari ghasem Kheili; Hassan Shojaei Divkalai.....	135-158
7. <i>The Caucasian Émigré in Iran: Azerbaijani Refugees (1920s-1940s)</i>	
Ali Kalirad	159-184

Journal of Iranian Islamic Period History

Proprietor: University of Tabriz

Director in charge: Abbas Ghadimi Gheidari

Professor

Editor in Chief: Gholam Ali. Pashazadeh

Associate Professor

Editorial Board:

F. Orouji	Associate Prof. University of Tabriz
M. Bahramnejad	Associate Prof. Imam Khomeini International University
M. Bayat	Associate Prof. University of Zanjan
Gh. Pashazadeh	Associate Prof. University of Tabriz
H. Hajian pour	Assistant Prof. Shiraz University
A. Hasanzadeh	Assistant Prof. AlZahra University
H. Hazrati	Assistant Prof. University of Tehran
R. Dehghni	Associate Prof. University of Tehran
V. Dinparast	Associate Prof. University of Tabriz
M. Salmasizadeh	Associate Prof. University of Tabriz
M.A. Sadeghi	Associate Prof. Tarbiat Modares University
N. Sedghi	Professor University of Tabriz
A. Ghadimi Gheidari	Professor University of Tabriz
A. Karimi	Associate Prof. University of Tabriz
H. Mirjafari	Professor University of Isfahan
A.R. Molai Tavani	Professor of Humanities Research Institute
J. Afary	Professor at the University of California at Santa Barbara
W. Floor	Historian
A. Cantera Glara	Professor at the University of Berlin
R. Matthee	Professor at Delaware University
C.U. Werner	Professor at the University of Bamberg in Germany
J. E. Woods	Professor at the University of Chicago
J. M. Gustafson	Associate Professor at Indiana State University
A.R. molaei tavani	Professor of Humanities Research Institute

English Editor: M.A. Pour Namin

Executive Manager: A. Yeganeh

Typist: Sh. Zamani

Address:

Faculty of Law and Social Sciences,
University of Tabriz, 29 Bahman Blvd., Tabriz.
Postcode: 5166616471 Tel: 041-33392262 Fax: 041-33356013
Email: tabrizu.history2011@gmail.com
<http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>



**Journal of
Iranian Islamic Period History**

University of Tabriz

Autumn 2023

Y. 14 – No. 36

Tabriz – Iran



Journal of Iranian Islamic Period History

Year. 14, No. 36, Autumn 2023

- *Land Ownership with Dehkhoda Sur Israfil; Explain a Contradiction*
Seyyed Hashem Aghajari; Mehdi Zamani
- *The Beginning of Islamic Chronicles of the Early Islamic Centuries*
Fatemeh Orouji; Fatemeh Homara
- *The Policy of the First Pahlavi Government in Dealing with the Iranian Repatriates From the Soviet Union*
Nasrolleh Pourmohammadi Amlashi; Saeideh Rahmani; Masuomeh Khazani
- *Investigation and Critique of Mirza Haidar Doghlat Narrative Techniques in Rashidi's History*
Elham Torkashvand; Ali Mohammadi
- *Analyzing the Manifestations of Popular Religion (The Use of Istikhara During the Period of Naser Al-Din Shah to Muhammad Ali Shah Qajar)*
Zahra Salimi; Abbas Ahmadvand; Sina Fourouzesh
- *Challenges of the Endowment System of Iran During the Reza Shah Era Before Passing the Endowment Law in 1313; The Case Study of the Central Areas of Mazandaran Province*
Mahdi Abbasi; Reza Shajari ghasem Kheili; Hassan Shojaei Divkalai
- *The Caucasian Émigré in Iran: Azerbaijani Refugees (1920s-1940s)*
Ali Kalirad

